

# رازهای رازگاهان



باب سورج

# رازهای رازگاه

نویسنده باب سورچ

مترجم:  
مرجان هنرمند

## شناسنامه

نام کتاب: رازهای رازگاه

نویسنده: باب سورج

مترجم: مرجان هنرمند

صفحه آرا: روبرت کرمی

تیراژ: الکترونیک

قطع: وزیری

تعداد صفحه: ۲۲۳ ص

نوبت چاپ: اول



# فهرست

## بخش اول: پذیرش دعوتی عالی

۱. راز بله گفتن ..... ۸
۲. راز در بسته ..... ۱۲
۳. راز شنیدن ..... ۱۵
۴. راز اطاعت بنیادی ..... ۱۹
۵. راز توبه سریع ..... ۲۴
۶. راز کاشتن ..... ۲۸
۷. راز پناهگاه ..... ۳۱
۸. راز تصمیم‌گیری ..... ۳۴
۹. راز برنامه دومی در کار نیست ..... ۳۷
۱۰. راز سوختن ..... ۴۲
۱۱. راز زورآوری ..... ۴۵
۱۲. راز فروتنی ..... ۵۱
۱۳. راز شفاعت ..... ۵۴
۱۴. راز بیدار بودن ..... ۵۷

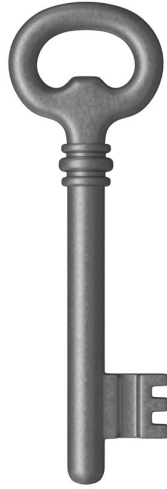
## بخش دوم: عملی کردن آن

۱۵. راز پرتودرمانی ..... ۶۲
۱۶. راز زمان ..... ۶۶
۱۷. راز عزلت ..... ۷۰
۱۸. راز روزنگار روحانی ..... ۷۴
۱۹. راز تعمق ..... ۷۷
۲۰. راز خواندن همزمان ..... ۸۱
۲۱. راز به کاربردن کتابمقدس در دعا ..... ۸۶
۲۲. راز پایان دادن ..... ۹۳
۲۳. راز صبحگاه ..... ۹۵
۲۴. راز پوشیدن ..... ۹۸
۲۵. راز انکار نفس ..... ۱۰۳
۲۶. راز خستگی ..... ۱۰۸

# فهرست

۲۷. راز احساس جذابیت برای خدا ..... ۱۱۱
- بخش سوم: تنظیم سرعت ماراثن**
۲۸. راز تشنگی ..... ۱۱۸
۲۹. راز جمع کردن مئا ..... ۱۲۲
۳۰. راز پایداری ..... ۱۲۶
۳۱. راز محدودیت ..... ۱۳۰
۳۲. راز انتظار ..... ۱۳۳
۳۳. راز اشک ..... ۱۳۷
۳۴. راز تقدس ..... ۱۴۱
۳۵. راز خریدن طلا ..... ۱۴۶
۳۶. راز دعوت نگاه او ..... ۱۴۹
۳۷. راز صلیب ..... ۱۵۳
۳۸. راز آرمیدن ..... ۱۵۷
- بخش چهارم: جستجوی ارتباطی عمیق تر**
۳۹. راز ثروت های حقیقی ..... ۱۶۲
۴۰. راز مشاهده عیسی مسیح ..... ۱۶۵
۴۱. راز ایستادن ..... ۱۶۹
۴۲. راز چراغ بدن ..... ۱۷۴
۴۳. راز عشق به او ..... ۱۷۸
۴۴. راز شناخته شدن ..... ۱۸۲
۴۵. راز الویت صمیمیت ..... ۱۸۶
۴۶. راز هویت عروس ..... ۱۹۱
۴۷. راز چسبیدن ..... ۱۹۶
۴۸. راز راه رفتن با خدا ..... ۱۹۹
۴۹. راز خریدن روغن ..... ۲۰۳
۵۰. راز منبع دائمی ..... ۲۰۷
۵۱. راز ماندن در مسیح ..... ۲۱۲
۵۲. راز اتحاد با خدا ..... ۲۱۷





## بخش اول

### پذیرش دعوتی عالی

خدای عظیم کائنات ما را به صمیمیت و رشد در ارتباط با خودش دعوت کرده است. حیرت‌انگیز است! در این بخش ابتدایی، اگر به دقت گوش دهید، صدای او را خواهید شنید که شما را فرا می‌خواند و متقاعدتان می‌کند که وارد حضور او شوید. شما می‌توانید تصمیم بگیرید که هر هفته یک فصل این کتاب را بخوانید یا آن را با شیوه دیگری مطالعه کنید. در هر حال دعای من اینست که که حکمت داشته باشید تا به این دعوت شگفت‌انگیز پاسخ مثبت دهید.



## فصل اول

### راز "بله" گفتن

کریس و دی آن آبک بخاطر مسائل مالی که برایشان پیش آمده بود بهم ریخته بودند. یک شب بعد از اینکه بچه‌ها را به تخت خواب فرستادند، در ناامیدی، فرصتی را گذاشتند تا از خداوند کمک بگیرند. همینطور که باهم روی نیمکت اتاق نشیمن نشسته بودند و درخواستشان را به حضور خدا می‌بردند، ناگهان صدایی شنیدند که گویی با آنها صحبت می‌کرد: "اگر نیاز به کمک دارید با شماره ۹-۱-۱ تماس بگیرید. اگر نیاز به کمک دارید با شماره ۹-۱-۱ تماس بگیرید."<sup>۱</sup>

آنها این صدا را چهار یا پنج بار شنیدند و بعد صدا قطع شد. کریس و دی آن با حیرت به هم نگاه کردند. به نظر می‌رسید که صدا از پارکینگ می‌آمد، پس آنها با احتیاط در را باز کردند و با تردید چراغ‌های پارکینگ را روشن کردند. همه چیز سر جای خودش بود بجز یک آمبولانس کوچک که اسباب بازی پسرشان بود و آنجا وسط پارکینگ رها شده بود. کریس آمبولانس را برداشت، دکمه کنار چراغ اضطراری را فشار داد، و صدایی شروع به صحبت کرد: "اگر نیاز به کمک دارید با شماره ۹-۱-۱ تماس بگیرید." آنها از اینکه یک اسباب بازی خودبخود شروع به کار کرده بود حیرت کردند. بنظر آمد که روح القدس کریس را با این کلمات تکان می‌دهد: "اگر نیاز به کمک دارید با ۹-۱-۱ تماس بگیرید -

۱- ۹۱۱ شماره اضطراری است (م)

مزمور ۹۱: ۱<sup>۲</sup> "وقتی کلام را با هم خواندند این آیه یک معنای کاملاً جدید برایشان پیدا کرد: "آن که در مخفیگاه آن متعال قرار گزیند، زیر سایه قادر مطلق به سر خواهد برد. " کریس و دی آن فهمیدند که این یک دعوت الهی برای تجدید وقف و سرسپردگی آنها در ارتباط با خداوند است. اگر آنها ابتدا صمیمیت باقی ماندن در حضور آن متعال را جستجو می کردند، خداوند تائید نیازهای مالی آنها را هدایت می کرد.

من داستان دوستم را با شما در میان گذاشتم؛ چون مطمئن هستم وقتی خودمان را در مخفیگاه آن متعال وقف می کنیم قدرت آسمان جاری می شود. بنابراین، هدف این کتاب، این است که اخگرهای زندگی دعای شخصی شما را مشتعل کند. باشد که به پیروی روزانه و با حرارت از عیسی در مخفیگاه "بله!" بگویید. دعای من این است، با خواندن هر فصل، شما انرژی فزاینده ای بدست آورید تا عالی ترین گوهر وجود انسان را دنبال کنید -- یک رابطه شخصی، پرشور و پر طراوت با خالقتان.

یکی از مهمترین اسرار رشد ایمان ما، برکت رشد و توسعه زندگی با خداست. همین الان لذت اصیل آن را تصور کنید. در یک گوشه آرام قرار گرفتن؛ در بسته است؛ در موقعیتی راحت؛ کلام زنده خدا در مقابلهت باز است؛ عیسی خودش کنار تو ایستاده؛ روح القدس با ملامت قلبت را می شوید؛ همانطور که روی کلام فیض بخشش تعمق می کنی عشق تو بیدار است؛ روح تو مشتعل است؛ فکر تو تازه شده است؛ تو با او صحبت می کنی و او با تو صحبت می کند؛ شما با زبان دوستانه گفتگو می کنید.

آه، از این بهتر نمی شود!

اما دشمنان و موانع هم وجود دارند. نیروهای جهنمی وسوسه خواهند کرد، ناامید خواهند کرد، و درباره شادی و قدرت رازگاه دروغ خواهند گفت. دنیا دایماً تلاش خواهد کرد حواس شما را پرت کند و زمان رازگهان را فشرده و مختصر کند. حتی گاهی کلیسا با مشغول کردن ما با برنامه ها و فعالیت های دیگر انرژی مان را برای رازگهان می گیرد. علاوه بر این، مقدسین کمی هستند که زندگی مخفی آنها با خدا آنقدر مجاب کننده باشد که دیگران را مشتاق پیروی از الگوی آنها کند.

مانند بسیاری از ایمانداران، وقتی دیده ام بین آنچه می خواهم انجام دهم و آنچه که واقعاً انجام می دهم تفاوت هست، ناامید شده ام. از یک طرف، من عمیقاً به اهمیت

رازگهان اعتقاد داشته‌ام؛ از طرفی دیگر برای تداوم آن بعنوان یک سبک دائمی زندگی مبارزه کرده‌ام. مواقعی در تغییر الویتهای مربوط به دعا احساس کرده‌ام ناتوان هستم. بسیاری مواقع ما مصرانه به منابعی رجوع می‌کنیم که منبع نیستند. برای مثال، وقتی بعد از یک روز طاقت فرسا می‌خواهیم احیا شویم، سراغ فیلمی می‌رویم گویی پرت کردن حواسمان، ما را احیا خواهد کرد - اما باز برای چندمین بار احساس تهی بودن می‌کنیم. یا یک موعظه از یوتیوب تماشا می‌کنیم به این امید که قدم زدن و موعظه واعظ برای سفر ایمان به ما انرژی تازه بدهد. اما عمیقا می‌دانیم که موعظت و تعلیمات گرچه اصلاح می‌کنند، نمی‌توانند جایگزین قوتی بشوند که وقتی ما در پیش‌پاهای او می‌نشینیم و به کلام او خطاب به خودمان گوش می‌دهیم، به ما منتقل می‌شود.

چطور می‌توانیم انرژی جدید را در رازگهان پیدا کنیم؟ نه با فشار آوردن به خودمان، بلکه با دوختن نگاهمان به امیدی که پیش‌روی ماست. هدف من در این کتاب این است که رموزی را با شما در میان بگذارم - درس‌هایی که با اشتباهاتم به آنها رسیدم - تا شما را برای دستیابی به دعوت خدا در مسیح تقویت ببخشم.

وقتی که یاد می‌گیریم در مخفیگاه متعال ساکن شویم، ما در موقعیت کشف کلید حقیقی ثمربخشی ملکوت قرار گرفته‌ایم. قدرت ثمردهی در سایه قادر مطلق متجلی می‌شود.

عالیترین مثال از این حقیقت در کتاب مقدس، در داستان کرنیلیوس اولین ایماندار از امت‌ها، یافت می‌شود. کرنیلیوس یک غیر یهودی خداترس بود که خودش را وقف دعا کرده بود. پارسایی او به چهار طریق در کتاب اعمال رسولان توصیف شده است: او با سخاوت به فقرا می‌بخشید؛ او زندگی مقدسی داشت؛ او روزه می‌گرفت؛ پیوسته مخفیانه دعا می‌کرد. بخاطر این چهار کار، خدا کرنیلیوس و خانواده‌اش را با روح القدس پر کرد و آنها را نوبر ایمانداران غیر یهودی ساخت. گویی خدا گفت: "کرنیلیوس، در الویت قرار دادن دعای مخفیانه تو نمونه‌ای است که من می‌توانم در قوم‌ها دوباره عمل کنم. برای همین است که تو را انتخاب کردم تا اولین غیر یهودی باشی که روح القدس را دریافت می‌کنی. من سرسپردگی تو به رازگاه را الگویی برای هر قومی بر روی زمین می‌سازم. " چه تأیید قدرتمندی برای زندگی مخفی کرنیلیوس با خدا. او یک الگوی موفق برای رهایی امت‌ها شد. من فکر می‌کنم او باید با افتخار در میان ابر شاهدان بایستد (عبرانیان ۱۲: ۱)، چون شهادت وفاداری او تاریخ دنیا را تکان داده است.

دیگر سخنی از فوران ثمردهی که می‌تواند از زندگی وقف شده به دعای مخفی در سایه قادر مطلق بیاید نیست.

دعوت مقدس شما این است که برای خانواده‌تان، همسایه‌تان، کلیسایتان و شهرتان مبارک باشید. هنگامی که خودتان را وقف مکان مخفی‌تان می‌کنید، خدا چیزی را در شما پدید می‌آورد که در زمانبندی الهی، در چهار گوشه‌ی محیط شما منتشر خواهد شد. این رازی فوق‌العاده است: وقتی شما خود را وقف اشتیاق آتشین ارتباط صمیمی با محبوب جانتان می‌کنید؛ دعوت خدا که در سینه شما مشتعل است غیر قابل کنترل و بی‌وقفه خواهد بود.

آیا شما در پیشروی به بُعد تازه جلال و قوت ملکوت به من ملحق نخواهید شد؟ چهره مسیحیت نسل به نسل توسط کسانی که قدرت رازگهان را کشف می‌کنند، تغییر می‌کند. دعا می‌کنم با خواندن هر صفحه، به این راز نهفته قرن‌ها "بله" بگویید.

ممکن است کسی بپرسد آن راز چیست؟

رازگهان یک راز است.

## فصل دوم

### راز در بسته

اما تو، هنگامی که دعا می‌کنی به اتناق خود برو، در را ببند و نزد پدر خود که در نهان است، دعا کن. آنگاه پدرِ نهان بین تو، به تو پاداش خواهد داد (متی ۶:۶).

این کلام تعلیم استاد است. تمام کتاب مقدس نفس خداست. اما پیروان عیسی همیشه می‌بینند که شنیدن کلام از خود عیسی لذت دیگری دارد. وقتی که او دعا کردن را تعلیم می‌داد تاکید اولیه را بر رازگهان گذاشت. در حقیقت، اولین آموزش او درباره دعا (آیات بالا) بر روی تقدم محل رازگهان بود. سپس او چگونه دعا کردن را تعلیم داد، اما اول گفت که کجا بایست دعا کنند.

متی ۶:۶ شامل یک راز قدرتمند راجع به اینکه کجا دعا کنیم می‌باشد، اما ابتدا بگذارید سوالی بپرسم. آیا گاهی احساس می‌کنید که ارتباطتان با خدا قطع شده است؟ آیا گاهی به هنگام دعا برای درک احساس حضور خدا تلاش می‌کنید؟ آیا آرزو می‌کنید که می‌دانستید او همین الان با شماست و دارد به شما نزدیک می‌شود؟

اگر پاسخ شما به هر کدام از این سوالات بلی است، خبر بسیار شگفت‌انگیزی برای شما دارم. یک راه تضمین شده مطمئن وجود دارد، راهی برای صمیمیت فوری با پدر در

هر زمان که شما می‌خواهید؛ و عیسی خودش راه را نشان داد و زمانی که گفت: "پدرت که در آن مکان نهانی است" (آیات بالا) کلید را به ما داد. عیسی می‌گفت پدر تو الان در مکان نهانی رازگهان است، او زودتر از تو آنجا رفته است و منتظر تو است. در لحظه‌ای که شما وارد مکان رازگهان می‌شوید بی‌درنگ در حضور او هستید.

عیسی در یک باب دو بار این حقیقت را تایید کرد. بار دوم در متی ۶: ۱۸ گفت: "تا روزه تو بر مردم عیان نباشد بلکه بر پدر تو که در نهان است؛ و پدر نهان بین تو، آشکارا به تو پاداش خواهد داد." عیسی این را دو بار گفت تا با قاطعیت تایید کند که پدر شما در رازگاه حاضر است.

علاوه بر این، عیسی کلید پیدا کردن این رازگاه را به ما داد. برای رفتن به آنجا تنها کاری که لازم است انجام دهید اینست که در را ببندید.

وقتی شما وارد اتفاقی می‌شوید و در را می‌بندید، شما در حضور پدرتان هستید. فوراً "در بستن" شما، صمیمیت آنی با پدر را به شما هدیه می‌کند. حتی اگر شما بلافاصله این صمیمیت را احساس نکنید، می‌توانید تضمین عیسی را باور کنید که این درست است. شما در تالار پدر قدم گذاشته‌اید. رازگاه مدخل ورود شما به تخت "خدا" ست، مکانی که طعم بهشت را می‌چشید. وقتی می‌دانید که با پدرتان هستید، تغییرات شگفت‌انگیزی درونتان رخ خواهد داد. با اطمینان از نزدیکی به او هیجانزده خواهید شد. همانطور که با ایمان به او می‌رسید، شروع به حس کردن حضور او خواهید کرد. آگاهی شما از حضور او ایمان و عشق شما را تقویت خواهد کرد.

عیسی تصویری را ترسیم می‌کند تا به ما کمک کند تجسم کنیم که وقتی زندگیمان را بر ارتباط نهان با خدا بنا می‌کنیم چه اتفاقی می‌افتد. ما پایه‌هایمان را مرتب می‌کنیم. او گفت این کار مانند ساختن یک خانه بر روی صخره است:

پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا کرد چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آوزد، خراب نشد زیرا بنیادش بر سنگ بود. اما هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند، همچون مرد نادانی است که خانه خود را بر شن بنا کرد. چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آوزد، ویران شد، و ویرانی اش عظیم بود. (متی ۷: ۲۴-۲۷)

عیسی می‌گفت، اگر به آنچه تعلیم داده‌ام عمل کنید، بنیان‌هایی را در زندگی خود پایه‌ریزی خواهید کرد که در سخت‌ترین طوفان‌ها هم پایدار خواهند ماند. و طوفان قطعاً خواهد آمد. طوفان‌ها برای همه می‌آیند - چه دانا چه نادان. تفاوت دانا و نادان چیست؟ در بنیان آنها. وقتی که طوفان می‌آید، دانا ایستاده می‌ماند.

دوباره تکرار می‌کنم، یکی از اساسی‌ترین سنگ‌های زیر بنای شاگردان، زندگی مخفی با خدا است. کسانی که با دقت رشد می‌کنند از صمیمیت روزانه با خدا لذت خواهند برد و برای تحمل طوفان‌ها آماده خواهند بود - چه آن طوفان از خشم جهنم آمده باشد چه از مصایب دنیا باشد یا سیلاب برکات آسمانی.

هر روز شما یک راه تضمین شده بسوی صمیمیت با پدر دارید. راز را فراموش نکنید: در را ببندید.

## فصل سوم

### راز شنیدن

وقتی خدا قوم اسرائیل را از میان دریای سرخ به کوه سینا آورد، در آتش سوزان به میان آنها آمد و با صدای رعد با آنان صحبت کرد. این ملاقات کاملاً تحمل ناپذیر بود. مزمورنویس این صحنه را با یک عبارت جالب توصیف می‌کند: از جایگاه مخفی رعد، تو را اجابت کردم (مزمور ۸۱: ۷). کوه سینا مکان مخفی ملاقات میان خدا و قومش بود. در آن بیابان، خدا با آنها صحبت کرد و قوانینش را به آنها داد.

رازگاه جایی است که خدا با ما صحبت می‌کند و به ما پاسخ می‌دهد. گاهی او با صدای مهیبش رعد می‌دهد. هیچ چیز پایدارتر و حیات بخش‌تر از شنیدن صدای او نیست. خدا همیشه برای رابطه صمیمانه با قومش اشتیاق دارد؛ ارتباطی که در آن صدای او را می‌شنویم و به آن پاسخ می‌دهیم. ما در مکان رازگهان خود را می‌پندیم تا همه حواس پرتی‌ها را ساکت کنیم و گوش‌هایمان را متمرکز صدایی کنیم که مشتاق شنیدنش هستیم. مخفیگاه رعد - چه توصیف پر هیبتی از مکانی که به آن می‌آییم تا با خداوندمان باشیم!

بعضی مردم زمان شخصی خودشان با عیسی را زمان سکوت می‌نامند، و این اصطلاح اشتباه نیست، اما آنچه در اینجا در قلمرو روحانی رخ می‌دهد به ندرت آرام است. اینجا تندرهای غرش می‌کنند تا مسیر زندگی‌ها و نسل‌ها را عوض کنند.

زمانی خداوند مهمترین کلمه کتاب مقدس را به من نشان داد. وقتی آن را دیدم، رعد در درون من غرید. اجازه دهید توضیح دهم در چه شرایطی این تنویر را دریافت کردم.



من در یک دوره تقدیس بودم و خودم را در کلام عیسی غوطه‌ور کرده بودم. به کلامی دیگر، من کتاب‌های متی، مرقس، لوقا و یوحنا و سه فصل اول مکاشفه را با حرص و ولع می‌خواندم. در همین انضباط روحانی، کلمه خاصی برایم برجسته شد. شنیدن. عیسی بارها و بارها آن را به کار برد. "هر که گوش شنوا دارد، بشنود!" (متی ۹:۱۳). چند بار این را گفتم؟

من به تمام دفعاتی که عیسی در مورد شنیدن صحبت کرد، دقت کردم. آیات مثل یک ترن باری به من اصابت کرد. ناگهان این را دیدم: شنیدن مهمترین کلمه کتاب مقدس است! وقتی خداوند این را به من نشان داد، خواستم زیر تمام موارد شنیدن در کتاب مقدس خط بکشم. مفاهیم عمیق بودند. من متوجه شدم که همه چیز در ملکوت به شنیدن صدای خدا وابسته است. وقتی ما می‌شنویم، عالیتین گنجینه‌های ملکوت برای ما گشوده می‌شوند. این چشمه حیات ابدی است؛ سرچشمه قوت و اقتدار ملکوت است؛ منبع حکمت، فهم، درک و تدبیر. هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین اعتماد و اقتداری بشود که محصول شنیدن از خداست. وقتی از خداوند می‌شنویم و مطابق کلام او عمل می‌کنیم همه چیز در هم‌ترازی درست خود قرار می‌گیرند. شنیدن صدای خدا به درخواست منحصر به فرد زندگی من تبدیل شده است. هیچ چیز دیگری نمی‌تواند اشتیاق عمیق قلب مرا راضی کند.

از آنجا که همه چیز در ملکوت مبتنی بر شنیدن از خداست، من طرفدار آن نوع زندگی دعایی هستم که بیشتر شامل گوش دادن در سکوت است. صحبت کردن با خدا لذت‌بخش است، اما زمانی هیجان انگیزتر می‌شود که او با ما صحبت می‌کند. من می‌فهمم که او چیزهای مهم‌تری برای گفتن دارد تا من. وقتی من با خدا صحبت می‌کنم چیزی تغییر نمی‌کند؛ وقتی خدا با من صحبت می‌کند، همه چیز تغییر می‌کند. وقتی من صحبت می‌کنم، هیچ اتفاقی نمی‌افتد؛ وقتی خدا صحبت می‌کند، کائنات به وجود می‌آیند. قدرت دعا در این نیست که خدا را نسبت به برنامه‌ی خودم متقاعد کنم بلکه در این است که منتظر بمانم تا دستور کار را از او دریافت کنم.

حالا، من قصد ندارم این تصور را ایجاد کنم که هر روز صدای خدا را در هنگام دعا می‌شنوم. کاش اینطور بود! بیشتر روزها با اشتیاق‌های برآورده نشده، دعا‌های بی‌جواب، آرزوهای تحقق نیافته، امید به تعویق افتاده و درک ناقص، راهی می‌شوم. اما بلاخره، یکی از آن روزها فرا می‌رسد - شما احتمالاً می‌دانید منظورم چیست - وقتی آسمان خم می‌شود و خدا چیزی مستقیم و شخصی می‌گوید. او بر کتاب مقدس می‌دمد و معنای آن را دقیقاً

مطابق با نیازهای احساس شده من شخصی می‌کند. چه سعادت‌ی! آن لحظه ارزش تمام در کوبیدن و جستجوها در روزهای گذشته را دارد. اگر او یک کلمه حیات‌بخش از دهانش به قلب من بگوید، ماه‌ها سکوت را تحمل خواهیم کرد.

نقش من در رازگاه، گوش دادن به هر چیزی است که خدا ممکن است بخواهد بگوید. او صحبت می‌کند، من گوش می‌دهم. حتی اگر او صحبت نکند، زمانی که صرف گوش دادن شده، هدر نرفته است بلکه سرمایه‌گذاری روی یک رابطه است. امیدوارم که وقتی او آماده صحبت است، متوجه شوم. من نمی‌توانم به خدا بگویم که درباره چه یا کی صحبت کند؛ اما می‌توانم خودم را در رازگاه قرار دهم تا وقتی که او صحبت می‌کند، من آنجا آماده شنیدن باشم.

کتاب مقدس می‌گوید:

"امروز اگر صدای او را می‌شنوید" (مزمور ۹۵:۷).

شنیدن صدای او، اراده ما را درگیر می‌کند. ما باید انتخاب کنیم که او را بشنویم. چطور؟ تصمیم بگیریم زمانی را به گوش دادن اختصاص دهیم. و ما امروز این کار را می‌کنیم، زیرا شنیدن مربوط به امروز است. این آیه می‌گوید "اگر" زیرا شنیدن صدای او مشروط به تعامل ما با اوست. آیا ما برای توقف و گوش دادن، وقت خواهیم گذاشت؟

همه ما دوست داریم که خدا دعاهای ما را بشنود. اما خداوند گفت: "پس واقع خواهد شد، چنانکه او ندا کرد و ایشان نشنیدند، همچنان یهوه صباوت می‌گوید ایشان فریاد خواهند برآورد و من نخواهم شنید." (زکریا ۷:۱۳). به کلامی دیگر، خدا می‌گفت وقتی من صحبت کردم شما به من گوش ندادید؛ بنابراین وقتی شما صحبت می‌کنید، من به شما گوش نخواهم داد. نتیجه‌گیری این است که اگر به صدای او گوش دهیم او نیز به ما گوش خواهد کرد.

اوه، چطور می‌توانم درباره این راز شگفت‌انگیز بیشتر صحبت کنم؟ چطور می‌توانم آن را ساده‌تر کنم؟ شنیدن از خدا محبوب‌ترین راز رازگاه است.

دروغ‌های دشمن را باور نکنید. او می‌خواهد شما فکر کنید که از شنیدن صدای خدا عاجز هستید. این درست نیست. عیسی شما را در ذهن داشت وقتی گفت:

"گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و مرا متابعت

می‌کنند." (یوحنا ۱۰:۲۷)

شما گوسفندان او هستید و می‌توانید صدای او را بشنوید. همه چیز را متوقف کنید،

به کناری بیایید، گوش بدهید و منتظر او باشید. صبر کنید تا زمانی که او بخواهد با شما ملاقات کند.

بسیاری از ما زمانی که تلاش می‌کنیم که بشنویم، با فکر وظایف گوناگونی که باید انجام بشوند بمباران می‌شویم. پس اینجا یک پیشنهاد کاربردی دارم: یک دفترچه یادداشت به رازگاہ ببرید و وقتی کارهایی که باید انجام شوند به ذهنتان می‌آیند، آنها را یادداشت کنید. با نوشتن آنها می‌دانید که بعدتر آنها را فراموش نخواهید کرد. حالا می‌توانید آرام باشید و بر شنیدن متمرکز شوید.

اگر می‌بینید که گوش دادن در سکوت یک چالش انضباطی است، قطعاً شما تنها نیستید. کار سختی است و اکثر ما به این کار عادت نداریم. اما دلگرم باشید - سختی تمرینات، شادی پاداش را به همراه دارد. یک لحظه با خدا می‌تواند ارزش یک عمر انتظار را داشته باشد. تصمیم بگیرید که با توجه گوش دادن را، یک پیگیری مادام‌العمر بسازید. در عمل آسان‌تر خواهد شد و شما بر ریتم لذت‌بخش خود با خدا مهارت خواهید یافت. تنها یک کلمه از خدا، و درها باز می‌شوند، تصمیمات بر زمین می‌نشینند، ترس‌ها محو می‌شوند، و فصل‌ها عوض می‌شوند. او را بشنوید!

## فصل چهارم

### راز اطاعت بنیادی

شنیدن صدای خدا از طریق کلام یکی از بزرگ‌ترین راه‌های زندگی پیروزمند است. در هر حال، پیامد شنیدن، باید اطاعت بنیادی باشد یعنی اطاعتی فوری و کامل. ما می‌شنویم، و بعد عمل می‌کنیم.

" لکن کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را فریب می‌دهند"  
(یعقوب ۱: ۲۲).

مقصود من از اطاعت بنیادی، اقدامی است که حکم را فوراً و در حد کمال به انجام می‌رساند. اطاعت بنیادی به دنبال قیاس با حداقل استانداردها نیست بلکه دنبال تحقق استانداردهای بالای خداست. اگر عیسی می‌گوید، همه چیز را بفروش، همه چیز را می‌فروشیم. بی‌درنگ.

لغت یونانی اطاعت در عهد جدید (hupakoe) ترکیب دو کلمه است، تحت تسلط (hupo) و شنیدن (akouo). اطاعت یعنی شنیدن تحت تسلط. ما با قلبی می‌شنویم که تحت اقتدار "کلام گفته شده" است. وقتی خدا سخن می‌گوید، ما تسلیم اقتدار او می‌شویم و اطاعت می‌کنیم.

اطاعت با فعالیت آغاز نمی‌شود بلکه با نشستن و شنیدن شروع می‌شود. سرسپردگی به رازگاه، اولین عمل عالی مقدسین در مسیر اطاعت است. عیسی این را آشکار کرد:  
عیسی پاسخ داد: "مادر و برادران من چه کسانی هستند؟ آنگاه به آنان که

گردش نشسته بودند، نظر افکند و گفت: " اینانند مادر و برادران من! هر که اراده خدا را به جای آورد، برادر و خواهر و مادر من است" (مرقس ۳: ۳۳-۳۵).

اراده خدا در آن لحظه برای مردم این بود که نزد پایه‌های عیسی بنشینند و سخن او را بشنوند. نشستن و گوش دادن به سخن او هنوز هم اولین وظیفه ماست. ما این کار را در درجه اول با سرسپردگی خودمان به رازگاه انجام می‌دهیم. همین که کلام او را دریافت کردیم می‌توانیم خود را وقف اطاعت بنیادی کنیم. این یک الویت است. ابتدا ما می‌نشینیم و گوش می‌دهیم، سپس می‌رویم و انجام می‌دهیم.

دوست من استیو پگلاو، یکبار به من گفت ظاهراً بعضی مردم مزایای زندگی با عیسی را می‌خواهند بدون اینکه به او متعهد باشند. یک زوج شادی کامل زندگی مشترک را فقط وقتی خواهند یافت که در ازدواج با هم عهد ببندند؛ به همین شکل، شادی پیروی از عیسی فقط در تعهد عملی به هر کلامی که او می‌گوید یافت می‌شود.

بعضی مردم بهترین انرژی خود را صرف تفکرات خلاق می‌کنند. اما گاهی خدا نقشه‌های مردم را باطل می‌کند: " خداوند مشورت امت‌ها را باطل می‌کند. تدبیرهای قبایل را نیست می‌گرداند. مشورت خداوند قائم است تا ابدالآباد" (مزمور ۳۳: ۱۰-۱۱). بنابراین انرژی خود را متمرکز اطاعت کنید نه خلاقیت. بیشترین لحظات هوشیاری‌تان را به دعا اختصاص دهید. در حضور او منتظر بمانید، به صدای او گوش بدهید، و بعد از سخن او پیروی کنید. چرا برای ایده‌های خود زحمت می‌کشید وقتی که تنها مشورت خداست که پایدار می‌ماند؟ من در اینجا چهار فایده از فواید اطاعت را شرح می‌دهم: کلید در شنیدن و اطاعت کردن است.

اینها فقط چهار فایده از فواید بسیار اطاعت هستند:

### اطاعت حیات جاودانی را جاری می‌کند

عیسی گفت: " من می‌دانم که فرمان او (پدر) حیات جاودانی است" (یوحنا ۱۲: ۵۰) این کلام از استاد ایجازگویی می‌آید، این سخنان ساده حاوی مفاهیم گسترده‌تری از آنچه که در مطالعه مقدماتی نشان می‌دهد هستند. این جمله را به رازگاه خود ببرید و روی آن تعمق کنید. بگذارید قدرت حیاتبخشی که از تبعیت از کلام او جاری می‌شود در شما بیدار شود. وقتی عبادت می‌کنید حیات او در شما جاری می‌شود.

### اطاعت نگاه خدا را جلب می‌کند

خدا با علاقه و محبت به کسانی که وقف اطاعت هستند نگاه می‌کند. او چنین می‌گوید: "اما به این شخص که مسکین و شکسته دل و از کلام من لرزان باشد، نظر خواهم کرد" (اشعیا ۶۶: ۲). فقط این را تصور کنید: شما در رازگاه هستی کلام او مقابل شماس، و شما از انتظار صحبت او با خودتان می‌لرزید؛ او روح مشتاق شما را می‌بیند و راه‌های تکریم و سرسپردگی شما را تصور می‌کند. واو! لرزیدن در کلام او لااقل چهار معنا دارد: ما مشتاق شنیدن آن هستیم، ما راغب به درک آن هستیم، ما در برابر اقتدار آن تعظیم می‌کنیم، و تلاش می‌کنیم که به آن عمل کنیم. وقتی برای کلام او با چنین انتظار شدیدی می‌لرزیم، او به ما نزدیک می‌شود و با لطف به ما نگاه می‌کند.

### اطاعت صمیمیت بیشتری ایجاد می‌کند

به نظر من، یکی از قدرتمندترین بیانی‌های عیسی اینجاست: "آن که احکام مرا دارد و از آنها پیروی می‌کند، اوست که مرا دوست می‌دارد؛ و آن که مرا دوست می‌دارد، پدرم او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته، خود را بر او ظاهر خواهم ساخت (یوحنا ۱۴: ۲۱). عیسی گفت اطاعت اثبات محبت است، و محبت باعث صمیمیتی شگفت‌انگیز با پدر می‌شود. علاوه بر این، اطاعت، محبت مسیح و خود-افشاگری او را در قلب انسان، جاری می‌کند. اشتیاق ما برای هیچ چیز بیشتر از این نیست که عیسی خودش را بر ما آشکار سازد! به خاطر همین اشتیاق، هر فرمان از دهان او را می‌پذیریم. ما از اطاعت لذت می‌بریم چون زمانی که فرامین او را ننگه می‌داریم حضور او بسیار شیرین است. اطاعت درگاهی به غیرت، آتش، نزدیکی، شناختن و شناخته شدن است.

### اطاعت بنیان‌های تزلزل‌ناپذیر می‌نهد

"پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا کرد چون باران بارید و سیلها روان شد و بادها وزید و بر آن خانه زور آوژد، خراب نشد زیرا بنیادش بر سنگ بود. اما هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند، همچون مرد نادانی است که خانه خود را بر شن بنا کرد چون باران بارید و سیلها روان شد و بادها وزید و

بر آن خانه زور آورد، ویران شد، و ویرانی اش عظیم بود!" (متی ۷: ۲۴-۲۷). عیسی تصدیق کرد که طوفان‌ها هم برای کسانی که کلام او را عمل می‌کنند و هم برای کسانی که عمل نمی‌کنند می‌آیند. هیچ کسی معاف نیست. سوال نیست که آیا طوفان در مسیر شما خواهد آمد، بلکه سوال این است که آیا شما باقی خواهید ماند. آیا بنیادهای شما به اندازه کافی قوی خواهند بود که با آمدن بادها و سیل‌ها پا برجا بمانند؟ کسانی که در اطاعت بنیادی راه می‌روند طوفان را تحمل خواهند کرد و بر آن غلبه خواهند یافت. در حقیقت، طوفان محکی بر پارسایی آنها خواهد بود. همانطور که اشعیا شهادت داد: "کاش که به فرامین من توجه می‌کردی! آنگاه سلامتی تو همچون نهر، و پارسایی تو همچون امواج دریا می‌بود." (اشعیا ۴۸: ۱۸). وقتی بادهای طوفانی به پارسایی هجوم می‌آورند، عدالت آنها مانند موج‌شکنی قدرتمند برمی‌خیزد و در رعد و برق پر جلال، عطر و بوی خدا را به ساحل می‌رساند.

البته، فواید دیگری فراتر از چهار مورد ذکر شده وجود دارند. اما من سعی می‌کنم فصول کتاب را کوتاه نگه دارم! فقط خلاصه دو تفکر دیگر در رابطه با اطاعت را ملاحظه کنید. اولی در مورد مریم مادر عیسی است.

در عروسی قانا، مریم به خدمتکاران گفت:

"هر چه به شما گوید، بکنید" (یوحنا ۲: ۵).

این ذات اطاعت را خلاصه می‌کند. ما آنچه او می‌گوید را می‌شنویم و آن را انجام می‌دهیم. خدمتکاران سعی نکردند به استاد ایده بهتری بدهند؛ خدمتکاران شکایت نکردند که بنظر آنها این ایده احمقانه است؛ خدمتکاران صبر نکردند که ببینند آیا حوصله این کار را دارند؛ خدمتکاران تصمیم نمی‌گیرند که اگر آن وظیفه در شأن آنها هست آن را انجام دهند. "پس، شما نیز چون آنچه به شما فرمان داده شده است، به جای آوردید، بگویید: "خدمتکارانی بی‌ممت ایم و تنها انجام وظیفه کرده ایم." (لوقا ۱۷: ۱۰)

هر چه به خدا نزدیک‌تر باشید باید مطیع‌تر شوید. من این اصل را در زندگی موسی می‌بینم. قوم اسرائیل اعمال خدا را دیدند و با اجتناب از گناه و انتخاب پارسایی، سعی در اطاعت از او داشتند. اما این سطح ابتدایی اطاعت در مورد موسی کافی نبود. موسی راه‌های خدا را می‌شناخت (مزمور ۱۰۳: ۷)، و نزدیکی او به خدا سطح بالاتری از اطاعت را نیاز داشت. دیگر برای موسی مسایل به این سادگی نبود که این کار درست است یا غلط؟ مسئله این بود، دستور خدا چیست؟ برای مثال، وقتی موسی در کوه آتشین بود دستور

در اصل این بود که در شکاف صخره بمان. اگر از پشت صخره محافظ بیرون بیایی و روی مرا ببینی، خواهی مرد. موسی تو الان خیلی به من نزدیک هستی، اگر یک حرکت اشتباه انجام دهی و روی مرا ببینی، قلبت خواهد ایستاد. (خروج ۳۳: ۲۰-۲۳ را ببینید). حالا آیا ذاتا چیز گناه آلودی در بیرون آمدن از پشت صخره وجود دارد؟ نه، اما وقتی شما اینقدر به خدا نزدیک هستید، اطاعت مطلق از همیشه ضروری تر می شود.

مانند موسی باشید. در رازگاه به خدا نزدیک شوید سپس از هر کلمه اطاعت کنید. زیرا هر چه به خدا نزدیک تر باشید باید مطیع تر بشوید.



## فصل پنجم

### راز توبه سریع

در کتاب مقدس هشت بار به ما گفته شده که مراقب خودمان باشیم. دو بار آن، کلامی است که توسط خود عیسی گفته شده است. مراقبت از خودمان یک تمرکز ابتدایی در رازگاہ است. دعا زندگی روحانی ما را نظم می‌بخشد. ما متوقف می‌شویم تا از دارایی روحانی خود مراقبت کنیم. ما پارانویید نداریم که گویی از وضعیت خودمان در قبال خدا اطمینان نداریم. بلکه ما حکمت داریم و بررسی می‌کنیم تا مطمئن شویم هیچ چیز مانع دویدن و رشد ما نمی‌شود. بنابراین ما خودمان را برای غیرت روحانی، هوشیاری، خلوص، محبت، اطاعت، رشد در فیض، و... می‌سنجیم.

در رازگاہ، روح من سخت تفتیش می‌کند (مزمور ۷۷: ۶). جستجو می‌کند تا درک کند که خدا درباره‌ی هر چیز در زندگی من چگونه فکر می‌کند. چون من مشتاقم او را خوشنود سازم و اراده او را عمیق‌تر بشناسم، من می‌گردم تا بفهمم آیا چیزی هست که او از من بخواهد تغییر دهم. من می‌خواهم مطمئن باشم که هر چیزی را که می‌تواند مانع ارتباط ما شود دور می‌اندازم.

وقتی من در کلام هستم، اگر او چیزی را که باید درباره‌اش تصمیم بگیرم به من نشان دهد من مشتاقانه فوراً پاسخ می‌دهم. من این را توبه سریع می‌نامم. سریع، کامل و از صمیم قلب. اگر او خطایی را به من نشان می‌دهد که باید از آن خلاص شوم فوراً آن را از خود دور می‌کنم. با سرعت.

نصیحت خوب می‌خواهید؟ توبه‌کننده خوبی بشوید. به این شکل می‌توانیم با خدا به پیش‌رویم. اگر غرور مانع توبه شما بشود، غرور را بکشید. شما بیچاره هستید. شما نیاز به ترحم دارید و این وحشتناک است. خردمند باشید و بر هنر توبه کردن تسلط یابید. گناهت را در بدترین شرایط ممکن نام ببر. از خودت منزجر شو (ایوب ۴۲: ۶). بر روی بیفتید و بر خاک و خاکستر توبه کنید.

رازی را از داود یاد بگیر. یک دلیلی که او علیرغم شکست‌های تلخش محبوب خدا بود، این است که او بسیار توبه کار بود. خدا این ویژگی داود را دوست داشت!

شخصا همیشه تمایل داشته‌ام از قلب و نیاتم کمی تعریف و تمجید کنم. منظورم این است که بگویم، خدایا بین چه قلب خوب و صادقی دارم؟ سپس خدا از داستان تکثیر نان و ماهی استفاده کرد تا به من کمک کند بینم چقدر پایین‌تر از جلال او زندگی می‌کنم.

در این داستان، وقتی شاگردان انبوه مردم گرسنه را دیدند، عیسی از فیلیپس پرسید: "از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟" (یوحنا ۶: ۵). اما عیسی با این سوال فیلیپس را امتحان می‌کرد چون او می‌دانست چطور می‌خواست غذا را برای مردم تکثیر کند. امتحان برای فیلیپس بود، آیا تو در قلمرو جلال، جایی که عیسی زندگی می‌کند زندگی می‌کنی؟ اگر اینطور بود که جوابش چیزی شبیه این می‌شد، خداوند فقط این نان‌ها و ماهی‌ها را خرد کن و برای این جمعیت تکثیر کن. اما پاسخ او این نبود. فیلیپس در امتحان شکست خورد چون فکرهای او یک دنیا پایین‌تر از فکرهای عیسی بود (اشعیا ۵۵: ۹).

سپس من متوجه این مطلب شدم: من همیشه در امتحان فیلیپس رد می‌شوم! من آنقدر در جهت‌گیری خود زمینی هستم که تقریبا از بُعد جلالی که عیسی در آن زندگی می‌کند غافلم. من بدون فیض خدا از جلال خدا قاصر و نیاز به توبه دارم و این حقیقت را باید بپذیرم.

عزیزان، دعا می‌کنم بتوانید درک کنید که توبه سریع رازی است بنیادی. آماده بودن برای توبه، کانال‌های ارتباط صمیمی با عیسی را باز می‌کند. وقتی که شما در رازگاه هستید در اعتراف به بی‌ایمانی و سختی قلبتان سریع باشید. کاری نکنید که او در این باره با شما صحبت کند. در راه سریعا با او موافقت کنید (متی ۵: ۲۵) خودتان قدم اول را بردارید.

وقتی من درباره توبه صحبت می‌کنم، فقط درباره توبه از گناهی نظیر دروغ‌گویی، زنا، دزدی، فحش دادن، دیدن پورنوگرافی، نفرت، مستی، خشم، یا ندادن ده یک صحبت نمی‌کنم. این گناهان آنقدر واضح هستند که بندرت نیاز دارید روح القدس شما را متقاعد

کند که در ناطاعتی هستید. در چنین مواردی کلام خدا کاملا شفاف است. توبه از چنین گناهان ظاهری، یک اصل ابتدایی و بدیهی مسیحیت است.

نه، من در این فکر هستم که فراتر از آنچه واضح است به آنچه کلام آن را ناعدالتی می خواند بروم. ناعدالتی خطایای مخفی ای هستند که اغلب حتی تشخیص نمی دهیم که آنها را انجام می دهیم. ما ناعدلان شریر هستیم چون طبیعت سقوط کرده اساس افکار ما، انگیزه ها، احساس ما، واکنش های ما و اشتیاق ما را تغییر رنگ داده است. همه ما در انبوهی از طرق نامحسوس مانند غرور، سرکشی، بی ایمانی، حسادت، خودخواهی، جاه طلبی، و حرص و آرز گناه می کنیم.

بیشتر ما حتی این شرارت درون قلبمان را نمی بینیم. خدا می داند که ما نمی توانیم از چیزی که نمی بینیم توبه کنیم پس با کم کم نشان دادن شرارت ما، به ما کمک می کند. بیشتر اوقات خودمان نمی توانیم آنها را درک کنیم، اما وقتی که خدا آنها را به ما آشکار می کند، باید سریعاً و کاملاً توبه می کنیم. نیازی به وسواس در تفکر و تعمق نیست، فقط وقتی که روح القدس شرارت قلبتان را آشکار می کند تسلیم شوید و سریع توبه کنید.

توبه از شرارت برای پادشاهی اساسی است:

با این حال، پی مستحکمی که خدا نهاده است، پابرجاست و با این عبارت مَهر شده است که: خداوند کسان خود را می شناسد و هر که به نام خداوند اقرار دارد، باید از شرارت کناره جوید. در خانه ای بزرگ، تنها ظروف طلا و نقره نیست، بلکه چوبی و گلی هم هست؛ آنها به کار مصارف مهم می آیند، اینها به کار مصارف پیش پا افتاده. پس هر که خود را از آنچه گفتم پاک نگاه دارد، ظرفی خواهد بود که به کار مصارف مهم می آید، ظرفی مقدس و مفید برای صاحبخانه و مهیا برای هر کار نیکو (۲ تیموتاوس ۲: ۱۹-۲۱).

پولس گفت زندگی مسیحی بر دو حقیقت قدرتمند بنیاد شده: ما توسط مسیح شناخته شده هستیم، و وقتی ما این را درک کنیم از گناه دور می شویم.

همینطور که در رازگاه بر این کلام تعمق می کنید خدا از آتش شرایط و آتش کلامش استفاده می کند تا خطایای مخفی شما را بر شما آشکار کند. مانند ایوب و اشعیا، وقتی خدا را در طریقی جدید ملاقات می کنیم، متوجه شرارت خود می شویم و توبه می کنیم چون

کار دیگری نمی‌توانیم انجام دهیم (ایوب ۴۲:۵-۶؛ اشعیا ۶:۱-۵). وقتی خدا را می‌بینید، از اینکه چطور او شما را بدون قید و شرط می‌پذیرد حیران خواهید شد، و همچنین چطور لاینقطع متعهد به تغییر شما است. زمانی که مشکلات شما در نور جلالش آشکار می‌شود، زمان توبه سریع است!

برای افراد عابد توبه یک عادت بیمارگونه نیست بلکه پر از امید و وعده است. این فرصتی است برای بازگشتن از چیزهایی که مانع محبت شده‌اند. وقتی که روح القدس شرارت قلب ما را آشکار می‌کند و ما مشتاقانه با توبه پاسخ می‌دهیم، و خوشنودی پدر را تجربه می‌کنیم، تشویق او ما را دلگرم می‌کند و ما حقیقتاً نزدیکی او را حس می‌کنیم.

وقتی از شرارت خود توبه می‌کنیم، عیسی این را خرید زر ناب گذشته از آتش می‌نامد (مکاشفه ۳:۱۸). از طریق توبه سریع است که طلای شخصیت شبیه مسیح را می‌خریم. ظروف طلا و نقره نافع برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو (۲ تیموتاوس ۲:۲۱). کسی که برای توبه کردن مقاومت می‌کند فایده‌اش را برای مالکش محدود می‌کند. ظرف چوبی یا گلی برای مقاصد پیش‌پا افتاده مالکشان مفید هستند. در یک خانه بزرگ حتی به چاه بازکن هم نیاز هست.

این حرف آخر است. وقتی او شرارت قلبتان را نشان می‌دهد، با سرعت و با اشتیاق توبه کنید. به قول داوود این راز برقراری ارتباط با خداست.

## فصل ششم

### راز کاشتن

فریب نخورید: خدا را استهزا نتوان کرد. انسان هر چه بکارد، همان را خواهد دروید. کسی که برای نَفْسِ خود می‌کارد، از نَفْسِ تباهی درو خواهد کرد؛ اما کسی که برای روح می‌کارد، از رُوْح حیات جاویدان خواهد دروید. لذا از انجام کار نیک خسته نشویم، زیرا اگر دست از کار برنداریم، در زمان مناسب محصول را درو خواهیم کرد (غلاطیان ۶: ۷-۹).

یکی از درگیری‌های رایج ما وقتی به رازگاہ می‌آییم، این است که احساس می‌کنیم دور خودمان می‌چرخیم - گویی زمانی را که ما در دعا و تعمق صرف می‌کنیم نتیجه کمی دارد. وقتی این حس به ما دست می‌دهد، طبیعتاً این وسوسه به سراغ ما می‌آید که دلسرد شویم و سراغ چیز دیگری برویم و شانه بالا بیندازیم و بگوییم خب ممکن است دفعه بعد بهتر بشود. بسیاری از ما با حس بی‌اثر بودن ناامید شده‌ایم. امیدوارم پیغام این فصل کمک کند که به مسیر درست برگردید.

در کتاب غلاطیان این راز حیرت‌انگیز را می‌بینیم: اگر در روح بکارید در نهایت در روح درو خواهید کرد. در نهایت، به طریقی دیگر گفته: اگر کلام بکارید کلام درو خواهید کرد. اگر رازگاہ را بکارید رازگاہ را درو خواهید کرد. ممکن نیست به کاشتن در رازگاہ ادامه دهید و در نهایت حیات روحانی برداشت نکنید.

هر روز پیش‌پای عیسی، هر روز پذیرفتن کلام او مطمئناً نتیجه خواهد داد. البته ما اغلب این متن را برای بخشش مالی استفاده کرده‌ایم، اما به همان اندازه برای سرمایه‌گذاری در دعا کاربرد دارد. اگر شما به کاشتن در دعا و کلام ادامه دهید در نهایت در شکوفایی جدید درو خواهید کرد

وقتی ما درباره کاشت صحبت می‌کنیم، مقصودمان تخصیص زمان در رازگاه است - حتی وقتی که در همان لحظه ثمره و نتیجه‌ای را احساس نمی‌کنیم. چرا؟ چون به قانون کاشت ایمان داریم. همیشه بین کاشت و برداشت فاصله زمانی وجود دارد. در واقع ما امروز برای محصول فردا می‌کاریم. چه نوع محصولی برداشت خواهیم کرد؟ یک رابطه صمیمانه با عیسی که براستی زنده و پر طراوت است. تغییر در ما به نوبه خود، بر همه چیز اطراف ما تاثیر خواهد گذاشت.

این راز مرا در زمان‌هایی که وسوسه شده‌ام تا رازگهان را با جدیت پیگیری نکنم، عبور داده است. برای مثال، وقتی که من روزه عزلت گرفته‌ام، گاهی وسوسه شده‌ام روزه را ناتمام بگذارم چون بنظر می‌رسید روزه هیچ کاری را انجام نمی‌دهد. درست همان وقت که وسوسه شدم که ترک کنم، به خودم یادآوری کردم که اگر به کاشتن ادامه دهم، یک روز برداشت خواهیم کرد. من تمرکز را از ناامیدی فعلی برمی‌دارم و اعتمادم بر وعده خدا را تجدید می‌کنم؛ زیرا کسی که استقامت به خرج دهد، همیشه محصول را درو خواهد کرد.

آیا تا به حال چنین محصولی را درو کرده‌ام؟ بله! بعد از استقامت در کاشت، وقتی در رازگاه ادامه می‌دادم زمان‌هایی می‌رسید که ناگهان روح القدس از طریق کلام، حیات الهی را در من جاری می‌کرد. او کلامی می‌گفت که مرا هیجانزده می‌کرد و همچنین مرا قادر می‌ساخت به حرکت در بیابان ادامه دهم.

برخی از آنها را زمانی که در خواب بوده‌ام دریافت کرده‌ام. هرچند که همان لحظه آن بینش مهم بنظر نمی‌رسید؛ اما در روزهای بعدی، درک من از ارزش آن بینش رشد می‌کرد تا تشخیص می‌دادم که من توسط یک حیات روحانی راستین لمس شدم. تصمیم الان من برای کاشت باعث تولید محصول روحانی قوی در آینده می‌شود.

ما در عصری زندگی می‌کنیم که همه می‌خواهند فوری به نتیجه برسند. زندگی تبدیل شده به رقابت جهت تولید محصول، و این مسئله می‌تواند روی سرمایه‌گذاری وقت ما در رازگاه اثر بگذارد. اما رشد روحانی را نمی‌توان با لیست وظایف انجام شده و مهلت‌های تعیین شده اندازه‌گیری کرد. زندگی وقف شده ما بیشتر شبیه کاشت باغ است. پس از

کاشت در رازگاہ، معمولاً نمی‌توانیم به نتایج فوری یا منافع اشاره کنیم. نتایج آنچه امروز می‌کاریم ممکن است تا فصل رسیدن محصول آشکار نشود.

کاشت اغلب کاری پیش‌پا افتاده، کسالت‌آور و پر زحمت است. بندرت فواید کاشت فورا دیده می‌شوند. ایمانداران حکیم که این را می‌فهمند، همواره خود را وقف کاشت طاقت فرسا می‌کنند، می‌دانند که در نهایت اگر خسته خاطر نشوند، محصول را درو خواهند کرد. این اصل امثال ۱۲: ۱۱ است: "هرکه زمین خود را شخم زند از نان سیر خواهد شد." شخم زنید، نان ندارید. برای لذت بردن از محصول، باید زمین قلبمان را برای کاشتن کلام شخم بزینم و آماده کنیم. کلام خدا وقتی در یک قلب خوب کاشته شود، آنقدر قدرتمند است که هیچ چیز نمی‌تواند محصول نهایی آن را متوقف کند.

هر لحظه‌ای را که در رازگاہ سپری می‌کنید یک سرمایه‌گذاری بر روی ارث ابدی شما است. خدا سرسپردگی زحمت شما را می‌بیند و برای احترام به آن برنامه‌ریزی می‌کند. بذرهایی که اکنون می‌کارید محصولی را تولید خواهد کرد که تا ابدیت از آن لذت خواهید برد.

پس هر کاری که می‌کنید، متوقف نشوید! وقتی احساس بی‌هودگی می‌کنید، سماجت کنید و حتی بیشتر وقت بگذارید. کلامی که امروز در قلب شما کاشته می‌شود شروع به رشد می‌کند، جوانه خواهد زد، ریشه‌هایش را به پایین می‌دواند، شاخه‌هایش را به بالا خواهد برد و میوه خواهد آورد. راز را بشناسید: کسانی که می‌کارند، مطمئناً برداشت خواهند کرد!

## فصل هفتم

### راز پناهگاه

پناهگاهی در طوفان‌های زندگی وجود دارد. زمانی که بعضی از طوفان‌ها اجتناب‌ناپذیر هستند، مکانی برای مخفی شدن وجود دارد. این مکان مخفی، البته همان رازگاه است. داوود درباره آن نوشت:

زیرا در روز بلا مرا در سایبان خود پنهان خواهد کرد، و در پوشش خیمه خویش مخفی خواهد ساخت، و بر صخره، در جای بلندم قرار خواهد داد (مزمور ۲۷: ۵).

ایشان را در مخفیگاه حضور خود از دسیسه‌های آدمیان پنهان می‌کنی؛ آنها را در خیمه خود از زبان‌های ستیزه‌گر ایمن می‌داری (مزمور ۳۱: ۲۰).

در این آیات داوود مکان مقدسی را به تصویر می‌کشد که خدا محبوبانش را در آن مخفی می‌کند این مکان مقدس که مملو از حضور اوست مکان راز گاه است که پناهگاه و گریزگاه محبوبان خداست که آنها را محفوظ نگه می‌دارد. دیکشنری وبستر مکان مقدس را یک مکان پناه معرفی می‌کند؛ گریزگاه؛ یعنی مصونیت. آغوش خدا یک مکان مقدس برای سرباز خسته از جنگ است، محلی برای مصون بودن از حمله‌های دشمن. شما می‌توانید در زمان یورش احساساتتان به این مکان پناه ببرید. اینجا می‌توانید فکرای مضطربتان را دور بریزید. اینجا می‌توانید در عشقتان تازه شوید. اینجا می‌توانید



به زیبایی خداوند خیره شوید. وعده‌های حفاظت را از پدرتان بشنوید؛ از زخم‌ها و طرد شدن از مردم شفا یابید؛ برای سفر زندگی قوت بدست آورید و دوباره به زندگی ادامه دهید. رازگاه مانند چشم طوفان<sup>۳</sup> است. وقتی اطراف ما کاملاً طوفانی است، ما داخل یک پناهگاه آرام و راحت هستیم. گاهی متناقض بنظر می‌رسد که ما هم زمان هم در طوفان و هم در آرامش هستیم. وقتی ما در رازگاه عزلت می‌گزینیم، طوفان متوقف نمی‌شود؛ در حقیقت، گاهی بنظر می‌رسد بر شدت آن افزوده می‌شود.

گاهی زمانی که شما بیشتر از خدا پیروی می‌کنید، طوفان‌ها حتی بدتر هم می‌شوند. شیطان نمی‌گذارد قلمرو جدیدی را بدون نبرد بدست بیاورید. فرانسیس فرانگیپین این موضوع را با این عبارت توصیف می‌کند، "سطوح جدید، شیران جدید." بعضی از این موضوع می‌رنجد چون توقع داشتند خدا با آسودگی و آرامش به غیرت جدید آنها احترام بگذارد. آنها وعده پناهگاه را داشتند ولی ناگهان خودشان را در تلاطم و نبرد بزرگ‌تری می‌بینند. چرا این اتفاق می‌افتد؟ پاسخ را می‌توانیم در تضادها پیدا کنیم.

مکان دعا در حالی که محل ایمنی است، محل افزایش حمله‌های شریک هم هست. اجازه دهید به چند نمونه کتاب مقدسی اشاره کنم. زمانی که دشمنان دانیال می‌خواستند او را نابود کنند تنها بهانه‌ای که توانستند پیدا کنند زندگی دعایی او بود. آنها مراقب او بودند تا به خدای آسمان دعا کند سپس او را گرفتار کنند. شیطان کجا عیسی را آزمایش کرد؟ در خلال چهل روز روزه در بیابان. یهودا کجا عیسی را به شکنجه‌گرانش تسلیم کرد؟ در باغ دعای عیسی - جتسیمانی.

گاهی ما چنین حملاتی را تجربه می‌کنیم. رازگاه شما می‌تواند هم پناهگاه و هم منطقه جنگی باشد. وقتی در مکان دعا به شما حمله می‌شود، بهر حال، از این مطمئن باشید که پدر شما بر تمام این امور حاکم است. هیچ اتفاقی نمی‌تواند برای شما در رازگاه بیفتد که خدا بطور خاص اجازه ندهد و آن را برای هدف بالاترش تدبیر نکند. شما کاملاً از هر چیزی خارج از اراده خدا مصون هستید.

مزمور ۹۱ درباره ایمنی ما در برابر تلاطم است. مزمور با این اطمینان قدرتمند شروع می‌شود، "آنکه در مخفیگاه آن متعال قرار گزیند، زیر سایه قادر مطلق به سر خواهد برد." و ما فکر می‌کنیم عالی است! اینجا هیچ چیز نمی‌تواند به ما آسیب برساند! اما بنظر می‌رسد

۳- چشم طوفان ناحیه‌ای است آرام وسط گردباد شدید

بقیه مزمور با این ایده در تضاد است. آیه ۳ از دام صیاد و بیماری خطرناک صحبت می‌کند. بله، خدا ما را از این چیزها رهایی می‌دهد؛ اما در ابتدا ما از آنها پریشان می‌شویم. مزمور وحشت شب و تیری که در روز می‌پرد، طاعونی که در تاریکی راه می‌رود و ویرانی‌ای که در نیمروز هلاک می‌سازد را توصیف می‌کند. بودن زیر سایه قادر مطلق به این معنا نیست که ما از طوفان‌ها معاف هستیم؛ بلکه به این معناست که او در طوفان با ماست و ما را به رهایی خواهد رسانید.

مزمور ۹۱ به کسانی که یاد می‌گیرند در مسیح بمانند وعده پناهگاه غیر عادی می‌دهد: "گرچه هزار تن در کنار تو فرو افتند، و ده هزار بر جانب راست تو، اما به تو نزدیک هم نخواهد آمد" (مزمور ۹۱:۷). حتی وقتی که در بلایا، اطرافیانت در کنارت می‌افتند تو محفوظ خواهی ماند و قادر خواهی بود حفاظتی غیر عادی را تجربه کنی. خدا تو را حفاظت می‌کند چون او را پناهگاه خودت ساخته‌ای.

باشد که تحت پوشش فیض خدا تصمیمات شجاعانه بگیرد حتی اگر به قیمت از دست دادن زندگی‌تان باشد، در پی مخفیگاه قادر مطلق باشید. این راه صلیب است. صلیب جایی است که ما حملاتی بی‌سابقه و صمیمیتی بی‌نظیر را تجربه می‌کنیم. هیچ جایی در تمام دنیا امن‌تر از آغوش او نیست.

چقدر اشتیاق دارم که قلب‌های شما را به این پناهگاه هدایت کنم! آیا بادها در زندگی شما شروع به وزیدن کرده‌اند؟ به سمت خداوند بدوید! بسمت پناهگاهی که خدا برای شما تدارک دیده فرار کنید. یک پناهگاه بصورت خودکار اطراف شما بر پا نمی‌شود؛ برای یافتن یک پناهگاه امن، باید آن را جستجو کنید تا بیابید و بعد به داخل آن بدوید. همانطور که کتاب مقدس می‌گوید: "تا به واسطه دو امر تغییرناپذیر، که ممکن نیست خدا درباره آنها دروغ بگوید، ما از دلگرمی بسیار برخوردار شویم، ما که گریخته‌ایم تا امید را که پیش‌روی ما قرار داده شده است، به چنگ گیریم" (عبرانیان ۶:۱۸). اگر خدا پناهگاه شماست، باید به سوی او فرار کنید. فرار کنید و فریاد بزنید: "خداوند نزدیک است از پا در بیایم - به سمت تو می‌دوم! مرا پنهان کن!"

"مرا صخره پناه باش، که پیوسته بدان روی می‌آورم." (مزمور ۷۱:۳). پیوسته بدان روی آوری. زیرا در آنجا رازی وجود دارد.

## فصل هشتم

### راز تصمیم‌گیری

آیا با یک تصمیم‌گیری مهم روبرو هستید و مطمئن نیستید چه کار باید بکنید؟ به رازگاہ بدوید. چون برای خدا فقط این مهم نیست که چه تصمیمی می‌گیرید بلکه اینکه چطور تصمیم می‌گیرید هم مهم است. برای مثال، ممکن است از نظر عقلانی درست تصمیم بگیریید در حالی که از خدا فاصله دارید. او می‌خواهد نزدیکی به او، منشاء تصمیم‌گیری ما باشد.

عیسی به ما نشان داد که وقتی که با تصمیمات بزرگ روبرو هستیم به رازگاہ برویم. برای نمونه، وقتی زمان انتخاب دوازده شاگرد فرا رسید، چون انتخاب آنها از لحاظ تاریخی بسیار مهم بود او با پدر در دعا تنها شد.

یکی از آن روزها، عیسی برای دعا به کوهی رفت و شب را در عبادت خدا به صبح رساند. بامدادان شاگردانش را فرا خواند، و از میان آنان دوازده تن را برگزید و ایشان را رسول خواند: شمعون (که او را پطرس نامید)، آندریاس (برادر پطرس)، یعقوب، یوحنا، فیلیپس، برتولما، متی، توما، یعقوب پسر حلفای، شمعون معروف به غیور، یهودا پسر یعقوب، و یهودای آسخریوطی که به وی خیانت کرد. (لوقا ۶: ۱۲-۱۶).

حتی انتخاب یهودا، کسی که به او خیانت کرد، با دعا بود. در حقیقت، خصوصا انتخاب

یهودا با دعا بود چون او می‌دانست آن انتخاب با نابودی وحشتناک یهودا به اوج خود خواهد رسید. لازمه‌ی چنین تصمیم‌سنجینی، یک شب دعای انفرادی بود. شاگردان عیسی هم باید تصمیمات مهم زندگی‌شان را از همین مکان صمیمی دعا بگیرند.

پدر آسمانی مهربان شما عمیقا در تمام امور زندگی شما سرمایه‌گذاری می‌کند و او می‌خواهد در تمام تصمیم‌گیری‌هایتان به شما کمک کند. او در کلامش می‌گوید: تو را بصیرت خواهم آموخت، و به راهی که باید رفت ارشاد خواهم کرد؛ و در حالی که چشمم بر توست، تو را مشورت خواهم داد. همچون اسب و قاطر بی‌فهم مباش، که تنها به افسار و لگام مهار می‌شوند، وگرنه نزدیک نمی‌آیند. (مزمور ۳۲: ۸-۹).

به عبارت آخر توجه کنید، "وگرنه نزدیک تو نخواهند آمد". اگر می‌خواهید اسب و قاطر نزدیک شما بیایند، نیاز به لگام و افسار هست. آنها با اراده خود نزدیک شما نمی‌آیند. این متن توضیح می‌دهد که دریافت هدایت الهی با نزدیک شدن به خدا بدست می‌آید. خداوند می‌گوید، من نمی‌خواهم به اجبار شما را در مسیر پیشرفت قرار دهم. من می‌خواهم شما نزدیک شوید-واقعا نزدیک- پس می‌توانم مسیر قدم‌های شما را در زمینه‌ای از رابطه‌ای لذتبخش، جهت دهم.

خداوند می‌گوید اسب و قاطر فهم ندارند، برای همین است که نزدیک نمی‌آیند. آنها نمی‌فهمند، برای مبتدیان، نزدیکی به خداوند حکمت است. یک اسب بی‌مهار جلوتر از اربابش حرکت می‌کند و یک قاطر بدون افسار عقب می‌ماند. هر دوی آنها به ضرر اربابشان حرکت می‌کنند.

بعضی از مردم کله‌شق هستند و نمی‌فهمند. آنها بطرز احمقانه‌ای از منبع حیات و محافظ‌شان دور می‌شوند. در مجموعه‌های ضخیم آنها نفوذ نکرده است که هوشمندانه‌ترین مکان در جهان دقیقا کنار خدا است. حکیمانه‌ترین کاری که می‌کنید این است که به خدا نزدیک شوید و با تمام قلب خود به او تکیه کنید.

وقتی که این نزدیکی را دنبال می‌کنید، بزرگترین رازهای زندگیتان شروع به گشایش خواهند کرد. اینجا خداوند با چشمی که همه چیز را از ابتدا تا به انتها می‌بیند شما را راهنمایی خواهد کرد. گاهی ما انتخاب‌های زندگی‌مان را بر اساس تجزیه تحلیل خود از

تمام مزایا و معایب، انجام می‌دهیم؛ اما راه بهتری هم وجود دارد. به جای نگاه به بیرون، دعوت شده‌ایم به بالا نگاه کنیم. چه ماجراجویی - دریافت هدایت زندگی با مشاهده کردن زیبایی او، لذت بردن از همراهی‌اش، و دریافت راهنمایی از نگاه او. برتری‌ای که تحت پادشاهی او می‌دهد در نظر بگیرید. چشمان او هیچ چیز را نادیده نمی‌گیرد! به دهان او چشم بدوزید تا وقتی که با تو صحبت کند. به چشم او نگاه کنید تا وقتی که راهتان را نشان دهد.

کسانی که براساس داده‌های قابل مشاهده دنیا تصمیم می‌گیرند دماسنج‌های جامعه می‌شوند ولی کسانی که براساس آنچه در خدا می‌بینند تصمیم می‌گیرند می‌شوند ترموستات‌های جامعه. آنها دنیایشان را با آوردن ابتکارات آسمانی به کره زمین شکل می‌دهند.

صمیمیت مقدم بر بصیرت است. شور مقدم است بر هدف. رازگاہ مقدم بر هدایت الهی است. خدا نمی‌خواهد فقط شما را در مسیر درست قرار دهد، او می‌خواهد در سفر از شما لذت ببرد. برخی از افراد همین که اراده او را می‌فهمند، دعا را تمام می‌کنند و شروع به دویدن می‌کنند. اما او می‌خواهد مکالمه را در طول ماموریت ادامه دهد. او می‌خواهد شما را بشناسد و شناخته شود.

باز می‌گوییم، جستجوی یک رابطه صمیمانه با خدا در رازگاہ، هوشمندانه‌ترین کاری است که انجام می‌دهید. شما سرنوشت خود را در زندگی کشف خواهید کرد و او را خواهید شناخت. پس درست همین جا توقف کنید. نیازی نیست الان فصل بعدی را بخوانید. این کتاب را پایین بگذارید و گوشه‌ای آرام با خدا که بهترین دوستان است پیدا کنید، با او درباره انتخاب‌های پیش‌رویتان صحبت کنید. او می‌خواهد باهم تصمیم بگیرید. نزدیک شوید و به چشمان او نگاه کنید!

## فصل نهم

### راز برنامه دومی در کار نیست

یکی از شیرین‌ترین رازهای صمیمیت با عیسی این است که به عنوان تنها منبع کمک و امید به نزد او می‌آید. خداوند، در این شرایط من نقشه دومی ندارم - هیچ گزینه یا برنامه پشتیبانی دیگری ندارم. من تنها به تو نگاه می‌کنم. به من کمک کن، چون تو تنها یاور من هستی. او دوست دارد که ما برای رهایی فقط به او نگاه کنیم. و متقابلاً غیرت او برانگیخته می‌شود وقتی ما با نجات دهندگان دیگر سرگرم می‌شویم.

اسرایلیان مکرراً وسوسه می‌شدند برای کمک، به سوی خدایان دروغین برگردند. خداوند در واکنش، بت پرستی آنها را با اشاره به امید بیهوده‌ای که بر یک تکه چوب بسته شده استهزا می‌کند:

او سروهای آزاد می‌بُرد، و یا درخت چنار یا بلوطی برای خود اختیار می‌کند، و می‌گذارد تا در جنگل نمو کند؛ و یا درخت کاجی می‌نشاند و باران آن را نمو می‌دهد. آنگاه برای شخص به جهت سوخت به کار می‌آید. قدری از آن را برگرفته، خود را با آن گرم می‌کند و آتش افروخته، نان می‌پزد. سپس از آن خدایی می‌سازد و آن را می‌پرستد، و تمثالی تراشیده، در برابرش سجده می‌کند! باری، از آن هیزم نیمی را در آتش می‌سوزاند؛ بر آن خوراک خود را طبخ می‌کند، و گوشت کباب کرده، می‌خورد و سیر می‌شود. نیز خود را گرم می‌کند و می‌گوید: "وه چه گرم شدم! گرمای آتش را حس می‌کنم!"

و از آنچه باقی ماند، خدایی یعنی تمثالی تراشیده برای خود می‌سازد و در برابرش سجده کرده، آن را می‌پرستد و به آن دعا کرده، می‌گوید: "ای که خدای من هستی، مرا برهان!" ایشان را هیچ درک و فهمی نیست؛ زیرا چشمانشان را بسته است تا نبینند، و دل‌هایشان را نیز تا نفهمند. هیچ‌یک لختی تأمل نمی‌کند و هیچ‌یک را این درک و فهم نیست که بگوید: "نیمی از آن را در آتش سوزاندم، و بر زغال‌هایش نان پختم، و بر آن گوشت کباب کرده خوردم؛ آیا از باقی آن چیزی مکروه بسازم و در برابر چوبی سجده کنم؟" او خاکستر می‌خورد و دلی فریب‌خورده او را گمراه می‌سازد. خود را نتواند رهانید، و با خود نتواند گفت که: "آیا دروغی به دست راست خویش ندارم؟" (اشعیا ۴۴: ۱۴-۲۰).

خداوند از بت پرستان نقل قول می‌کند که به بت می‌گویند: "مرا نجات بده، چون تو خدای من هستی!" می‌توانیم نتیجه بگیریم که یک خدای دروغین چیزی است که ما قدرت نجات دادن را به او نسبت می‌دهیم. این تعریف مرا به این نتیجه می‌رساند که گرچه امروز افراد کمی هستند که مجسمه چوبی یا سنگی را پرستند، اما هنوز خدایان دروغین بسیاری داریم - منابعی که فکر می‌کنیم ما را نجات می‌دهند. چه چیزهایی هستند که گاهی به سمت آنها برمی‌گردیم چون در آنها قدرت نجات دهندگی می‌بینیم؟ (باشد که بتوانیم درک کنیم):

- پول
- بیمه سلامتی
- خدمات پزشکی، نسخه‌ها
- امنیت اجتماعی
- برنامه‌های بازنشستگی
- کارت‌های اعتباری، وام
- مواد مخدر، الکل
- لذت، سرگرمی، تفریح، ورزش
- سکس
- محافل اجتماعی، دوستان

- مشاوران
- دادخواهی
- اعلام ورشکستگی
- و غیره

منجیانی این چنینی برای سرسپرده کردن ما جمع شده اند. خدایان عصر ما قدرت های خود را عرضه می کنند. تبلیغات تلویزیون اقسام تسکین ها را رواج می دهند: مرا امتحان کن! بگذار من درد تو را شفا دهم. من پاسخ تو هستم. به جلوتر نگاه نکن. مرا بخر و من تو را نجات خواهم داد.

وقتی شما به بعضی از این منابع مدعی نجات نگاه می کنید و می گوئید نه! خدایا تنها تو نجات دهنده من هستی! یک اتفاق پویا در درون شما رخ می دهد. وقتی شما اینچنین محبتی را از خود نشان می دهید پدر آسمانی نمی تواند بی تفاوت بماند او پاسخی شگفت انگیز به شما خواهد داد که قلب و روح شما را نوازش خواهد کرد و قلب و روح شما را در بر خواهد گرفت؛ آنوقت شما وارد قلمرو صمیمیتی بی همتا با خدا خواهید شد.

وابستگی تنها به خدا می تواند با خطرپذیری توام باشد. برای مثال، اسرایلیان وقتی به دریای سرخ قدم گذاشتند کار خطرناکی کردند، گرچه زمین خشک بود. این کار خطرناک بود چون وقتی مصریان سعی کردند همان کار را انجام دهند غرق شدند (عبرانیان ۱۱: ۲۹). اهل ایمان کارهایی انجام می دهند که انجام آن برای دیگران مهلک است.

پرستندگان حقیقی کسانی هستند که در زمان نیازمندی، اول نزد خدا می روند. آنها روی او را می طلبند و منتظر می شوند تا برای قدم بعدی هدایت دریافت کنند.

رازگاه آستانه ای است که آنجا توقف می کنند و مداخله خدا را می طلبند و برای حکمت و مکاشفه فریاد می زنند. گاهی روح القدس چیزی شبیه این می گوید، در این شرایط از تو می خواهم که منتظر من بمانی و در ایمان بایستی تا من مقتدرانه مداخله کنم. وقتی خدا این کلام را به شما می دهد، کمربند ایمنی خود را ببندید. شما احتمالاً سوار زندگی خود هستید. شما به منطقه خدا قدم گذاشته اید. اینجا معجزات پیدا خواهیم کرد. اینجا جایی است که خدا با انتقام برمی خیزد و دشمنان ما را ویران می کند. نقش ما این است که به او چشم بدوزیم، او را دوست داشته باشیم، و در ایمان پایدار رشد کنیم؛ نقش او این است که قدرت رستاخیز را در زمان و روش خود رها سازد. هر بحرانی که با آن روبرو می شوید ما را در



این شرایط قرار نمی‌دهد اما اگر اینطور شد، کمربندتان را محکم کنید. شما مسیر بزرگترین مقدسین تاریخ را دنبال می‌کنید - جایی که قدرت بازوی او، درخشش زیبایی او را ببینید و به اسرار اهداف او پی ببرید.

داود درباره این مسیر چنین سروده:

تنها برای خدا، ای جان من، در سکوت انتظار بکش! زیرا امید من از جانب اوست! او یگانه صخره و نجات من است؛ و دژ بلند من، پس جنبش نخواهم خورد. بر خداست نجات و عزت من؛ صخره نیرومند و پناه من در خداست. ای قوم، همواره بر او توکل کنید، و سفره دل خویش را بر او بگشایید؛ زیرا که خدا پناه ماست. سِلاه (مزمور ۶۲: ۵-۸).

دعوت داود برای انتظارکشیدن برای خدا، برای من کاملاً مساله‌ای شخصی شده است چون در حالیکه این متن را می‌نویسم مدت طولانی است که از مشکل جسمی رنج می‌برم. فقط برای خدا منتظر بودن، لاقلاً برای من، انتظار برای شفای وعده داده شده‌ی اوست. در خلال سال‌ها وسوسه شده‌ام تا راه‌های دیگر بهبود را بسنجم، مخصوصاً وقتی که مهارت‌های پزشکی پیشرفت کرده است. اما با توجه به این ناتوانی، من انتخاب کرده‌ام که وعده او را نگه دارم و بگویم، تو تنها یاور من هستی. اگر تو مرا نجات ندهی، من نجات نخواهم یافت. اگر تو مرا شفا ندهی، شفا نمی‌یابم. اگر تو مرا آزاد نکنی، آزاد نیستم. اگر نتوانم آن را در تو بدست آورم، بدون آن خواهم رفت. من منبع دیگری ندارم، نقشه دومی در کار نیست، جایگزینی وجود ندارد. این تو هستی و تنها تو. من تو را می‌پرستم. تو خدای من هستی!

وقتی عیسی گفت "اگر چشمت سالم باشد، تمام وجودت روشن خواهد بود" (متی ۶: ۲۲) به همین چشم اشاره می‌کرد. در ترجمه کینگ جیمز می‌خوانیم، اگر چشمت بسیط باشد. این کلمه را چه سالم ترجمه کنیم چه بسیط در ترجمه اصلی یونانی معنای اجتناب از دوگانگی می‌دهد، داشتن تمرکز روی یک چیز. زمانی که چشم شما تنها بر خدا به عنوان ناجی و رهاننده متمرکز است، شما برای تمام نوری که او مقدر می‌کند که تمام وجودتان را پر کند باز می‌شوید.

داود برای چنین تمرکزی دعا کرد "دل مرا واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم." (مزمور ۸۶: ۱۱). او اساساً درخواست می‌کرد، "خداوندا، یک قلب منقسم نشده به من بده،

تمرکزی یکتا که تنها تو را به عنوان قدرت حاکم که باید او را پرستید و از او ترسید می‌بیند. " من یاد گرفته‌ام خداوند برای اثبات این واقعیت در ما، ما را آزمایش خواهد کرد. او به طوفان‌ها اجازه می‌دهد ببینند تا ببینند آیا ما برای رهایی، به هر منبع آرامشی چنگ خواهیم زد. آیا تمام گزینه‌های خود را تمام می‌کنیم و بعد در آخر به سوی او به عنوان گزینه آخر برمی‌گردیم؟

ممکن است لازم باشد دید خود را نسبت به طوفان‌های زندگی تغییر دهیم. می‌توانیم ببینیم که خدا از طوفان‌های ما استفاده استراتژیک می‌کند تا ما را به زندگی بالاتری در ملکوتش هدایت کند؟ می‌توانیم به آزمایشات زندگی به عنوان دعوت الهی برای ارتقای قلمرو ایمان نزدیک شویم؟

اینجا راز بزرگی هست که باید بیاموزیم: وقتی که طوفان آغاز می‌شود، به رازگاه بدوید. روح خود را در فیض بنا کنید و با قلبی استوار به او بگویید تنها منتظر تو هستم. منجی ما نگاه می‌کند، تا از طرف کسانی که در حضور او خدای دیگری ندارند قدرت خود را ثابت کند.

## فصل دهم

### راز سوختن

رازگاہان در درون ما آتشی را شعله‌ور می‌کند. و غیرتی را در ما بوجود می‌آورد که مشتاق روی عیسی و ملکوت او باشیم، غیرتی آتشین! عیسی به جهان آمد تا آتشی را برافروزد. (لوقا ۱۲: ۴۹) او می‌خواهد شور و اشتیاق را در ما شعله‌ور سازد. برای حفظ شعله، باید دائما در رازگاہ سوختگی‌ری کنید.

شما برای آتش ابدی مقرر شده‌اید. شما تا ابدیت خواهید سوخت - تنها سوال این است که کجا. تصمیم با شماست! شما تصمیم گرفته‌اید تا شعله‌ای زنده باشید، مشتعل شده با خوشی دیدار زیبایی او، پرستش او با تسلیمی مهار نشده، و مستقر بر جهان با غیرتی آگاهانه. شما نباید به زندگی این دنیا وابسته باشید. شما چیزی برای زندگی کردن دارید چون چیزی دارید که برایش بمیرید. شما حاضر نیستید که در مسیحیت آمریکایی غرق شوید. شما به چیزی کمتر از این قانع نخواهید شد که یک گلوله آتشین مقدس باشید.

کلام خدا آتش است (ارمیا ۲۳: ۲۹)، و آتش، حضور او را کاملا فراگرفته است (حزقیال ۴: ۱؛ دانیال ۹: ۷). در واقع وقتی به او نزدیک می‌شوید، شما به بزرگ‌ترین آتش سوزان جهان هستی نزدیک شده‌اید. برای گرفتن آتش او، باید به او نزدیک شوید. وقتی احساس فاصله و جدایی روحانی می‌کنید در حجره خود عزلت بگیرید، قلب سرد خود را در برابر آتش کلام او قرار دهید و اجازه دهید راستی و روح او شور و شوق شما را برگرداند. روح سرسخت شما با آتش قلب او سنخیت ندارد! نزدیک شو، به عشق آتشین او نزدیک شو، و

بگذار او که غیور است تو را با آتش عشقش شعله‌ور کند (خروج ۲۴:۱۴).

راز پر شور ماندن برای عیسی، پاسخ دادن به دعوت در جلسات کلیسا نیست (گرچه به همان اندازه خوب هستند)؛ در این که بر شما دست بگذارند و دعا کنند هم نیست (گرچه به همان اندازه درست است)؛ در گوش دادن به یک موعظه خوب یا پرستشی پر احساس نیست؛ بلکه بسته ماندن در رازگاه با سرسپردگی و عشقی دائمی است. همانطور که در رازگاه بدون نقاب به جلال او می‌نگرید (دوم قرن تیان ۳:۱۸)، روح آتشین خدا (اشعیا ۴:۴) جان شما را شعله‌ور خواهد کرد.

شما برای رازگاه انگیزه‌ای قوی‌تر می‌خواهید؟ شخص مشتعل - روح القدس - را دعوت کنید تا غیرت آتشین خود را در قلب شما مشتعل کند. کتاب مقدس می‌گوید، "روحی که خدا در ما ساکن کرده، با غیرت مشتاق ماست" (یعقوب ۴:۵). هدف این غیرت این است که ما بتوانیم با اشتیاق آتشین برای محبوبمان و فقط برای او مشتعل باشیم. ممکن است بخواهید این دعای عالی را همین الان زمزمه کنید، "روح القدس، بگذار غیرت آتشین تو مرا در خود فرو گیرد تا هر رقابت عاطفی به خاکستر تبدیل شود و تنها چیزی که باقی می‌ماند شور و اشتیاقی تام و خروشان به تنها شخص دوست داشتنی، عیسی مسیح باشد!"

وقتی یوحنا روح القدس را در برابر تخت خدا دید، آتش او را اینطور پر جلال توصیف کرد: "هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح خدا می‌باشند" (مکاشفه ۴:۵). روح القدس در حضور تخت مشتعل است. این توضیح کاملاً آنچه می‌خواهم بگویم را توصیف می‌کند. من تسلیم نخواهم شد تا زمانی که من هم در پیشگاه تخت خدا بسوزم. به عنوان کسی که آرزو دارد برای خدا بسوزد، من به امثال ۶:۲۷-۲۸ نگاهی متفاوت از معنای بدیهی آن انداخته‌ام. این آیات تاثیرات مخرب زنا را به تصویر می‌کشد، اما بطور استعاری، می‌تواند برای توصیف رازگاه ما با خدا توصیف شود:

آیا کسی تواند آتش را در آغوش گیرد و جامه‌اش نسوزد؟ آیا کسی تواند بر اخگرهای سوزان راه رود و پاهایش نسوزد؟ (امثال ۶:۲۷-۲۸).

زمانی که شما برای تفکر بر کلام خدا وقت می‌گذارید، در حقیقت آتش را در آغوش می‌کشید - چون کلام او آتش است (ارمیا ۲۳:۲۹). کلام او قادر است لباس کثیف جذامی زندگی کهنه شما را بسوزاند. و همانطور که شما در برابر تخت ایستاده و می‌سوزید، در میان سنگ‌های آتشین جلو و عقب می‌روید (حزقیال ۲۸:۱۴). زغال‌های داغ کوه مقدس او پاهای شما را به سمت قدوسیت، عدالت و اطاعت خواهند کشید.

"آیا کسی تواند آتش را در آغوش گیرد و جامه‌اش نسوزد؟" (امثال ۶: ۲۷) پاسخ اینست، نه! آتش او را محکم در آغوش بگیرد و همه چیز در زندگی شما تغییر خواهد کرد. غیرممکن است که این اخگرها را در آغوش بگیرید و بدون تغییر باقی بمانید. ای خداوند ما با فروتنی و انتظار آتش تو را به آغوش می کشیم.

یحیی تعمیددهنده مردی بود که برای خدا مشتعل بود. خدا او را به خلوت بیابان برد به این منظور که او را شعله‌ور کند. هنگامی که او بلاخره برای خدمت به نسلش از خلوتگاه بیرون آمد، او یک شعله زنده بود. توجه کنید که در آیاتی که در ادامه می آیند، عیسی سه بار می پرسد، برای دیدن چه چیز بیرون آمدید؟

چون شاگردان یحیی می رفتند، عیسی درباره یحیی سخن آغاز کرد و به جماعت گفت: "برای دیدن چه چیز به بیابان رفتید؟ برای دیدن نی ای که از باد در جنبش است؟ اگر نه، پس برای دیدن چه رفتید؟ برای دیدن مردی که جامه‌ای لطیف در بردارد؟ آنان که جامه‌های لطیف در بر می کنند در کاخهای پادشاهانند. برای دیدن چه رفتید؟ برای دیدن پیامبری؟ آری، به شما می گویم کسی که از پیامبر نیز برتر است." (متی ۱۱: ۷-۹).

عیسی شهادت داد که مردم در وهله اول برای شنیدن چیزی به بیابان نرفتند بلکه برای دیدن چیزی رفتند. آنها مسافتی را طی کردند تا بتوانند مردی را ببینند که عیسی او را چراغی سوزان و فروزان می نامید (یوحنا ۵: ۳۵). محبت یحییای تعمیددهنده در مکان مخفی بیابان، پرورش یافت و شعله‌ور شد. آتش از آسمان نازل شد و او به چراغی درخشان برای تمام ملت تبدیل شد. مردم از همه جا می آمدند تا شعله را ببینند و از این چراغ منور شوند. چون همه آتش بزرگ را دوست دارند.

کار خطرناکی انجام بده - با خدا خلوت کن! عشق خود را به او بسپار، او را خدمت کن، و پیش روی تخت او مشتعل شو. او تو را محبت خواهد کرد هر چند آتش او همه چیز را در تو خواهد سوزاند. در اینجا رازی هست: او خادمینش را شعله‌های آتش می سازد (عبرانیان ۱: ۷). بایست و او را خدمت کن و او تو را هم شعله‌ی آتش می سازد.

## فصل یازدهم

### راز زورآوری

اصطلاح جسارت روحانی / زورآوری بیانگر اینست که نسل روزهای آخر با شدت و سعی تمام از خدا پیروی خواهند کرد. خود را انکار می‌کنند و تمامی گناهان درهم تنیده را کنار خواهند گذاشت. آنها دور خود را از صمیم قلب با اشتیاق و اخلاص و استقامت خواهند دوید. آنها با تمام وجودشان خداوند را در تحقق کلامش، جستجو خواهند کرد. پادشاهی آسمان نیرومندان به پیش می‌رود و زورآوران آن را تصاحب می‌کنند (متی ۱۱: ۱۲).

زورآوران. عیسی چه گروهی را با این شکل تجسم کرد؟ اجازه دهید من هم جزء آنها شمرده شوم! تاخیر ساعت ما را وادار به ترک زورآوری می‌کند. نشانه‌های زمان‌های آخر در حال افزایش هستند و بازگشت مسیح قریب الوقوع است. ما باید از بهت و گیجی بیدار شویم و با آتشی تازه و اصرار در کوبیدن در پی ملکوت خدا باشیم. با زور آوری.

ایمان اصیل با جدیت خدا را می‌جوید. " و بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت، زیرا هر که به او نزدیک می‌شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می‌دهد. " (عبرانیان ۶: ۱۱). ایمان درک می‌کند که نه تنها خدا وجود دارد بلکه او با توجه به شدت پیگیری ما به ما پاداش می‌دهد. دنبال کنندگان خدا، ایمان خود را با نحوه دویدن خود نشان می‌دهند. حواس مردان و زنان ایمان از هدفشان پرت نمی‌شود چون می‌دانند خدا جویندگان سخت کوش را پاداش می‌دهد.

زورآوری روحانی در رازگاه آغاز می‌شود. با وقف مشتاقانه خودمان به انضباط دعا،

پرستش، نگریستن به خدا، روزه گرفتن، خواندن و مطالعه کردن و تعمق، گوش دادن و جذب حقیقت. من می گویم جذب حقیقت نه حفظ کلام، چون ممکن است آیات را حفظ کنیم بدون اینکه حقیقتا در روح ما نفوذ کند و زندگی ما را تغییر دهد و مکالمه روزمره ما با خدا و مردم را شکل دهد. من نمی خواهم فقط آیات حفظی را تکرار کنم؛ می خواهم حقیقت در درون من زندگی کند و در راه رفتن روزانه من ظاهر شود.

یکی از سخت ترین کارها که انجام خواهید داد این است که با برنامه کاری خود کلنجار بروید تا زمانی را پیدا کنید که وقف خدا شوید. در دورانی زندگی می کنیم که سرمان خیلی شلوغ است، بنظر می رسد هزاران صدا می خواهند حواس شما را پرت کنند. کدام صدا حاکم هست؟ - صدای بلند لیست کارهای شما، یا صدای آرام که ما را به رازگاہ فرا می خواند؟ ما باید شمشیر خود را بر ضد عواملی که مثل هشت پا می خواهند ما را در برگیرند و بر ما غلبه یابند و مانع رازگاہان ما شوند، بکشیم. ای مرد زورآور و ای زن زورآور با خدا خلوت کن و در خلوتگاه خود به خدا و پسرش عشق بورز.

زورآوری روحانی شامل استراحت کافی برای بدن نیز می شود، آن وقت زمانی که به رازگاہ می روید آنقدر خواب آلود نیستید که نتوانید با خدا ارتباط بگیرید. ما شامگاه با جسارت دعا می کنیم اما باید استراحت کنیم تا صبح روز بعد بهتر بتوانیم دعا کنیم. من نمی گویم زورآوران هیچ وقت در رازگاہ خواب آلود نیستند، ما انسان هستیم و همه ما زمان هایی داریم که درست عمل نمی کنیم. خدا کاملا درک می کند که ما انسان هستیم. با این حال، زورآوران روند برنامه های خود را عاقلانه مدیریت می کنند پس می توانند در بهترین قسمت از روز هم به کارهای روزانه خود برسند و هم به دعا.

نباید زورآوری روحانی را با غیرت طبیعی اشتباه بگیرید. بعضی مردم غیرتی ناگهانی و کوتاه مدت برای خدا نشان می دهند - احتمالا در نحوه پرستش یا در شرکت در مناسبت های کلیسایی. اما غیرت طبیعی تا زمانی که دیگران تماشا می کنند ادامه می یابد. وقتی سر و صدای فعالیت ها پایان می یابد و ما تنها هستیم، غیرت طبیعی فرومی نشیند. در عوض، ما به دنبال شور و حرارت حقیقی روحانی هستیم - یک روحیه غیرت برای عیسی که حتی وقتی کسی در پی آن نیست، با آتش داغ می سوزاند.

یک فصل درباره زورآوری، بدون صحبت درباره روزه ناقص خواهد شد - ابزاری خارق العاده که خدا به ما داده است تا در زورآوری پیگیری ما را شدت بخشد. روزه گرفتن، وقتی با دعا همراه شود، یکی از موثرترین راه های دور کردن سستی و شتاب دادن به سرعت

مسابقه ماست.

اوه، روزه چه هدیه عالی‌ای است! احتمالا یکی از دست کم گرفته شده‌ترین، کمتر به کار گرفته شده‌ترین، کمتر قدردانی شده‌ترین هدایای فیض است. البته روزه هیچ شایستگی روحانی بخصوصی به ما نمی‌دهد و بخاطر روزه نمی‌توانیم امتیاز اضافی از خدا بگیریم. اما روزه روح شما و شنوایی شما را حساس می‌کند، و توانایی شما برای دریافت حیات خدا را می‌افزاید. روزه گرفتن برای کسانی که تصمیم به اکتشاف زورآوری روحانی دارند، یک دوست حقیقی است. احتمالا به همین دلیل پولس می‌گفت اغلب روزه می‌گیرد (۲قرنتیان ۱۱:۲۷).

در امثال، سلیمان حکمت الهی را به عنوان گنجینه‌ای توصیف می‌کند که در صخره‌ای عمیق دفن شده است. سلیمان می‌گوید، "همچون نقره در پی‌اش باشی و همچون گنج پنهان جستجویش کنی" (امثال ۲:۴). برای استخراج این لقمه‌های حکمت باید برای آنها تونل بزنی. به علاوه، دانیال گفت: "خدا به حکیمان حکمت می‌دهد" (دانیال ۲:۲۱). در کلامی دیگر، نادان‌ها گنجینه حکمت را به دست نمی‌آورند. چرا به دست نمی‌آورند؟ چون آنها آنقدر نادان هستند که برای آن حفاری نمی‌کنند. فقط کسانی که به حد کافی باهوش هستند که برای گنجینه مخفی خود را خسته کنند، این لقمه‌های ارزشمند را به دست می‌آورند. شما باید با سرسختی در پی آنها باشید. این جایی است که روزه وارد می‌شود. روزه، دعا، تعمق در کلام به ما کمک می‌کند گنجینه‌هایی را که خدا در مسیح مخفی کرده حفاری کنیم (کولسیان ۲:۲-۳).

عیسی به همه ایمانداران پاسخ یکسان نمی‌دهد. او به کسانی که با پشتکار بیشتر او را جستجو می‌کنند، بیشتر پاسخگو است. او همین مقصود را داشت وقتی که می‌گفت، "با همان پیمان که وزن کنید، برای شما وزن خواهد شد" (متی ۷:۲). برای مثال، عیسی به دوازده شاگردش یکسان واکنش نشان نمی‌داد. در حالیکه هر دوازده را دوست داشت، او فقط سه نفر - پطرس، یعقوب و یوحنا - را به لحظات مهم خود برد. آیا بخاطر این بود که عیسی به آن سه نفر علاقه بیشتری نشان می‌داد؟ نه، بخاطر این بود که سطوح مختلف تسلیم‌شدگی بین این دوازده شاگرد وجود داشت. زمانی که عده‌ای شک می‌کردند (متی ۲۸:۱۷)، پطرس، یعقوب و یوحنا با ایمان عیسی را دنبال می‌کردند. آنها به دلیل شخصیت یا دوست داشتنی بودن، محبوب عیسی نبودند؛ آنها مورد علاقه عیسی بودند چون عیسی مورد علاقه آنها بود. حتی در بین آن دوازده، اصل متی ۱۳:۱۲ را می‌توان دید: زیرا به آن



که دارد، بیشتر داده خواهد شد.

دوستان عزیز، من این چیزها را می‌نویسم تا شما را برای خداوند به غیرت آورم. به دنبالش بدوید! با تمام قلب خود او را جستجو کنید! هنگامی که او را با اشتیاق جستجو می‌کنید او شما را بیشتر از همیشه به خود نزدیک می‌کند. به وعده ارزشمند او در کتاب ۲تواریخ ۹:۱۶ نگاهی بیندازید: "زیرا چشمان خداوند در تمام جهان گردش می‌کند تا قوت خود را بر کسانی که دلشان به تمامی وقف اوست، نمایان سازد."

خداوند بر حسب شخصیت افراد به آنها پاداش نمی‌دهد بلکه با توجه به جستجوی مشتاقانه آنهاست که به آنها برکت می‌دهد. کسانی که با اشتیاق در جستجوی خدا نیستند گمان نبرند چیز زیادی دریافت کنند. با توجه به ۲قرنتیان ۸:۸، خدا پشتکار ایمانداران را مقایسه می‌کند. برای مثال، او تلاش ناامیدانه ایمانداری را که در زندان برای ایمانش زحمت می‌کشد می‌بیند و با سستی یک ایماندار ثروتمند در یک کشور مرفه که هیچ کمبودی ندارد، مقایسه می‌کند. چطور ممکن است به هر دو آنها یکسان پاداش دهد؟

۱قرنتیان ۹:۲۴ آشکار می‌کند که ما در حضور تمامی مقدسین در مسابقه خود می‌دویم: "آیا نمی‌دانید که در میدان مسابقه، همه می‌دوند، اما تنها یکی جایزه را می‌برد؟ پس شما چنان بدوید که جایزه را ببرید." خدا دویدن ما در مسابقه را با دویدن سایر ایمانداران در تاریخ کلیسا مقایسه می‌کند و این‌گونه به ما پاداش می‌دهد. عزیزان، ما در یک مسابقه جدی حضور داریم. منظورم نیست که ما دستاوردهای خود را با روشی جسمانی با همدیگر مقایسه کنیم، اما منظورم این است که اجازه دهیم سرعت بقیه دوندگان به ما الهام ببخشد تا بهتر خدا را دنبال کنیم.

من وقتی داستان‌های دوندگان بزرگ مسیحی تاریخ را می‌خوانم از آنها الهام می‌گیرم. روحم در اندروم به جنبش آمد وقتی داستان فرانسیس آسیسی را خواندم که چطور در اوایل دهه بیست سالگی اش خدا را دنبال کرد. یکی از همراهان او می‌گوید که چطور فرانسیس وقتی فکر می‌کرد دوستش خواب است از رختخواب بیرون خزید. او بر روی زمین زانو زد و تنها این جمله را دعا کرد: "خدای من و همه چیز من." سپس کمی خوابید و سپس با دیگران بیدار شد. چه روش مشتاقانه‌ای!

یکبار درباره یک شبان چینی زندانی خواندم که برای ۷۶ روز روزه غذا و آب گرفت، و برای نجات زندانیان دیگر که در تمام مدت او را آزار می‌دادند دعا می‌کرد. در انتهای ۷۶ روز او با قوت و اقتداری فوق طبیعی برخاست و برای هم سلولی‌هایش موعظه کرد و تمام پانزده

نفر همانجا توبه کردند. وای چه عجیب!

من درباره چند ایماندار چینی شنیدم که در یک روزه ۲۱ روزه بودند چون دیدند در این سه هفته کسی از مردگان زنده نشده، آنها فکر می‌کردند یک جای کار مشکل داشت. این داستان‌ها ادامه دارند. عاشق این هستم که از زورآوری دیگران الهام بگیرم! همانطور که صفحه پیش‌رو را از خاطرات جان ولسلی می‌خوانید، مردی را خواهید دید که اجازه نداد هیچ چیز او را از پیگیری دعوت بلند خدا مایوس کند.

یکشنبه صبح، ۵ می. موعظه در سنت آن. از من خواسته شد که دیگر برنگردم.

یکشنبه عصر، ۵ می. موعظه در سنت جان. شماس‌ها گفتند: "برو بیرون و بیرون بمان".

یکشنبه صبح، ۱۲ می. موعظه در سنت جود. نمی‌توانم به آنجا برگردم.

یکشنبه عصر، ۱۲ می. موعظه در سنت جورج. دوباره بیرونم کردند.

یکشنبه صبح، ۱۹ می. موعظه در سنت یک مقدس دیگر. شماس‌ها جلسه ویژه‌ای تشکیل دادند و گفتند که نمی‌توانم برگردم.

یکشنبه عصر، ۱۹ می. موعظه در خیابان. در خیابان لگد خوردم.

یکشنبه صبح، ۲۶ می. موعظه در چمنزار، هنگامی که یک گاو نر در حین انجام خدمت آزاد شد، از چمنزار بیرون رانده شدیم.

یکشنبه صبح، ۲ ژوئن. موعظه در حومه شهر، در جاده لگد خوردم.

یکشنبه عصر، ۲ ژوئن، جلسه بعد از ظهر. موعظه در یک مرتع. ۱۰ هزار نفر برای شنیدن موعظه من آمدند.

خدا را دنبال کن! هیچ‌کس نمی‌تواند مانع مسابقه شما شود. مهم نیست که افراد دیگر خدمت شما یا بلوغ شما را تشخیص دهند. دعوت رو به ترقی خدا را در مسیح دنبال کنید! گروه‌های کر مقدسین، از پلکان بهشت شما را تشویق می‌کنند.

وقتی شما داستان‌های مقدسین را می‌شنوید یا در کتاب مقدس درباره آنها می‌خوانید، زندگی‌های آنها به ما شهادت می‌دهد، "ما به فیض خدا دور خود را با وفاداری به پایان رساندیم و خدا به شما کمک خواهد کرد که شما هم بدوید!" تاریخ مملو از داستان‌های

مردان و زنان مقدسی است که در مسابقه جذاب ایمان دویدند، و داستان‌های آنها برای تقویت ایمان و الهام‌بخشی زورآوری ما به ما داده شده است. این داستان‌ها شهادتی هستند که نویسنده عبرانیان در نظر داشت وقتی نوشت: "پس چون چنین ابری عظیم از شاهدان را گرداگرد خود داریم، بیایید هر بار اضافی و هر گناه را که آسان به دست و پای ما می‌پیچد، از خود دور کنیم و با استقامت در مسابقه‌ای که برای ما مقرر شده است، بدویم." (عبرانیان ۱۲:۱).

به رازگاہ برگردید، ای تمامی فرزندان زورآور خدا!

## فصل دوازدهم

### راز فروتنی

پیروی جسورانه<sup>۴</sup> ما از خدا باید با نرمی و روح فروتن همراه بشود. فروتنی پایه تمام دعاهاست. فروتنی می‌گوید، خداوندا من بدون تو خالی هستم؛ بدون کاملیت تو من شکسته هستم؛ بدون قوت تو من درمانده هستم؛ بدون حکمت تو نادان هستم. جدا از تو هیچ هستم. به تو نیاز دارم! خیلی سخت به تو نیاز دارم برای همین دوباره به رازگاه آمده‌ام تا قلبم را به حضورت بریزم. دوباره.

دعا نکردن اولین نشانه تکبر و بی‌نیازی از دیگران است. وقتی احساس خوبی داریم، نسبت به آینده خود خوش‌بین هستیم، و به راه خود اعتماد داریم، اغلب وسوسه می‌شویم رازگاهان خود را کوتاه کنیم. وقتی احساس نیاز نمی‌کنیم، نشانه این است که از خودمان پر شدیم.

امروز صبح، حتی پیش از اینکه بدانم امروز این فصل را خواهم نوشت، از کلامی از آگور لذت می‌بردم، همان کسی که نوشت، "بی‌گمان من نادان‌ترین آدمیانم و عاری از فهم بشری. حکمت نیاموخته‌ام، و نه از شناخت آن قدوس برخوردارم" (امثال ۳۰: ۲-۳). حکمت آگور در این بود که از حماقت خودش ارزیابی درستی داشت. از خدا می‌خواهم همه ما چنین حکمتی داشته باشیم! این موضوع ما را به روی زانوانمان برمی‌گرداند، به

۴- در بخش پیشین در این باره صحبت شده است (م)

منبع تمام حکمت، به خدایی که تنها او حکیم است (یهودا ۱: ۲۵). اگر تنها او حکیم است، جای ما کجاست؟

زمانی که ثروت و صف ناپذیر او و ورشکستگی کامل خود را می‌بینید، کاملاً در حضور او فروتن می‌شوید. در کتاب مکاشفه می‌بینیم که پیران با چه اشتیاقی تاج‌هایشان را به پای تخت می‌انداختند! آنها تاج انبوه دست‌آوردهای خود را گرفته و همه را به پای او می‌اندازند، او که در وهله اول همه چیز از او شروع شد. او همه اینها را به ما داد و حالا ما می‌توانیم تماماً به او برگردانیم. هیچ کدام از این‌ها ایده ما نبود. تماش از او شروع شد، در او انجام شد و با او تمام می‌شود (رومیان ۱۱: ۳۶).

هنگامی که به او می‌پیوندیم، فقر هویت شخصی ما در عظمت ابدی او گم می‌شود. داود نوشت، "خدایا، دل من استوار است؛ با همه جلالم خواهم سراپید و در ستایش تو خواهم نواخت." (مزمور ۱۰۸: ۱). او در عزم خود برای دوست داشتن خداوند در رازگاه خود ثابت قدم بود. او مصمم بود که حتی با جلال خود پروردگار را بستاید. منظور او از بکار بردن این عبارت نامانوس چیست؟ شکوه داوود عظمت جمع شده از همه دستاوردهای او بود. برخی از دستاوردهای او چه بودند؟ او جلال یک پادشاه دنیوی را داشت - جلال، ثروت، عزت، اعتبار، عزت، شکوه و قدرت. او همچنین این تمایز را داشت که یک مزمورنویس شیرین و یک نبی مسح شده بود. او تمام آنچه را که خدا به او داده و از او ساخته بود جمع کرد و همه آن را در سرودهای ستایش پس داد. هر چه اعتبار وی بیشتر باشد، شادی او در انداختن آن در برابر عظمت کسی که آن را اهدا کرد بیشتر خواهد بود.

ما نیز این امتیاز را داریم که آنچه را که طی سالها اندوخته‌ایم و همه دستاوردهای عالی زندگی خود را به پای خدای عظیم بریزیم. هر قدر دستاوردهای ما پر ارزشتر باشد ریختن آن بحضور خدا لذت بخش‌تر خواهد بود. این معنی مزمور ۱۰۸: ۱ است.

او ما را غنی می‌کند تا چیزهایی داشته باشیم که بتوانیم با فروتنی و سرسپردگی در حضور او قرار دهیم. خدا به ما عزت می‌بخشد - با فرزند بودن، جلال، پذیرفته شدن، عضویت در خانواده سلطنتی، هدف، اهمیت، ثروت، عزت، رستگاری، حکمت، مکاشفه، درک، مقام، شخصیت، قداست، پیروزی‌ها - تا بتوانیم در این امتیاز فخر کنیم که همه چیز را بر پایهای او بریزیم. ما یک تاج بزرگ می‌خواهیم بنابراین چیزهای زیادی برای ریختن به پای او داریم.

ما منتظر روز آخر برای انجام این کار نیستیم. مانند داوود، ما اکنون خود را وقف فروتنی

عبادت می‌کنیم. ما هر روز به رازگاه خود می‌رویم تا در برابر عظمت او سجده کنیم و با جلال خود او را بپرستیم.

وقتی داوود به دلیل کنار گذاشتن غرور هنگام خدمت به خداوند مورد انتقاد قرار گرفت، وی با این کلمات کلاسیک پاسخ داد: "به حضور خداوند پایکوبی خواهم کرد و خود را از این نیز بیشتر خوار خواهم ساخت و در نظر خویش پست خواهم بود." (دوم سموئیل ۶: ۲۱-۲۲). مانند داوود، خادمین خدا درک می‌کنند که آنها هیچ چیز نیستند و هیچ لذتی بیشتر از جستجوی راه‌های روزافزون برای فروتن شدن در برابر قادر مطلق نمی‌یابند. رازگاه جایی است که ما به ورشکستگی روحانی خود، نیازمان به رحمت خدا و وابستگی خود به او برای هر چیز اذعان می‌کنیم. ما خود را به پای او خواهیم انداخت و حتی از این خوارتر خواهیم شد. چقدر می‌توانیم پایین برویم، و چقدر می‌توانیم او را بالا ببریم؟

## فصل سیزدهم

### راز شفاعت

شفاعت یکی از عوامل قدرتمند در دعای رازگاہان است و در وهله اول به عنوان دعایی برای نیازهای شخص دیگری به غیر از من عمل می‌کند. یک شفیع، کاهنی میانجی است. بین تدارک آسمان و نیاز زمین می‌ایستد، آنها برای گشایش الهی به پدر التماس می‌کند. نویسنده کتاب عبرانیان از مقدسین می‌خواهد که برای او شفاعت کنند: " برای ما دعا کنید، زیرا مطمئنیم که وجدانمان پاک است و می‌خواهیم از هر جهت با سربلندی زندگی کنیم. بخصوص از شما استدعا دارم دعا کنید که بتوانم هر چه زودتر نزدتان بازگردم" (عبرانیان ۱۳: ۱۸-۱۹). او انتظار داشت آنها را ملاقات کند ولی اشاره می‌کند که شفاعت آنها می‌تواند آمدن او را سرعت بخشد. اگر آنها دعا می‌کردند، او می‌توانست زودتر پیش آنها برود. راز این است، شفاعت به هدف خدا بر روی زمین سرعت می‌بخشد.

شفاعت بر زمان انجام کار تاثیر دارد (افسیسیان ۵: ۱۶) زیرا در واقع می‌توانیم با دعای خود وقت بخریم. وقتی شریر در آستانه ظهور است، می‌توانیم آمدن آن را به عقب بیندازیم؛ وقتی نیکویی به تأخیر بیفتد، می‌توانیم با دعای خود آمدن آن را سرعت ببخشیم.

اهداف خدا برای این سیاره در حال رخ دادن هستند. سوال این نیست که آیا آنها اتفاق می‌افتند؛ سوال این است که آیا ما در آنها سهیم خواهیم بود؟ اگر ما دعا کنیم، خدا زودتر در زمین کار خواهد کرد و ما هیجان مشارکت در آن را خواهیم داشت. اگر دعا نکنیم، اهداف خدا اتفاق خواهند افتاد - اما ممکن است در نسلی دیگر.

من می‌خواهم سهیم باشم! به همین دلیل است که شفاعت می‌کنم. عیسی کلیده‌های تاریخ جهان را در دست دارد. او هفت مهر مکاشفه ۵ را در زمانی که پدرش انتخاب کند باز خواهد کرد. هنگامی که او این کار را انجام می‌دهد، تاریخ جهان به اوج خود و عصر آینده نزدیک‌تر می‌شود. خدا می‌تواند همه چیز را در یک لحظه تمام کند، اما او به دنبال نسلی است که از کنار کشیدن امتناع می‌ورزد - نسلی که چنان از خود ناامید است که خود را به شفاعت بی‌وقفه و مصرانه می‌سپارند.

یکی از بهترین راه‌های دوست داشتن کسی، دعا برای اوست. وقتی این کار را می‌کنید، در واقع در زندگی آن شخص سرمایه‌گذاری می‌کنید. حتی اگر هر کاری را که آن شخص انجام می‌دهد را تأیید نکنید، شفاعت قلب شما را در محبت به آنها خواهد پیوست. همانطور که برای شخصی شفاعت می‌کنید، نمی‌توانید عاشق او نشوید. راز این است: دعا‌های شفاعتی به ریسمان‌هایی از محبت تبدیل می‌شوند که قلب ایمانداران را به یکدیگر پیوند می‌زند. دعا بدن مسیح را در برترین فضیلت - محبت - متحد می‌کند.

پولس مقدسین قرن‌س را بسیار دوست داشت، اما کافی نبود که او این عشق را درون خود احساس کند. او می‌خواست آنها عشق او را احساس کنند و درک کنند - بلکه تا از عمق محبت‌م به خود آگاه شوید (۲ قرن‌تیا ۲:۴). او می‌خواست عشق او نسبت به آنها بر آنان ظاهر شود (۲ قرن‌تیا ۷:۱۲). با در نظر گرفتن مثال پولس، چگونه می‌توانیم به دیگران کمک کنیم تا ببینند که چقدر آنها را دوست داریم؟ یک راه این است که به آنها بگویید، "من برای شما دعا کرده‌ام." وقتی این حرف را به کسی می‌زنید، به او کمک می‌کنید عشق شما به خود را احساس کند و بشناسد.

جامعه ایمانی فقط زمانی درست کار می‌کند که اعضای آن برای یکدیگر دعا کنند. دعا سیستم ایمانی بدن مسیح است. با دعا، ما با نیروهای مهاجمی که دنبال بیمار کردن و آزار کلیسای عیسی مسیح هستند مبارزه می‌کنیم.

در بدن مسیح، دعا نکردن، شبیه بیماری جذام است. به نظر پل برند جراح جذامیان، جذام باعث توقف عملکرد مناسب عصب‌ها می‌شود. قسمت‌هایی از بدن که به جذام مبتلا شدند ارسال پیام درد به مغز را متوقف خواهند کرد. در نتیجه، شخص جذامی بدون این که متوجه شود به آن اعضا صدمه می‌زند. در نهایت آنها انگشتان دست یا پای خود را به خاطر سایش از دست می‌دهند چون حتی متوجه نمی‌شوند که به خودشان صدمه زده‌اند.

به همین شکل، وقتی ایمانداران صدمه دیده‌اند ولی کلیسا دردی را حس نمی‌کند، این



نشان‌دهنده وجود جذام روحانی در کلیساست. عصب‌های کلیسا مرده‌اند. به این شکل کلیسا شروع به از دست دادن اعضایش می‌کند.

درد به بدن علامت می‌دهد تا به عضوی که آسیب دیده کمک کند. درد بدن برای ترمیم و بهبود خودش ضروری است. بنابراین، درد یک هدیه است زیرا ما را مجبور می‌کند به اعضای آسیب دیده توجه کنیم. دعا یک راهی است که به مجروحان مان کمک کنیم. ما در شفاعت برای رستگاری و فیض فریاد می‌زنیم زیرا بخاطر وجود نیاز در بدن مسیح، رنج می‌بریم.

شفاعت پاسخی به درد است. همانطور که کسی که بازویش شکسته است به طرز دردناکی برای کمک فریاد می‌کشد، ما وقتی عضوی از بدن مسیح شکسته می‌شود، در دعا فریاد می‌کنیم.

وقتی به این موارد فکر می‌کنم، دوستانی را به یاد می‌آورم که با بیماری‌های مزمن و بیماری‌های لاعلاج روبرو هستند. مقدسین در تنگنای سلامتی ناامیدانه پیامی مبرم به بدن مسیح می‌فرستند: کلیسا بیمار است. ما توانایی شفای این عضو را نداریم. خطر! هشدار! ما باید جمع شویم و هر کاری را برای بهبودی این عضو انجام دهیم. در رویارویی با چنین پریشانی، اغلب اوقات کلیسا بی‌توجه و بی‌احساس است. ما همیشه شدت رنج یک عضو بیمار را احساس نمی‌کنیم. آیا ما جذام معنوی داریم؟ آیا ما بی‌دعا هستیم؟

وقتی سالم هستیم، زندانیان را به یاد می‌آوریم گویی با آنها زنجیر شده‌ایم (عبرانیان ۱۳: ۳). رنج آنها رنج ماست. این نوع درد سالم ما را وادار می‌کند تا با شدت و شوری تازه دعا کنیم.

در رازگاہ خود، از خداوند بخواهید با احساس محبت نسبت به برادران و خواهران نیازمندان حساس کند. سپس از او بخواهید تا به شما کمک کند آن محبت‌های مقدس را به شفاعت هدایت کنید. عشق راز شفاعت است. عشق به معنای جاری بودن و شفاعت به معنای آتشین بودن است.

عشق، ما را به زانو درآور. روح القدس، به ما کمک کن تا فوریت را حس کنیم. دعای ما را پاسخ بده! ما هرگز تسلیم نخواهیم شد تا زمانی که شاهد آزادی اقتدار غلبه‌کننده‌ای که عیسی با مرگش به ما عطا کرد باشیم.

## فصل چهاردهم

### راز بیدار بودن

عیسی دعا را با بیداری هوشیارانه ارتباط داد. دو بار به شاگردان خود گفت، بیدار باشید و دعا کنید (مرقس ۱۳: ۳۳؛ ۱۴: ۳۸)، زیرا دعا باید با چشمان انجام شود. دعا چشم باز، توجه و هوشیاری کامل است. در رازگاه، مانند شترمرغی که سر خود را در شن فرو می‌کند، از حوادث جاری پنهان نمی‌شویم. بلکه ما شرایط خود را در برابر نور جستجوگر کتاب مقدس و روح القدس نگه داشته‌ایم.

با چشمان کاملاً باز و هوشیارانه دعا کنید.

عیسی ما را نصیحت کرد تا برای بازگشت ثانوی او بیدار باشیم:

هیچ‌کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند پس بیدار و هوشیار باشید، زیرا نمی‌دانید آن زمان کی فرا می‌رسد. همچون کسی است که به سفر رفته و به هنگام عزیمت، خادمانش را به ادارهٔ خانهٔ خود گماشته باشد، و به هر یک وظیفه‌ای خاص سپرده و به دربان نیز دستور داده باشد که بیدار بماند. پس شما نیز بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید صاحبخانه کی خواهد آمد، شب یا نیمه‌شب، به هنگام بانگ خروس یا در سپیده‌دم. مبادا که او ناگهان بیاید و شما را در خواب ببیند. آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید! (مرقس ۱۳: ۳۲-۳۷).

شما فقط یکی از مهم‌ترین توصیه‌های عیسی را خواندید. او نمی‌توانست از این واضح‌تر

بگوید. او ایمانداران همه زمان‌ها را به هوشیاری، پایداری و بیداری می‌خواند. برای چه چیزی باید بیدار باشیم و دعا کنیم؟ برای بازگشت خداوند ما. از یک کشیش سوال شد که چند نفر به کلیسای او می‌آیند. او پاسخ داد، "اوه، ما ۸۰۰ نفری می‌خواهیم." متأسفانه بسیاری از ایمانداران در مهمترین ساعت تاریخ بشر در خواب هستند.

خداوند هرگز مسئولیت دیدن آینده را بر دوش ما نگذاشت. اگر چه او انتظار دارد که ما نسبت به ساعتی که در آن زندگی می‌کنیم هوشیار باشیم و نشانه‌های زمان خود را تشخیص دهیم. من فقط یک راه برای انجام این مأموریت فوری می‌دانم: با رازگاہان وفادارانه. در رازگاہ:

- ما حواس روحانی خود را به نجوای آسمانی باز می‌کنیم
- ما حوادث جاری را از دریچه کلام خدا تشخیص می‌دهیم
- ما مضامین و بخش‌هایی از کتاب مقدس را که روح در حال حاضر بر آن تأکید می‌کند، شناسایی می‌کنیم
- ما جان‌های خود را به راه‌های مستقیم خداوند همسو می‌کنیم
- قلبمان را آنقدر ساکت می‌کنیم که بتوانیم گوش کنیم
- ما با توجه وافر به تخت خدا خیره می‌شویم
- ما خواب روحانی، سستی و حواس پرتی را کنار می‌گذاریم
- ما در عشق مشتعل شده و تازه می‌شویم

یک کلمه مهم در این ایام، تشخیص است. عیسی می‌خواهد ما علائم زمان را تشخیص دهیم. تشخیص نه با خواندن اخبار آنلاین، بلکه با خواندن کلام خدا ایجاد می‌شود. اینجاست که یاد می‌گیریم صدای او چطور است. ما با دقت توجه می‌کنیم تا هر حرکت او را تماشا کنیم. ما حکمتی را جستجو می‌کنیم که رمز و راز شرارت و راز خداپرستی امروز در زمین را تشخیص می‌دهد.

بعضی اوقات، در رازگاہ خود، همه چیزهای دیگر را کنار می‌گذارم (مانند مطالعه یا درخواست‌ها)، و برای سوال از او مکث می‌کنم. خداوندا، امروز در زمین چه می‌کنی؟ اکنون بر چه موضوعاتی تأکید داری؟ در بین کدام گروه از افراد به شیوه خاصی حرکت می‌کنی؟ می‌خواهی در مورد روز و ساعتی که در آن زندگی می‌کنم چه چیزی ببینم؟ نقش من در فعالیت‌های فعلی تو چیست؟ سپس برای دریافت دید و درک او صبر می‌کنم. من

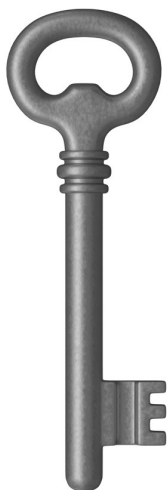
مشتاقم در این ساعت کنونی نسبت به چیزهایی که برای قلب خدا عزیزترین هستند هشیار باشم. به همین دلیل است که می‌گویم، منتظر می‌مانم و با هوشیاری تماشا می‌کنم. عیسی گفت: "اینک چون دزد می‌آیم. خوشا به حال آن که بیدار می‌ماند" (مکاشفه ۱۶:۱۵). زمانی که دزد می‌آید، شما علائم کوچکی از نزدیک شدن او می‌بینید - چرخش قفل، صدای پا، ضربه به چیزی و... به همین شکل نشانه‌های ظریفی از بازگشت مسیح وجود خواهد داشت که فقط شخص هشیار متوجه خواهد شد. تنها کسانی که بیدار هستند و دعا می‌کنند صدای پای او را تشخیص خواهند داد. چه برکتی است که هنگام آمدن او به وظایف مشغول باشی و هوشیار باشی!

اینجا یکی دیگر از توصیه‌های مهم آخر زمانی عیسی وجود دارد:

کمر به خدمت ببندید و چراغ خویش را فروزان نگاه دارید همچون کسانی باشید که منتظرند سرورشان از جشن عروسی بازگردد، تا چون از راه رسد و در را کوبد، بی‌درنگ بر او بکشایند خوشا به حال خادمی که چون سرورشان بازگردد، آنان را بیدار و هوشیار یابد. آمین، به شما می‌گویم، خود کمر به خدمتشان خواهد بست؛ آری، آنان را بر سفره خواهد نشانید و پیش آمده، از ایشان پذیرایی خواهد کرد. خوشا به حال خادمی که چون سرورشان از راه رسد، چه در پاس دوّم شب، چه در پاس سوّم، ایشان را بیدار و هوشیار یابد. بدانید که اگر صاحبخانه می‌دانست دزد در چه ساعتی خواهد آمد، نمی‌گذاشت به خانه‌اش دستبرد زنند. پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی خواهد آمد که انتظار ندارید (لوقا ۱۲: ۳۵-۴۰).

در باغ دعا، ما از خواب بیدار می‌شویم، کمر خود را برای فعالیت می‌بندیم و چراغ‌های عشق خود را پاکیزه می‌کنیم تا درخشان بسوزند. به منظور آماده بودن برای بازگشت قریب الوقوع محبوب و دوست خود، هوشیار باشید و دعا کنید. رازگاه مکان بیداری برای بازگشت مسیح است. وقتی عیسی در جتسیمانی دعا کرد، تمام کاری که از شاگردانش می‌خواست انجام دهند بیدار ماندن بود. دعا با چشم ارتباط دارد - با نحوه تمرکز توجه ما. وارد رازگاه شوید، چشمان خود را باز کنید و بیدار باشید.





## بخش دوم

### عملی کردن آن

در قسمت قبلی ما اصول بنیادی را برای راز گاهان پایه‌ریزی کردیم مطالبی که به ما الهام می‌بخشد که چگونه با خدا ارتباط داشته باشیم. اکنون، بیایید برخی از ابزارهای عملی را بررسی کنیم که به ما کمک می‌کند لحظه‌های خود را به حداکثر برسانیم و با عیسی به یک هماهنگی مفید برسیم.

## فصل پانزدهم

### راز پرتو درمانی

همه ایمانداران برای غلبه یافتن بر گناه تقلا می‌کنند. کتاب مقدس این درگیری را به عنوان تلاش برای مقابله با گناه توصیف می‌کند (عبرانیان ۱۲: ۴). برخی در این مبارزه جلوتر از سایرین هستند. برخی از ایمانداران چمدان‌های بیشتری را از زندگی گناه‌آلود قدیمی خود حمل می‌کنند، و جنگ برای غلبه بر آن شدیدتر به نظر می‌رسد. سطح پیروزی شما بر گناه هرچه باشد، احتمالاً در بعضی مواقع آرزو می‌کنید که بتوانید از پیروزی بزرگتری نیز برخوردار شوید.

چگونه می‌توانیم بر الگوهای گناه غلبه کنیم؟ این مسیر احتمالاً شامل مواردی مانند توبه، دست کشیدن از عادات قدیمی، پاکسازی با خون عیسی مسیح، دعای عهد، پاسخگویی، بخشش، انکار نفس و غیره است. با این حال، من می‌خواهم در این فصل به یک راز غلبه بر گناهان تمرکز کنم که گاهی اوقات نادیده گرفته می‌شود. من اینطور می‌گویم: قرار دادن خودمان در معرض تابش حضور خدا.

گناه مانند سرطان است؛ حضور خدا مانند تابش پرتو بر آن سرطان است. هرچه بیشتر در حضور او باشید، از کلام او تغذیه شوید و در معرض تابش جلال او قرار بگیرید، قدرت غلبه بیشتری را در روح خود جذب می‌کنید. وقتی حضور خدا زندگی شما را بیشتر تحت تأثیر قرار دهد، قدرت گناه کاهش می‌یابد.

هرچه بیشتر قلب‌های سرکش خود را در معرض تابش جلال او قرار دهیم، تومورهای

گناه نیز کوچکتر می‌شوند. ما به مواجهه با حضور پر جلال خدا نیاز داریم. حضور عیسی مکان تغییر است. فاصله گرفتن از خدا همیشه باعث قهقرای روحانی می‌شود؛ نزدیکی به خدا همیشه باعث پیشرفت روحانی می‌شود. معمولاً می‌توانید فرق بین محکومیت و الزام را با نگاه کردن به جهتی که شما را هدایت می‌کند - به سمت نزدیکی یا دور شدن از خداوند، تشخیص دهید. هدف محکومیت این است که شما را از حضور خدا دور کند - از آنچه که منبع پیروزی شما است. هدف الزام هل دادن شما به سوی عیسی است جایی که پیروزی در دسترس است. به الزام روح القدس گوش دهید، نه به محکومیت شیرانه. به خدا نزدیک شوید!

در زمان موسی، خدا همیشه می‌خواست به قوم خود نزدیک شود، اما هر وقت به قوم نزدیک می‌شد، آنها می‌مردند. حماسه خروج از مصر در عهد عتیق، داستان مهیبی از اشتیاق خدا به نزدیکی به قومش را نشان می‌دهد، تا با بی‌ایمانی آشکار و نافرمانی آنها روبرو شود. قدوسیت آتشین خدا نمی‌توانست به سرکشی و عصیان اجازه حضور بدهد. اگر قرار بود خدا بماند، متمردان باید می‌رفتند. باعث تعجب بود که وقتی خدا و مردم با هم زندگی می‌کردند، مردم می‌مردند. چه کاری باید انجام می‌شد؟

در کوه سینا، راه حل خدا این بود که به مردم گوشزد کند تا فاصله خود را حفظ کنند (خروج ۱۹: ۱۲-۱۳، ۲۱-۲۴). اما حضور خدا در اردوگاه برای هزاران نفر همچنان کشنده بود. پس بسیاری در بیابان می‌مردند تا سرانجام مردم به موسی گفتند: "اینک کارمان تمام است و هلاک خواهیم شد؛ آری، همگی ما هلاک خواهیم شد. هر که نزدیک آید، هر که به مسکن خداوند نزدیک آید، خواهد مرد. آیا همه هلاک خواهیم شد؟" (اعداد ۱۷: ۱۲-۱۳). خدا نیز از این مسئله آگاه بود، زیرا به آنها گفت: "اما من در میان تو نخواهم آمد، زیرا قومی گردنکشی، مبادا تو را در بین راه هلاک سازم" (خروج ۳۳: ۳). طبق تثنیه ۵: ۲۵-۲۷، مردم به موسی گفتند که اگر به خدا نزدیک شوند می‌میرند، بنابراین آنها از موسی خواستند که از طرف آنها به خدا نزدیک شود. خدا موافقت کرد که موسی نزدیک شود و مردم می‌بایست فاصله خود را حفظ کنند (تثنیه ۵: ۲۸).

در اینجا مشکل بزرگی وجود داشت. اگر آنها به حضور خدا نزدیک شوند - برای گرفتن قدرت برای ایمان و اطاعت بیشتر - بسیاری کشته می‌شوند. اگر آنها برای زنده ماندن از جلال خدا فاصله بگیرند، به ناباوری و نافرمانی بیشتری منتهی می‌شود. این یک وضعیت باخت - باخت بود. آنها برای زنده ماندن مجبور بودند فاصله خود را حفظ کنند، اما فاصله



آنها با خدا باعث شد که با گناهان بیشتری رو به زوال بروند - که به نوبه خود مستلزم حفظ فاصله بیشتر بودند. این یک دور نزولی معیوب و ناامیدکننده‌ای بود که فقط خدا خودش می‌توانست برای آن راه حلی بیابد. در نهایت، راه حل در صلیب مسیح بود. بله! صلیب! اکنون، از طریق خون جلجتا، افراد گناهکار می‌توانند بدون واسطه به حضور مقدس خدا بیایند و با قرار دادن خود در معرض جلال خدا تغییر کنند. وقتی چیزی را از نور او مخفی نکنیم، به شباهت مسیح در می‌آییم (۲ قرن‌تیا ۳: ۱۸).

دسترسی فعلی ما به خون مسیح کاملاً شگفت‌انگیز است. ما هنوز ضعیف و گناهکار هستیم و با این وجود می‌توانیم بدون واسطه به حضور قدوس او برسیم. چه امتیازی! فقط یک نادان از این تغییر مکان شکوهمند و صمیمیت لذت‌بخش غافل خواهد شد یا از آن اجتناب خواهد کرد. خدا خودش را (به معنای واقعی) کشته است تا ما را به حضور خود بیاورد.

وقتی به حضور خدا قدم می‌گذاریم، خود را در معرض قدرت قرار می‌دهیم. وقتی در تابش جلال او گرم می‌شویم، همه چیز در درون ما تغییر می‌کند.

خورشید با تابش خود گرم، نور، انرژی و اشعه ماورای بنفش را برای سیاره ما فراهم می‌کند. به روشی مشابه، خداوند زندگی ما را گرم می‌کند. مزمور ۸۴: ۱۱ خدا را خورشید می‌نامد. مانند سیاره‌هایی که به دور خورشید می‌چرخند، زندگی ما نیز به دور خدا می‌چرخد و قدرتی را که از او ساطع می‌شود، جذب می‌کند. هنگامی که ما خود را در معرض تابش روی او قرار می‌دهیم، جلال او به ناشایستگی‌های سرطانی چیره می‌شود.

آیا گناهیانی دارید که در تلاش برای غلبه بر آنها هستید؟ بگذارید به شما بگویم چه کار کنید. خود را در معرض تابش پرتوهای خداوند قرار دهید. اگر این کار را انجام دهید، از تاثیری که بر گناهان مژمن می‌گذارد، شگفت‌زده خواهید شد.

سپری کردن زمان در حضور او، احتمالاً قوی‌ترین پادزهر گناهان دائمی و تکرار شونده است.

ابتدا شما متوجه تاثیرات تابش نمی‌شوید. به عنوان مثال، افراد آفتاب سوخته همیشه نمی‌فهمند که بیش از حد اشعه می‌گیرند تا زمانی که متوجه آسیب شوند. به این دلیل که اثرات تابش تا حدودی به تأخیر می‌افتد. جلال خدا هم همینطور است. وقتی در حضور او وقت می‌گذرانید و فوراً تفاوتی احساس نمی‌کنید، ممکن است وسوسه شوید که فکر کنید، این کار فایده‌ای ندارد. با این حال، اگر همچنان به صرف مقدار زیادی از وقت خود در

حضور او پردازید، سرانجام تأثیرات وقت گذراندن با او آشکار خواهد شد. وقتی می‌گوییم زمانی که با خدا وقت می‌گذرانید اتفاقات قدرتمندی در درون شما رخ می‌دهد، از تجربه شخصی صحبت می‌کنم. در واقع ترکیب مولکولی روح شما بازسازی می‌شود. شما شروع می‌کنید متفاوت فکر کنید و حتی ممکن است نتوانید دلیل آن را مشخص کنید. احساسات، علایق و پاسخ‌های غریزی شما تغییر می‌کند. احتمالاً قادر به تجزیه و تحلیل کامل آن نخواهید بود، اما متوجه خواهید شد که از درون تغییر می‌کنید. علاقه به گناه که روزی روح شما را به سمت خود می‌کشید، دیگر قدرتی بر شما ندارند. راز آن فقط این است: شما قدرت دگرگون‌کننده‌ی ماندن در حضور خدا را آموخته‌اید - دوست داشتن او و دریافت کلام او.

ایده آخر. و این فصل به پایان می‌رسد. موسی در کوه سینا، هشتاد روز در شکوه بی‌واسطه خدا زندگی کرد. چگونه زنده ماند؟ آیا هشتاد روز، او را در معرض تابش بیش از حد قرار نمی‌داد؟ واضح است که خدا او را تا حدی محافظت کرد تا بتواند زنده بماند. حالا سوال من این است، بنابراین: آیا می‌توان توانایی مواجهه شدیدتر با جلال خدا را ایجاد کرد؟ به نظر من پاسخ مثبت است همانطور که در مورد موسی مثبت بود. هرچه زمان بیشتری را در حضور او بگذرانید، توانایی شما در مباشرت و تحمل سطوح بیشتری از جلال بیشتر خواهد بود. آیا اشکالی ندارد که بگوییم شما بجای برنزه شدن از آفتاب شروع می‌کنید از پسر خدا برنزه می‌شوید؟

اگر بتوانم از تصویر برنزه شدن استفاده کنم، می‌توانم آن را مانند نشانه‌ای از وقت صرف شده با او ببینم. برنزه شدن ما را قادر می‌سازد تا بتوانیم زمان بیشتری را در معرض تابش خورشید بگذرانیم بدون اینکه بسوزیم. عیسی اینگونه گفت: " زیرا به هر که دارد، بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد" (متی ۲۵: ۲۹). در حضور او وقت بگذرانید و او شما را به یک ماجرای تبدیل از جلال به جلال خواهد برد (دوم قرن تیان ۳: ۱۸).

آیا این باعث نمی‌شود بخواهید به سمت رازگاه بدوید؟

## فصل شانزدهم

### راز زمان

دوستی به من گفت: "رازگاہان نقطه بزرگ‌ترین ناامیدی و حمله‌ها در زندگی شخصی من بوده است." البته او تنها نیست. رازگاہ کلیدهای غلبه بر زندگی را در خود دارد، پس دشمن قویترین حملاتش را بر این قسمت زندگی ما متمرکز می‌کند.

دشمن ما هر کاری خواهد کرد تا زمان رازگاہان را که به خدا اختصاص داده‌ایم کاهش دهیم. او فشار می‌آورد، حواس ما را پرت می‌کند، آزار می‌دهد، پریشان می‌کند، فریب می‌دهد، خسته می‌کند و می‌ترساند - هرطور شده. اشتباه نکنید وقتی خودتان را وقف شناختن خدا می‌کنید، ظاهراً تمام جهنم برای پرت کردن حواس شما برمی‌خیزند.

برای پیدا کردن قدرت رازگاہ یک عنصر اساسی نیاز است: زمان. و مقدار زیادی از آن. هرچه وقت اختصاصی بیشتری به او بدهید، رابطه پر معناتر خواهد شد. اصل ۲ قرن‌تیان ۶:۹ در اینجا صدق می‌کند: "به یاد داشته باشید که هر که اندک بکارد، اندک هم خواهد دروید، و هر که فراوان بکارد، فراوان هم بر خواهد داشت." زمان بیشتری را در رازگاہ بکارید و از پاداش مربوطه لذت خواهید برد.

برای کشف لذت کامل رازگاہ، یک آستانه عبور وجود دارد. تا زمانی که از این آستانه عبور نکنید، ممکن است حس کنید برای تنها بودن با خدا باید خود را تحت فشار قرار دهید. اما هنگامی که از آستانه عبور کردید، رازگاہ دیگر به عنوان یک بار به حساب نخواهد آمد بلکه به جای آن احساس لذتی خواهد داشت که تا به حال تجربه نکرده‌اید. آنگاه با

وجود فشار کارهای مختلف شما با خوشحالی و با کمال میل رازگهان را در الویت کارهایتان قرار خواهید داد.

چگونه این آستانه را پیدا کنیم؟ با وقت دادن به رازگهان. من هرگز وقت صرف شده در رازگاه را تلف شده نمی دانم؛ و حتی اگر هم باشد، من با کمال میل آن را برای خداوندم هدر می دهم! حتی وقتی احساس می کنیم از نظر روحانی فقط دور خودمان می چرخیم، هر یک ساعت صرف شده، ظروف دعای ما را در روح پر می کند (مکاشفه ۵: ۸).

یک روز کاسه لبریز می شود و خداوند ما را از آستانه به بُعد دیگری از لذت و صمیمیت خواهد برد. اما ما بدون سرمایه گذاریِ زمان هرگز به آنجا نخواهیم رسید.

یکی دیگر از دوستان به من گفت که او احساس گناه کرده است که وقت کافی برای بودن با خداوند را نمی گذارد. این یک احساس متداول است، اما این احساس جهت گیری درستی ندارد. احساس گناه هرگز انگیزه ای برای بیشتر وقت گذراندن با خدا برای کسی ایجاد نمی کند؛ در واقع، ما را دلسرد می کند و باعث می شود احساس شکست کنیم. گناه به جای اینکه به آتش ما سوخت برساند، می تواند هر شعله ای را که ممکن است داشته باشیم، خاموش کند.

گناه بر دروغ بنا شده است. شیطان می خواهد شما باور کنید که خدا از شما ناامید شده است زیرا شما سهمیه وقت روزانه تان را به او پرداخت نکرده اید. حقیقت این است که پذیرش شما توسط خدا فقط به یک چیز مربوط می شود - ایمان شما به مسیح. خدا اصلاً از توانایی شما در امور روحانی تحت تأثیر قرار نمی گیرد، اما عمیقاً تحت تأثیر عملکرد مسیح بر روی صلیب هست. هنگامی که ایمان کودکانه را بر عمل رستگاری بخش مسیح می گذارید، اعتبار عملکرد او به شما داده می شود. ایمان به مسیح قلب پدر را برای شما باز می کند. وقتی به پسر محبوب او ایمان دارید، قلب پدر از تأیید، پذیرش و خوشی مشتعل می شود - فارغ از سخت کوشی یا فقدان آن.

خدا بزرگترین طرفدار شماست. او به عنوان پدر آسمانی شما دائماً شما را به سمت پیروزی های بزرگتر روحانی مربیگری می کند. وقتی از رازگاه غافل می شوید، او از شما مایوس نمی شود، برای شما مایوس می شود. او ثروت هایی را که می تواند متعلق به شما باشد، می داند و وقتی می بیند که شما محروم می شوید، قلب او به درد می آید. او می خواهد شما در بهترین های آسمان سهیم باشید، و وقتی شما در تغییرات روحانی کم می آورید او درد می کشد.

کسی یک بار به من گفت، بزرگترین دروغی که شیطان با آن به من حمله می‌کند این است: "تو لیاقت داری که امروز استراحت کنی!" برخی از دروغ‌های شیطان بسیار احماقانه هستند و به معنای واقعی کلمه مضحک‌اند. انگار دوری از رازگاہ استراحت است! این استراحت نیست، این یک باخت است. شما نوشیدن عمیق از چشمه روح را از دست می‌دهید؛ شسته شدن و پاکی و تازه شدن در حضورش را از دست می‌دهید؛ تغذیه از غنای کلام خدا را از دست می‌دهید؛ داشتن زمانی برای آرام کردن قلب بی‌قرارتان و شنیدن صدای ارزشمند او را از دست می‌دهید؛ مشارکت صمیمی در باغ مخفی را از دست می‌دهید. به قول معروف، شما غارت شده‌اید.

وقتی شیطان شما را فریب می‌دهد تا رازگاہان نداشته باشید، به جای احساس گناه، باید احساس کنید غارت شده‌اید! وقتی شرایط یا احساسات با موفقیت رازگاہان شما را سرقت می‌کنند، حس گناه نکنید - خشمگین شوید! بگذارید دلباختگی شما را در برگرد و بگویید خداوندا، من تو را خیلی دوست دارم. من از این که اجازه داده‌ام نگرانی‌های این زندگی تو را کنار بگذارد واقعاً ناراحتم. این باید متوقف شود، همه چیز باید تغییر کند. من نمی‌توانم بدون تو زندگی کنم. من برمی‌گردم! من باید وقت بیشتری با تو داشته باشم. تو زندگی من هستی، نفس من هستی. خداوندم عاشقت هستم! و سپس برای برگرداندن اولویت‌های خود به مسیر درست با جسارت عمل کنید.

در یک یادداشت عملی، بسیاری از کسانی که در زندگی مخفی خود با خدا شادی زیادی پیدا کرده‌اند، اظهار کردند اختصاص قسمت خاصی از روز برای ملاقات با خدا ضروری است. هر چند نیاز به نظم و انضباط دارد، اما وقف مداوم خودمان برای یک زمان ثابت روزانه، در یافتن بُعد بالاتر می‌تواند مفید باشد. وقتی رازگاہان را کاملاً به خودانگیختگی می‌سپاریم، معمولاً، متوجه می‌شویم که وقت زیادی به آن اختصاص نمی‌دهیم. تعادل بین انضباط و خودانگیختگی را که برای شما مفید است پیدا کنید. در پایان، ما می‌خواهیم الگوهایی را ایجاد کنیم که ما را قادر سازند وقف تعمق عاشقانه و طولانی در عجایب مسیح عیسی شویم.

در اینجا یک نکته عملی دیگر نیز وجود دارد: آرام راه خود را ادامه دهید تا کم‌کم به وقتی را که با او می‌گذرانید بیفزایید. با افزودن تدریجی زمان، بنیه روحانی خواهید ساخت. بنیه روحانی خود به خود به ما نمی‌رسد. به عنوان مثال، من یک بار در کنار برادری بودم که می‌خواست خود را وقف دعا و مطالعه در مورد یک مشکل خاص در زندگی‌اش کند. من

متوجه شدم که پس از چند دقیقه مطالعه، مجبور شد متوقف شود و سراغ کار دیگری برود. او هنوز توانایی اش در ماندن در دعا و کلام را گسترش نداده بود. حتی نیم ساعت مطالعه دعا برای ظرفیت توجه او بسیار زیاد بود. تقریباً اینطور می شود گفت که او اختلال کمبود توجه روحانی داشت. او سر دوراهی قرار داشت که خدا او را به بلوغ و توسعه توانایی دعوت می کرد، تا بتواند وقت بیشتری در رازگاه صرف کند. اگر شما چالش خداوند را برای ماندن بپذیرید و تدریجاً به زمان اضافه کنید، در طول زمان پایداری روحانی شما افزایش خواهد یافت.

مانند یک ورزشکار برای آن تمرین کنید. هیچ ورزشکاری توقع ندارد در اولین مسابقه اش، در دو ماراتن شرکت کند. یک دهنده برای اینکه از سبک زندگی بی تحرک خود خارج شود و تحملش تقویت شود به زمان نیاز دارد. هر روز به زمان تمرین اندکی بیشتر اضافه می کنند تا وقتی که قادر شوند دوره مورد نظر را تحمل کنند. به همین شکل، شما می توانید تحمل خود را تا زمانی که گذراندن وقت بیشتر با او لذت شما باشد، افزایش دهید. وقتی به دویدن در این مسابقه فکر می کنم به مزمو ۱۱۹:۳۲ می اندیشم، "در طریق فرمانهای تو می دوم، زیرا تو دل مرا وسعت می بخشی." یک دهنده باید قدرت قلبش را بیشتر کند. هر چه خود را به دویدن بیشتر - تندتر - می سپارند، توانایی قلب در پمپاژ خون به تمامی بدن وسعت می یابد. به همین شکل من می خواهم خداوند قلب روحانی مرا وسعت ببخشد تا من بتوانم زمان طولانی تری را با او بگذرانم.

ما هنوز این موضوع را تمام نکرده ایم. به فصل بعدی بیایید و اجازه دهید درباره یک روش خاص صحبت کنم که ما می توانیم برای زمان بیشتری با خدا بودن طراحی کنیم.

## فصل هفدهم

### راز عزلت

هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین یک زندگی دائمی و پنهانی با خدا شود، اما چیزی وجود دارد که می‌تواند آن را تقویت کند: عزلت برای دعا. من می‌خواهم در مورد اینکه چگونه آنها می‌توانند زندگی دعایی ما را تقویت کنند صحبت کنم. من دعاهای شخصی در عزلت را از چند جهت مفید دانسته‌ام:

- این دعاها پیروی من نسبت به خدا را تشدید و تسریع می‌کنند.
- این دعاها روح مرا تازه و با طراوت می‌کنند.
- این دعاها واکنش مرا برای دریافت مکاشفه الهی هشیارانه می‌کنند.
- این دعاها به من کمک کرده‌اند که برای موقعیت‌های خاص راهنمایی الهی دریافت کنم.
- خداوند با افشای چیزهای پنهان، این نحوه دعا را گرامی داشته است.
- این دعاها درک من از راه‌ها و کارهای خدا را افزایش داده‌اند.
- وقتی نمی‌دانستم چگونه ادامه دهم، این دعاها از نظر روحانی مرا زنده نگه داشته‌اند.

به خاطر این مزایا، من یک مدافع قوی عزلت‌گزینی شده‌ام. من می‌خواهم تمام تلاش خود را بکنم تا شما را به حکمت آن برسانم. اگر بتوانم به شما انگیزه دهم تا در تقویم خود

وقت‌هایی را که باید در خلوت با خدا باشید زمان بندی کنید آنوقت می‌توانم بگویم در نوشتن این فصل موفق بوده‌ام.

یکی از دوستانم، کلی، تلاش می‌کند که سالی یکبار دعای خلوت را برنامه‌ریزی کند. او یک اتاق را در یک مرکز عزلت، اردوگاه یا هتل رزرو می‌کند و سه روز کامل را برای تنها بودن با خدا اختصاص می‌دهد. یا یک تعطیلات طولانی آخر هفته را انتخاب می‌کند و یا جمعه را مرخصی می‌گیرد تا آخر هفته طولانی‌تری داشته باشد. این خلوت‌های همراه روزه برای راه رفتن او با خدا بسیار مثمر ثمر شده است و او تصمیم گرفته است هر سال آن را انجام دهد. من متوجه شده‌ام که سایر ایمانداران، وقف‌شدگی او را تماشا می‌کنند، ثمرات زندگی او را تحسین می‌کنند، اما هرگز خودشان را در این مسیر نمی‌اندازند. این باعث غم و حیرت من می‌شود. چرا مسیحیان بیشتری این کار را نمی‌کنند؟

عزلت‌گزینی موثر شامل چهار عنصر است: تنها بودن، نداشتن سرگرمی، روزه گرفتن و خواندن کلام خدا.

■ تنها بودن: عزلت‌گزینی‌های گروهی به روش خاص خود مفید هستند، اما من در مورد تنها ماندن با خدا صحبت می‌کنم. ساکت‌تر، بهتر است. از خواسته‌های روزمره زندگی جدا شوید. خودتان را محبوس کنید، مگر اینکه بخواهید در فضای باز راه بروید و دعا کنید. پیغام و ارتباطات را به حداقل محدود کنید. با تنهایی روبرو شوید. گاهی تعاملات اجتماعی آگاهی ما از خدا را بیهوش می‌کند. جدایی از همه عوامل حواس‌پرتی برای به حد اعلی رساندن زمان خلوت شما حیاتی است.

■ نداشتن سرگرمی: این بدان معنی است که نه تلفن و نه هیچ دستگاه حواس‌پرت کن مثل، تلویزیون، ویدئو، رادیو، روزنامه، بازی‌های رایانه‌ای، شبکه‌های اجتماعی و غیره را با خود به خلوتگاه خود نبرید. قدرتمندی عزلت، از آنجا ناشی می‌شود که سعی نمی‌کنید دزدگی از "نبود هیچکس و هیچ چیز جز خدا" را علاج کنید. شما سرانجام از کنار آن عبور خواهید کرد، اما در ابتدا دزدگی چیزهایی را در قلب شما آشکار خواهد کرد که روح القدس می‌خواهد با آنها مواجه شود.

■ روزه گرفتن: روزه داری شما را از حواس‌پرتی بابت تهیه و مصرف غذا خلاص می‌کند. همچنین این امر پیروی شما از خدا را تشدید می‌کند، از طریق فیضی



که همراه با انکار خود است. هر چه روزه شما سخت گیرانه‌تر باشد، سود آن نیز بیشتر است. یک روزه فقط آب سخت گیرانه‌تر از یک روزه فقط آب میوه است. اگر سلامتی شما اجازه می‌دهد؛ من روزه را فقط به آب توصیه می‌کنم، به جز شام خداوند هر روز. من پیشنهاد می‌کنم قبل از شروع عزلت، کافئین را کنار بگذارید.

■ خواندن کلام خدا: خلوت خود را با تعمق بر طیف گسترده‌ای از کتاب مقدس پر کنید، کلام را با جدیت مطالعه کنید. بگذارید عیسی خودش در این لحظات ارزشمند قلب شما را نگه دارد. آماده روزنگاری و ثبت دریافت‌ها باشید زیرا خداوند با سرعتی که مدت‌هاست تجربه نکردید شما را لبریز خواهد کرد.

اگر تصمیم دارید یک خلوت سه روزه را در برنامه خود ثبت کنید، تماشا کنید و ببینید که خداوند چگونه به شما کمک می‌کند تا آن را انجام دهید. با این حال، من به شبان و رهبران روحانی که از امتیاز شغل تمام وقت خود در کار خدا برخوردار هستند، توصیه می‌کنم یک قدم فراتر بگذارند. به هر حال با یک خلوت سه روزه شروع کنید. اما بیشتر از این جلو بروید. من یک خلوت هفت روزه یا ده روزه در هر سال را شدیداً توصیه می‌کنم. و برای برخی، حتی بیشتر. دلیل من این است.

این احتمال وجود دارد که یکی دو روز اول خلوت شما دچار خواب آلودگی و گیجی شوید. اشکالی ندارد، شما به خواب نیاز دارید تا سر حال شوید، شما باید از کهنگی‌هایتان که مثل تارهای تنیده شده عنکبوت شما را در بر گرفته، آزاد شوید. در پایان روز سوم، این احساس متداول است که "انگار من تازه دارم یک جنبش روحانی را تجربه می‌کنم." و حق با شماست! من کشف کردم که حرکت واقعی تا روز پنجم یا ششم شروع نمی‌شود. حدود روز شش شما از بارها آزاد می‌شوید. به یک خلوت ده روزه فقط آب بروید و منظوم را از آن تجربه کنید.

من از این موضوع ناراحتم که اکثر شما که این را می‌خوانید، باور نمی‌کنید این دستورات عمل برای انجام واقعی این کار کافی است. اما من برای کسانی که گوش شنوا دارند می‌نویسم. اگر می‌توانید آن را دریافت کنید، من حقیقتاً به شما یکی از بزرگترین اسرار رازگاه را نشان می‌دهم. زندگی مخفی شما با خدا می‌تواند با استفاده از استراتژی عزلت دعا و روزه در فواصل برنامه‌ریزی شده در طول زندگیتان، به سطوح جدیدی رشد کند.

عزلت‌های توام با روزه در حیات روحانی من تفاوت ایجاد کرده است. به همین دلیل است که من به این موضوع بسیار علاقمند هستم. من به طرز غیرمنتظره‌ای به این معنای فیض برخورد کردم و اکنون آرزو می‌کنم بتوانم همه خواهران و برادرانم را نسبت به این حکمت متقاعد کنم.

قبلاً هرگز این کار را نکرده‌اید؟ مشکلی نیست. فقط شروع کنید. شما یک معلم عالی با خود دارید - روح القدس. او شما را به تمام حقیقت راهنمایی می‌کند. برای آموزش این موضوع به کمک یا مربی انسانی نیازی ندارید، خود روح القدس راه را به شما نشان خواهد داد. او شما را با یوغی متناسب خواهد کرد که کاملاً شما را خواهد پوشاند. تقویم خود را بگیرید و آن را همین حالا برای سال آینده برنامه‌ریزی کنید.

## فصل هجدهم

### راز روزنگار روحانی

من به شدت متعهد به نگهداری یک روزنگار روحانی هستم زیرا این امر به من کمک می‌کند تنویری را که خداوند از کلامش به من می‌دهد حفظ کنم. من می‌خواهم هر کلمه‌ای را که او می‌دهد نگهدارم، و دلیلش این است: به کسانی که آنچه را خدا به آنها می‌دهد حفظ کنند، بیشتر داده خواهد شد. عیسی کسی است که این حقیقت را بیان کرد: پس دقت کنید چگونه می‌شنوید، زیرا به آن که دارد بیشتر داده خواهد شد (لوقا ۸: ۱۸). کلمه اصلی در این آیه چگونه است. عیسی به ما توصیه کرد مراقب نحوه شنیدن کلام خدا باشیم. چرا؟ زیرا اگر کلام او را به گونه‌ای دریافت کنیم که تلاش کنیم آن را درک کنیم، آن را باور کنیم، آن را حفظ کنیم، گرامی بداریم، زندگی کنیم و آن را بخشی از تاریخ ابدی خود قرار دهیم، او به ما چیزهای بیشتری خواهد داد. اصل لوقا ۸: ۱۸ این است: برای دریافت یک کلمه تازه از طرف خدا، باید یک مباشر وفادار برای آخرین کلمه‌ای که به من گفت باشم.

فرض کنید خدا یک بار کلامی قدرتمند به من گفته است و چند سال بعد می‌آید تا بررسی کند و ببیند که من با آن چه کار کرده‌ام. دو سال بعد، او متوجه می‌شود که آن کلام مورد غفلت قرار گرفته و من تمام آن را فراموش کرده‌ام. واکنش او احتمالاً چیزی شبیه به این است: اگر برای آخرین کلامی که به تو گفتم اینطور ارزش قائل شدی، چرا باید حرف دیگری بزنم؟ اگر من می‌خواهم که او یک کلمه منقلب‌کننده دیگری به قلب من بگوید، باید

نشان دهم که آخرین کلمه‌ای که به من گفت آنقدر برای من ارزشمند بود که من تمام توان خود را برای حفظ آن و زندگی کردن آن انجام دادم.

این اصل از طرف عیسی برای من به یک دلیل ساده مهم است: من چیزهای بیشتری می‌خواهم! من می‌خواهم به شکوه و عظمت مسیح تنویر بیشتری داشته باشم. من ایمان و عشق بیشتری می‌خواهم. با توجه به گفته عیسی، راه دریافت بیشتر، این است که خودم را به عنوان یک مباشر امین نسبت به آنچه که قبلاً داده، ثابت کنم.

من تصویری از این اصل را در فوتبال آمریکایی می‌بینم. در فوتبال، بیشتر بازی بستگی به گیرنده توپ دارد، او توپ را می‌گیرد و نگه می‌دارد. وقتی مهاجم توپ را پرتاب می‌کند، اگر گیرنده آن را بگیرد و نگه دارد، بازی پیشرفت می‌کند. اما اگر گیرنده توپ را بگیرد اما آن را رها کند، بازی به موقعیت قبلی اش برمی‌گردد.

برای اینکه در یک تیم فوتبال به عنوان یک گیرنده منصوب شوید، باید سابقه متوالی در گرفتن توپ داشته باشید. اگر به از دست دادن توپ ادامه دهید، بازیکن خط حمله هم پاس دادن به شما را متوقف خواهد کرد. اما اگر مدام توپ را بگیرید، بازیکن خط حمله بیشتر برای شما پرتاب خواهد کرد. این اصل لوقا ۸: ۱۸ است. کلامی را که عیسی به شما پرتاب می‌کند بگیرید و او بیشتر برای شما پرتاب خواهد کرد.

من می‌خواهم هر توبی (کلمه‌ای) را که عیسی برای من می‌اندازد بگیرم چون می‌خواهم او برایم بیشتر پرتاب کند. بنابراین من یک سیستم برای گرفتن توپ‌ها (تنویر کلام) که او برایم پرتاب می‌کند، تدبیر کرده‌ام. برای درک سیستم من، شما باید چیزی در مورد من بدانید: من یک حافظه وحشتناک دارم. حافظه شما احتمالاً عالی است، اما مال من مثل غربال است. اگر فکری به ذهنم رسید که می‌خواهم به خاطر بسپارم، باید آن را یادداشت کنم. اگر آن را یادداشت نکنم، مانند پرندۀ بال می‌گیرد و می‌رود. تنها راهی که می‌توانم تنویرهای روح القدس را حفظ کنم این است که آنها را بنویسم. من به آن می‌گویم روزنگاری - یا یادداشت‌های روزانه.

برای حفظ توبی که عیسی برایم پرتاب می‌کند، باید این کلام را در روزنگار خود بنویسم و سپس آن را مرور کنم. این کار را برای جبران ضعف حافظه‌ام انجام می‌دهم. فقط نوشتن آن در روزنگارم کافی نیست؛ سپس باید روزنگار خود را مرور کنم. اگر چیزی را در روزنگار خود بنویسم اما هرگز آن را مرور نکنم، از دستم خواهد رفت. راز شخصی من برای حفظ کلمات مسیح ضبط آنها و سپس مرور منظم آنها است.

وقتی من از یک روزنگار صحبت می‌کنم، در مورد یک دفترچه خاطرات شخصی صحبت نمی‌کنم. منظور من این نیست که نوشته‌هایی از جمله: "سوزان به دیدارم آمد. با هم صبحانه خوردیم و سپس به خرید رفتیم." نه، من به چیزی مهم‌تر فکر می‌کنم. روزنگار خود را مکانی برای ثبت حقایق روحانی کنید، حقایقی که قلب شما را در حین حضور در رازگاہ زنده می‌کند. وقتی خدا با منای خود شما را تغذیه می‌کند، آن را یادداشت کنید. و بعداً، مرور کنید. به بازدید از آن حقیقت ادامه دهید تا زمانی که در تار و پود تجربه و رفتار مسیحی شما قرار گیرد.

روزنگار من با ارائه راهی برای بازنگری در چیزهایی که خدا به من داده است، به من کمک می‌کند تا توپ را نگه دارم. من می‌دانم که همانطور که به حفظ این توپ وفادار هستم، او یکی دیگر را برای من پرتاب خواهد کرد.

اگر یک روزنگار کاغذی برای شما بهتر کار می‌کند، با آن همراه باشید. شخصا برای من، دوست دارم روزنگارم را در کامپیوترم نگه دارم. من ترجیح می‌دهم از رایانه استفاده کنم زیرا وقتی تعمق در کتاب مقدس در قالب دیجیتال قرار می‌گیرد، ویرایش، کپی / جایگذاری در پرونده‌های دیگر و اشتراک‌گذاری با دیگران آسان است. من همچنین داده‌های روزنگار را به کتابخانه موضوعی خود، که شامل پرونده‌های متنی جداگانه تنظیم شده توسط موضوع (مانند ایمان، عشق، فروتنی و غیره) است، کپی می‌کنم. آن پرونده‌های موضوعی مانند یک کتابخانه قابل حمل است که در لپ‌تاپم با من سفر می‌کند.

من سوگند زمورنویس را آرزوی شخصی خود قرار داده‌ام: "من کلام تو را فراموش نخواهم کرد" (زمور ۱۱۹: ۱۶). وقتی او با تنویر کلامش مرا تغذیه می‌کند، من با تمام وجود تلاش می‌کنم تا آن حقیقت را حفظ کنم. چطور؟ راز این است: آن را بنویسید، و سپس مرور کنید.

پس توپ را رها نکنید!

## فصل نوزدهم

### راز تعمق

این کتاب تورات از دهان تو دور نشود. روز و شب در آن تأمل کن تا مطابق هر آنچه در آن نوشته شده، به دقت عمل نمایی. آنگاه راه خود را فیروز خواهی ساخت و کامیاب خواهی شد (یوشع ۱: ۸).

تعمق در کلام خدا یعنی چه؟ یعنی سرعت خواندن را کم کنید و روی هر کلمه و عبارت تأمل کنید، و به دنبال معانی عمیق تر و غنی تر بگردید. ما برای استخراج از گنجینه‌های پنهان کلام خدا، تعمق کنیم. کتاب مقدس مانند یک رشته کوه با معادن وسیع جواهرات و رگه‌های طلا است. رازگاه جایی است که ما حفاری را انجام می‌دهیم. ما عبارات را بارها و بارها بررسی و تأمل می‌کنیم تا لایه‌های معنی هر کلمه را کشف کنیم. من همیشه فرض می‌کنم که هر آیه اهمیت بیشتری نسبت به آنچه که من تا بحال کشف کرده‌ام، دارد. تعمق، هنر حفاری برای آن منای پنهان است (مکاشفه ۲: ۱۷).

کلام مکتوب خدا توسط کلمه زنده (مسیح) بواسطه قدرت روح القدس آشکار می‌شود. "از دهان اوست که دانش و فهم بیرون می‌آید (امثال ۲: ۶). منبع روشنایی، دهان مسیح است. هنگامی که در کلام او تعمق می‌کنیم، به روح وارد می‌شویم و سپس از قلب خود فریاد می‌کنیم، "خداوندا، با من صحبت کن!" ما می‌فهمیم که بدون کمک او هرگز ثروت باشکوه کلام او را کشف نخواهیم کرد.

هر کلمه از کتاب مقدس می‌تواند موشکافانه بررسی شود. هنگامی که کلمه را با جدیت برای تنویری تازه بررسی می‌کنیم، مزمور ۷۷: ۶ را تمرین می‌کنیم - "در دل می‌اندیشم و روح من تفتیش می‌کند".

کتاب مقدس نسبت به آنچه در اولین خواندن به نظر می‌آید، بسیار عمیق‌تر است. برخی از حقایق هرگز پیدا نخواهند شد تا زمانی که وقت بگذارید و بنشینید و به متن خیره شوید، به پیام و مفاهیم آن فکر کنید. تناقضات یا پارادوکس‌های ظاهری گاهی اوقات حاوی بزرگترین حقایق هستند. بعضی قسمت‌ها دارای چندین کاربرد هستند، حاوی لایه‌هایی از حقیقت که تقریباً مانند پوست کندن پیاز کشف می‌شوند.

یک راه عالی برای تعمق در کلام خدا، پرسیدن سوال از متن است. آیه چه می‌گوید و چرا؟ چه مفهومی دارد؟ چه آیات دیگری این آیه را روشن می‌کنند؟ آیه چه نمی‌گوید؟ آیا آیه دارای یک اصل روحانی است؟ این حقیقت چه کاربردی در زندگی من دارد؟

این کار را ادامه دهید و روش خود را برای پرسیدن سوالات از متن توسعه دهید. یکی از سوالات مورد علاقه من این است که چرا روح القدس این کلمه را انتخاب کرد؟ چرا او این کلمه یا عبارت را به کار برده در حالی که می‌توانست آن را متفاوت بیان کند؟ وقتی به نظر می‌رسد عبارت هیچ هم‌خوانی با متن ندارد، من به آن نگاه می‌کنم و می‌پرسم که چرا این عبارت وارد شده است. وقتی یک آیه نامربوط یا مرموز به نظر می‌رسد، کنجکاوی من برانگیخته می‌شود. و وقتی آیه‌ای بیش از حد واضح به نظر می‌رسد، من مشکوک می‌شوم که ممکن است حقیقتی عمیق در آن وجود داشته باشد که ممکن بود به راحتی از آن غفلت کنم.

در اینجا چند روش برای پرسیدن سوال از متن، هنگام تعمق آورده شده است.

- زمینه متن: یک آیه معمولاً با بررسی آیات قبل و بعد از آن بهتر درک می‌شود. آیات قبلی چگونه زمینه‌ای برای این آیه تعیین می‌کنند؟ چگونه آیات بعدی وضوح و درک کامل‌تری را به همراه می‌آورند؟
- معانی کلمه: برخی از کلمات در زبان‌های اصلی کتاب مقدس (عبری و یونانی) بیش از یک معنی را دارند. کلمات مهم در این آیه شامل چه طیف متفاوتی از معنا هستند؟ آیا ترجمه‌های دیگر کتاب مقدس وجوه گوناگون معنایی را ارائه می‌دهند؟ آیا منابع مرجع کتاب مقدس مانند فرهنگ لغت کتاب مقدس یا تفسیر، دید بیشتری خواهند داد؟

- استفاده از آیات مشابه: هنگام تامل در یک آیه، می‌توانید از کشف‌الایات کتاب مقدس یا نرم‌افزار کتاب مقدس برای یافتن آیات دیگری استفاده کنید که حاوی کلمات، عبارات یا مفاهیم مشابه هستند. آن آیه دیگر ممکن است تاثیر جالبی بر آیه مورد مطالعه شما بگذارد. برای انجام حتی سریع‌تر این کار، یک نسخه کتاب مقدس پیدا کنید که ارجاعات متقابل آن به صورت پاورقی آمده باشد.
- تکرار: کدام کلمات به دلیل تکرار مجددشان شایسته توجه بیشتری هستند؟ آیا می‌توانم با جستجوی کلمات یا مفاهیم تکراری، حقایقی را که کتاب مقدس برجسته کرده است، کشف کنم؟
- نمادگرایی: از چه نمادهایی استفاده می‌شود؟ آن نماد نشان‌دهنده چیست؟ آیا نمادها در متن به معنای روحانی عمیق‌تری اشاره می‌کنند؟

همانطور که در کلام خدا تعمق می‌کنید، به آرامی درون خود را پر می‌کنید. همانطور که عیسی گفت: "شخص نیک از خزانه نیکوی دل خود نیکویی برمی‌آورد، و شخص بد از خزانه بد دل خود، بدی. زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است، سخن می‌گوید" (لوقا ۶: ۴۵). همه ما در درون خود ذخایر گنج شیطانی داشته‌ایم. اما در تعمق کلام، آن ذخایر با خزانه نیک جایگزین می‌شوند. در رازگاه، ما خزانه نیک را ذخیره می‌کنیم. نیکی جایگزین شرارت می‌شود، همانطور که نور تاریکی را از بیرون می‌کند. همانطور که در درون خود نیکی را جذب می‌کنید، بیرون، اعمال و گفتار شما تغییر می‌کند. شما بیشتر شبیه مسیح می‌شوید!

همین که برای تعمق در کلام خدا زنده شدید، به کلمات دهان او معتاد خواهید شد. رازگاه به مکان مورد علاقه شما تبدیل خواهد شد - بهتر از پادکست، موعظه، کتاب یا کنفرانس. چرا؟ زیرا اینجا همان جایی است که عیسی شخصاً شما را تغذیه می‌کند. اینجاست که شیرین‌ترین لقمه‌ها را خوشه‌چینی می‌کنیم. وقتی موعظه‌ای می‌شنوید، به تنویر شخص دیگری از کلام گوش می‌دهید. اما در رازگاه، شما از عیسی تنویری را دریافت می‌کنید که به طور سفارشی فقط برای شما ساخته شده است. شما مجبور نیستید تصور کنید که چگونه این کلام در زندگی شما کاربرد پیدا می‌کند چون نام شما روی آن است. جایی را که زندگی می‌کنید نشانه می‌گیرد. این روح شما را حفظ می‌کند، گونه‌های شما را برافروخته و نور تازه‌ای را در چشمان شما قرار می‌دهد، زیرا کلمه‌ای است از دهان او



مستقیماً به قلب شما. کلمات شخصی شده از کتاب مقدس از طریق روح القدس این قدرت را دارند که شما را در بزرگترین آزمایشات زندگی حفظ کرده و عبور دهند. این سرچشمه واقعی حیات است!

امثال ۱۶:۲۶ می‌گوید: "اشتهای کارگر برایش کار می‌کند، گرسنگی او را به پیش می‌راند." این آیه گرسنگی روحانی را توصیف می‌کند که ما را به رازگاه سوق می‌دهد. وقتی با سخنان او احیا و تغذیه می‌شویم، اشتهای بیشتری در ما ایجاد می‌شود. (زیرا گوسفندان سالم اشتهای سالمی دارند.) ما شیرینی دهان او را چشیده‌ایم و اکنون معتاد شدیم. بیشتر می‌خواهیم!

تغذیه با کلام خدا فقط بیشتر گرسنه‌تان می‌کند. اکنون که چشیده‌اید، برای دریافت بیشتر سخنان او هر کاری خواهید کرد. شما دیگر از احساس وظیفه به رازگاه نمی‌روید؛ بلکه با اشتیاق به رازگاه می‌دوید زیرا برای دریافت بیشتر مشتاق شده‌اید. گرسنگی شما به معنای واقعی کلمه شما را به پیش می‌راند.

وقتی برای لذت نشستن زیر پای او و تعمق در کلام او بیدار می‌شوید، رازگاه مشغولیت همیشگی محبوب شما در زندگی می‌شود.

راز این است:

در پایان، ای برادران، هرآنچه راست است، هرآنچه والا است، هرآنچه درست است، هرآنچه پاک است، هرآنچه دوست‌داشتنی و هرآنچه ستودنی است، بدان بیندیشید. اگر چیزی عالی است و شایان ستایش، در آن تأمل کنید (فیلیپیان ۴:۸)

## فصل بیستم

### راز خواندن همزمان

خواندن کتاب مقدس با روحیه سرسپردگی مشتاقانه به خدا به طور چشمگیری زندگی را دگرگون می‌کند. قدرت کلام او ما را تغییر می‌دهد! مکاشفه ۱:۳ رسماً برکتی بر خوانندگان کلام خدا اعلام می‌کند. تمام کاری که برای برکت یافته بودن باید انجام دهید این است که کتاب را بخوانید. کسانی که این را درک می‌کنند، قاطعانه به خواندن روزانه کتاب مقدس متعهد هستند.

علاوه بر این، ما اطمینان داریم که، "تمام کتب مقدس الهام خداست و سودمند است" (۲ تیموتائوس ۳:۱۶). به عبارت دیگر، هر بخش از کتاب مقدس برای خواننده سودمند است. اگر مشتاق هستیم که به شباهت مسیح تبدیل شویم، هیچ بخشی از کتاب مقدس را نباید دور زد یا نادیده گرفت. ما در هر صفحه چیزهای بیشتری در مورد جلال واقعی او کشف می‌کنیم.

بنابراین، این وظیفه ماست که کتاب مقدس را به طور کامل بخوانیم. من سالیان سال است که توسط "کتاب مقدس سالانه" هر سال کتاب مقدس را خوانده‌ام و به این عمل متعهد هستم زیرا می‌خواهم تک تک بخش‌های کلام خدا در قلب من جا بگیرد. من نمی‌خواهم حتی یک مسئله در روح من بی‌تأثیر بماند فقط به این خاطر که من نتوانستم خودم را در برابر وسعت حکمت و مکاشفه او قرار دهم. من تمام بسته را می‌خواهم، بنابراین تمام بسته را می‌خوانم.

خواندن کتاب مقدس چیزی فراتر از انجام سهمیه روزانه است. ما نمی‌گوییم: "وای، من سرانجام مطالعه امروز را تمام کردم. اکنون می‌توانم زندگی را ادامه دهم." بهیچ وجه. زمان در کلام محل بازسازی، تغذیه و تغییر است. بنابراین، ما غیرت داریم که قلب‌هایمان را به طور مداوم و روزانه در معرض هر بخش زنده و الهام شده از کتاب مقدس قرار دهیم. شخصی روزگاری گفت که کتابی از کتاب مقدس که بیشتر از همه خوانده می‌شود کتاب پیدایش است. به این دلیل که تصمیم سال نوی هزاران نفر این است که در آن سال کل کتاب مقدس را بخوانند.

آنها کتاب پیدایش را شروع خواهند کرد اما در طول مسیر انرژی خود را از دست می‌دهند. شاید وقتی به لایوان می‌رسند، گیج یا خسته می‌شوند. اما من یک راز می‌دانم که مانع از خسته شدن من حین مطالعه کتاب مقدس می‌شود و من می‌خواهم آن را در این فصل به اشتراک بگذارم.

یکی از بهترین راه‌ها برای حفظ انرژی در مطالعه روزانه کتاب مقدس، حداقل به تجربه من، راز خواندن همزمان است. من به جای خواندن طولانی فقط کتابی از کتاب مقدس، طرفدار خواندن بخش‌های کوتاه‌تر در چند کتاب مختلف کتاب مقدس در همان روز هستم. این کار را می‌توان به روش‌های مختلف انجام داد، اما بگذارید با توصیف سیستم شخصی خودم، این مسئله را توضیح دهم.

من کتاب مقدس خود را به چهار بخش تقسیم می‌کنم و روزانه از هر یک از این بخش‌ها می‌خوانم:

- پیدایش تا ملاکی
- مزامیر / امثال
- متی تا یوحنا
- اعمال تا مکاشفه

من تعداد صفحات موجود در هر بخش را حساب می‌کنم، و سپس محاسبه می‌کنم که روزانه چند صفحه باید بخوانم تا آن بخش را در یک سال کامل کنم. من هر روز تعداد مشخصی باب را نمی‌خوانم بلکه تعداد مشخصی از صفحات را می‌خوانم.

سپس راهی پیدا می‌کنم تا جایی را که خواندم علامت‌گذاری کنم. هنگام استفاده از کتاب مقدس کاغذی، از گیره‌های کاغذی برای علامت‌گذاری استفاده می‌کنم. هنگام

استفاده از کتاب الکترونیکی در دستگاه الکترونیکی از عملگر Bookmark دستگاه استفاده می‌کنم.

من دوست دارم سالانه از عهد عتیق (پیدایش تا ملاکی) بخوانم، بنابراین تعداد صفحات را در عهد عتیق کتاب مقدس خود (به استثنای مزامیر و امثال) می‌شمارم. سپس آن عدد را بر ۳۰۰ تقسیم می‌کنم تا تعداد صفحاتی را که می‌خواهم روزانه بخوانم، تعیین کنم. (من تقسیم بر ۳۰۰ می‌کنم، گرچه سال ۳۶۵ روز دارد، برای احتساب روزهای از دست رفته). اگر بفرض کتاب مقدس من در عهد عتیق ۳۰۰۰ صفحه است در این صورت هدف من اینست که ۱۰ صفحه در روز بخوانم (۱۰ صفحه برای ۳۰۰ روز مساوی با ۳۰۰۰). این سیستم هم برای کتاب مقدس و هم برای کتاب مقدس الکترونیک به طور یکسان عمل می‌کند.

بعد، من دوست دارم سالی یک بار مزامیر و امثال را بخوانم. نشانگر Bookmark به من یادآوری می‌کند که تا کجا را خوانده‌ام.

بعد، من سالانه اناجیل را می‌خوانم (متی تا یوحنا). در واقع، در این مورد من سالی دو بار را هدف می‌گذارم زیرا شخصاً دوست دارم سالی دوبار عهد جدید بخوانم. با استفاده از همان فرآیند ریاضی، محاسبه می‌کنم که روزانه چند صفحه بخوانم تا به هدف خود برسم. یک نشانگر، پیشرفت من را پیگیری می‌کند.

سرانجام، حساب می‌کنم چند صفحه باید روزانه بخوانم، اگر بخوام سالانه دو بار رسالات (اعمال تا مکاشفه) را بخوانم. من هر روز محل خود را علامت می‌زنم. تعداد صفحاتی که در هر بخش می‌خوانید به اهداف شخصی خواندن شما بستگی دارد. شما می‌توانید تصمیم بگیرید که بخش خاصی از کتاب مقدس را سالی یک بار، سالی دو بار، هر دو سال یک بار یا هر آنچه می‌خواهید بخوانید.

من می‌خواهم بیان کنم که چگونه از خواندن هر چهار بخش لذت می‌برم. پیدایش تا ملاکی: عهد عتیق هم داستان دارد و هم بخش‌هایی که خواندنش دشوارتر است. وقتی به بخشی که روزمره است وارد می‌شوم، گیج نمی‌شوم زیرا در آن روز عهد جدید نیز خواهم خواند. با استقامت در بخش‌های سخت، چیزی کشف کردم: هر بار دنبال کردن بخش‌های سخت کمی راحت‌تر می‌شود، زیرا من با هر بار خواندن آرام در درک آن رشد می‌کنم. بعلاوه، وقتی فکر می‌کنیم در تاریک‌ترین قسمت قابل تصور قرار داریم، خداوند راهی غیر طبیعی برای فراهم کردن غیرمنتظره چیزی دارد که قلب ما را زنده می‌کند.

دورافتاده‌ترین بخش‌ها گاهی حاوی شیرین‌ترین شگفتی‌ها هستند.

مزامیر / امثال: وقتی به مزامیر می‌رسم سرعت خواندنم به آرامی پایین می‌آید. این‌ها اشعار عاشقانه کتاب مقدس هستند و به من کلامی برای دعا می‌دهند. بیشتر زمان رازگاهان من با گردش پُر جلال از میان دعاها و پرستش‌های مزمورنویس سپری می‌شود. در اینجا من آزادانه محبت‌های قلبم را به خداوند می‌دهم.

متی تا یوحنا: من این بخش سوم را دوست دارم! در اناجیل است که محبوب خود را می‌بینم. من می‌بینم که او چگونه حرکت می‌کند، چگونه عمل می‌کند، چگونه صحبت می‌کند، و چگونه فکر می‌کند. قلبم برای اینکه او را بهتر بشناسم و واضح‌تر مشاهده کنم درد می‌کشد. انگیزه غوطه‌ور کردن خودم در اناجیل از این وعده عیسی نشأت می‌گیرد، " اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، هرآنچه می‌خواهید، در خواست کنید که برآورده خواهد شد" (یوحنا ۱۵: ۷) با ماندن در او و وقف شدن در کلام او، در پاسخ دعا را می‌کوبم. کلیدهای قدرت و اقتدار پادشاهی اینجا هستند - دری که هر روز بر آن می‌کوبم.

اعمال تا مکاشفه: رسالات عالی هستند! رستگاری، شفا، داستان‌ها، دستورالعمل‌های کاربردی، نبوت، فیض، عیسی - آنها همه چیز را بدست آوردند. اوه، کتاب مقدس کتاب باشکوهی است و من عاشق این هستم که آن را بخوانم!

جستجوی مسیح در کلامش، هر صبح مرا بیدار می‌کند. وقت گذاشتن در کلام، منبع من است. اینجاست که برای یک روز دیگر فیض دریافت می‌کنم. بله، من عاشق خواندن روزانه کتاب مقدس در رازگاه هستم!

به نظر من خواندن روزانه در چهار بخش مختلف از کتاب مقدس به دو دلیل اصلی مفید است:

۱- انگیزه. گوناگونی مرا درگیر و علاقه‌مند نگه می‌دارد. حتی اگر مطالعه من در یک بخش در آن لحظه الهام‌بخش نباشد، ممکن است خواندن بخش دیگر، برای آن روز الهام‌بخش باشد. هنگامی که من علاقه‌مند و درگیر هستم، برای ماندن انرژی پیدا می‌کنم.

۲- دیدگاه جدید. نکته‌ای که در یک بخش گفته می‌شود، گاهی در بخش دیگری تکرار می‌شود. یا یک حقیقت در یک بخش به دلیل وجود حقیقتی در بخش دیگر، کاملاً متفاوت دیده خواهد شد. وقتی یک متن به متنی دیگر اشاره

می‌کند، کتاب مقدس با نور جدیدی برای شما خواهد درخشید. قلب شما با درک تازه زنده خواهد شد. دورنمای تنویر جدید، قلب شما را مبسوط و اشتیاق شما را مشتعل خواهد کرد. همین که برای شما شروع شود، شما در قلاب افتادید. حرکت کنید.

من امیدوارم این راز شگفت و کوچک را درک کنید. با خواندن همزمان بخش‌های مختلف کلام در هر روز انگیزه و دیدگاه جدید پیدا خواهید کرد.

## فصل بیست و یکم

### راز به کار بردن کتاب مقدس در دعا

کتاب مقدس یک کتاب دعای عظیم است. تقریباً هر صفحه‌اش حاوی درخواست‌های دعاست. همانطور که وقت خود را در کلام او می‌گذرانید، نه تنها تامل در کلام برای شما شیرین می‌شود بلکه خودتان را به صورت خودجوش در حال مکالمه با خدا در پاسخ به متن می‌بینید. زبان کتاب مقدس زبان زندگی دعایی شما می‌شود. دعا به زبان کلام خدا به چند دلیل قدرتمند است، از جمله:

- کلام او "زنده و قدرتمند" است (عبرانیان ۴: ۱۲)، بنابراین وقتی با کلام او بر لبان دعا می‌کنیم دعاها می‌زنند و قدرتمند می‌شوند.
- دعای از کلام به ما اطمینان می‌دهد که طبق خواست خدا دعا می‌کنیم. وقتی می‌دانیم درخواست ما مطابق اراده او است، می‌دانیم که درخواست‌هایمان را از او خواسته‌ایم (اول یوحنا ۵: ۱۵).
- وقتی کلام خدا را به خدا بازگو می‌کنیم، زبان ما به جای آتش جهنم توسط آتش بهشت مشتعل می‌شود (اعمال ۲: ۳-۴ را با یعقوب ۳: ۶ مقایسه کنید).
- ما تجهیز می‌شویم که به روش‌هایی که تا حال نمی‌دانستیم و بدون دستورالعمل‌های قبلی دعا کنیم. کلام راه‌های جدیدی برای دعای ما گشوده و عمق و تنوع زندگی دعایی ما را عمیقاً گسترش می‌دهد.
- دعا از کلام، ابعادی از خلاقیت و حیرت را به زندگی دعایی ما می‌افزاید، که به

نوبه خود دعا را جذاب و لذت بخش تر می کند. اگر هرگز از طریق مطالب کتاب مقدس دعا نکرده اید، می خواهم شما را تشویق کنم. به دنبالش بروید و یکی از بزرگترین رازها برای برقراری رابطه پر بارتر از همیشه، با عیسی را کشف خواهید کرد.

اول اینکه، ما به تعریف صحیحی از دعا نیاز داریم. دعا به معنای کتاب مقدسی، اصطلاح کلیدی برای توصیف کل طیف عباراتی است که ما به خدا ارائه می دهیم. بنابراین، دعا شامل ستایش، شکرگزاری، ستایش، شفاعت، عبادت، استدعا، فریاد شادمانی، بلند شدن دستها، تعظیم، احترام، تمجید، محبت صمیمانه، توبه، تسلیم، رقص، ماتم، تعمق، جنگ روحانی، نبوت و... است. هنگامی که کتاب مقدس دعای شما را شکل می دهد؛ خداوند اجازه می دهد تمام این عبارات را در دعا انجام دهید!

چگونه برای دعا از کتاب مقدس استفاده کنیم؟ بهترین راهی که برای پاسخ به آن می دانم این است که به سادگی این کار را با هم انجام دهیم. به بخشی از کتاب مقدس مراجعه کنید و اجازه دهید این مورد را امتحان کنیم. بگذارید پیشنهاد کنم که با مزامیر شروع کنیم زیرا مزامیر تماما دعا هستند و برای این نوع کارها ساخته شده اند. ما می توانیم با هر یک از ۱۵۰ مزمور همراه شویم، اما من دلخواهانه مزمور ۸۴ را انتخاب می کنم. به مزمور ۸۴ مراجعه کنید، و من چند پیشنهاد برای دعا کردن از طریق آن به شما خواهم داد. مراقب کلمات تأکیدی در هر آیه باشید که می تواند سکوی پرش دعا باشد. یک کلمه کلیدی را انتخاب کنید یا عبارتی را جدا کنید، و سپس عملاً آن کلمه یا مفهوم را در دعا گسترده کنید. هنگام کاوش در این مفهوم، ایده هایی از بخش های دیگر کتاب مقدس ممکن است به ذهن شما خطور کند. در اینجا هیچ آیه ای محدودیت ندارد. همانطور که آیه ای را که مقابلتان هست را توسعه می دهید می توانید از هر متنی معنایی استخراج کنید. برای هر آیه در مزمور ۸۴ از یک تا ده دقیقه وقت بگذارید، و هر بار یک آیه بخوانید. امتحان کنید. با انجام این کار متوجه خواهید شد که کار ساده ای است. بگذارید من با هر آیه شما را راهنمایی کنم..

"ای خداوند لشکرها، چه دلپذیر است مسکن تو!" (مزمور ۸۴: ۱).

به خداوند بگویند که چه چیزهای دلپذیر درباره او پیدا می کنید. قلب شما مسکن اوست. پس برای کارهای دلپذیری که او در شما انجام داده تشکر کنید. همچنین جماعت مقدسین نیز مسکن اویند؛ او را بخاطر کارهای دلپذیری که در



مردمش، کلیسا انجام می‌دهد، ستایش کنید.  
او به عنوان خداوند لشکرها، سردار لشکرهای آسمانی است. او را بپرستید! قدرت او را ستایش کنید.

(به عنوان نمونه، من این آیه را در این پاراگراف "دعا" خواهم کرد، و کلمات موجود در دعاهای خود را که از آیه ۱ برگرفته شده است، با حروف ایتالیک قرار می‌دهم: ای خداوند، چقدر دلپذیر هستی! هر چه اطراف تو زندگی کند دلپذیر است چون تو دلپذیر هستی! تو هر چه در اطرافت باشد را دلپذیر می‌کنی. اوه، چقدر آرزو دارم در مسکن تو زندگی کنم، خداوند. من فقط می‌خواهم با تو باشم، از تو لذت ببرم و توسط تو دلپذیر شوم. من ترجیح می‌دهم با تو باشم تا هر جای دیگر. چشم‌انداز مسکن تو نیز برای من کاملاً شگفت‌انگیز است. من فرشتگان، سرافیم، موجودات زنده، بیست و چهار پیر را ملاحظه می‌کنم که همه در اطراف تخت تو جمع هستند و بر تو تمرکز می‌کنند. عجیب نیست - تو در زیبایی و شکوه بی‌نظیر هستی! ای خداوند لشکرها، ای قهرمان قدرتمند آسمان، ای جنگجوی بزرگ جلال، امروز در برابر عظمت باشکوه تو تعظیم می‌کنم. چه افتخاری است ظاهر شدن در حضور تو! بابت خون مسیح که به من اجازه می‌دهد جسورانه به حضور تو بیایم سپاسگزارم. اکنون که من با تو هستم، به مقصد رسیده‌ام و جای دیگری ندارم که بروم. تو را می‌پرستم، ای خدای متعال!)

"جان من مشتاق بلکه مدهوش گشته است برای صحن‌های خداوند! دل من و پیکرم برای خدای زنده فریاد برمی‌آورد" (مزمور ۸۴: ۲).

- به او بگویند که چقدر مشتاق او هستید. بگذارید احساسات روح شما را در همین لحظه ببیند.
- همانطور که در برابر پادشاه بزرگ در صحن‌های او با هشیاری می‌ایستید، به او اظهار کنید که کاملاً در دسترس او هستید.
- نه فقط با قلب، بلکه با جسم خود از ته دل و با تمام ذرات وجودتان نزد خدا فریاد کنید.

(به عنوان مثالی دیگر، اینجا دعای من از آیه ۲ است، با حروف کج روی کلمات اساسی دعای من: اوه، چقدر برای تو اشتیاق دارم، خدای من! هر قسمت از وجودم، فکر،

احساسات، روح، دل و پیکرم اشتیاق تو را دارد. من تو را بیش از هر چیزی در تمام آفرینش می‌خواهم. اگر فقط بتوانم تو را داشته باشم، خدایا، تو پاداش فوق‌العاده من هستی. اگر خودت را بر من آشکار نکنی من از اشتیاق مدهوش خواهم شد. من دلباخته تو هستم، مدهوش از عشق. من مشتاق صحن‌های تو هستم زیرا همان جایی است که تو زندگی می‌کنی. من می‌خواهم تمام ابدیت را جایی باشم که تو زندگی می‌کنی. بنابراین من اینجا ایستاده‌ام، تو را فریاد می‌زنم، خدای من، آیا به فریاد من نظر خواهی کرد؟ آیا اشک‌های مرا می‌بینی؟ آیا مشقت روح مرا در نظر خواهی گرفت؟ آیا به من رحم خواهی کرد؟ تو تنها خدا هستی، خدای واقعی و زنده، و روح من فقط برای تو برمی‌خیزد. اوه، کی به نزد من می‌آیی؟)

"حتی گنجشک نیز برای خود خانه‌ای یافته، و پرستو برای خویشتن آشیانه‌ای، تا جوجه‌های خود را در آن بگذارد؛ در جوار مذبح‌های تو، ای خداوند لشکرها، که شاه من و خدای من هستی" (مزمور ۸۴: ۳).

- به او بگویند که چقدر می‌خواهید مدام با او باشید؛ تا حدی که حتی نسبت به پرنده‌ای که می‌تواند خانه خود را در مذبح‌های خدا بسازد، حسادت کنید.
- به او بگویند که قلب شما خانه خود را در او پیدا می‌کند.
- پادشاه و خدای خود را بپرستید.

(هم اکنون به روشی شبیه روش من در دو آیه پیشین، دعای خود را به حضور خدا بیاورید. با توجه به محتوای آیه ۳، با کلمات خودتان احساس قلبی خود را به خدا ابراز کنید.)

"خوشا به حال آنان که در خانه تو ساکنند و همواره تو را می‌ستایند. سیاه"

(مزمور ۸۴: ۴).

- از او بخاطر نعمت همیشگی و لذت‌بخش حضورش سپاسگزاری کنید زیرا به طور مستمر در حضور او هستید.
- تصمیم قلبتان را با قاطعیت بیان کنید که هرگز از تقدیم قربانی‌های پرستش دست نمی‌کشید. این فقط کاری نیست که شما انجام می‌دهید؛ این چیزی است که شما هستید.

- برخی از لحظات "سلاه" (زمان تأمل) را سپری کنید تا آزادانه و خودجوش او را ستایش کنید
- "خوشا به حال مردمانی که نیرویشان از توست، و دلشان در شاهراه‌های تو" (مزمور ۸۴: ۵).
- به ضعف خود و وابستگی خود به او حتی برای اندک قدرت، اعتراف کنید.
- دوباره به او بگویید که شما یک زائر هستید، فقط در جستجوی یک شهر آسمانی که سازنده آن خداست، از این سرزمین عبور می‌کنید.
- از او برای مسیری که برای سفر شما تعیین کرده تشکر کنید. این همیشه راه دلخواه شما نبوده است، اما خوب و خردمندانه بوده است.
- "چون از وادی بکا (اشک‌ها) می‌گذرند، آن را به چشمه‌ساران بدل می‌سازند، و باران پاییزی نیز آن را به آبیگرها می‌پوشاند" (مزمور ۸۴: ۶).
- از او بخاطر دره‌های زندگی خود تشکر کنید، گرچه به ندرت لذت بخش هستند. از دره کنونی خود بگویید.
- باکا به معنی گریه است. از قلب خود، حتی با اشک، احساسات خود را به او نشان دهید.
- اعتراف کنید که به رهبری او اعتماد دارید، زیرا او شما را قادر می‌سازد تاریکی دره خود را به محلی برای چشمه‌ها و آبیگرها تبدیل کنید - به باغی پر بار.
- "از قوت تا به قوت پیش می‌روند، و هر یک در پیشگاه خدا در صهیون حاضر می‌شوند" (مزمور ۸۴: ۷).
- این دره ممکن است محل ضعف شما باشد اما خدا را شکر او شما را به قله دیگری از قدرت هدایت می‌کند.
- خوشحال باشید که خدا قرار است تاریکی وادی شما را به ملاقات رو در رو با خود در جلالش تبدیل کند.
- "ای خداوند، خدای لشکرها، دعایم را بشنو! ای خدای یعقوب، گوش فرا ده! سیلاه" (مزمور ۸۴: ۸).
- قلب خود را به حضور خدا بریزید. به او بگویید که چقدر آرزو دارید که او شما را بشنود.
- خدایی را بپرستید که همانطور که به یعقوب وفادار بود، به شما نیز وفادار خواهد

- بود. او از شما دفاع خواهد کرد و شما را نجات خواهد داد!
- برای پروردگار بگویید که چگونه از یعقوب دفاع کرده و همان برکات را از او بخواهید.
- "خدایی که سپر ما هستی، ببین و به روی مسیح خود نظر انداز!"  
(مزمور ۸۴: ۹).
- به خداوند بگویید که او تنها سپر شماست. از او محافظت، امنیت و کمک بخواهید.
  - از آنجا که از بالا مسح دارید، از خدا استدعا کنید با لطف و رحمت به شما نگاه کند.
  - برای رهبران مسح شده کلیسای خود دعا کنید.
- "زیرا یک روز در صحن‌های تو بهتر است از هزار در هر جای دیگر؛ دربانی خانه خدایم را ترجیح می‌دهم بر سکونت در خیمه‌های شرارت" (مزمور ۸۴: ۱۰).
- این آیه برای کمک در بیان اینکه چقدر او را دوست دارید عالی است. یک روز در صحن‌های بیرونی او از هزار روز دیگر در مکانی دیگر لذت بخش تر و نشاط‌آورتر است.
  - به او بگویید قلب شما در پی چیزهای بلند و والا نیست. شما از اینکه فقط برای او یک دربان هستید خوشحالید.
  - رحمت او را بخوان تا شاید برای همیشه در حضور او زندگی کنی، و هرگز به راه‌های شیرین باز نگردی.
- "زیرا یهوه خدا آفتاب و سپر است؛ یهوه لطف می‌کند و عزت می‌بخشد. او هیچ چیز نیکو را دریغ نمی‌دارد، از آنان که در راستی گام برمی‌دارند"  
(مزمور ۸۴: ۱۱).
- به خداوند که خورشید زندگیتان است بگویید که او نور زندگی شما، درخشندگی شما، منبع گرما و کسی است که مسیر شما را روشن می‌کند.
  - خداوند سپر محافظ شماست پس او را بپرستید.
  - لطف و جلال او را همین الان دریافت کنید.
  - به او بگویید که به نیکویی او ایمان دارید. او هرگز نیکویی خود را از شما دریغ نخواهد کرد، چون در مسیر درست گام برمی‌دارید.

- به او بگویید که مصمم هستید که در تمام زندگی در مسیر درست گام بردارید زیرا او را بسیار دوست دارید. از او کمک بخواهید تا همیشه در مسیر درست قدم بردارید.
- "ای خداوندِ لشکرها، خوشا به حال کسی که بر تو توکل دارد!"  
(مزمور ۸۴: ۱۲).
- از او تشکر کنید که این آیه شما را توصیف می‌کند!
- به او بگویید چقدر به او اعتماد دارید.
- خداوند لشکر آسمان را بپرستید، زیرا او نعمت‌های خود را بر شما جاری می‌کند.

وقتی در دعا، کلام خدا را بکار می‌برید، از تکرار نترسید. تکرار کلمات و عبارات معنی‌دار، باعث می‌شود حقیقت برای همیشه در قلب ما جای گیرد. ما می‌خواهیم این کلمه در ما رسوخ کند، توجه ما را به خود جلب کند، آرزوی ما را گسترش دهد، گفتار و کردار ما را شکل دهد و ثمره ابدی به بار آورد.

بکار بردن کلام در دعا را آنقدر ادامه دهید تا به آن وابسته شوید! هنگامی که به راز دعا از کلام زنده شدید، کتاب مقدس خود را به همه جا خواهید برد - به رازگاہ، سر کار، گروه خانگی، کلیسا و جلسات دعا. حتی می‌توانید هنگام رانندگی با اتومبیل خود در حال دعا از کلام باشید.

خداوند چه هدیه نیرومندی در کلام خود به ما داده است. او به ما راهی برای کنار گذاشتن دعای خودمحور، انسان محور و پر از ترحم که به طور معمول در آن می‌افتیم، داده است. در عوض، از طریق کلام او ما ذهن، افکار، بیانات و اولویت‌های او را با هم به اشتراک می‌گذاریم. ما ابزاری داریم تا مطابق اراده او با قدرت روح القدس دعا کنیم. این عالی است!

## فصل بیست و دوم

### راز پایان دادن

گاهی اوقات رازگهان ما بخاطر شرایطی که خارج از کنترل ماست، متوقف می‌شود. شرایط اضطراری پیش می‌آید. و بعضی اوقات تعهداتی مانند کار، مدرسه یا خانواده ما را ملزم می‌کند که دعا را ترک کنیم.

گاهی اوقات این حس در ما می‌ماند که، من هنوز کارم تمام نشده است! خداوند، من وقت بیشتری با تو می‌خواهم. من قطعاً قبل از اینکه روز تمام شود به این موضوع باز خواهم گشت. جای توقفمان را خودمان انتخاب خواهیم کرد.

زمانی که مسئولیت‌های زندگی ما را از رازگاه دور می‌کند خداوند درک می‌کند. اخم نمی‌کند و ناراضی نیست. در واقع، او دوست دارد که ما صمیمانه آرزو کنیم بتوانیم در حضور او بیشتر وقت بگذاریم.

پس از این، می‌خواهم عنصری را در رازگاه پیشنهاد کنم که ممکن است یک کلید مهم برای شما باشد. این کلید مربوط به پایان دادن به دعا قبل از رفتن بدنبال کار دیگری می‌باشد.

هر بار ورود به رازگاه به خودی خود یک واقعه است. و اغلب با یک دوره آمادگی شروع می‌شود. گاهی اوقات قبل از اینکه واقعاً در سطح قلبی با خداوند ارتباط برقرار کنیم، به کمی وقت نیاز داریم. اما این رویداد فقط یک شروع ندارد، بلکه پایان نیز دارد. برای اینکه حس کنیم آنچه خداوند قصد دارد، کامل شده، گاهی اوقات باید صبر کنیم تا خداوند

اجازه مرخصی دهد. خیلی ساده است که پیش از اینکه کار خدا با ما تمام شود آنجا را، حتی ناخواسته ترک کنیم.

این آیه را در مورد زندگی دعای عیسی ملاحظه فرمایید: "روزی عیسی در مکانی دعا می‌کرد. چون فارغ شد، یکی از شاگردانش به او گفت: 'ای سرور ما، دعا کردن را به ما بیاموز، همان‌گونه که یحیی به شاگردانش آموخت'" (لوقا ۱۱: ۱). وقتی زمان دعای عیسی تمام شد، او متوقف شد. از نظر فنی، می‌دانیم که عیسی بدون وقفه دعا می‌کرد؛ اما در مورد رازگاه او، نقطه‌ای از زمان آمد که او متوقف شد. رازگاهان او تمام شده بود. در واقع، کتاب مقدس New American Standard اینگونه بیان می‌کند: پس از اینکه کارش را پایان داد.

یکی از رازهای رازگاه، ماندن در آن تا پایان کار است. تشخیص اینکه کار شما به پایان رسیده است، ممکن است هر بار متفاوت باشد، مطابق با رهبری روح القدس، اما من پیشنهاد می‌کنم که تصمیم‌گیری در مورد زمان اتمام در درجه اول از ما نیست بلکه مربوط به خدا است. بگذارید او تصمیم بگیرد چه موقع تمام شود. این افتخار را به پادشاه بدهید که شما را مرخص کند.

سلیمان حکیمانه گفته است: "در بیرون رفتن از حضور پادشاه شتاب مکن." (جامعه ۳: ۸). اگر در مورد پادشاهان زمینی صدق می‌کند، چقدر بیشتر برای کسانی که به حضور شاه شاهان نزدیک می‌شوند؟ با جسارت از طریق خون مسیح به حضور او رسیده‌ایم، نباید با شتاب ترک کنیم. آهسته آهسته، منتظر او بمانید و تا اجازه مرخصی، به وی خدمت کنید. از این گذشته، او خواسته‌های روز ما را حتی بهتر از خود ما می‌داند.

برای کشف بزرگ‌ترین لذت‌های حضور او، باید یاد بگیریم که معطل بمانیم. یک رویکرد بزن و در رو ما را به جایی نمی‌رساند. ما توانایی صمیمیت با خدا را در حال پرواز پیدا نمی‌کنیم. برای یافتن آنچه عیسی داشت، می‌خواهیم در آنجا بمانیم تا وقت آن فرا رسد. این راز را امتحان کنید. تا پایان کار متوقف نشوید. خود را وقف پادشاه کنید تا زمانی که او شما را مرخص کند و شما را به دنیای خودتان بفرستد. صمیمیت محضر او روح شما را شعله‌ور خواهد کرد، و شما عطر و بوی او را برای افرادی که به شدت آرزوی آنچه را که شما پیدا کرده‌اید دارند، حمل خواهید کرد.

## فصل بیست و سوم

### راز صبحگاه

این کار را نکن!

از این فصل صرف نظر نکن. وسوسه‌انگیز است که به عنوان این فصل نگاه کنید و فکر کنید، من حتی قصد انجام آن را ندارم. من سحرخیز نیستم و نمی‌خواهم در مورد این که چگونه صبح زمان مناسبی برای رازگهانان است بخوانم. من آن را امتحان کرده‌ام، و به درد من نمی‌خورد. من یک فرد شب بیدار هستم و این بهترین زمان من است.

عالیست! اگر شب بهترین زمان شماست، بهترین خود را به خدا بدهید. زندگی مخفی هیچ‌کس با عیسی همانند زندگی شخص دیگری نیست. شما به طرز حیرت‌انگیزی بی‌نظیر هستید و خداوند عطر خاصی را که از زندگی شما برای او برمی‌آید دوست دارد. بخشی از روز خود را که برای شخصیت، چارچوب و برنامه شما بهترین است، به او اختصاص دهید. برای بسیاری از ما، صبح بهترین ما را ارائه می‌کند زیرا ذهن ما روشن و هوشیار است. برای بعضی‌ها، با ارزش‌ترین زمان روز است، زیرا ما دارای انرژی، خلاقیت و بهره‌وری بالاتری هستیم. اگر چنین باشد، آیا بهترین زمان برای دعا نیست؟

برای افرادی که شیفت شب کار می‌کنند، صبح آنها ممکن است از حدود ساعت ۵:۰۰ عصر شروع شود. زمان ساعت اینجا مهم نیست. هدف این است که بهترین و ارزشمندترین زمان روز خود را به عیسی اختصاص دهید.

من دوستانی دارم که شب بیدار هستند اما صبح را برای رازگهانان خود ترجیح می‌دهند.



یکی از دوستان به من گفت، من یک فرد سحرخیز نیستم، اما صبح زود زمانی است که بیشترین پاداش را برای من دارد.

دوست دیگری گفت، من یک فرد سحرخیز نیستم، اما سپس او اضافه کرد، من متوجه شدم که وقتی رازگهان خود را صبح انجام می‌دهم کلام او برای من تازه‌تر است. بنابراین من شروع کردم به خودم نظم دهم تا صبح‌ها وقت خلوت با خدا داشته باشم. در این وقت روز من بیشتر مجهز هستم تا آنچه را که برای من است دریافت کنم. او همچنین افزود که از شب برای مطالعه کتاب مقدس استفاده می‌کند.

من از افراد بسیاری شنیده‌ام که داشتن یک زمان و مکان مشخص برای ملاقات با خدا مفید است. این به ایجاد ثبات کمک می‌کند، که به نوبه خود پاداش‌های قوی‌تری در رابطه ما با مسیح ایجاد می‌کند.

ساعت مناسب روز چیست؟ خوب، خدا در خنکای روز به دیدار آدم و حوا می‌آمد (پیدایش ۳: ۸)، که می‌توانست صبح یا عصر باشد. اسحاق از سکوت شب برای گفتگو با خدا استفاده می‌کرد (پیدایش ۲۴: ۶۳). دانیال صبح، اواسط روز و عصر دعا می‌خواند. داوود و خداوند ما عیسی هر دو یک رازگهان صبح زود با خدا را الگوی خود قرار دادند. داوود نوشته است: "در اوایل روز تو را خواهم طلبید" (مزمور ۶۳: ۱). اوایل روز برای من سه معنی دارد:

- در حالی که جوان هستم، اوایل زندگی‌ام، او را خواهم طلبید.
- اوایل مراحل کار، وقتی مشکلات بروز می‌کنند، او را جستجو می‌کنم، به جای اینکه بعد از اینکه از تمام گزینه‌های دیگر ناامید شدم به سراغش بیایم.
- در اوایل روز او را جستجو خواهم کرد.

در اینجا نگاهی به زندگی دعایی داوود می‌اندازیم: "خدایا، دل من استوار است؛ با همه وجودم خواهم سراپید و در ستایش تو خواهم نواخت. ای چنگ و بربط بیدار شوید! من سپیده‌دم را بیدار خواهم کرد!" (مزمور ۱۰۸: ۱-۲). داوود در مورد تقدم رازگهان مصمم بود. وقتی او گفت دلش استوار است، فکر می‌کنم او در تعهد استوار بود، و این باعث شد که او در غیرت استوار بماند. او حتماً رازی را می‌دانسته زیرا مصمم بود سحر را بیدار کند. عیسی هم الگویی از زود بیدار شدن برای دعا تصویر کرد. "بامدادان که هوا هنوز تاریک بود، عیسی برخاست و خانه را ترک کرده، به خلوتگاهی رفت و در آنجا به دعا مشغول

شد" (مرقس ۱: ۳۵). جالب اینجاست که آن صبح خاص یکشنبه بود. روز قبل سبت (شنبه) بود، و بسیار پر مشغله بود. او در کنیسه تعلیم داده بود، مادر زن پطرس را شفا داده بود، هنگام شام هم ملاقات داشت و سپس در غروب خورشید جمعیت او را احاطه کردند. هنگامی که روز شنبه با غروب آفتاب به انتها رسید، عیسی توسط جمعیت احاطه شد مردم به خاطر لمس شفا بخشش به او هجوم آوردند. او روز و شب بسیار شلوغی داشت.

معلوم نیست که آنشب تا کی عیسی مشغول خدمت بود. تنها چیزی که می دانیم این است که، صبح روز بعد، کمی قبل از روشن شدن هوا برخاست و به مکانی خلوت رفت. آیا شدت خدمت عصر گذشته، او را برای بودن در کنار پدرش در صبح مشتاق تر کرده بود؟ یک چیز واضح است: آن شب شب طولانی بخصوصی نبود.

حتی وقتی بدن او بیشتر خواهان خواب بود، عیسی می دانست که حضور پدر او را احیا می کند.

داود در رابطه زندگی دعایی عیسی نوشت: "در زینت های قدوسیت، شبنم جوانی تو از رحم سحرگاه برای توست. "رحم سحرگاه! چقدر زیبا و خارق العاده رازگهان عیسی را توصیف می کند. رازگهان در سحر، همچون رحم یک زن می تواند بارآور باشد! اینجا جایی است که زندگی بارور می شود، جایی که خلاقیت جوانه می زند، جایی که الهام شکل می گیرد، جایی که قدرت تراوش می کند. وقتی عیسی از این رحم شادی مقدس بیرون آمد، در شبنم جوانی احیا شد. رازگاه باعث شد که او دوباره احساس سرزندگی کرده و آماده انجام مأموریت پدر باشد.

بنابراین، مزمور ۳: ۱۱۰ سه جنبه از رازگهان عیسی با پدرش را توصیف کرد:

- صمیمیت: "در زینت های قدوسیت" نشانگر صمیمیت با خداست چون قدوسیت باعث نزدیکی ما به خداست.
- اشباع: "از رحم سحرگاه" به قدرت تولید حیات و قدرت خلق اشاره دارد.
- نشاط: "شبنم جوانی بر توست" از احیا و تجدید قوا صحبت می کند.

عیسی در زندگی خصوصی خود با خدا صمیمیت، حیات و تقویت را تجربه کرد و شما نیز می توانید! مطمئن نیستید که صبح یا عصر انجام دهید؟ با هر کدام آزمایش کنید. اصلا چرا هر دو را انجام ندهید؟ به الف و یا، ابتدا و انتهای روز خود را بدهید. او شایسته بهترین ماست!

## فصل بیست و چهارم

### راز پوشیدن

شیطان برخی از داغ‌ترین حملات خود را برای لحظه ورود ما به رازگاہ ذخیره می‌کند - زیرا او از آنچه که هنگام ارتباط با خدا اتفاق می‌افتد متنفر است. او می‌خواهد گناهان، شکست‌ها و کاستی‌های ما به ذهن‌خطور کنند و در مقابل چشمان ما رژه برونند. برخی از ما حتی به طور ناخودآگاه از رازگاہ اجتناب می‌کنیم زیرا نمی‌خواهیم زمان دعا با هجوم شرم و اتهامی که دشمن با آنها ما را می‌کوبد، روبرو شویم.

به ما هشدار داده شده است که شیطان شب و روز ما را در برابر خدای ما متهم می‌کند (مکاشفه ۱۰:۱۲). وقتی ما می‌خواهیم حد وسط بمانیم، او ما را متهم نمی‌کند؛ بلکه زمانی ما را متهم می‌کند که تصمیم می‌گیریم پیش‌خدا بیاییم. مبتدیان باید بدانند که اتهامات وی در هر مرحله‌ای یکسان است. هر ایمان‌داری این را تجربه می‌کند. این یک مخاطره حرفه‌ای در رازگاہ است.

اتهامات شیطان لااقل در چهار سطح عمل می‌کند:

- او نزد ما خدا را متهم می‌کند. شیطان به روشی که خدا برای ما پدری می‌کند اشاره خواهد کرد و می‌گوید، ببینید خدا چگونه با من رفتار می‌کند! (اتهامات او همیشه مانند صدای خود شما است که با شما صحبت می‌کند، اما در واقع افکار منفی از او ناشی می‌شود.) باورم نمی‌شود خدا مرا به میان این مشکلات فرستاده باشد. آنها می‌گویند او نیکوست، اما هیچ چیز خوبی در نحوه برخورد

او با من وجود ندارد. آیا او واقعاً برای من است؟ آیا واقعاً می‌توانم به او اعتماد کنم؟ آیا او هرگز به وعده‌های خود عمل خواهد کرد؟ متهم‌کننده می‌خواهد ما طرف او قرار بگیریم و با او خدا را متهم کنیم. هنگامی که ما در میانه درد خود انتخاب می‌کنیم که خدا را دوست داشته باشیم، در واقع در حال نبردی روحانی و قدرتمند در برابر برنامه‌های شیطان هستیم.

■ او در حضور خدا ما را متهم می‌کند. او در آزمایش‌های ما، از شکست‌های فراوان ما به خدا می‌گوید. او ما را برای نزدیک شدن به خدا کاملاً بی‌ارزش ترسیم می‌کند. خدا از دروغ‌های شیطان پریشان نمی‌شود - او قرن‌ها است که آنها را می‌شنود - اما گاهی اوقات ما اینگونه هستیم. گاهی اوقات تصور می‌کنیم که ممکن است خدا با متهم‌کننده ما موافق باشد. ما تصور می‌کنیم که او از ما عصبانی است و وقتی در چنین شرایطی قرار داریم نمی‌خواهد به او نزدیک شویم.

■ او ما را نسبت به همدیگر متهم می‌کند. او به ما می‌گوید که ایمانداران دیگر ما را نمی‌پذیرند. او سعی خواهد کرد در روابط در بدن مسیح رخنه ایجاد کند.

■ او ما را به خودمان متهم می‌کند. اینجاست که او واقعاً سرآمد است. او در سرزنش گناهان و ضعف‌های ما متخصص است - به ویژه هنگامی که می‌خواهیم به خداوند نزدیک شویم.

در مقابل چنین تعرضاتی چه باید بکنیم؟ کتاب مقدس به این سوال بوضوح پاسخ می‌دهد زیرا خداوند می‌خواهد به ما اطمینان بدهد تا به او نزدیک شویم. در اینجا برخی از راه‌های غلبه بر متهم‌کننده وجود دارد:

■ اعتراف و توبه کنید. اتهامات شیطان یک نیش است زیرا اغلب حاوی عنصری از حقیقت است. پس جلو برو، جسور باش. به گناه خود اعتراف کن، آن را در بدترین حالتش نام ببر، توبه کن، و طلب بخشش کن. اگر برای چندمین بار باشد، چه می‌شود؟ من می‌دانم که کیستم. من گناهکاری نیستم که برای دوست داشتن خدا تلاش کنم. من عاشق خدا هستم که با گناه مبارزه می‌کند. من فرزند او هستم و پدرم را دوست دارم! من با اطمینان به نزد او می‌آیم، هر گناه یا سازش شناخته شده‌ای را اعتراف می‌کنم و بخشایش او را دریافت می‌کنم.

■ زیر خون قرار بگیرید. از عیسی بخواهید که خون خود را بر شما بپاشد. خون عیسی بزرگترین هدیه ماست! در واقع خونی که در جلجتا جاری شد چنان نیرومند است که ضمیر آلوده ما را پاک می‌کند (عبرانیان ۱۰: ۲۲). وقتی خون عیسی بر روی زندگی شماست، متهم‌کننده خاموش می‌ماند. با ساکت شدن اتهاماتش، من با دلیری به تخت فیض می‌آیم. من به خاطر خون ریخته شده مسیح در مخفیگاه آن متعال پذیرفته شده هستم!

من می‌خواهم کاملاً تحت پوشش خون مسیح قرار گیرم تا وقتی پدر به من نگاه می‌کند، فقط خون مسیح را ببیند. همچنین می‌خواهم آنقدر زیر خون بیایم که وقتی شیطان به من نگاه می‌کند، تنها چیزی که می‌بیند خون باشد.<sup>۵</sup>

■ لباس بپوشید. منظور من این است، "عیسی مسیح خداوند را در بر کنید" (رومیان ۱۳: ۱۴). چگونه؟ با پوشیدن اسلحه کامل خدا. در اینجا نحوه انجام این کار را توضیح می‌دهم:

اسلحه کامل خدا را بر تن کنید تا بتوانید در برابر حیل‌های ابلیس بایستید. زیرا ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست، بلکه ما علیه قدرتها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوجهای ارواح شریر در جایهای آسمانی می‌جنگیم. پس اسلحه کامل خدا را بر تن کنید، تا در روز شرّ شما را یارای ایستادگی باشد، و بتوانید پس از انجام همه چیز، بایستید. پس استوار ایستاده، کمربند حقیقت را به میان ببندید و زره پارسایی را بر تن کنید، و کفش آمادگی برای اعلام انجیل سلامتی را به پا نمایید. افزون بر این همه، سپر ایمان را بگیرید، تا بتوانید با آن، همه تیرهای آتشین آن شریر را خاموش کنید. کلاه خود نجات را بر سر نهید و شمشیر روح را که کلام خداست، به دست بگیرید. و در همه وقت، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا کنید و برای همین بیدار و هوشیار باشید و پیوسته با پایداری برای همه مقدسین دعا کنید (افسیان ۶: ۱۱-۱۸).

۵- برای مطالعه بیشتر کتاب دیگر نویسنده به نام "قدرت خون" توصیه می‌شود.

بیاييد به قطعات اسلحه خداوند نگاه كنيم.

لباس پوشيدن با كمر بند حقيقت شروع مي‌شود. حقيقت كلام خدا كمربندی است كه كمر ما را محكم مي‌كند تا بتوانيم بدويم. حقيقت خدا دروغ اتهامات شيطان را برملا مي‌كند. حقيقت خدا را در مورد اينكه مسيح در شما كيست باور كنيد و درباره اش صحبت كنيد. حقيقت به ما دليري مي‌دهد تا در حضور خدا بيايستيم.

بعد، زره پارسايي را مي‌پوشيم. پارسايي خدا در مسيح به ما داده شده است و اين از قلب ما محافظت مي‌كند.

ما با كفش آمادگي، خود را آماده مي‌كنيم تا در خطوط دشمن قدم برداريم تا بتوانيم انجيل صلح را بشارت دهيم.

سپر ايمان، حفاظتي است كه هيچ اتهام دشمن به آن نفوذ نمي‌كند.

كلاه خود نجات، ذهن ما را از دروغ‌هاي شيطان محافظت مي‌كند.

شمشير روح، ما را قادر مي‌سازد تا در جنگ تهاجمي عليه دشمن شركت كنيم.

اين آيات ما را به ايستادگي فرا مي‌خواند. وقتي به رازگاه قدم مي‌گذاريد، مجبور نيستيد كه در جستجوي يك نبرد برويد، خودش خواهد آمد. تنها كاري كه بايد انجام دهيد ايستادن است. در حقيقت بيايستيد، زير خون بيايستيد، در حضور خدا بيايستيد. وقتي شما به سادگي در برابر خدا بيايستيد، دشمن بازنده نبرد است.

وقتي اسلحه كامل خدا را مي‌پوشيد، در واقع مسيح را در بر مي‌كنيد. عيسي تمام قطعات زره را نمايش مي‌دهد. او حقيقت، پارسايي، صلح، ايمان، نجات، كلام است. وقتي پدر به شما نگاه مي‌كند، عيسي را مي‌بيند و از شما در آغوش خود استقبال مي‌كند. او نه تنها به شما علاقمند است، بلكه شما را ترجيح مي‌دهد!

اين راز است: وقتي فهميديم كه اسلحه مسيح را پوشيده‌ايم، دليري ما در حضور خدا افزايش مي‌يابد. اتهامات شيطان از سپر ايمان ما باز مي‌گردد. همه اتهامات ساكت مانده و ما مي‌دانيم كه توسط پدر پذيرفته شده‌ايم. ما استراحت مي‌كنيم و در رازگاه خود از ملاقات با عيسي كاملاً لذت مي‌بريم.

شايد اين را قبلاً متوجه شده باشيد، اما وقتي پولس به ما گفت كه اسلحه كامل خدا را بپوشيد، اين بخش را با اين گفته بست، در همه وقت، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا كنيد. ما پوشش را در بر مي‌كنيم تا بتوانيم دعا كنيم. ما پوشش را در بر مي‌كنيم تا وارد

رازگاہ شویم.

با اتهامات ضربه خوردید؟ پس اسلحه کامل خدا را بیوشید!

## فصل بیست و پنجم

### راز انکار نفس

سپس رو به شاگردان کرد و فرمود: "اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید" (متی ۱۶: ۲۴).

عیسا ما را دعوت کرد تا در صلیب او سهیم باشیم. ممکن است کسی تصور کند که عیسی می‌گوید، از آنجا که برای تدارک نجات تو مجبورم این همه رنج بکشم، من می‌خواهم تو هم رنج بکشی. اما عیسی مایل به دعوت بیمارگونه برای درد نبود؛ او دعوتی باشکوه برای صمیمیت با خود می‌کرد.

او به ما می‌گوید، اگر واقعاً می‌خواهید به من نزدیک باشید، پس بگذارید راهش را به شما نشان بدهم. خودت را انکار کن، صلیبت را بردار، و مرا دنبال کن. این یک دعوت برای رفاقت عمیق است، اما ما اغلب از صلیب اجتناب می‌کنیم زیرا ایده رنج کشیدن را از خود دور می‌کنیم. اما آیا ما فهمیده‌ایم که چه می‌خریم؟ مثل این است که کسی یک سدان مرسدس کاملاً جدید با قیمت ۲۰ دلار به ما پیشنهاد دهد و ما از این واقعیت ابراز تأسف کنیم که آنها می‌خواهند ۲۰ دلار از طریق ما بدست آورند. در قیاس آنچه می‌خریم، هزینه آن هیچ است! بله، انکار نفس بهای زیادی دارد، اما در مقایسه با امتیاز قدم زدن در رابطه‌ای صمیمانه با پادشاه هیچ است.

آیا متوجه شدید؟ راز این است: انکار نفس می‌تواند به شما کمک کند شادی‌های



بیشتری را در صمیمیت به دست آورید. انکار نفس و صمیمیت کنار هم هستند. انکار نفس بندها را می‌گشاید و جریان عشق را در رازگاہ آزاد می‌کند.

انکار نفس مانند برداشتن صلیب نیست. برداشتن صلیب باید با مصلوب کردن خواسته‌های گناه آلود باشد. از طرف دیگر، انکار نفس، خواسته‌های خوب و سالم را در نظر می‌گیرد. انکار نفس محدود کردن عمدی اشتباهی سالم به منظور افزایش سرعت پیگیری ماست. ما می‌خواهیم با عیسی همراه شویم.

برخی از راه‌های انکار نفس چیست؟

- روزه گرفتن از غذا، نوشیدنی، رسانه
- کاهش زمان خواب
- کنار گذاشتن سرگرمی‌های خوب
- رد کردن دعوتنامه‌های جذاب اجتماعی
- کاهش زمان تفریح
- نذر کوتاه مدت تجرد
- هزینه کردن کمتر، وقتی توانایی پرداخت هزینه بیشتری را دارید
- و غیره.

هیچ یک از این فعالیت‌های انکار شده گناه نیست. وقتی با اعتدال و خردمندی به کار گرفته بشوند، آنها هدایای خداوند هستند که می‌توانیم از انجام آنها لذت ببریم. اما برخی از افراد چیزی بیش از یک زندگی شاد می‌خواهند؛ آنها می‌خواهند عیسی را بشناسند. آنها به دنبال فتح پادشاهی، مشتاق گنج ابدی و در آرزوی غلیان روح هستند، انکار نفس خود هدیه‌ای است که آنها را قادر می‌سازد حرارت عشق خود را تشدید کنند.

بیابید برخی از مزایای انکار نفس را بررسی کنیم.

### دید واضح‌تر

وقتی خود را انکار می‌کنید، فلس از چشم شما می‌افتد. هر چه بیشتر خود را انکار کنید، بیشتر خواهید دید. شما شروع به دیدن جهان آنطور که هست می‌کنید (ما به طور طبیعی از آلودگی سیستم جهانی که ما را احاطه کرده است، حساسیت زدایی می‌کنیم). دنیا هیچ چیز را انکار نمی‌کند، بنابراین وقتی انکار نفس را در آغوش می‌گیرید، کار غیر دنیوی انجام

می‌دهید. ما خودمان را انکار می‌کنیم زیرا دنیا یا چیزهای دنیا را دوست نداریم. به یاد دارید پسر گمشده چگونه به خود آمد؟ از کمبود غذا: "سرانجام به خود آمد و گفت: ای بسا کارگران پدرم خوراک اضافی نیز دارند و من اینجا از فرط گرسنگی تلف می‌شوم" (لوقا ۱۵: ۱۷). او باید قحطی را تجربه می‌کرد تا بتواند ببیند. روزه‌داری داوطلبانه روشی مشابه دارد که به ما کمک می‌کند تمرکز روحانی خود را بازیابیم. یک روزه خوب به شما یک ماساژ روحانی می‌بخشد.

### تغییر شتابان

وقتی فلس‌ها به دلیل انکار نفس از چشمان شما می‌افتند، خواهید دید که دنیا طلبی به سبک زندگی شما نفوذ کرده است. همانطور که با تواضع و فروتنی پاسخ می‌دهید، عیسی فیض را برای تغییر جاری می‌کند. او همیشه فروتنان را فیض می‌بخشد (اول پطرس ۵: ۵). او مواردی را به شما نشان خواهد داد که فکر نمی‌کردید لازم باشد آنها را تغییر دهید. تغییر شتابان ناشی از انکار نفس چیز زیبایی است.

روزه ما را برای تغییر آماده می‌کند. در صحبت از روزه، عیسی گفت: شراب نو را در مَشک‌های نو باید ریخت (مرقس ۲: ۲۲). منظور او این بود که روزه، پوسته سخت مشک قلب ما را مرمت می‌کند و آن را دوباره نو می‌سازد. این کار، ما را برای شراب نو آماده می‌کند. روزه عنصری قدرتمند در آماده‌سازی ما برای شراب نوی جنبش‌های تازه و امروزی خداست.

### آمادگی برای خدمت نبوت

آیا خداوند شما را برای پیغام نبوتی در مورد چیزهایی افراطی در فرهنگمان فرامی‌خواند؟ پس شما باید انکار نفس را تمرین کنید. وقتی در انجام کاری افراط می‌شود، نمی‌توانید با عملکرد معمولی در برابرش بایستید. برای عملکرد قوی، باید حتی خود را از معمولی بودن تقدیس کنید. وقتی برای حد متوسط (معمولی بودن) تمرین می‌کنید نمی‌توانید صدای خدا باشید. برای اینکه کلام خدا را اعلام کنید باید حتی از متوسط بودن هم تقدیس شوید. عیسی این اصل را الگو قرار داد. با توجه به حرص و طمع فریسیان، او حتی اجازه نمی‌داد که دستانش پول را لمس کنند. با توجه به دلبستگی آنها به دارایی‌ها، او به خودش اجازه نداد حتی جایی برای سر نهادن داشته باشد. عیسی خودش را از خوب و عادی، تقدیس کرد تا صدای عالی و غیر عادی را بشنود.

کسانی که پیام نبوتی به بدن مسیح می‌رسانند، گاهی اوقات یک انکار نفس غیرمعمول را خواهند پذیرفت. همانند یحیی تعمیددهنده، انکار نفس می‌تواند به پیام یک پیام‌رسان اقتدار ببخشد.

### توانایی شنیدن خدا

ما گفتیم که انکار نفس به ما کمک می‌کند تا بهتر ببینیم، اما می‌خواهم اضافه کنم که به ما کمک می‌کند تا بهتر هم بشنویم. وقتی نیاز دارم از خدا بشنوم، معمولاً روزه می‌گیرم. به نظر می‌رسد تمامی پاسخ‌ها، راهنمایی‌ها، جهت‌گیری‌ها، بینش‌ها - در زمینه انکار نفس با آزادی بیشتری جریان می‌یابند.

مایک بیگل روزه‌داری را ضعف داوطلبانه می‌نامد. روزه ما را در جسم ضعیف می‌سازد. ما معمولاً دوست نداریم ضعیف باشیم، اما در انکار نفس با کمال میل خود را ضعیف می‌کنیم تا بتوانیم به فیض بیشتری دسترسی پیدا کنیم. کسانی که از ضعف داوطلبانه استقبال می‌کنند، به این جملات عیسی اعتماد می‌کنند: "فیض من تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف به کمال می‌رسد" (۲ قرنتیان ۹:۱۲). ما ممکن است در بدن خود ضعیف‌تر باشیم اما در روح قویتر هستیم - قویتر برای شنیدن صدای خداوند.

عیسی رازگاه را با انکار نفس ارتباط داد. او گفت:

"هنگامی که روزه می‌گیرید، مانند ریاکاران تُرشرو مباحثید، زیرا آنان حالت چهره خود را دگرگون می‌کنند تا نزد مردم، روزه‌دار بنمایند. آمین، به شما می‌گویم، که پاداش خود را به تمامی یافته‌اند. اما تو چون روزه می‌گیری، به سر خود روغن بزن و صورت خود را بشوی تا روزه تو بر مردم عیان نباشد، بلکه بر پدر تو که در نهان است، و پدرِ نهانِ بین تو، به تو پاداش خواهد داد. (متی ۶: ۱۶-۱۸).

انکار نفس در نهان تمرین می‌شود. ما عمدتاً از دیده شدن توسط مردم اجتناب می‌کنیم، و تقدیس خود را فقط پیش‌چشمان خداوند انجام می‌دهیم. روزه گرفتن می‌تواند یک عنصر بسیار محبت‌آمیز در رابطه شخصی شما با خدا باشد.

یک راز می‌خواهید؟ وقتی رازگهان شما نیاز به احیا دارد، فیض انکار نفس را در آغوش بگیرید. مقداری روزه بیفزایید. قلب شما در برابر تأثیرات روح حساس‌تر خواهد شد، شما در عشق اوج خواهید گرفت و آگاهی شما از حضور او افزایش خواهد یافت.



## فصل بیست و ششم

### راز خستگی

تا به حال هنگام دعا خسته شده‌اید؟

بیا بید واقعی باشیم: همه خسته می‌شوند. این افسانه که اوقات آرام شما با عیسی هر روز تقویت خواهد شد، فقط یک افسانه است. من اینجا راز کوچک دیگری را می‌گنجانم: همه در خلوتگاه خود خسته می‌شوند. و شما فکر می‌کردی تنها خودت هستی. حتی دوازده حواری بزه در جلسه دعایی که توسط خود عیسی اداره می‌شد به خواب رفتند (متی ۲۶: ۴۰-۴۵)!

بعضی روزها از ارتباطی خوب با خدا لذت خواهید برد و فکر می‌کنید چرا همیشه اینطور نیست؟ اما در حقیقت، روزهای بی‌روح زیادی با روزهای بزرگ در هم آمیخته‌اند. گاهی اوقات به این دلیل است که من خسته و نامتمرکز هستم. گاهی اوقات، من به اندازه کافی هوشیار هستم، اما به نظر می‌رسد هیچ حرکتی از روح روی قلب من وجود ندارد. در بعضی از روزها، به نظر می‌رسد اصلاً مهم نیست که کدام قسمت را می‌خوانم یا با چه حرارتی دعا می‌کنم، کاملاً کسل‌کننده خواهد بود.

و من تنها نیستم، این تجربه مشترک ماست زیرا ما انسانهای ضعیفی هستیم که تلاش می‌کنیم با خدایی که مشتاقش هستیم ارتباط برقرار کنیم. عیسی درباره ضعف ما در دعا سخن می‌گفت زمانی که گفت "روح مشتاق است، اما جسم ناتوان" (متی ۲۶: ۴۱).

پس وقتی خسته شدیم باید چه کار کنیم؟ به هر حال این کار را انجام دهید استقامت

کنید. وقت بگذارید. آن را بشکنید.

اجازه ندهید هیچ چیز شما را منصرف یا دلسرد یا خسته کند. در جایی از این راه، ما باید تصمیم‌زدگی خود را تقویت کنیم: "من با فیض خدا خود را وقف رازگاه می‌کنم. چه باران بیاید چه آفتاب باشد، روزهای خوب یا بد، چه احساس کنم دوست دارم یا زمانی که دوست ندارم چه زمانی که آسان است و چه زمانی که سخت است." این تصمیم را بگیرید و من قول می‌دهم، لطف مسیح شما را قادر می‌سازد.

تقاضای کمک کنید! عیسی به ما روح القدس را داد تا در مواقع ضروری یاور ما باشد (یوحنا ۱۴:۱۶). با مددکار خود تماس بگیرید. روح القدس، من همین الان به تو نیاز دارم. من نمی‌دانم چطور این کار را انجام دهم. کمک! وقتی فریاد می‌کنید "روح القدس، کمک کن" از چیزهایی که از درون تغییر می‌کنند شگفت‌زده خواهید شد. او دوست دارد به ما کمک کند! اما او می‌خواهد دعوت شود.

پولس گفته که چطور روح القدس زندگی دعایی ما را قوت می‌بخشد: "و روح نیز در ضعف ما به یاری ما می‌آید، زیرا نمی‌دانیم چگونه باید دعا کنیم. اما روح با ناله‌هایی بیان‌ناشدنی، برای ما شفاعت می‌کند." (رومیان ۸:۲۶). برای عمیق‌تر شدن در دعا، مشارکت روح القدس را در زندگی دعایی خود جستجو کنید.

وقتی در رازگاه به خواب می‌روم، اجازه نمی‌دهم دشمن از این موضوع علیه من استفاده کند. من فقط خودم را به عنوان فرزند کوچک خدا می‌بینم که در آغوش او آرام گرفته‌ام. باورم این است که او فقط برای حضور من لبخند می‌زند. من می‌توانستم هر جای دیگری بخوابم، اما تصمیم گرفتم این کار را در آغوش او انجام دهم.

من می‌خواهم نقشه‌های دشمن را فاش کنم. او سعی می‌کند با استفاده از نارسایی‌های ما، ما را از ملاقات با خدا شرم‌منده کند. او این کار را با همه ما انجام می‌دهد. او می‌خواهد ما باور کنیم که، در حالی که هرکس دیگری یک رازگاه عالی دارد، ما یک فرد عجیب و غریب هستیم که هرگز زندگی دعایی موثری نخواهیم داشت. این درست نیست. شما در حال تجربه همان قلمرو دعایی هستید که همه مقدسین تاریخ پیموده‌اند. رسولان و انبیا؟ حتی آنها هم می‌دانستند که بی‌روح بودن دعا و نامفهوم بودن کتاب مقدس چگونه است. درگیری شما در همه ما مشترک است.

اما بگذارید آنچه را که قبلاً در این کتاب گفتیم یادآوری کنیم. اگر به کاشت در رازگاه دامه دهید، حتی در زمان‌های کسالت‌آور، در نهایت درو خواهید کرد. یک روز خوشی در روح

القدس به هزار روز کاشت می‌ارزد! (مزمور ۸۴: ۱۰) واقعاً درست است. هنگامی که خدا شما را با روح خود لمس می‌کند و با کلام خود به شما انرژی می‌بخشد، شما برای حیات مجهز می‌شوید برای شما مهم نیست که بیابان چقدر ممکن است طول بکشد، به راه رفتن ادامه خواهید داد زیرا می‌دانید در طرف دیگر واحه‌ای از ملاقات آسمانی منتظر شماست. خب، در اینجا یک راز دیگر می‌آید. هر چه در رازگاه با تجربه‌تر شوید، روزهای کسل‌کننده کمتر می‌شود. مدام به سمت بهتر شدن می‌رود. فقط با آن همراه باشید! حرکت شما در حال رشد است.

حرف من این است: نگذارید خستگی و بی‌حوصلگی شما را دور کند. در آن قدم بگذارید. شما از اینکه با وجود خستگی ادامه دادید، بسیار خوشحال خواهید شد. ارزشمندترین چیزها در پادشاهی خدا همیشه با بالاترین قیمت به دست می‌آیند (مکاشفه ۳: ۱۸). خستگی؟ بهای ناچیز است برای پرداخت!

## فصل بیست و هفتم

### راز احساس جذابیت برای خدا

وقتی به حضور خدا می‌آیید، فکر می‌کنید او چگونه به شما نگاه می‌کند؟ پاسخ شما، برای موفقیت زندگی روحانی شما حیاتی است. اگر به پذیرش او اطمینان دارید، با اشتیاق و به کزات به رازگاه خواهید آمد. متهم‌کننده این را می‌داند، بنابراین او پدر شما را به عنوان کسی که شما را طرد می‌کند، تصویر خواهد کرد. شیطان می‌خواهد پدرتان را اینطور ببینید، خشن، طلبکار، ناامید، ناراضی از تمام کارهای شما، ناامید از رشد روحانی شما. اگر تصویری که از پدر آسمانی دارید شبیه این تصویر بشود، بر نحوه ارتباط شما با او تأثیر منفی خواهد گذاشت. ارتباط عاطفی شما قطع خواهد شد، در نزدیک شدن به او مردد و از اینکه بخواهید او را راضی کنید خسته خواهید شد. شادی دوست داشتن آزادانه او از شما دزدیده خواهد شد.

هیچ چیز برای رازگهان مرگبارتر از این نیست که درباره نگاه خدا بر شما، تصور غلط داشته باشید؛ و هیچ چیز قدرتمندتر از زمانی نیست که ذهن شما با فهم اینکه او چگونه به شما نگاه می‌کند تازه شود. وقتی این حقیقت را برای خود بپذیرید که او به شما لبخند می‌زند و مشتاق نزدیک بودن است، وضعیت عاطفی شما تغییر می‌کند. در واقع شما احساس می‌کنید مورد توجه خدا هستید. این همه چیز را در مورد نحوه ارتباط شما با او تغییر می‌دهد.

این کار با درک احساس خداوند نسبت به صلیب مسیح شروع می‌شود. صلیب به عنوان



یک یادبود دائمی، فروزان و فراموش نشدنی در حضور او ایستاده است. امروز صلیب به همان اندازه در ذهن او تازه است که در دو هزار سال پیش اتفاق افتاد. ما این را می‌دانیم زیرا، در مکاشفه ۵: ۶، عیسی مانند بره‌ای که او را ذبح کرده‌اند در برابر تخت ایستاده است. از نظر خدا، گویی مسیح لحظاتی پیش کشته شده است. دو هزار سال، ذره‌ای از وحشت و قدرت جلجتا را از قلب خدا پاک نکرده است. فقط صلیب را به یاد آورید و اشتیاق ازلی خدای غیرمخلوق را لمس خواهید کرد.

وقتی ایمان خود را به آن صلیب می‌گذارید، خدا را در عمق‌هایش حرکت می‌دهید. او انبارهای قلب خود را باز می‌کند و شما را با پذیرش، تصدیق و شوق فراوان، سرشار می‌کند. همه آنچه که شما باید انجام دهید این است که به صلیب ایمان بیاورید. شما فرزند او هستید!

شما فقط خانواده نیستید، بلکه خانواده‌ای زیبا هستید. شما اکنون تشابه خانوادگی دارید و پدر فکر می‌کند شما به طرز خیره‌کننده‌ای دلنشین هستید.

وقتی می‌دانید مورد توجه خدا هستید، با جسارت در حضور او حاضر می‌شوید. و این دقیقاً همان چیزی است که او می‌خواهد! او می‌خواهد شما با روی برافراشته، چشمان منتظر، لبخندی بزرگ، صدایی مشتاق و قلبی مطمئن به او نزدیک شوید.

اینکه شما با چیزی درگیر هستید باعث نمی‌شود او از شما کمتر لذت ببرد. او می‌داند که چقدر ضعیف هستید زیرا او، خودش شما را ساخته است. او از شما لذت می‌برد حتی زمانی که می‌افتید. هنگامی که خراب می‌کنید، او شما را ترغیب می‌کند که دوباره برخیزید و دوباره شروع به قدم زدن به سمت او کنید. ما خود را با تمام کاستی‌هایمان به او تقدیم می‌کنیم و اجازه می‌دهیم همه چیز را ببیند زیرا می‌دانیم که او از ما بسیار لذت می‌برد. او از هر مرحله از پیشرفت ما لذت می‌برد.

مزمور ۴۵: ۱۱ نشان می‌دهد که عیسی وقتی به شما نگاه می‌کند چه احساسی دارد: "تا پادشاه شیفته زیبایی‌ات شود. " شما به طور خیره‌کننده‌ای برای عیسی زیبا هستید! در مزمور ۴۵، عیسی یک پادشاه داماد است و شما عروس او هستید. او با اشتیاق به شما نگاه می‌کند. او می‌خواهد شما را داشته باشد و نگه دارد. وقتی به رازگاه می‌آید، وارد اتاق او می‌شوید. آنجا مکان زیبایی، آرزو، صمیمیت و خوشی است. او مشتاق شماست!

شاید بتوانیم این راز جذب بنامیم. او ما را جذاب و خوش‌نما می‌بیند. وقتی این را می‌دانیم، می‌خواهیم مرتباً به حضور او برگردیم.

هرچه زمان را در جلال او می‌گذرانیم، بیشتر به شباهت او تغییر می‌یابیم (۲قرنتیان ۳:۱۸). و این به نوبه خود به این معنی است که - اگر ممکن بود - برای او حتی جذاب‌تر می‌شویم! انسان باطنی (۱ پطرس ۳:۳) در مخفیگاه آن متعال، زیبایی فزاینده‌ای می‌یابد.

او فریاد عروس غزل‌های سلیمان ۶:۸ را در شما بیدار خواهد کرد: "مرا چون خاتم بر دلت بگذار." این عروس است که به معشوق خود می‌گوید: "بگذار زندگی تو زندگی مرا در بگیرد. تمام محبت‌هایت را بر من محکم کن. مرا مرکز دنیایت بساز. من نمی‌خواهم بدون من چیزی را احساس کنی و نمی‌خواهم بدون من کاری انجام دهی. احساساتت را برای من بگذار. افکارت را افکار من قرار ده. من می‌خواهم عاشقانه به تو ملحق شوم. برای همیشه."

این فریاد برای اینست که محبوب خدا شود. محبوب، شخصی است که نه تنها به همان سرانجام شما می‌رسد بلکه از همان مسیر به آنجا می‌رسد. او مثل شما فکر می‌کند. او به پیشامدها مثل شما پاسخ می‌دهد. اگر درخواست کنید، عیسی شما را تغییر خواهد داد و شما را محبوب خود خواهد ساخت. او شما را مثل خاتم بر قلبش قرار خواهد داد - در رازگاه.

او شما را مردمک چشم خود می‌نامد (تثنیه ۳۲:۱۰؛ زکریا ۲:۸)، شما ارزشمندترین چیزی هستید که او به آن نگاه می‌کند. او به همان روشی که ما از مردمک چشم خود محافظت می‌کنیم، از شما محافظت می‌کند و برای شما ارزش قائل است.

کتاب مقدس می‌گوید که زندگی یعقوب به زندگی پسرش بنیامین بسته بود (پیدایش ۴۴:۳۰)، به این معنی که بنیامین معنای زندگی و دنیای یعقوب بود. به همین ترتیب، زندگی پدر شما به زندگی شما بسته است. او وقتی زندگی می‌کند زندگی می‌کند. هنگامی که شما موفق می‌شوید به هیجان می‌آید. وقتی آزاد می‌شوید شادی می‌کند. در هنگام استراحت شما او خرسند است. شما مرکز جهان او هستید.

عیسی شهادت داد که پدر ما را همانطور دوست دارد که عیسی را دوست دارد (یوحنا ۱۷:۲۳). فکرش را بکنید! خدا در مورد ما همان احساسی را دارد که نسبت به پسر مقدس، بی‌عیب و از خود گذشته‌اش دارد. ما به اندازه عیسی برای پدر جذاب هستیم. شگفت‌انگیز است!!

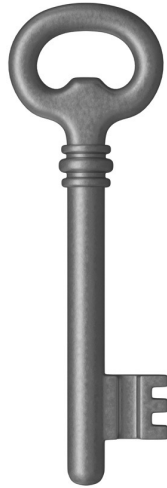
احساس خدا نسبت به من خیلی قویتر از احساس من به اوست. حتی وقتی نسبت به

او غیرتی سوزان دارم، باز به شدت عشق او به من نمی‌رسد. در اینجا یک نمونه می‌آورم که متوجه شوید درست می‌گویم. من می‌توانم در هر لحظه فقط به یک چیز فکر کنم بنابراین وقتی من سر کار می‌روم، گاهی اوقات خدا برای چند دقیقه یا چند ساعت در فکر من غایب خواهد بود. وقتی ذهن من به خداوند برمی‌گردد، او همان جا حاضر است. حتی در زمانی که من به او فکر نمی‌کردم، او به من فکر می‌کرد. و منتظر بود. منتظر بود تا دوباره ذهنمان به هم متصل شود. او هرگز از فکر کردن درباره من دست نمی‌کشد (مزمور ۱۳۹: ۱۷).  
چشمان و ذهنش متمرکز بر من است - بی‌وقفه. من برای او خیلی زیبا هستم.  
او منتظر می‌ماند تا نزد او بیایید. او تمام شب منتظر می‌ماند، به تخت خواب شما نگاه می‌کند و منتظر بیدار شدن شماست. او امیدوار است که اولین فکر شما در صبح، درباره او باشد. لازم نیست پیرسید که آیا او می‌خواهد شما به رازگاہ بیایید یا نه. او منتظر بوده است و تا زمانی که لازم باشد منتظر خواهد ماند - زیرا قلب او به زندگی شما بسته است.  
باشد که فیض بیایید تا این راز قدرتمند را کاملاً باور کنید: شما برای خدا دوست داشتنی هستید.

خداوندا، باشد که دیگر هرگز خود را از آغوش تو دریغ نکنم!







## بخش سوم

### تنظیم سرعت ماراتن

در این بخش، بیایید برخی از مضامین و اصولی را بررسی کنیم که می‌تواند به ما کمک کند تا وجود ما برای تعهد مادام‌العمر برای رازگهان آماده شود. تا بتوانیم برای سالیان این تعهد را انجام دهیم. ما نمی‌خواهیم فقط برای چند هفته برانگیخته شویم. ما فیض نیرومندی می‌خواهیم که در پیروی روزانه از خدا در رازگاه ثبات داشته باشیم تا زمانی که به خانه ابدی فراخوانده شویم.

## فصل بیست و هشتم

### راز تشنگی

سالها در زندگی روحانی خود بسیار منظم بودم و مصمم بودم که هر روز وقت خود را در کلام و دعا بگذرانم. من هر سال کتاب مقدس را با ترجمه‌ای متفاوت می‌خواندم. سرود می‌خواندم، خداوند را پرستش می‌کردم و از لیست طولانی‌ای که برای دیگران داشتم دعا می‌کردم. با این حال، در رازگاه قله‌ها و برکات عالی وجود داشت که من هرگز آنها را کشف نکرده بودم تا اینکه خداوند مرا به سفری پیش‌بینی نشده برد.

او اجازه داد یک فاجعه تکان‌دهنده در زندگی من روی دهد. زندگی از کنترل خارج شد و حیات من (از نظر روحانی) در معرض خطر بود. با عصبانیت، شروع کردم به چنگ زدن و به زور پیش‌بردن راهم در قلب خدا، و بررسی لایه به لایه کتاب مقدس تا بتوانم طریق او را درک کنم. من مانند یک غرق شده بودم که برای هوا می‌جنگید. به زبان ساده، من مستاصل شده بودم. همانطور که به دنبال خدا می‌دویدم، رازگاه مثل یک گل صحرائی برابیم شکوفا شد. چرا صحرا این کار را کرد؟ تشنگی. این نکته مهمی بود که برای بیدار کردنم در رازگاه به آن نیاز داشتم.

استیصال شما را به شخص دیگری تبدیل خواهد کرد. شخص در حال غرق شدن فقط یک فکر در ذهن دارد - هوا. هیچ چیز دیگری مهم نیست. زندگی به یک نیاز فوری، به یک دعای حاکم بر زندگی محدود می‌شود.

زنی که خونریزی داشت در مرقس ۵: ۲۵ مستاصل بود. او هنگامی که راه خود را از میان جمعیت باز می‌کرد، حاضر بود که دیوانه بنظر برسد زیرا تنها چیزی که برایش مهم بود لمس عیسی بود.

تشنگی باعث ایجاد دید تونلی می‌شود (دید تونلی: از دست دادن دید محیطی با حفظ دید مرکزی، در نتیجه شخص یک میدان تونل مانند دارد). این در داستان محاصره سامره دیده می‌شود. سوریه شهر سامره را محاصره کرد و بنی اسرائیل در داخل شهر گرسنه ماندند - تا حدی که حاضر شدند فرزندان خود را بخورند. در جواب دعای الیشع، خداوند ارتش سوریه را چنان وحشت‌زده کرد که آنها برای حفظ جان خود وحشیانه فرار کردند، و یک اردوگاه بدون محافظ با تمام آذوقه‌اش به جا ماند. هنگامی که بنی اسرائیل فهمیدند که غارت لوازم باقیمانده در اردوگاه رها شده امن است، تنها چیزی که می‌توانستند ببینند - از شدت تشنگی و استیصال - غذا بود. مردم به سمت غذا هجوم آوردند. افسری که سعی داشت آشوب را مدیریت کند در دروازه شهر لگدمال شد (نگاه کنید به ۲ پادشاهان ۶-۷). این داستان نشان می‌دهد که وقتی مردم ناامید هستند، بهتر است از مسیر آنها دور شوید وگرنه از روی سر شما عبور خواهند کرد.

وقتی نومیدانه تشنه خدا می‌شوید، پیگیری شما رنگ دیگری می‌گیرد. حیات در معرض خطر است. شما به هر جایی خواهید رفت یا هر کاری می‌کنید. هیچ اندازه‌ای خیلی زیاد نیست. شما به دیگران نگاه می‌کنید و فکر می‌کنید، من شما را دوست دارم، من به شما احترام می‌گذارم، من فکر می‌کنم شما یک فرد فوق‌العاده هستید - اما اگر از مسیر من خارج نشوید، من شما را کنار خواهیم زد. چون مجبور هستم عیسی را لمس کنم! سرگرمی‌های سطحی کنار گذاشته می‌شوند. دعوت به مهمانی‌ها رد می‌شوند. دیگران علاقه خود را به دوستی شما از دست می‌دهند زیرا آنها می‌فهمند که شما دیگر خیلی سرگرم‌کننده نیستید. اما شما اهمیتی نمی‌دهید - شما تشنه خدا هستید. تمام آنچه مهم است لمس لباس عیسی است.

وقتی با این نوع تمرکز به دنبال خدا هستید، طوفانی روحانی ایجاد می‌کنید. هم در شما و هم در اطراف شما تغییرات شروع می‌شود. فعالیت‌های آسمانی (هم خوب و هم بد) در اطراف زندگی شما شدت می‌گیرد، گرچه ممکن است از آن آگاه نشوید. شما مورد توجه بهشت و جهنم قرار گرفته‌اید. مسائلی که سال‌ها در شرف غلبان بودند، ناگهان سرریز می‌کنند و باید آنها را حل و فصل کنید. خود را در محاصره بدگمانی و سرزنش می‌یابید.



خداوند شما را در دور تند گذاشته است و سرعت تغییر و تحول در اطراف شما گیج کننده است. و در درون شما در حال احیا شدن و نزدیک شدن به خدا هستید. کلام او شما را تغذیه و تقویت می کند. تنویرهای جدید شما را هیجان زده و جلمومی برد. نزدیکی به حضور او شما را سرخوش می کند. آشکار شدن عشق او، رابطه شما با او را دوباره تعریف می کند. درک قلب و اهداف او به شما دورنمای جدیدی از پادشاهی خدا می دهد. شما به شکوه رازگاہ اعتیاد پیدا می کنید!

ممکن است کسی بپرسد: "خداوند، من چطور می توانم آنچه را که باب در اینجا درباره آن صحبت می کند لمس کنم؟" من فقط از روی تجربه شخصی می توانم صحبت کنم. هیچ کاری نمی توانستم انجام دهم تا این تشنگی را لمس کنم. من به مداخله خدا احتیاج داشتم. من به او احتیاج داشتم تا مرا تشنه کند. من او را صدا کردم، و او به من پاسخ داد. باید از آخر خدا شروع می شد. "زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در شما پدید می آورد." (فیلیپیان ۲: ۱۳).

من شما را به دعا دعوت می کنم. خداوند، مرا تشنه ی خودت کن. با اشک فریاد کنید، و او شما را خواهد شنید. او می داند که در کجا هستید، او می داند چه چیزی را می توانید تحمل کنید و او جوابی دارد. او می داند که چگونه ما را تشنه خودش کند.

دعای خطرناکی وجود دارد. می خواهید بدانید چیست؟ خب، من به شما خواهم گفت. هر چه می خواهد بشود، بشود. هر طور شده می خواهم تو را بشناسم، لمس کنم و بیشتر شبیه تو شوم. این یک دعای خطرناک است زیرا اگر خدا تصمیم بگیرد که جواب دهد، همه چیز تغییر خواهد کرد. این همان چیزی است که سفر مرا آغاز کرد. من ایمان دارم که باید دعاهای خطرناک کنیم!

از اینکه خدا ممکن است چگونه جواب دهد نترسید. محبت کامل ترس را از بین می برد (اول یوحنا ۴: ۱۸). محبت کامل می داند هر آنچه از دست او می آید نیکو است و به حرکت ما به سمت آینده ای امیدوارکننده کمک می کند (ارمیا ۲۹: ۱۱). محبت کامل از هیچ چیزی که خداوند ممکن است استفاده کند تا ما را به سمت رها شدن بیشتر سوق دهد نمی ترسد. بازوان خود را بگشایید و اراده نیکو، پسندیده و کامل او را در آغوش بگیرید.

خدا ما را از طریق مشکلات و گرفتاری تشنه می کند. اولین پاسخ ما این است که برای رهایی فریاد و ناله کنیم، اما خلاصی فوری روند را تضعیف می کند. او از پریشانی ما برای تولید تشنگی استفاده خواهد کرد، و سپس ما را به سفری می برد که همیشه آرزو داشتیم

اما نمی دانستیم چگونه به آنجا برسیم.

سیندی، یکی از دوستان من، سال‌ها از درد مزمن رنج می‌برد. خداوند او را به طرز شگفت‌انگیزی شفا داد و اکنون او سپاسگزارانه به دیگران که با درد مزمن زندگی می‌کنند خدمت می‌کند. وقتی از مسیر سفر خود با من عبور می‌کرد، به رابطه رازگاہ خود با خدا اعتماد کرد.

قبل از بهبودی، او به باقی ماندن در هر کلمه از خدا وابسته بود. او برای ادامه مسیر تنها به امید، قوت و اطمینان از خدا احتیاج داشت. او نیازمند بود و تشخیص داده بود که خدا تنها جواب او است. در یک کلام، او تشنه بود.

سپس، هنگامی که خدا دعای او را اجابت کرد و او را شفا داد، اوضاع تغییر کرد. او این احساس تشنگی را از دست داد. احساس می‌کرد دیگر خیلی به خدا وابسته نیست. او می‌دانست که رازگاہ او در زمان تشنگی چگونه بود، و اکنون طور دیگر بود. او آن را اشتیاق کمتر نامید.

به همین منوال، من داستان‌هایی از ایمانداران در چین خوانده‌ام که به خاطر ایمانشان در زندان بودند و پس از آزادی به خاطر نوع صمیمیتی که در زندان با خدا داشتند گریه می‌کردند. در رنج‌های آنها خدا بسیار نزدیک بود! آزادی آن را تغییر داد. برخی گفتند که برای صمیمیت قبلی خیلی دلتنگ هستند و در واقع می‌خواستند به زندان بازگردند. قسمت روشن ابرهای تاریک سختی این است که ما تشنه می‌شویم، و تشنگی ما را به سمت منجی می‌راند.

هیچ یک از ما سختی نمی‌خواهیم و من اعتقاد ندارم که باید آن را بخواهیم. اما من به دعا‌های خطرناک اعتقاد دارم، مانند خداوند، هرچه بشود، من باید پری جلال و قوت تو را لمس کنم. اگر او فریاد شما را دریافت کند، ممکن است شما را به سفری روحانی برای تشنگی بیشتر ببرد.

ابزاری را که خدا برای ایجاد تشنگی شما نسبت به خود، استفاده می‌کند، حقیر نشمارید. قلمروهایی از صمیمیت با عیسی در رازگاہ وجود دارد که فقط از طریق تشنگی مقدس یافت می‌شوند.

## فصل بیست و نهم

### راز جمع کردن منّا

وقتی تشنه خدا باشید، به قدرت پایدار کلام او وابسته می‌شوید. تغذیه از کلام خدا منبع بقای شما است. شما نیاز دارید هر روز غذا بخورید، همانطور که بنی اسرائیل در بیابان با جمع‌آوری روزانه منّا در هر صبح زنده ماندند. منّای آنها فقط برای یک روز خوب بود. اگر برای روز بعد نگهداری می‌شد، می‌پوسید (خروج ۱۶: ۱۲-۳۱). به این دلیل که خدا می‌خواست این اصل را نشان دهد: منّای دیروز ما را امروز حفظ نخواهد کرد. ما هر روز صبح به رازگاه برمی‌گردیم زیرا در آنجاست که روزانه منّای تازه را جمع می‌کنیم.

امثال ۱۶: ۲۶ می‌گوید: "اشتهای کارگر برایش کار می‌کند، گرسنگی، او را به پیش می‌راند." گرسنگی روحانی ما را به رازگاه سوق می‌دهد. وقتی از کلام خدا تغذیه می‌کنید، سالم می‌شوید و گوسفندان سالم اشتهای زیادی برای خوراک بیشتر دارند. اشتهای روحانی شما را به رازگاه سوق می‌دهد.

اشتها نشانه خوبی از سلامتی است و از دست دادن اشتها هشداردهنده است. اگر گرسنگی خود را نسبت به کلام خدا از دست دادید، آن را به عنوان یک علامت خطر در نظر بگیرید. روح شما به شما می‌گوید که مشکلی پیش آمده است. وقت خودآزمایی است. آیا گناه مانند سرطان سلامت روحانی شما را از بین برده است؟ مشکل چیست و برای بهتر شدن چه کاری باید انجام دهید؟

همانطور که درمان‌های طبیعی وجود فیزیکی ما را احیا می‌کنند، روش‌هایی نیز برای

احیای وجود روحانی ما وجود دارد. برای مبتدیان باید بگویم، مقدار زیادی آب بنوشید (با روح پر شوید). استراحت کافی داشته باشید (کارهای خود را متوقف کنید). به مقدار زیاد ورزش کنید (در کلام و دعا). از غذاهای بی ارزش پرهیز کنید (کلام خدا را با جایگزین‌هایی که روح شما را تغذیه نمی‌کنند تعویض نکنید). اگر مراقب و منظم باشیم، اشتهای روحانی ما می‌تواند بازسازی شود. هرگز به چیزی کمتر از اشتهای سنگین برای کلام خدا اکتفا نکنید

بیاموزید که چگونه برای خودتان مَنّا جمع کنید. مسیحیانی که برای تغذیه خود به یک جلسه هفتگی تکیه می‌کنند، احتمالاً دچار سوء تغذیه هستند. عیسی برای ما نمرد تا با فقط یک وعده غذایی در هفته زندگی کنیم. او مُرد تا منبع کاملی از حیات را در کلام و روح خود به ما بدهد. او نمی‌خواهد شما با زندگی روحانی شبان خود زندگی کنید؛ او می‌خواهد شما منبع زندگی خود را در رازگاه پیدا کنید. خودتان خود را تغذیه کنید.

هنگامی که یاد گرفتید از کلام تغذیه کنید، دیگر به یک جلسه یکشنبه به عنوان منبع تغذیه خود وابسته نخواهید شد. به همین دلیل وقتی پرستش یا موعظه در جلسه کلیسایی با شما ارتباط برقرار نمی‌کند ناراحت نیستید. شما منبعی در خدا پیدا کرده‌اید که فراتر از جلسات صبح روز یکشنبه است (گرچه آن هم همان اندازه لازم است). شما به دنبال دیگران نیستید که به شما شیر بدهند زیرا اکنون گوشت را برش می‌دهید.

برخی از ایمانداران انتظارات نادرستی از جلسات کلیسایی صبح روز یکشنبه دارند. بله، این مکانی برای آموزش و تقویت فرزندان‌شان است. و بله، جایی است که باید با روح پر شود و کلام تعلیم داده شود. اما جایگزینی برای رازگاه نیست. همچنین جایگزینی برای مذب خانوادگی نیست، جایی که والدین هر روز با فرزندان خود می‌نشینند، با آنها دعا می‌کنند و طبق فرمان خدا آنها را در کلام آموزش می‌دهند (تثنیه ۱۱: ۱۹). وقتی انتظارات غیرواقعی از کلیسای یکشنبه داریم، می‌توانیم به راحتی نسبت به بدن مسیح منتقد یا بدبین شویم (بیماری که می‌تواند پایان‌دهنده و عفونی باشد، به خصوص برای فرزندان ما).

یادگیری نحوه جمع‌آوری مَنّا چندان دشوار نیست. فقط بیرون بروید و کار را شروع کنید. شما با انجام دادن آن را یاد خواهید گرفت. کتاب مقدس خود را باز کنید و در آن شروع به کار کنید. در ابتدا ممکن است احساس ناشی بودن کنید، اما با آن همراه بمانید. هرچه بیشتر روی کلام کار کنید، در ارضای اشتهای روحانی خود بیشتر ماهر خواهید شد. با استقامت، متوجه خواهید شد که رازگاه شما حداقل به سه روش شما را خوشنود

خواهد کرد:

### تغذیه از کلام

درباره شخص مورد پسند خدا گفته شده است: " بلکه رغبتش در شریعت خداوند باشد و شبانه‌روز در شریعت او تأمل کند. او بسان درختیست نشانده بر کنارهٔ جویبار، که میوهٔ خویش در موسمش آرد به بار، و برگش نیز پژمرده نشود، و در هر آنچه کند کام یابد. " (مزمور ۱: ۲-۳). همانطور که مواد مغذی کلام خدا ما را تغذیه می‌کند، ما به درختانی میوه‌دار تبدیل می‌شویم. نکته‌ای که در مورد یک درخت میوه خوب وجود دارد: مردم بسیاری را خوراک می‌دهد. زندگی شما برای دیگران برکت خواهد شد.

### نوشیدن در روح

عیسی گفت: " اما هر که از آن آب که من به او دهم بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد، بلکه آبی که من می‌دهم در او چشمه‌ای می‌شود که تا به حیات جاویدان جوشان است " (یوحنا ۴: ۱۴). روح القدس برای روح شما همانند آب است. او به شما کمک خواهد کرد تا مئای کلام را ببلعید. این کلام هنگامی که با نوشیدن سخاوتمندانه از روح القدس همراه باشد، ما را بهتر تغذیه می‌کند.

### پرورش رابطه آگاهانه با خدا

عبرانیان ۸: ۱۱ از عهد عتیق نقل می‌کند، " دیگر کسی به همسایهٔ خود تعلیم نخواهد داد و یا کسی به برادر خود نخواهد گفت، " خداوند را بشناس! " زیرا همه از خُرد و بزرگ، مرا خواهند شناخت ". خدا می‌خواهد شما را به رازگاہ هدایت کند تا در آنجا ارتباط منحصر به فرد خود را با او برقرار کنید. او می‌خواهد رابطه شما با او شبیه ارتباط کسی دیگر نباشد. با هم، شما و او تاریخچه محرمانه خود را خواهید ساخت که در آن با هم مصحبت شده و یکدیگر را بیشتر می‌شناسید. رابطه شما با او به قدری بی‌نظیر خواهد بود که هیچ‌کس نمی‌تواند چگونگی ارتباط شما را به شما آموزش دهد. روح القدس خود معلم شما خواهد بود. فقط در خود را ببندید.

وقتی رازگاہ ما پر جنب و جوش است و ما کودکان خود را در درک کلام خدا هدایت می‌کنیم، اکنون شرکت در جلسات هفتگی می‌توانند نقش مناسب خود را در زندگی ما ایفا

کنند. کلیسا می‌تواند جایی باشد که خدا جلال می‌یابد و خدمت می‌شود؛ جایی که حقایق در جمع بیان می‌شود؛ جایی که در برابر فرمانروایی تاریکی مقاومت می‌شود؛ جایی که می‌توانیم یکدیگر را تشویق و پشتیبانی کنیم. جایی که دید الهی به جمع ملصق می‌شود؛ جایی که اتحاد بنا شده است؛ جایی که دعای متحد به حضور خدا بالا می‌رود؛ جایی که جوان و ضعیف تقویت می‌شوند. جایی که جویندگان به نزد مسیح می‌آیند.

فقط یک مساله دیگر را بگویم. وقتی من یک شبان جوان بودم، همیشه برای موعظه، کلام را با دقت بررسی می‌کردم. من می‌خواستم نسبت به خداوند وفادار باشم و گله او را خوراک دهم. اما زمانی رسید که او مرا متوقف کرد و نحوه ارتباط من با کلام را تغییر داد. اکنون، من کتاب مقدس را فقط برای خودم می‌خوانم. من گرسنه‌ام، تشنه‌ام، محتاجم. من برای زنده ماندن فقط نیاز به منای تازه هر روز دارم.

و این چیزی است که من یافته‌ام: وقتی عیسی من را با کلمات دهانش خوراک داده و حیات بخشید و سپس من آن مَنّا را با دیگران تقسیم می‌کنم، آنها نیز به خوبی تغذیه خواهند شد. در حقیقت، من دریافته‌ام که دیگران وقتی چیزهایی را که برایم مهم بوده است با آنها در میان می‌گذارم، به طور قابل توجهی تغذیه می‌شوند.

راز این است: یاد بگیرید که مَنّای خود را جمع کنید. آنوقت چیزی برای اشتراک گذاری خواهید داشت.

## فصل سی ام

### راز پایداری

مسابقه مسیحی یک دوی ماراتن است نه دوی سرعت بدین جهت برای به پایان رساندن مسابقه نیاز به تحمل و پایداری هست. اولین مکان برای تمرین پایداری، رازگاہان است. همه ما می دانیم که گذر از فصول بیابانی که در آن رازگاہ خشک و غبارآلود است، چگونه است. ما از این طریق عبور می کنیم چون قبل از رسیدن زمان خشکی تصمیم گرفتیم که مهم نیست که چقدر پیروی از خدا سخت خواهد شد. من می خواهم وارد رازی شوید: عزمی سرسخت برای تحمل در دعا به معنادارترین ابعاد رابطه با خداوند باز می شود. مطمئناً، عزم هر دونده ای برای استقامت در دعا در فصول خشک آزمایش خواهد شد. برای موفقیت در شاگردی، عبور از فصل های مختلف لازم هستند. ما در تابش بی وقفه آفتاب خوب عمل نمی کنیم. زندگی با شادی مداوم و بدون ابرهای بارانی خشکسالی ایجاد می کند. تابش دائمی آفتاب فقط یک بیابان ایجاد می کند. ما از طوفان ها لذت نمی بریم اما برای سفر روحانی بسیار ضروری هستند و نشان دهنده تغییر طبیعی فصول هستند. پایداری در زمان خوشی بسیار آسان است. پایداری ما در زمان سختی اثبات می شود. آیا وقتی صدمه می بینیم، در دعا پایدار خواهیم بود؟ عیسی به ما نشان داد که وقتی صدمه می بینیم باید چه کار کنیم. هنگامی که او در بزرگترین پریشانی خود به سر می برد، باغ دعای خود را پیدا کرد - جتسیمانی. کلام

می‌گوید، "پس چون در رنجی جانکاه بود، با جدیتی بیشتر دعا کرد" (لوقا ۲۲: ۴۴). وقتی رنج دید دعا کرد. و وقتی به شدت رنج دید، به شدت دعا کرد. این راز عیسی برای اتمام بزرگترین مسابقه در تمام دوران بود. او در صلیب توانست با پایداری بزرگترین پیروزی را بدست آورد، زیرا در دعا پایداری کرد.

آیا رنج می‌کشید؟ درد یا ما را از خدا دور می‌کند یا به سمت خدا می‌برد. اگر درد را به درستی مهار کنیم، در واقع می‌تواند هدیه‌ای باشد که ما را به حضور خداوند سوق می‌دهد. هر چه بیشتر صدمه دیدید بیشتر دعا کنید.

پولس دعا کرد که ایمانداران کولسی با قدرت مسیح از هر حیث نیرومند شوند تا صبر و تحمل بسیار داشته باشند (کولسیان ۱: ۱۱). وقتی در زندگی در یک دوره دشوار هستید که مجبور به تحمل صبر و رنج طولانی می‌شوید، گذراندن این دوره با خوشی، یک چالش است. چگونه مدت طولانی رنج ببرید و شادی خود را حفظ کنید؟ مطمئناً نه با قدرت انسانی! این نیاز به قدرت آسمان دارد - قدرت مسیح.

هیچ کس بیشتر از خود خدا صبر و تحمل همراه شادی را تجربه نکرده است. در نظر بگیرید که خدا در شریک شدن غم و اندوه جهان چه رنجی می‌برد. هزاران سال است که او این کار را انجام می‌دهد! گرچه درد و رنج او عمیق‌تر از درک هر یک از ما است، او همچنین از شادی عظیمی پر است. با شادی رنج بردن، فقط در قلمرو خدا یافت می‌شود و تنها او قادر است این فیض را به ما عطا کند و ما را قادر به انجام آن سازد.

برای اینکه در رنج با شادی پایداری کنیم، به کمک نیاز داریم. به همین دلیل است که ما در آرامش رازگاه خلوت می‌گزینیم. در اینجا ما با قدرت خدا تقویت می‌شویم تا بتوانیم مدت طولانی با شادی رنج را تحمل کنیم. به زبان ساده، پایداری خداگونه جدا از یک زندگی پنهانی پایدار با خدا غیرممکن است.

علاوه بر پولس، یعقوب هم در مورد شادی در میان سختی‌ها نوشت: "ای برادران من، هرگاه با آزمایش‌های گوناگون روبه‌رو می‌شوید، آن را کمال شادی بینگارید. زیرا می‌دانید گذشتن ایمان شما از بوته آزمایش‌ها، پایداری به بار می‌آورد" (یعقوب ۱: ۲-۳). یعقوب تأکید کرد که خدا در آزمایشات هدف دارد و وقتی هدف او را بدانیم می‌توانیم با شادی تحمل کنیم. برای درک هدف، ما به رازگاه می‌دویم. جستجوی مخفیانه خدا در کلام او اهداف او را در آزمایشات آشکار می‌کند. هنگامی که می‌خوانیم او چگونه مقدسین کتاب مقدس را در سختی‌هایشان در برمی‌گیرد، متوجه می‌شویم که همین لطف برای بردن ما به



پیروزی‌های مشابه توسعه یافته است.

منبع استقامت من کتاب مقدس است. پولس از پایداری که توسط کتب مقدس ایجاد می‌شود، صحبت کرد (رومیان ۴: ۱۵) زیرا کلام مخزنی برای پایداری است. هر وقت به آنها رجوع می‌کنم، عزمم برای اینکه فقط منتظر خدا باشم قوی‌تر می‌شود. آنها بارها و بارها نشان می‌دهند، چگونه خداوند نجات خود را برای کسانی که تحمل می‌کنند آشکار می‌کند.

چگونگی تشکیل شدن مروارید بطور استعاره می‌تواند هدف خداوند از آزمایشات را به ما نشان دهد. وقتی عامل آزار دهنده‌ای درون پوسته صدف قرار می‌گیرد، صدف روی آن یک پوشش محافظ ایجاد می‌کند و مروارید درست می‌کند. آنچه که به عنوان یک عامل آزار دهنده آغاز شد به یک گنجینه ارزشمند ختم شد. این نشان می‌دهد که خداوند چگونه رنج‌های ما را باز خرید می‌کند. در ابتدا ما مضطرب هستیم، اما در پایان با مرواریدی که به شباهت مسیح شکل گرفته ظاهر می‌شویم.

هرچه عامل مزاحم طولانی‌تر در داخل صدف باشد، مروارید بزرگ‌تر و با ارزش‌تر می‌شود. بنابراین، گاهی اوقات ارزش بدست آمده پس از مشکل با مدت زمان مشکل کاملاً متناسب است. هرچه پریشانی طولانی‌تر باشد، مروارید با ارزش‌تر است. وقتی این را بدانیم، می‌توانیم با شادی پایداری کنیم. به جز دروازه‌های مرواریدی گنجی که در سختی‌ها کامل شده‌اند، هیچ ورودی دیگری به شهر ابدی وجود ندارد.

یوحنا رسول نمونه‌ای است تا به ما نشان دهد وقتی ما سختی را تحمل می‌کنیم و در دعا می‌مانیم چه اتفاقی خواهد افتاد. او در سنین پیری به زندان روم در جزیره پتموس تبعید شد. شاید او در غاری زندگی می‌کرده یا خودش کلبه‌ای ساخته بود. زندانی بودن در ۹۰ سالگی طاقت فرسا بود. او ضعیف، گرسنه، تنها و خسته بود. به نظر می‌رسید، او روزهای خود را در بیهودگی بی‌معنایی پایان می‌داد. اما علی‌رغم سختی‌ها، وقف دعا بود، او در روز خداوند در روح بود (مکاشفه ۱: ۱۰).

چگونه عیسی پایداری دوستش در دعا را ارج نهاد؟ او با شکوه خیره‌کننده از او دیدار کرد و کتاب مکاشفه را به او داد. سزار فکر کرد که یوحنا را به مکانی منتقل کرده است که سرانجام شهادت دادن او را خاموش می‌کند، اما در عوض، یک بلندگو به دست او دادند. قید و بند یوحنا در طی قرن‌ها از تاریخ بشریت غرش کرده است. دعای پایدار، اسارت را برای میلیون‌ها نفر به آزادی تبدیل کرد.

وقتی در دعا پایداری می‌کنید، هدف مسیح در زندگی شما توقف ناپذیر می‌شود!  
هرگز تسلیم نشوید. هر روز در روح شوید. این ممکن است روزی باشد که عیسی به  
ملاقات شما بیاید و همه چیز را تغییر دهد.

## فصل سی و یکم

### راز محدودیت

مانند یوحنا ی زندانی، ممکن است خود را در یک مکان محدود ببینید و احساساتی همراه محدودیت و حبس بودن داشته باشید. احساساتی مانند ناامیدی، بی‌فایده‌گی، دل‌سردی، رها شدگی، طرد شدن، سرزنش، سرگشتگی، تنهایی، آسیب‌پذیری، ملالت و... انبوهی از این قبیل احساسات، به تعادل زندانی حمله می‌کنند. ماندن در راز این فصل یک چالش است: وقتی تو در محدودیت هستی، خدا نزدیکتر از آن است که تو درک کنی. خداوند به روح آزاده اطمینان می‌دهد، "در تنگی با وی خواهم بود" (مزمور ۹۱: ۱۵). وقتی از شرایطی که روح شما را می‌پیچد و می‌فشارد، ناراحت می‌شوید، آن وقت است که خداوند به ویژه نزدیک می‌شود و با شما می‌ایستد.

داوود درباره خداوند گفت، تاریکی را پوشش خود ساخت (مزمور ۱۱۸: ۱۱). وقتی چراغ‌ها خاموش می‌شوند و شما در تاریکی عاطفی فرو می‌روید، در واقع شما به پوشش خدا دعوت شده‌اید. او در تاریک‌ترین شرایط زندگی با برگزیدگان محبوب خود ملاقات می‌کند. به طور کلی زندان خداوند با انزوا و تنهایی مشخص می‌شود. دوستان صمیمی دور می‌شوند و روابطی که زمانی محکم و معنادار بودند از هم گسسته یا از هم بیگانه می‌شوند. توانایی شما در عملکرد محدود می‌شود و از اندک حرکتی هم که زنجیرهای شما اجازه می‌دهند، هیچ لذتی نمی‌برید. اگرچه ممکن است احساس طرد شدن کنید، اما این محدودیت توسط معشوق شما برنامه‌ریزی شده است. محبوب آسمانی شما، شما را به

بیابان آورده است (هوشع ۲: ۱۴). او با حضور خود شما را تسلی خواهد داد و در نیکویی او خوشی شما احیا خواهد شد.

در ابتدا، نخواهید فهمید که چرا او شما را به این بیابان تنها و بی مقصد آورده است. سرگستگی ما ما را از درک کردن عاجز می‌کند. این سرگستگی وسیله‌ای می‌شود در دست خدا تا او را صمیم قلب جستجو کنید. و این همان چیزی است که او در تمام این مدت می‌خواست - که به شدت دنبال او بدوید. او مجبور بود شما را به بیابان بکشاند تا چنین عشق مشتاقانه‌ای را در شما ایجاد کند. او قصد دارد از زمانهایی که در زندگی خود احساس تنهایی می‌کنید استفاده کند تا صمیمیتی عمیق را که قبلاً هرگز نمی‌شناختید شعله‌ور کند.

پیش از این، شما مشغول‌تر از آن بودید که این صمیمیت را پیدا کنید، قبلاً چشمه‌های دیگر، روح شما را تغذیه می‌کردند. اما اکنون، در سکوت سلول‌تان، او هر چشمه دیگری را که روح شما را تغذیه می‌کرده است خشک می‌کند. هنگامی که او تنها چشمه روح شما می‌شود، شما در میان اشک خود زمزمه خواهید کرد، همه چشمه‌های من در توست (مزمور ۸۷: ۷).

شما قبلاً توسط پروژه‌ها و برنامه‌هایتان انرژی می‌گرفتید؛ اکنون از یک شخص انرژی می‌گیرید.

داوود در مورد رابطه صمیمی که در تنهایی ایجاد می‌شود گفت: "از پیش و از پس احاطه‌ام کرده‌ای، و دست خویش را بر من نهاده‌ای. چنین دانشی برایم بس شگفت‌انگیز است، و چنان والا که بدان نتوانم رسید." (مزمور ۱۳۹: ۵-۶). داوود از پشت احاطه شده بود - او نمی‌توانست توقف کند زیرا به جلو رانده می‌شد. او از پیش احاطه شده بود - نمی‌توانست سریع‌تر از سرعت تعیین شده جلو برود. دست خدا روی او فرار گرفت - او نمی‌توانست از چپ یا راست فرار کند. او مردی بدون گزینه بود. و با این حال، او به جای شکایت از محدودیت‌ها، چنین نزدیکی به خدا را عالی و شگفت‌انگیز می‌دانست.

تصویر دیگری برای این نوع نزدیکی با شولمیت در غزل‌های سلیمان یافت می‌شود. او اینگونه گفت: دست چپ او زیر سر من است و دست راست او مرا در آغوش می‌گیرد (غزل‌های سلیمان ۸: ۳). او این حصار را آغوش عاشقانه توصیف می‌کند.

محدودیت، ما را در موقعیتی قرار می‌دهد که بیدار شویم. زندان فقط موجب صمیمیت عمیق نمی‌شود؛ بلکه به ما کمک می‌کند تا مکاشفات عالی از خدا دریافت کنیم. عیسی

گفت: هر آنچه در تاریکی به شما گفتم، در روشنایی بیان کنید (متی ۱۰: ۲۷). در یک زندان تاریک ممکن است پریشان شوید زیرا نمی‌توانید چیزی را ببینید؛ اما بعد متوجه خواهید شد، او چراغ‌ها را خاموش کرده تا بتواند با شما صحبت کند. در زمان تاریکی، شما قادرید خدا را طوری بشنوید که تا به حال نشنیده‌اید. ممکن است او در مورد آنچه شما می‌خواهید صحبت نکند، اما در مورد چیزهایی که در قلبش است صحبت خواهد کرد. اگر در تاریکی گوش کنید، هنگام روشن شدن چراغ‌ها حرفی برای گفتن به نسل خود خواهید داشت.

آیا در زندان‌ها و محدودیت‌های مختلفی بسر می‌برید؟ فقط لازم است خدا را دوست داشته باشید. سلیمان گفته است: "دوست در همه حال محبت می‌کند." (امثال ۱۷: ۱۷). دوستان خدا او را دوست دارند حتی وقتی راه‌های مرموز او را نمی‌فهمند. آنها او را از هر طریقی محبت می‌کنند. در سکوت زندان، دوستی شما با عیسی رشد خواهد کرد. شما موافق این آیه خواهید شد که زخمی هم که از دوست رسد وفادار است (امثال ۲۷: ۶). دوست شما آنقدر شما را دوست دارد که شما را زخمی می‌کند، در واقع او از روی محبت است که شما را زخمی می‌کند تا شما را وارد یک رابطه پایدار با خود سازد.

در اینجا رازی برای تاریکی‌های ما وجود دارد: او کسانی را که دوست دارد در تاریکی محبوس می‌کند تا محبتشان نسبت به خود را بیدار و بالغ کند. بیابان شما یک رازگاہ است. زنجیرهای خود را تحقیر نکنید - آنها شما را به قلب کسی که دوستش دارید متصل می‌کنند. هرگز یک حکم خوب زندان را از دست ندهید. از محدودیت برای عمیق شدن در خدا استفاده کنید.

## فصل سی و دوم

### راز انتظار

رازگاه مانند یک ماشین زمان است که ما را از محدوده زمانی خود به محدوده زمانی خدا منتقل می‌کند. ما به ابدیت قدم می‌گذاریم و زندگی را از منظر کسی که زمان تغییرش نمی‌دهد و بدون ابتدا و انتهاست می‌بینیم. از اینجا، انتظار برای خدا رنگ دیگری دارد. هرچه به خدا نزدیک‌تر شوید، بیشتر می‌فهمید که او اصلاً عجله‌ای ندارد. در بهشت هیچ وحشت و اضطرابی وجود ندارد، فقط هدف مهم است. در نتیجه، ما نیز نباید عجولانه عمل کنیم (اشعیا ۲۸: ۱۶). مردم ایمان اجازه نمی‌دهند که اضطراب و درماندگی آنها را به یک عمل نادرست وادار کند. ایمان در انتظار خداست تا زمان درست عمل برسد. خداوندا، به من کمک کن تا درباره راز قدرتمند انتظار کشیدن برای تو بنویسم! وقتی صحبت از فعالیت‌های رازگهان می‌شود، بسیاری از ما این موارد را در لیست خود داریم:

- اعتراف به گناهان
- عبادت، ستایش، شکرگزاری
- خواندن کتاب مقدس
- تعمق
- شفاعت
- روزنگاری (نوشتن برکات روزانه)

وقتی این موارد را به پایان برسانیم، تصور می‌کنیم زمان رازگاہ ما تمام شده است. اما به این فکر کنید که یک عنصر دیگر به کارهای روزمره خود اضافه کنید: انتظار خدا. انتظار خدا به روشی که در مزمور ۱۲۳: ۲ به تصویر کشیده شده است: "همچون چشم دوختن غلامان به دست سرور خویش، و چشم دوختن کنیزان به دست بانوی خود، چشمان ما نیز بر بیهوه، خدای ما دوخته شده است، تا ما را فیض ببخشاید." انتظار خدا، خیره شدن به دست اوست. چرا به دست او خیره می‌شویم؟ دو دلیل دارد: ما مراقب سیگنال مربوط به هر کاری هستیم که او می‌خواهد انجام شود. و ما منتظر دست توانای او هستیم تا برای ما حرکت کند.

برخی تصور می‌کنند انتظار کشیدن برای خدا یعنی در کنار استخر نشستن و لیموناد نوشیدن. در واقع، انتظار برای خدا یکی از جسورانه‌ترین کارهایی است که شما انجام خواهید داد. وقتی همه چیز برای انجام کاری فریاد می‌کشند، شما از دعوت خدا پیروی می‌کنید که فقط منتظر او باشید. شما نگاه کامل خود را به او می‌دوزید تا اینکه رحمت او را دریافت کنید.

در حالی که برای خدا منتظر هستید، در خدمت خدا باشید. ما منتظریم که خدا با قدرت عمل کند. یک بار کسی گفت که ما باید روی او را بطلبیم و نه دست او را. من مخالفم. ما باید روی او و دست او را بطلبیم. ما به دنبال صمیمیت روی او هستیم، اما همچنین به دنبال قدرت دست او نیز هستیم. مجبور نیستیم بین صمیمیت و قدرت یکی را انتخاب کنیم، می‌توانیم هر دو را دنبال کنیم. ما عاشقانه به او خدمت می‌کنیم تا اینکه او برای ما حرکت کند.

انتظار برای خدا یکی از سخت‌ترین انضباط‌های روحانی است زیرا بسیاری از ما به فقط نشستن و نگاه کردن عادت نداریم. ما می‌خواهیم همه چیز کارآمد باشد - حتی رازگاہ ما. اما دعا بعضی اوقات بی‌فایده بنظر می‌رسد.

نسل ما خیلی زود خسته می‌شود. ظرفیت ما برای انتظار برای خدا کم است. اما او این را می‌داند، بنابراین با مهربانی سناریوهایی را طراحی می‌کند که در آن ما انتخابی جز صبر برای او نداشته باشیم. او با کمال لطف به ما کمک خواهد کرد تا از آستانه کسالت عبور کنیم. آنوقت، انتظار برای خدا به یک ماجراجویی جالب تبدیل می‌شود - یک میدان باز برای گشت و گذار رایگان.

وقتی که از بودن فقط با او رضایت بیشتری کسب کنید، انتظار برای خدا آسان‌تر می‌شود

تا زمانی که برای او کار کنیم. وقتی بودن با او به خودی خود یک هدف رضایت‌بخش است، ما می‌توانیم تا هر زمانی که طول می‌کشد منتظر بمانیم - فقط تا زمانی که با او هستیم. دلیل اینکه عیسی توانست سی سال قبل از شروع خدمت صبر کند این بود که از فقط با بودن در کنار پدرش کاملاً راضی بود. وقتی با او بود، جایی دیگر برای رفتن نداشت. برخی از بزرگ‌ترین وعده‌های کتاب مقدس برای کسانی است که منتظر خدا هستند. آنانی که منتظر من باشند خجل نخواهند گردید (اشعیا ۴۹: ۲۳).

از دیرباز کسی نشنیده، و گوشی استماع نکرده است، و چشمی خدایی را غیر از تو ندیده که برای منتظران خود عمل کند (اشعیا ۶۴: ۴)

اما خداوند منتظر است تا با شما بر حسب فیض عمل کند؛ او برمی‌خیزد تا بر شما رحمت نماید. زیرا یهوه خدای عدالت است؛ خوشا به حال همه آنان که برای او انتظار می‌کشند (اشعیا ۳۰: ۱۸).

من شنیده‌ام که می‌گویند، شما در انتظار خدا هستید، اما در اصل خدا در انتظار شما است. گرچه ممکن است در برخی موارد این واقعیت داشته باشد، اما منظور از اشعیا ۳۰: ۱۸ این نیست. اشعیا گفت که گاهی اوقات خدا برای جواب راهبردی خود منتظر خواهد ماند زیرا می‌خواهد نسبت به شما فیض بیشتری داشته باشد برای همین بلافاصله پاسخ نمی‌دهد. تأخیر او مهربانی اوست. او می‌خواهد چیزی بیشتر از یک جواب سریع به ما بدهد. وقتی این را فهمیدیم، بهتر می‌توانیم برای برکت وعده شده منتظر او باشیم.

یک اصطلاح رایج در فرهنگ آمریکایی، حماقت را اینطور تعریف می‌کند: حماقت یعنی انجام یک کار به روش همیشگی در حالیکه انتظار داری نتیجه متفاوتی بگیری. به همین دلیل است که وقتی شما منتظر خدا هستید، دنیا شما را دیوانه می‌نامد. آنها از شما خواهند پرسید که از وقتی منتظر خدا هستید چه چیزی تغییر کرده است. وقتی می‌گویید، هیچ چیز، آنها خواهند رفت تا کار متفاوتی انجام دهند! اما شما روش خود را که انتظار کشیدن است تغییر نمی‌دهید. شما حکمت انتظار خدا را درک می‌کنید، و تا وقتی که خدا با نجات عظیم خود وارد نشود، تکان نمی‌خورید.

شما ممکن است سالها منتظر خدا باشید اما در یک لحظه از زمان او می‌تواند همه چیز را تغییر دهد. کافیست از یوسف پرسید، او سالها در زندان در انتظار خدا بود، اما وقتی زمان آزادی او فرا رسید، خداوند او را در یک روز از زندان به قصر منتقل کرد. خدا پاداش



انتظار او را پرداخت می‌کند!

مزمور ۱۰۴:۴ به ما می‌گوید که خداوند خادمین خود را شعله آتش می‌کند. کلمه خادمین به معنای کسانی است که منتظر می‌مانند، خدمت می‌کنند، انتظار می‌کشند. هنگامی که در حضور خدا می‌ایستید، منتظر او هستید و به او خدمت می‌کنید، او شما را شعله آتش می‌کند. این رازگاہ است. این در مورد انتظار خداوند است، خدمت به او، اجازه به او تا ما را به آتشی از غیرت برای عیسی تبدیل کند که نسل ما را بسوزاند. اشتباهی که شائول پادشاه در طول سلطنت خود مرتباً مرتکب می‌شد، این بود که منتظر خدا نمی‌ماند. داوود نگاه کرد و آموخت، و تصمیم گرفت که آن را متفاوت انجام دهد. او تصمیم گرفت صبر کند تا خدا صحبت کند. در نتیجه، داوود فاتحانه از پیروزی به پیروزی هدایت می‌شد. داستان او حکمت انتظار برای خدا را نشان می‌دهد. به همین دلیل او این توصیه را برای ما به جای گذاشت: "برای خداوند انتظار بکش، نیرومند باش و دل قوی دار؛ آری، منتظر خداوند باش!" (مزمور ۱۴:۲۷). این را از مردی که انتظار برای خدا را می‌دانست یاد بگیرید. وقتی در دعا منتظر خدا هستیم، به او فرصت عمل کردن می‌دهیم.

## فصل سی و سوم

### راز اشک

صمیمیت یکی از گرانبهاترین هدیه‌هایی است که می‌توانید برای پادشاه خود بیاورید. صمیمیت پاک و متعهد می‌گوید: خداوند، من به حضور تو می‌آیم زیرا تو واقعاً مرکز دنیای من هستی. تو تمام آن چیزی هستی که برایش زندگی می‌کنم. قلب من کاملاً به تو وابسته است. وقتی کاملاً خود را به او می‌سپارید، سرودهای رهایی به راحتی از قلب شما سرازیر می‌شوند، و کتاب مقدس که به شما کمک می‌کند اطاعت کنید خوراک شما خواهد شد (مزمور ۱۱۹: ۶).

هیچ چیزی ارزش این را ندارد که بخاطرش صمیمیت ما به خطر بیفتد. سازش جسمانی - ارزشش را ندارد. چیزی که وجدان ما را آلوده کند - ارزش آن را ندارد. لذت‌های دنیوی - ارزش آن را ندارد.

قلب کاملاً خالص یک مروارید گرانبها است. برای خرید آن هر آنچه را که لازم است بفروشید. به هر قیمتی آن را به دست آورید.

صمیمیت، صداقت شفاف و سادگی اصیل و معصومیت پاک و بی‌لکه است. چیزی برای پنهان کردن ندارد، و با وجدان پاک قدرتمند می‌شود. هنوز هیچ یک از ما کامل نیستیم و همه با ضعف و وسوسه دست و پنجه نرم می‌کنیم. ما صمیمی نیستیم چون درگیری نداریم بلکه ما صمیمی هستیم زیرا دسترسی ما به عیسی مسیح کامل است.

وقتی دسترسی شما پرشور و بی‌عیب است، این را صمیمیت شیرین می‌نامم. شیرین

است زیرا شما از درگیری‌های منفی یک قلب منقسم شده آزاد هستید و شیرین است به دلیل محبت‌هایی که او به شما باز می‌گرداند. در اینجا، محبت بدون ریا است (رومیان ۱۲:۹). در صمیمیت شیرین محبت واقعی، آگاهی ما از محبت او افزایش می‌یابد. محبت بی‌ریا اغلب با اشک همراه است. اشک‌های قدرشناسی و اشتیاق.

از هفت زموری که به اشک اشاره دارد، سه مورد به داوود نسبت داده شده است. زمورنویسی که زندگی صمیمانه‌ای با خدا داشت، مرد اشک بود. داوود گریست، در برابر اشک‌های من ساکت نباش (زمور ۱۲:۳۹)، گویی اشک‌هایش تجلی صمیمیت او با خداست. واضح است که اشک فقط برای زنان نیست. یک زمورنویس دیگر در مورد اشک‌های خود گفت: "اشک‌هایم روز و شب خوراک من است، چون تمامی روز مرا گویند، خدای تو کجاست؟" (زمور ۴۲:۳).

چیزی در مورد اشک، خالص و اصیل است. به سختی می‌شود آن را جعل کرد (به جز بازیگران فیلم‌ها). وقتی شخصی در مکالمه شروع به اشک ریختن می‌کند، این کار، شما را متوقف می‌کند. در رازگاہ نیز این چنین است. آنها توجه آسمان را جلب می‌کنند زیرا صداقت شفاف دارند.

اشک‌ها بیانیه‌ای به داماد شما اعلام می‌کند. او دور است و برای عروسی تدارک می‌بیند، و اشک‌های شما بیانگر دل‌تنگی شما برای اوست. شما آرزو می‌کنید و می‌خواهید که برگردد.

اشک جایی می‌رود که کلمات نمی‌توانند.

ما نه تنها در درد گریه می‌کنیم، بلکه هنگامی که سرشار از خوشی هستیم. اشک شدت احساسات ما را منعکس می‌کند. ما تا اوج درد در آرزوی او هستیم و تا حد اشک ریختن در او شادیم. حتی اگر در ناامیدی و عصبانیت اشک بریزیم، اشک‌ها شیرین و زیبا هستند. آیا اشک را شناخته‌اید؟ شما برکت یافته‌اید. آیا برای اشک ریختن تقلا می‌کنید؟ آنها را بخواهید با اشک از خدا بخواهید. او پاسخ خواهد داد.

یکی از راه‌های باز کردن سیل‌های روح این است که ما را در فصول بیابانی قرار دهد. محرومیت باعث ایجاد اشتیاق می‌شود. او از قحطی برای گرسنه کردن ما و از خشکسالی برای تشنه کردن ما استفاده خواهد کرد.

دردی را که باعث ریختن اشک شما می‌شود، تحقیر نکنید. قلب خود را به حضور خدا بریزید؛ خدا ملجای ماست! کسانی که خیلی دوستش دارند هنوز پاهای خداوند را با اشک

خود می شویند (لوقا ۷: ۳۶-۴۸).

اشک توجه خدا را جلب می کند. داوود این را فهمید وقتی نوشت، اشک های من را در مشک می نهی (مزمور ۵۶: ۸). اشک ها آنقدر برای او بسیار گرانبها هستند که در واقع آنها را برای ابدیت ذخیره می کند.

او هرگز حتی یک قطره اشک را فراموش نمی کند.

در کتاب مقدس دو نوع بیماری می بینیم که خدا مقدر کرده و باعث اشک ریختن می شود. اولین مورد در امثال ۱۳: ۱۲ ذکر شده است، امید به تعویق افتاده، دل را بیمار می سازد. این بیماری، دل شکستگی است.

هنگامی که خدا به شما وعده رهایی می دهد اما پاسخ خود را به تعویق می اندازد، قلب شما برای نجات او به درد می آید. این باعث ناله درون شما و اشک در چشمانتان می شود. این اشک های دل شکسته است و خداوند هرگز آنها را تحقیر نمی کند. دل شکسته گریه می کند، ای خدا، مرا ملاقات کن! با قوت بیا و در زندگی من کلامت را عملی کن!

بیماری دیگری که باعث اشک ریختن می شود درغزل سلیمان ۵: ۸ دیده می شود، "ای دختران اورشلیم، شما را قسم می دهم: اگر دلداده مرا یافتید، او را بگویید که من بیمار عشقم!" این بیماری دلدادگی است. این اتفاق زمانی می افتد که محبوب شما فاصله خود را حفظ می کند. شما می خواهید او را ببینید اما نمی توانید؛ شما می خواهید با او باشید، اما او هنوز برنگشته است. چرا این نقاب آشفته هنوز بر چشم من است؟ چرا گویی او را از پس شیشه ای تار نگاه می کنم؟ ایمان چه زمانی دیدار می شود؟ وقتی از زیبایی پادشاه بیدار شدید، بیماری دلدادگی با اشک ابراز خواهد شد. دلداده گریه می کند، جلالت را به من نمایان کن، خداوند! من می خواهم تو را ببینم و تو را بشناسم!

دل شکستگی، ناشی از انتظار برای قدرت است و دلدادگی، ناشی از انتظار برای عشق. داوود هر دو احساس را بیان کرد، وقتی در طی سال ها پنهان شدن در بیابان گریست: "من در قدس بر تو گریسته ام و قدرت و جلالت را نظاره گر شده ام" (مزمور ۶۳: ۲). دل شکسته گریه می کند، دستت را به من بنمایان! دلداده گریه می کند، چهره خود را به من نشان بده!

یک بار برای من داستان جوانی در ارتش نجات تعریف شد که به دنبال دستیابی به موفقیت روحانی در حیطة خاصی بود اما از هر آنچه که می توانست انجام دهد خسته شده بود. او از ژنرال ویلیام بوث (سرپرستش) مشاوره خواست. پاسخ ژنرال چند کلمه ساده بود،

اشک را امتحان کنید.

ویلیام بوث راز را فهمیده بود. حجره داخلی دعا از نیروی اشک قوت می‌گیرد. عقب‌نشینی نکنید، تا هنگامی که خود را در حال گریستن حین مطالعه کتاب مقدس در رازگاہ ببینید.

آیا در راه رفتن با خدا آرزوی صمیمیت بیشتری دارید؟ اشک را امتحان کنید.

## فصل سی و چهارم

### راز تقدس

کیست که به کوه خداوند برآید؟ و کیست که در مکان مقدس او بایستد؟  
آن که پاک‌دست و صاف‌دل باشد، که جان خود را به سوی آنچه باطل است،  
برنیفزارد، و قسم دروغ نخورد (مزمور ۲۴: ۳-۴)

خداوندا، کیست که در خیمه‌ تو میهمان شود؟ و کیست که در کوه مقدست  
ساکن گردد؟ آن که در صداقت گام بردارد، و درستکار باشد، و از دل، راست  
بگوید (مزمور ۱۵: ۱-۲)

هیچ چیز با امتیاز ایستادن در برابر تخت خدا قابل مقایسه نیست. این بزرگترین افتخار  
و بالاترین لذت‌ها است. شیاطین به لطفی که شما نسبت به خدا دارید غبطه می‌خورند و  
فرشتگان به وضعیت شما در حضور او با تعجب می‌نگرند. و این همه به این دلیل است که  
شما دعوت او به تقدس را پذیرفته‌اید. شما قلب خود را پاک کرده‌اید، دستان خود را پاک  
کرده‌اید، خون او را بر وجدان خود پاشیده‌اید، و ردای سفید عدالت را بر تن کرده‌اید.  
خداوند فرمود: "آن که در طریق بی‌عیب سالک است در خدمت من خواهد بود" (مزمور  
۶: ۱۰۱). نه اینکه به کمال بی‌گناهی رسیده باشیم، بلکه بی‌ملامت هم در برابر خدا و هم  
در برابر مردم زندگی می‌کنیم. پاداش این تقدیس امتیاز شورانگیز ایستادن مداوم در محضر

اوست.

دنبال کردن یک زندگی مقدس بار سنگینی نیست (اول یوحنا ۵: ۳) بلکه زندگی روحانی باعث رشد روحانی ما می‌شود. تقدس یکی از رازهای آرام ملکوت است - خلوص قلبی که ما را به بزرگترین قله‌های ارتباط با خدا می‌برد.

قدوسیت بصورت نهفته در ذات ما نیست. بلکه چیزی است که ما آن را قبول می‌کنیم. فقط خدا در ذات خود مقدس است؛ و هر موجود دیگری در اطراف تخت او مقدس است فقط به این دلیل که آنها به اندازه کافی نزدیک شده‌اند و مقدس بودن خدا به آنها رسیده است.

تقدس نزدیکی به تخت خداست.

کتاب مقدس موجوداتی را که تخت خدا را احاطه کرده‌اند مقدس می‌خواند. آنها به خاطر ذاتشان مقدس نیستند آنها بخاطر جایی که هستند مقدس هستند. آنها بخاطر مشارکتی که دارند مقدس هستند. آنها در زینت قدوسیت به آن متعال خدمت می‌کنند و اکنون قدوسیت او آنها را مقدس ساخته است.

وارد حضور او شوید، او شما را نیز مقدس خواهد کرد. نه بخاطر کسی که هستی بلکه بخاطر کسی که او هست. نه به خاطر کسی که هستید، بلکه به خاطر جایی که هستید. شما به آن قدوس خدمت می‌کنید و اکنون او شما را مقدس می‌کند.

من قبلاً تقدس را بیشتر با آنچه انجام نمی‌دهیم تعریف می‌کردم، اما اکنون می‌بینم که قدوسیت از آنچه انجام می‌دهیم ناشی می‌شود. تقدس صرفاً با انجام ندادن کارهای دنیوی یافت نمی‌شوند؛ بلکه در نزدیک شدن به شعله مقدس روی تخت یافت می‌شود. در حضور او، هر چیز نامقدسی، سوخته و آنچه باقی می‌ماند تقدس، و عشق آتشین به پسر خدا است. زیرا خداوند خدا خورشید است (مزمور ۸۴: ۱۱). به عنوان خورشید من، خداوند نور من، گرمای من و کسی است که زندگی من در اطراف او می‌چرخد. نزدیکی به او باغ قلب مرا پرثمر می‌کند. روح او آبیاری می‌کند، کلام او تغذیه می‌کند، و گرمای چهره او باعث رشد میوه‌های زندگی من می‌شود. مانند یک سیاره که به دور خورشید می‌چرخد، می‌خواهم همه چیز در زندگی من به دور مسیح بگردد. من نمی‌خواهم ستاره دنباله‌داری باشم که هر ۳۰۰ سال می‌آید و دوباره به تاریکی برمی‌گردد. و من نمی‌خواهم یک پلوتو باشم، آویزان به دورترین حاشیه. من می‌خواهم عطارد باشم که به خورشید نزدیک است- و با همان آتش مقدس که از چهره خدا ساطع می‌شود، فروزان شوم.

چون صحبت ما درباره تقدس است لازم است اشاره ای به روح القدس هم داشته باشیم. روح خدا در خلقت حضور داشت (پیدایش ۱: ۲). و در کتاب‌های آغازین کتاب مقدس، او بارها روح خدا نامیده شده است. ما می‌دانیم که او مقدس است، اما تا کمی بعد او را مقدس نمی‌نامیدند. در حقیقت، اولین بار که او در کتاب مقدس روح القدس نامیده می‌شود بسیار قابل توجه است. این در زمان داوود اتفاق افتاد.

داوود مردی برجسته بود، از روح مسح شده بود، و عطیه سراییدن مزامیر نبوتی داشت. او کسی است که پرسید: چه کسی می‌تواند در کوه مقدس خدا زندگی کند؟ او خود را وقف کشف پاسخ کرد. او مرتباً جلوی تابوت عهد می‌نشست، چنگ در دست، و تورات (کتاب مقدس او) گشوده در برابر او. سرودها جاری می‌شد و اشک سرازیر می‌شد. اینجا جایی است که او در قداست می‌سوخت.

اما داوود سخت به گناه افتاد. او با بتشیع زنا کرد و سپس، برای پنهان کردن بارداری نامشروع او، شوهرش را کشت و با او ازدواج کرد. به نظر می‌رسید او در فریب مردم از گناه خود موفق بود، اما در مورد خدا نه. خدا همه چیز را تماشا کرده بود.

داوود سعی کرد وانمود کند که او و خدا هنوز در رابطه خوبی هستند. چنگ را می‌گرفت، جلوی تابوت می‌رفت، و صدای خود را به آواز بلند می‌کرد. اما چیزی اشتباه بود. آتش رفته بود. داوود به دلیل گناه، آتش قدوسیت را از دست داد. روح القدس زندگی او را ترک کرده بود. وقتی ناتان نبی به گناه او اشاره کرد، بلافاصله توبه کرد. او می‌دانست که سوختن با شعله مقدس چیست و آرزو داشت آتش برگردد. او احتمالاً بیش از حد برای توبه آماده بود. وقتی داوود از گناه خود پشیمان شد و به نزد خداوند بازگشت، شعری در مورد کل ماجرا سرود. داوود که می‌خواست به صمیمیت با خدا برگردد، این کلمات را نوشت: "مرا از حضور خود به دور می‌فکن و روح القدس خود را از من بگیر" (مزمور ۵۱: ۱۱). وقتی داوود قدوسیتش را به خطر انداخت، متوجه شد که روح خدا بیش از هر چیز، یک روح مقدس است. این اولین بار است که روح خدا مقدس خوانده می‌شود.

روح القدس با کسانی زندگی می‌کند که در قداست زندگی می‌کنند. همین که این عشق آتشین را در قلب خود تجربه کردید، می‌فهمید که هیچ چیز ارزش از دست دادن تقدس را ندارد!

تقدس فقط پاک زندگی کردن نیست. تقدس زندگی در پیشگاه تخت خداست. کتاب مقدس در مورد یحیی تعمیددهنده می‌گوید: "زیرا هیروودیس از یحیی می‌ترسید،



چرا که او را مردی پارسا و مقدس می‌دانست" (مرقس ۶: ۲۰). یحیی فقط یک مرد پارسا (بی‌تقصیر) نبود؛ او یک انسان مقدس بود که در حضور خدا زندگی می‌کرد. هیروودیس از یحیی می‌ترسید چون یحیی مقدس بود.

انسان‌های مقدس باعث ترس پادشاهان می‌شوند. به این دلیل که آنها نه تنها خالص هستند؛ بلکه آنها یک شعله زنده هستند که کنار تخت خدا ایستاده‌اند.

اگر دعا بنزین است، قداست جرقه است. هنگامی که یک زن یا مرد مقدس دعا می‌کنند، انفجار رخ می‌دهد. کسانی که با عشق مقدس به عیسی می‌سوزند در صحن‌های آسمان تأثیرگذار هستند. آنها مانند ایلیا، با دعای خود تغییراتی روی زمین ایجاد می‌کنند (یعقوب ۱۶: ۵).

خداوند آنقدر مشتاق است که ما را وارد قدوسیت بسازد که حتی در زندگی ما را تنبیه و تادیب می‌کند تا در قدوسیت او سهیم شویم (عبرانیان ۱۲: ۱۰). در ابتدا مجازات ممکن است آسیب‌رسان بنظر برسد، اما اگر ما در محبت تحمل کنیم، او ما را به سوی تقدسی که باعث تغییر تاریخ می‌شود خواهد برد.

من می‌خواهم این فصل را با این حقیقت قدرتمند ببندم: قداست باعث رستاخیز می‌شود. همانطور که مطمئناً تنبیه موجب ناتوانی و شکستگی می‌شود، قداست موجب رستاخیز، رهایی و شفاست. آیه ما برای این موضوع رومیان ۴: ۱ است.

این آیه می‌گوید که خداوند عیسی "با رستاخیز از میان مردگان، به سبب روح قدوسیت، به مقام پسر قدرتمند خدا منصوب شد" (رومیان ۴: ۱). پولس شهادت داد که مقدس بودن مسیح، باعث قیام او شد. این حقیقت را داود نبوت کرده است: "زیرا جانم را در هاویه و انخواهی نهاد، و انخواهی گذاشت سرسپرده تو فساد را ببیند" (مزمور ۱۶: ۱۰). داوود قسمتی از این آیه را تجربه کرد زمانی که به سختی توسط خدا مجازات شد و برای مقدس شدن، توسط خدا تربیت شد. اما عیسی آن آیه را به طور کامل تجربه کرد. به دلیل مقدس بودنش، عیسی از عالم اموات زنده شد. او فساد را ندید - به معنای واقعی کلمه. او قبل از اینکه پوسیدگی به بدن او وارد شود، روز سوم زنده شد. عیسی مزمور ۱۶: ۱۰ را بطور کامل محقق ساخت - چون به دلیل مقدس بودنش دوباره زنده شد.

درباره داوود این صادق بود، در مورد مسیح نیز صادق بود، و در مورد شما نیز صادق است. هیچکس نمی‌تواند تقدس را برای همیشه دفن کند. حتی اگر احساس می‌کنید زیر سنگینی دست تنبیه‌کننده خدا دفن شده‌اید، خود را وقف حضور مقدس او کنید.

صرف نظر از آرزوهای متلاشی شده و امیدهای به تعویق افتاده خود، در مخفیگاه آن متعال زندگی کنید. این راز رستگاری شماسست. همانطور که او را از اعماق سیاهچال خود دوست دارید، نیروهای روحانی قدرتمندی را به حرکت در می‌آورید.

یوسف در زندان دفن شد، اما آنها نتوانستند آن مرد مقدس را برای همیشه دفن کنند. هرچه سعی کنید طولانی‌تر یک انسان مقدس را دفن کنید، او بالاتر خواهد رفت. یوسف را بیش از حد طولانی دفن کنید و او به قصر برافراشته خواهد شد.

مرگ تمام تلاش خود را برای نگه داشتن شخص مقدس انجام داد، اما با آغاز روز سوم، دیگر نمی‌توانست بیشتر از این او را نگه دارد. چنگال مرگ گشوده شد، و قدوسیت به مکان اعلا صعود کرد:

پس خدا نیز او را به‌غایت سرافراز کرد و نامی برتر از همه نام‌ها بدو بخشید، تا به نام عیسی هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح 'خداوند' است، برای جلال خدای پدر (فیلیپیان ۲: ۹-۱۱).

صرف نظر از شرایطی که می‌خواهند شما را به خاک بسپارند، در رازگاه زندگی کنید. اگر در قداست شعله‌ور باشید، قطعا - قداست دوباره برمی‌خیزد!

## فصل سی و پنجم

### راز خریدن طلا

"تورا پند می‌دهم که زرِ نابِ گذشته از آتش از من بخری تا دولتمند شوی"  
(مکاشفه ۳: ۱۸).

این چه طلایی است که ما را غنی می‌کند؟ این طلای ناب، شخصیتِ خداگونه است. همه ما می‌خواهیم به شباهت مسیح دربیاییم، اما راهی آسان و سریع برای رسیدن به آنجا وجود ندارد. شخصیتِ خداپسندانه داده نمی‌شود، خریداری می‌شود. ما آن را بدون پول خریداری می‌کنیم اما با بهایی گزاف. زیرا طلا در آتش تصفیه می‌شود. برای روشن شدن موضوع، بگذارید نحوه خرید طلای تصفیه شده در آتش را توضیح دهم. موضوع با آتش شروع می‌شود. منظور عیسی از آتش، داغی فشار، رنج، پریشانی، مصیبت یا جفا بود. پطرس از اصطلاح آزمایش‌های آتشین استفاده کرد. در این روزهای آخر شاهد تشدید آتش خواهیم بود. اگر در آتش هستید تعجب نکنید. وقتی در امتحان و آزمایش قرار دارید، نگران نباشید چون این سختی‌ها شما را تشنه خدا می‌کند. در فشار و سختی از آنجا که قدرت شما محدود است، وسوسه خواهید شد که این شرایط را ترک کنید. اما روح شما برای خدا زنده است، بنابراین اجازه می‌دهید آتش، شما را به شباهت به صورت مسیح سوق دهد. به جای تسلیم شدن، حتی سخت‌تر خواهید دوید. در آتش، رازگاہ تنها انتخاب عاقلانه شما خواهد بود. کلام در قلب شما محفوظ می‌ماند و

روح القدس روح آشفته شما را تسکین خواهد داد.

در یک آزمایش آتشین، وقتی به کلام رو می‌آورید، کلام مانند چکش، سختی قلب شما را نشان می‌دهد (ارمیا ۲۳: ۲۹). مثل یک شاقول می‌شود که زندگی شما را می‌سنجد، و مناطقی از روح شما را که با اراده خدا هم‌تراز نیستند، آشکار می‌کند. او مواردی را که باید تغییر کنند به شما نشان می‌دهد تا بتوانید توبه کنید (نمی‌توانید از چیزهایی که نمی‌بینید توبه کنید).

آتش سختی‌ها به شما غیرت می‌دهد تا توبه کنید. این شما را تشنه خدا می‌سازد و برای انجام هر کاری اشتیاق می‌دهد تا لطف او بر زندگی شما قرار بگیرد. شما نمی‌خواهید فقط توبه کنید؛ شما می‌خواهید عمیقا توبه کنید. افکار، رفتارها، انگیزه‌ها - همه و همه تحت بررسی قرار می‌گیرد. وقتی در میانه آزمایش آتشین خود مشتاق هستید که تغییر کنید، بیشتر شبیه عیسی می‌شوید. به نوعی دیگر بگویم، شما در آتش طلا می‌خرید.

خرید طلا به معنای پرداخت هزینه است. هزینه چقدر است؟ تحمل. تحمل کردن در یک آزمایش بسیار پرهزینه است. وقتی در مسابقه تحمل می‌کنیم، طلا بدست می‌آوریم. ما در این فرآیند چیزهای خود را از دست خواهیم داد، اما آنچه به دست می‌آوریم - شناخت مسیح - آنقدر ارزشمند است که تمام از دست رفته‌های خود را فضل می‌دانیم (فیلیپیان ۳: ۸).

هزینه: فضل، خرید: طلا.

وقتی در آتش هستید، مهم است که چگونه به کلام می‌رسید. شما می‌خواهید با آن مواجه شوید، شما را به چالش بکشد، شما را تغذیه کند، شما را تقویت کند. من قبل از اینکه آتش سختی‌ها به زندگی من برسد، کلام را برای مواد خوب موعظه، جستجو می‌کردم تا گله‌ای را که شبانی می‌کردم، تغذیه کنم. بعد از اینکه آتش به زندگی من آمد، فقط برای خودم کلام را می‌خوانم. مطالعه کلام برای من شخصی شد.

کلام خدا آینه است (یعقوب ۱: ۲۲-۲۵). ما به آن نگاه می‌کنیم، و زمانی که چیزهایی را که باید تغییر کنند نشان می‌دهد، می‌توانیم توبه کنیم. ما به آینه نگاه نمی‌کنیم تا ببینیم دیگران چگونه باید تغییر کنند؛ ما فقط بر روی چیزهایی متمرکز می‌شویم که مسیح در مورد خودمان به ما نشان می‌دهد تا بتوانیم از تحولات روحانی استقبال کنیم. وقتی آن را به ما نشان می‌دهد، این بدان معناست که به ما فیض می‌دهد تا طلا بخریم.

آتش شما را نه تنها شنونده بلکه بجای آورنده کلام خواهد ساخت (یعقوب ۱: ۲۲).

بگذارید توضیح بدهم. آزمایش‌های آتشین شما را تشنه کلام خدا می‌کنند. وقتی آزمایش می‌آید، مثل یک وسیله نجات به کلام می‌چسبید. شما می‌دانید که زمانی این کلام شما را حفظ می‌کند که به آن عمل کنید و آن را در بر کنید. وقتی برای زنده ماندن می‌جنگید، مشتاق عمل به این کلام می‌شوید. وقتی این کار را می‌کنید، در حال خرید طلا هستید. وقف شدن به کلام خدا در رازگاہ تنها راه زنده ماندن در آزمایش‌های آتشین است. و هنگامی که به کلام او عمل کنید، راز این است: نه تنها زنده می‌مانید، بلکه غلبه خواهید یافت و گنج ابدی را خواهید خرید. رازگاہ، دستگاه خودپرداز - ATM - خداست، جایی که به خزانه‌های آسمان دسترسی دارید. خداوند می‌خواهد شما این راز گنج واقعی جاودانی را کشف کنید، و به همین دلیل او این آتش را به زندگی شما فرستاده است. شما می‌خواهید بیشتر شبیه عیسی شوید.

هیچ‌کس نمی‌تواند از شما طلای خریداری شده در آتش را بدزدد. مال شماست، برای همیشه.

اگر با دقت این کتاب را بخوانید کاری در درون شما انجام خواهد شد. شما پر از امید می‌شوید و با هدفی تازه انرژی می‌گیرید. برای غلبه یافتن فیض دریافت می‌کنید. زانوهای ضعیف شده و دست‌های ناتوان شما قدرت می‌گیرند و پاهای شما تقویت می‌شوند تا سخت‌تر او را دنبال کنند. شما به دنبال طلا می‌روید و در حال دریافت آن هستید. شما در پی عیسی در رازگاہ می‌دوید!

## فصل سی و ششم

### راز دعوت نگاه او

خداوند در معبد مقدس خویش است؛ خداوند بر تخت خود در آسمان است. چشمان او می‌نگرد، پلکهای او بنی‌آدم را می‌آزماید. خداوند پارسا و شریب را می‌آزماید؛ جان او بیزار است از آن که خشونت را دوست می‌دارد. بر شریبان اخگرهای افروخته خواهد بارانید؛ سهم پیاله آنها گوگرد گداخته و باد سوزان خواهد بود. زیرا خداوند عادل است، او اعمال پارسایانه را دوست می‌دارد؛ صالحان روی او را نظاره خواهند کرد. (مزمور ۱۱: ۴-۷).

خدا بر ما چشم دوخته است. او هر حرکتی را موشکافی و بررسی می‌کند. او هر عمل، نگرش و انگیزه‌ای را تماشا و وزن می‌کند - به دلیل مراقبت لطیف و مهربانانه‌اش. او عمیقاً بر ما سرمایه‌گذاری کرده و از رفاه ما محافظت می‌کند. و او آماده قضاوت و پاداش دادن به هر حرف و عملی است.

چشمانش هیچ چیز را از دست نمی‌دهند.

نگاه دائمی او بر شماست حتی اگر آن را دوست نداشته باشید. شما نمی‌توانید از آن خلاص شوید و آن را کاهش دهید. گرچه، می‌توانید بیشتر بخواهید.

چرا می‌خواهیم خدا نگاهش به زندگی ما بیشتر شود؟ زیرا چهره او نشان‌دهنده لطف اوست (مزمور ۴۴: ۳). هنگامی که مزمور ۷: ۱۱ می‌گوید، صالحان روی او را نظاره خواهند

کرد، شما می‌توانید اینطور بگویید که صالحان لطف او را نظاره خواهند کرد. به بیان دیگر، اگر او شما را دوست دارد، به شما نگاه می‌کند. اگر لطف او را می‌خواهید، از او بخواهید تا نگاه خود را به شما بدوزد.

خداوند فرمود: " این همه را دست من ساخته است، و بدین‌گونه همه آنها به وجود آمده؛ خداوند این را می‌فرماید. اما این است آن که بر وی نظر خواهم کرد: آن که فروتن است و روح توبه‌کار دارد، و از کلام من می‌لرزد" (اشعیا ۶۶: ۲). من می‌خواهم که خداوند به من نگاه کند، بنابراین من به شدت متعهد به دنبال کردن یک روح فروتن و توبه‌کار هستم. لرزیدن از کلام او به معنای لرزیدن در برابر اقتدار کلام اوست، و سپس لرزیدن با اشتیاق برای اطاعت از آن. برای من، این یکی از مهمترین آیات در کل کتاب مقدس است.

چشم خدا در جستجوی جهانی است. " زیرا چشمان خداوند در تمام جهان گردش می‌کند تا قوت خود را بر کسانی که دلشان به تمامی وقف اوست، نمایان سازد" (۲ توراخ ۱۶: ۹). هنگامی که خداوند قلبی وفادار پیدا می‌کند، به نظر می‌رسد که چشمان او گردش خود را متوقف می‌کنند و با علاقه متمرکز به کسی که بسیار متعهدانه او را دوست دارد می‌شود. خداوند وقتی چنین شخصی را می‌یابد لطف فراوان و رحمت، فیض، شفقت و حکمت و ایمان را به آن شخص، عطا می‌کند و قدرت نجاتبخش خود را بر او ظاهر می‌کند؛ بله من می‌خواهم لطف خداوند اینچنین شامل حال من شود.

ایمانداران حکیم - کسانی که برای گنج ملکوت ارزش قائلند - مشتاق چنین توجهی هستند. آنها با تکان دست فریاد می‌زنند، اینجا، خداوند، من اینجا هستم! بیا و به من نگاه کن! عزلت‌گزینی در رازگاه مانند نقاشی یک علامت بزرگ روی سینه است. شما تمام تلاش خود را می‌کنید تا توجه آسمان را به خود جلب کنید. اینجا هستم، خداوند. بر من مرحمت کن و مرا ملاقات کن. نور رویت را برافراز و بر من نظر کن!

اکنون، قسمت مشکل اینجاست: نگاه او بسیار سنگین است. بله، نگاه او لطف او را می‌آورد، اما او چشمانی از آتش دارد. آتش هم شدت اشتیاق و هم درون ما را بررسی می‌کند. چشمان آتشین او شما را آزمایش می‌کند. آتش او امیدبخش است اما به طرز خطرناکی سوزاننده است. هنگامی که آتش خدا زندگی شما را ملاقات می‌کند، او شما را از نزدیک مشاهده می‌کند. پلک‌های او انسان را می‌آزماید (مزمو ۱: ۴). آیا قلب شما در طی آزمایش وفادار خواهد ماند؟ در عشق ثابت قدم باشید و او خودش را قویا به شما نشان خواهد داد.

مقدسینی که این آتش را تجربه می‌کنند دچار دو حالت می‌شوند. در ابتدا آنها با داود فریاد می‌کنند: "خدایا مرا بیازما و دل‌م را بشناس؛ مرا امتحان کن و دغدغه‌هایم را بدان" (مزمور ۱۳۹: ۲۳). اما وقتی خدا به آن دعا پاسخ می‌دهد و آتش می‌آید - ای وای - به زودی لحن خود را تغییر می‌دهند و بیشتر شبیه ایوب می‌شوند:

انسان چیست که او را در شمار آوری، و دل بدو مشغول داری؟ هر بامداد به سراغش آیی، و هر لحظه او را بیازمایی؟ تا به کی چشم از من بر نخواهی گرفت؟ آیا لحظه‌ای مرا به حال خود نخواهی گذاشت تا آب دهانم را فرو برم؟ اگر گناه کرده‌ام، به تو چه کرده‌ام، ای پاسبان آدمیان؟ چرا مرا هدف تیر خود ساخته‌ای؟ آیا برای تو باری سنگین شده‌ام؟ (ایوب ۷: ۱۷-۲۰)

ما نگاه او را آرزو می‌کنیم، اما وقتی آن را دریافت کردیم، دیگر آن را نمی‌خواهیم! آیا لحظه‌ای مرا به حال خود نخواهی گذاشت تا آب دهانم را فرو برم؟ خداوند با ما صبور است و با لطافت با ما راه می‌رود زیرا به یاد می‌آورد که ما خاک هستیم. وقتی ما با روی او بی‌غل و غش هستیم او ما را بیرون نمی‌کند. او مصمم است کار خوبی را که در ما آغاز کرده به پایان برساند.

خوب، بنابراین نگاه خدا شدید است. ممکن است کسی شکایت کند: من دیگر نمی‌خواهم او خیلی شدید به من نگاه کند. سپس گزینه دیگر را در نظر بگیرید: او می‌تواند از شما دور شود. حالا این وحشتناک است!

وقتی خدا در مورد قوم خود گفت: روی خود را از ایشان خواهیم پوشانید (تثنیه ۳۲: ۲۰)، این اعلام یک داوری وحشتناک بود. چه کسی می‌تواند ترس جدا شدن از نور روی او را تصور کند؟ نه، خداوند، از ما دور نشو! حتی اگر این به معنای آتش چشمان تو باشد، همیشه برای نیکویی بر ما نگاه کن. من می‌دانم که از تو خواستم نگاهت را از من دور کنی، اما من به فریاد اولیه خود برمی‌گردم. این بار واقعاً منظورم همین است. به من نگاه کن، به من سر بز، نزدم بیا، ای آتش سوزاننده!

من عاشق این هستم که فکر کنم خدا چگونه توجه خود را به ما معطوف می‌کند. من یکی از هشت میلیارد نفر در این کره خاکی هستم، و با این وجود او روی من تمرکزی دارد بیشتر از تمرکزی که من بر او دارم. ذهن من بسیاری مواقع بر او متمرکز نیست. به عنوان مثال حواس من با کار، مردم و تلفنم پرت می‌شود و بعداً متوجه می‌شوم که چند ساعت



است که اصلاً به فکر خدا نبودم. اما وقتی ذهن من بالاخره به او باز می‌گردد، متوجه چیزی شگفت‌انگیز می‌شوم: او در آنجاست! او تمام مدت منتظر من بوده است. وقتی حواس من پرت شد، حواس او پرت نشد. روح او هر لحظه و هر روز آماده تجدید مشارکت است. او بیش از انتظار من به این رابطه اشتیاق دارد.

او هرگز از فکر کردن در مورد من دست نمی‌کشد!

افکار او درباره من بیش از شن‌های ساحل دریا است (مزمور ۱۳۹: ۱۸)، و با هر فکری، آینده‌ای آرام و امیدوارکننده را برایم طرح‌ریزی می‌کند (ارمیا ۲۹: ۱۱). چنین دانشی برای من بس شگفت‌انگیز است.

بگذارید همین حالا این کلام با شما صحبت کند: "چشمان من برای خیریت بر ایشان خواهد بود، و آنان را بدین سرزمین باز خواهم گردانید. ایشان را بنا خواهم کرد و نه خراب؛ و غُرس خواهم کرد، نه ریشه‌کن" (ارمیا ۲۴: ۶).

خداوندا در برابر چنین محبتی چه می‌توانم بگویم؟ پاسخ ساده من این است: "بر من نظر کن و مرا فیض عطا فرما، بنا به رسم خود در حق دوستداران نام خویش" (مزمور ۱۱۹: ۱۳۲).

وقتی با این دید به نگاه محبوب خود می‌نگریم، به نظر می‌رسد که به باغی آرام و غنی از محبت قدم می‌گذاریم. (راز این فصل دقیقاً در اینجا مخفی شده است.) وقتی می‌گوییم: "چشم‌هایت را به من بدوز، ای دوست داشتنی!" با درک و فهم این را می‌گوییم و این دعا چنان او را لمس می‌کند که او پاسخ می‌دهد: "ای خواهرم و ای عروسم، تو دل مرا ربوده‌ای؛ تو به نگاهی دل مرا ربوده‌ای" (غزل سلیمان ۴: ۹). چشم‌ها قفل شده، قلب‌ها می‌سوزند... این رازگاه است.

## فصل سی و هفتم

### راز صلیب

رازگاه در سایه صلیب قرار گرفته است. مزمور ۹۱: ۱ به این نکته اشاره می‌کند: " آن که در مخفیگاه آن متعال قرار گزیند، زیر سایهٔ قادر مطلق به سر خواهد برد. " برای اینکه زیر سایه قادر مطلق قرار بگیریم، باید به صلیب نزدیک شویم، خانه مقدسین باید زیر سایه صلیب قرار گیرد.

صلیب امن‌ترین مکان روی زمین است. جایی است که شدیدترین طوفان‌ها روح شما را آزار خواهند داد، اما همچنین جایبست که از بیشترین مصونیت در برابر ابزارهای شیطان بهره‌مند خواهید شد. با برداشتن صلیب خود، نسبت به هر چیزی در روحتان که شیطان می‌تواند علیه شما استفاده کند، می‌میرید. بزرگترین درد، بالاترین آزادی را به ارمغان می‌آورد. هیچ استراتژی قادر نیست علیه مقدسین مصلوب عمل کند. با چه چیزی می‌توان جسدی را تهدید کرد (غلاطیان ۲: ۲۰)؟

ما دائماً مشتاقانه و عامدانه به صلیب برمی‌گردیم. ما مرتباً زندگی مصلوب شده را مرور می‌کنیم زیرا نفس تلاش می‌کند تا از صلیب خود را کنار بکشد و اظهار وجود کند. مصلوب کردن زندگی نفسانی یک موفقیت آنی نیست بلکه یک روند است: هر روز به کام مرگ می‌روم (اول قرن‌تینان ۱۵: ۳۱). همانطور که عیسی از باغ دعای خود (جتسیمانی) استفاده کرد تا برای صلیب آماده شود، ما نیز به رازگاه می‌آییم تا "بله" خود را نسبت به اراده پدر تکرار کنیم، حتی اگر شامل رنج بردن باشد.

در ملاقات روزانه خود در رازگاہ، خود را به دور صلیب قدرتمند او می‌پیچیم، به زخم‌های او چشم می‌دوزیم و بار دیگر برای خود می‌میریم. ما میخ‌ها را بر دستنمان که آزادی ما را محدود می‌کنند، می‌پذیریم، و پاهای ما تسلیم میخ‌هایی می‌شود که اختیار ما را از حرکت باز می‌دارد. ما اجازه می‌دهیم رنج جسمانی، ما را از گناه بازدارد (اول پطرس ۴: ۱). از رنج‌هایی که کشیدیم شادمانیم و هر کاستی رنج‌های مسیح را در بدن خود جبران می‌کنیم (کولسیان ۱: ۲۴).

بسیاری صلیب را محل درد و محدودیت می‌دانند و این درست است. اما مفهوم صلیب خیلی بیشتر از این‌هاست. صلیب مرکز عشق است. صلیب پدری است که به جهانیان می‌گوید، این اندازه شما را دوست دارم! صلیب، پسری است که به پدر می‌گوید، این اندازه تو را دوست دارم! و صلیب عروسی است که به داماد خود می‌گوید، این اندازه دوستت دارم! صلیب لبریز از شور و اشتیاق کامل است. وقتی مسیح ما را می‌خواند تا در صلیب او شریک شویم، ما را به بالاترین سطح صمیمیت دعوت می‌کند. چوبی که دستان او را نگه داشته اکنون دست‌های ما را گرفته است. میخی که پاهای او را به اراده خدا متصل کرده بود، حال پای ما را در همان اراده قرار می‌دهد. گویی در صلیب دو عاشق در دو سمت مخالف آویخته شده باشند و قلب‌های آنها به یکدیگر پیوند شده باشد.

همانطور که در اینجا با او آویخته هستید، حتی اگر بینایی شما واضح نباشد و چهره او را نبینید، اگر گوش دهید صدای او را خواهید شنید. او با هفت کلام، شما را در این شب تاریک روحانی راهنمایی می‌کند.

پدر، آنها را ببخش، زیرا آنها نمی‌دانند چه کار می‌کنند (لوقا ۲۳: ۳۴).

عیسی تعلیم خود را به شما با نشان دادن نحوه بخشش آغاز می‌کند. این اولین مانع بزرگی خواهد بود که باید از آن عبور کنید زیرا اشتباهی که آنها علیه شما مرتکب شدند نقض عدالت بود. اما بخشش تنها راهی است که شما را قادر می‌سازد در اهداف خدا به پیشروی ادامه دهید.

آمین، به تو می‌گویم، امروز با من در فردوس خواهی بود (لوقا ۲۳: ۴۳).

در حالی که عذابی که می‌کشید هنوز تازه و خام است، خداوند به شما اطمینان می‌دهد که نام شما در بهشت نوشته شده است، و فقط برای همین یک موضوع، می‌توانید شادی کنید. اطمینان از همراهی همیشگی او شما را از این مرحله عبور می‌دهد.

چون عیسی مادرش و آن شاگردی را که دوست می‌داشت در کنار او ایستاده

دید، به مادر خود گفت: «بانو، اینک پسر» سپس به آن شاگرد گفت: «اینک مادرت» (یوحنا ۱۹: ۲۶-۲۷).

عیسی به کلیسا (که توسط زن نشان داده می‌شود) می‌گوید تا در رنج‌هایت به تو نگاه کند. ببین پسر! ایمانداران دیگر با سرزنش، سوتفاهم، بهت و قضاوت به شما نگاه خواهند کرد. و سپس او به شما می‌گوید، مادرت را ببین، کلیسا. این زمانی است که باید به کلیسا نگاه کنید و آن را در نوری جدید ببینید. همانطور که بدون تلخی در قلب خود به او نگاه می‌کنید، در این فصل حکمت بزرگی کسب می‌کنید. آنچه اکنون می‌بینید به شما کمک می‌کند تا در زمان‌های آینده به کلیسا خدمت کنید.

خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟ (متی ۲۷: ۴۶).

شما سه ساعت سکوت تاریک عیسی را روی صلیب تحمل کردید. اکنون، عیسی شما را به این دعای ترک‌شدگی هدایت می‌کند. شما درمی‌یابید که با صداقت دردناکی فریاد می‌کنید. شما از همه می‌پرسید چرا. حتی اگر می‌دانید او از هر زمان دیگری نزدیکتر است، باز احساس می‌کنید شما را رها کرده است. صمیمیت عمیق و رهاشدگی عمیق کنار هم قرار گرفته‌اند. شما درک نمی‌کنید که چرا درد هرگز متوقف نمی‌شود.

تشنه‌ام! (یوحنا ۱۹: ۲۸).

شما به جای این که در تاریکی خود خدا را سرزنش کنید، بیش از هر زمان دیگر تشنه و مشتاق او هستید. مصلوب شدن چیزی را برای شما عوض نکرده است زیرا در پایان روز، شما هنوز می‌گویید، تو را می‌خواهم، خداوند! تو زندگی من هستی. تمام چشمه‌های من در توست.

تمام شد! (یوحنا ۱۹: ۳۰).

عیسی اشاره می‌کند که آزمایش شما سرانجام به پایان رسید. این لحظه‌ای است که منتظرش بوده‌اید. سرانجام کاری که مدنظر خداوند بود، در بوته آزمایش کامل گردیده است.

ای پدر، روح خود را به دستان تو می‌سپارم (لوقا ۲۳: ۴۶).

عیسی به آرامی شما را آموزش می‌دهد تا خود را در دستان پدر وفادارتان رها کنید. همانطور که زندگی خود را می‌گذارید، او مرگ عمیق را در شما عملی می‌کند و آن را به حیات رستاخیز تبدیل می‌کند. شما در مرگ، دفن و برخاستن مسیح به او پیوسته‌اید (رومیان ۶: ۵).

محبت بی‌نظیر مخصوص کسانی است که در رازگاہ، صلیب را با محبوب خود شریک هستند. در اینجا احساسات بی‌انتهای خدای ابدی با شریک برگزیده خود درد و بدل شده‌اند. او جان‌ش را برای دوستش می‌گذارد - محبتی بزرگتر از این وجود ندارد (یوحنا ۱۵: ۱۳). زندگی، مرگ، رستاخیز - این دو (مسیح و ایماندار) همه اینها را با هم انجام می‌دهند. هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از هم جدا کند - نه مرگ، نه زندگی، نه بلندی و نه پستی. قلب آنها برای همیشه در داستان عاشقانه جهان درهم پیچیده است. او (خدا) از آن دلدادہ اش (کلیسا) است و دلدادہ (کلیسا) از آن او (خدا) است (غزل سلیمان ۶: ۳). این عشقی عجیب است - بدون مضایقه، بدون دریغ - زیرا صلیب برای رهایی کامل قدرت می‌بخشد. هر نجوای بله، شعله را دامن می‌زند. هر چیزی برای محبت!

به تپه متروکه جلجتا بیایید و به رنج‌های منجی خود پیوندید، بار دیگر به او بله بگویید و از جام رنج‌های او بنوشید و با آه و ناله، درد او را احساس کنید و اینگونه راز محبت جاودانی قادر متعال را کشف کنید.

ای صلیب آرامی من از جانب تو می‌آید  
شادی من از جانب کسی می‌آید که بر تو مصلوب شد  
شفای من از جانب کسی می‌آید که بر تو زخمی شد  
او که ساعت‌های تاریک را بر تو طی کرد  
اکنون خورشید زندگی من شده است!

## فصل سی و هشتم

### راز آرمیدن

عیسی به ایشان گفت: « با من به خلوتگاهی دورافتاده بیایید و اندکی بیارامید» (مرقس ۶: ۳۱).

سفر برای شاگردان عیسی طولانی شد، برای همه ما نیز چنین است. همه ما، بدون استثنا، نیاز داریم که مرتباً برای تجدید قوا کناری برویم و در مکانی آرام استراحت کنیم. آرمیدن، برای استقامت طولانی مدت نیاز حیاتی به استراحت داریم. عیسی گفت که او آمده است تا به ما آرامی دهد (متی ۱۱: ۲۸)، و با این حال روی کره زمین مسیحیانی وجود دارند که حتی بیشتر از بقیه مردم کار می‌کنند. عبرانیان ۴ بیان می‌کند که برای قوم خدا آرامی مقرر شده، با اینحال ممکن است آنها آن از آن استفاده نکنند. آرامی در دسترس است اما همیشه دریافت نمی‌شود. ورود به آرامش خداوند در واقع به کوشش ما احتیاج دارد (عبرانیان ۴: ۱۱). آرامی آنقدر ارزشمند است که ما باید تلاش کنیم تا آن را بیابیم. این طرح عیسی بود که بخشی از روز را توقف کنیم. اگر این نقش رازگاه را رد کنید، باید با استرس نیازهای روزمره زندگی درگیر بمانید. بهمین سادگی، زندگی به هیاهوی فعالیت‌های بی‌وقفه تبدیل می‌شود. فقط توقف کنید. از این چرخ و فلک پیاده شوید، به مکانی خلوت بیایید و قلب خود را در محبت خدا آرام کنید. برای دریافت آرامش الهی باید با جدیت پیگیر رازگهان باشیم. ما از کارهای خود دست

می کشیم و یاد می گیریم که در حضور خداوند باشیم (عبرانیان ۴: ۱۰). اینجا منبع تجدید جوانی ما، تجدید حیات ما، تقویت و تازگی ماست.

خداوند به چند دلیل سبت را پایه گذاری کرد (یک روز استراحت در هر هفته)، اما یکی از جالب ترین این دلایل در خروج ۳۱: ۱۳ یافت می شود: "بر شماست که سببات های مرا نگاه دارید؛ زیرا در نسل های شما نشانه ای خواهد بود میان من و شما، تا بدانید که من خداوند هستم که شما را تقدیس می کنم." سبت مقدس بود - قوم خدا را از سایر ملل روی زمین متفاوت می ساخت. در سراسر جهان، هیچ ملت دیگری با سبت آشنایی نداشتند. چرا؟ زیرا آنها غرق در پول درآوردن برای تأمین نیازهای خود و پیشی گرفتن از زندگی بودند. در مقابل، اسرائیل یک روز در هفته کار نمی کردند، بلکه عبادت و استراحت می کردند. این کار، آنها اعتمادشان را به خداوندی که برای آنها تدارک می دید نشان می دادند. این باعث شد که آنها از دیگران متفاوت، جدا و تقدیس شده باشند. آنها مردمانی با ایمان و سرسپرده محبت بودند. آنها معتقد بودند که خداوند می تواند آنها را در طول شش روز کار، بیش از آنچه که غیر ایمانداران در هفت روز زحمت بی وقفه به دست می آورند، برکت دهد. سبت نیروی جسمی آنها را تقویت کرده، عبادت آنها را تعمیق بخشیده و باعث برکت مادی بیشتری نسبت به آنچه که هفت روز در هفته کار می کردند می شد.

قوم خدا شنبه را مانند لباسی سلطنتی که آنها را در چشم خداوند خارق العاده می کرد، بر تن می کردند. نحوه استراحت آنها در مهربانی های خدا، برای خدا بسیار زیبا بود. روز سبت برای هفته است همانطور که رازگاه برای روز است. منظور من این است که، همانطور که روز سبت یک روز استراحت معین در طول یک هفته کار سخت است، رازگاه یک مکان استراحت تعیین شده در طی یک روز شلوغ و پرکار است. تعهد ما به رازگاه، ما را تقدیس می کند (ما را از بقیه جدا می کند) برای خدا. ما از همسایگان بی ایمانمان متفاوت هستیم. آنها خدا را احترام نمی کنند، اما ما هر روز یک ساعت وقت می گذاریم تا او را گرامی بداریم، با او ارتباط برقرار کنیم و در آرامش او تازه شویم. ما اعتقاد داریم که وقتی اینگونه او را احترام کنیم، او به ما امکان می دهد تا خدمات ما در ۲۳ ساعت پر از روح، موثرتر از ۲۴ ساعت کار بدون روح باشد.

چه چیزی می تواند در طول یک روز شلوغ، درمانی بهتر از توقف و خیره شدن به جلال او باشد؟ اگر می خواهید بدانید که نگاه کردن به جلال او چقدر قدرتمند است، ببینید که یوحنا چگونه حیات چهار موجود زنده را که در پیشگاه تخت خدا خدمت می کنند، توصیف

کرد. یوحنا آنچه را که دید این‌گونه بیان می‌کند: " آنها هر کدام شش بال داشتند و دور تا دور، حتی زیر بالها، پوشیده از چشم بودند، و شبانه‌روز بی‌وقفه می‌گفتند: قدّوس، قدّوس، قدّوس است خداوند خدای قادر مطلق، او که بود و هست و می‌آید!" (مکاشفه ۴: ۸). یوحنا آنها را دید که با چشمان متعدد به خدا خیره شده‌اند، و بقدری از خدا قدرت می‌یابند که هیچ نیازی به استراحت احساس نمی‌کنند، چه روز و چه شب، برای همیشه و تا ابد.

چرا آن موجودات زنده در پیشگاه خدا هرگز خسته نمی‌شوند؟ زیرا آنها در جلال و شکوه بی‌واسطه خداوند ایستاده‌اند و زیبایی او را بدون حجاب و تجهیزات محافظ چشم نگاه می‌کنند. آنها در جوانی ابدی زندگی می‌کنند. آنها به جای خستگی از خدمت به خدا، از آن انرژی گرفته و زنده می‌شوند.

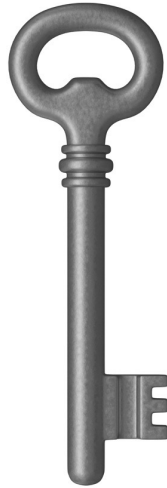
موجودات زنده این را خیلی بهتر از ما می‌دانند: صرف وقت در حضور او تضعیف نمی‌کند بلکه بهره‌وری ما را افزایش می‌دهد. این منبع توانمندسازی روح است. چه راز بزرگی برای یادگیری است! در حضور او ما در آرامش هستیم - ما در خانه هستیم.

چند لحظه وقت بگذارید و در مورد میزان استرس و حجم کار خود با خداوند صحبت کنید. عزم خود را برای کنار کشیدن روزانه و استراحت در آغوش او ابراز کنید. دنبال همان شغلی باشید که موجودات زنده از آن لذت می‌برند. به زیبایی عیسی خیره شوید و در حضور او تازه شوید. بگذارید جلال او استرس را پراکنده کند.

خداوند عیسی راز آرامی را به شما نشان می‌دهد. با پشتکار آن را دنبال کنید تا کاملاً آن را بدست آورید.







## بخش چهارم

### جستجوی ارتباطی عمیق‌تر

اکنون به بهترین قسمت این کتاب رسیده‌اید. ما در شرف درک عمیق‌تر و بالاتر از عشق هستیم. بیایید حقایق مقدس و عالی را که توانایی انتقال ما به ابعاد جدید صمیمیت با مسیح عیسی را دارند کشف کنیم.

## فصل سی و نهم

### راز ثروت‌های حقیقی

روح حکمت بالاترین نصیحت را به ما داده است، این نصیحت بی‌سر و صدا در کتاب امثال جای گرفته است:

حکمت را کسب کن و فهم را به دست آور؛ کلمات دهانم را از یاد مبر و از آنها انحراف موزر حکمت، برترین است، پس حکمت را به دست آور؛ به بهای همه دارایی خویش، فهم را کسب کن. (امثال ۴: ۵، ۷).

افرادی که چشم به گنج روحانی پایدار دارند در رازگاهان به دنبال حکمت و فهم هستند. زمان صرف شده در جای دیگر ممکن است ما را قادر به کسب ثروت در سطح زمینی کند، اما از منظر ابدی مواردی وجود دارد که ما برای آنها ارزش بیشتری قائل هستیم: حکمت، فهم و شناخت مسیح. اینها مواردی هستند که ما با خود به ایام آینده (آسمان) می‌بریم. وقتی ما در پی حکمت هستیم، در اصل در پی خود عیسی هستیم زیرا حکمت یک شخص است (اول قرن‌تیان ۱: ۳۰). ما همچنین به دنبال پری روح القدس هستیم، زیرا حکمت یک روح است (اشعیا ۱۱: ۲). یوسف و دانیال هر دو در پی روح حکمت بودند و در نتیجه، چنان درک چشمگیری از خود نشان دادند که پادشاهان بزرگ زمینی آنها را به مشورت گرفتند (پیدایش ۴۱: ۳۸؛ دانیال ۵: ۱۱). حکمت آنها را به جایی رساند که پول هرگز نمی‌توانست برساند (امثال ۱۶: ۱۶).

انسان عاقل به چه معناست؟ پاسخ در مزمور ۱۴: ۲ آمده است: " خداوند از آسمان بر بنی آدم می‌نگرد، تا ببیند آیا کسی هست که عاقلانه رفتار کند و خدا را بجوید. " قسمت آخر آیه بیانگر این است که عاقلانه رفتار کردن یعنی جستجوی خدا. انسان عاقل، خدا را می‌جوید. هرکسی که کمی عقل داشته باشد، خود را وقف جستجوی بی‌وقفه خدا خواهد کرد. افرادی که به دنبال خدا نیستند، او را نخواهند یافت. آنها ابله و نادان هستند و احمقانه عمل می‌کنند (مزمور ۱۴: ۱).

انسان‌های فهمیده - خداجویان - به ارزش گنج روحانی حقیقی پی برده‌اند. آنها می‌دانند پول واقعی کجاست. این چیزی است که عیسی ثروت واقعی نامید. منظور عیسی از این اصطلاح چه بود؟ برای پاسخ، بیایید به آیه‌ای نگاه کنیم که آنجا وی این عبارت را ابداع کرد: " پس اگر در به کار بردن مال این دنیای فاسد امین نباشید، کیست که مال حقیقی را به شما بسپارد؟" (لوقا ۱۶: ۱۱). عیسی هنگام صحبت از ثروت، غیر قابل اعتماد را با حقیقی و موقت را با ابدی مقایسه کرد. در همین زمینه، او پیروان خود را به مدیریت مسئولانه منابع مالی فرا می‌خواند. وی گفت اگر ما در اداره پول فاسد امین نباشیم، خداوند ثروت واقعی را به ما نمی‌سپارد. ثروت‌های فاسد و غیر قابل اعتماد، پول و ثروت زمینی هستند. و ثروت واقعی - چه بود؟ موقعیت‌های افتخارآمیز و پرنفوذ؟ خدمات موثر؟ نظارت بر جان‌های گرانقدر انسان؟ این پاسخ‌ها دارای بخشی از حقیقت هستند، اما نه تمام حقیقت.

بهترین پاسخ کمی بعد در نوشته‌های پولس یافت می‌شود: " زیرا همان خدا که گفت، نور از میان تاریکی بتابد، نور خود را در دل‌های ما تابانید تا شناخت جلال خدا در چهره مسیح، ما را منور سازد. اما این گنجینه را در ظروفی خاکی داریم، تا آشکار باشد که این قدرت خارق‌العاده از خداست نه از ما (دوم قرنتیان ۴: ۶-۷). گنجی که پولس به آن اشاره می‌کند چیست؟ پاسخ این است: نور شناخت جلال خدا در صورت عیسی مسیح. خلاصه، گنج واقعی شناخت مسیح است.

پولس این موضوع را در کولسیان ۳: ۲ تأیید کرد وقتی نوشت که در مسیح همه گنجینه‌های حکمت و دانش پنهان است. پس عیسی در صحبت از ثروت واقعی، در واقع از خودش می‌گفت. ثروت واقعی شناخت خداست.

عیسی ثروت‌های زمینی را حقیر می‌شمرد. اما او ثروت حقیقی شناخت خدا را ستود. نکته او در لوقا ۱۶: ۱۱ این بود که، وقتی نسبت به پول فاسد، امین باشیم، می‌توانیم زیبایی

جلال پسر خدا را درک کنیم.

ثروت‌های واقعی عبارتند از حکمت، دانش و شناخت خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس. اگر حتی در مورد خود احساس کاستی داشته باشیم، این شناخت را با آزادی دنبال خواهیم کرد. زیرا در دسترس است. و اینجا جایی است که رازگاه وارد می‌شود. ما در اینجا - با کلام باز، با قلبی که روح القدس آن را نرم کرده و برای غذای آسمانی اشتها دارد - به زیور قدوسیت می‌نگریم. روح ما فریاد چندی پیش موسی را تکرار می‌کند: "اگر در نظرت فیض یافته‌ام، تمنا دارم راه‌های خود را به من بیاموزی تا تو را بشناسم و همچنان در نظرت فیض یابم. و در نظر داشته باش که این مردم قوم توأند" (خروج ۳۳:۱۳).

خداوند با مهربانی وعده داده است: "گنج‌های نهان در تاریکی را به تو خواهیم بخشید، و خزائن پنهان در جای‌های مخفی را از آن تو خواهیم ساخت. تا بدانی که من یهوه، خدای اسرائیل هستم، که تو را به نام می‌خوانم" (اشعیا ۴۵:۳). در اصل، این وعده به کوروش بود که او گنجینه‌های پنهان شده در اهرام مصر را کشف خواهد کرد. اما امروز برای ما هم کاربرد دارد و اطمینان داریم که ثروت‌های بزرگی برای استخراج در مخفیگاه آن متعال وجود دارد. به رازگاه خود بروید و قطعات نهفته در حفره‌های کلام پر بار خدا را بیورید. باشد که خداوند به شما چشمی بدهد تا ثروت‌های حقیقی مخفی در مسیح را جستجو کنید و گرسنگی بدهد تا مشتاقانه در پی آن باشید. هنگامی که در رازگاه خود هستید، باشد که او روح حکمت و مکاشفه را به شما عطا کند تا مسیح را بیشتر بشناسید. دعای پولس در این مورد یک بار دیگر قابل بررسی است:

از این رو من نیز چون وصف ایمان شما را به عیسای خداوند و محبتتان را به همهٔ مقدسین شنیدم از شکرگزاری برای وجود شما باز نایستاده‌ام، بلکه پیوسته شما را در دعا‌های خود یاد می‌کنم و از خدای خداوند ما عیسی مسیح، آن پدر پر جلال، می‌خواهم که روح حکمت و مکاشفه را در شناخت خود به شما عطا فرماید تا چشمان دلتان روشن شده، امیدی را که خدا شما را بدان فراخوانده است، بشناسید و به میراث غنی و پر جلال او در مقدسین پی‌ببرید، و از قدرت بی‌نهایت عظیم او نسبت به ما که ایمان داریم، آگاه شوید. این قدرت، برخاسته از عمل نیروی مقتدر خداست (افسیسیان ۱: ۱۵-۱۹).

## فصل چهارم

### راز مشاهده عیسی مسیح

برخی از افراد کتاب مقدس را برای یادگیری حقایق، بینش یا اصول می خوانند. با این روش، اگر فقط با سرمان (مغز) کتاب مقدس را بخوانیم قلب ما لمس نخواهد نشد. کتاب مقدس چیزهای فراتر از حقیقت در مورد خدا به ما می دهد - و شناختی شخصی از او را موجب می شود. همانطور که او را در کلام مشاهده می کنیم، او را به گونه ای خواهیم شناخت که قلب ما شعله ور خواهد شد.

اگر شوریده او نباشید، او را نمی بینید.

فریسیان در رویکرد خود به کتاب مقدس خطای فاجعه باری مرتکب می شدند. آنها آن را تجزیه و کالبد شکافی کردند اما به دنبال قلب و مقصود آن حقایق نرفتند. بنابراین، آنها کتاب را می شناختند اما نویسنده را نمی شناختند. عیسی به این نکته اشاره کرد و گفت: " شما کتب مقدس را می کاوید زیرا می پندارید به واسطه آن حیات جاویدان دارید، حال آنکه همین کتابها بر من شهادت می دهند اما نمی خواهید نزد من آید تا حیات یابید" (یوحنا ۵: ۳۹-۴۰). هرچه در کتاب مقدس می خوانند فریاد می زد، مسیحای خود را هنگام خواندن ببینید، عیسی را ببینید! اما آنها نتوانستند او را ببینند.

کتاب مقدس همیشه سعی دارد توجه ما را به یک شخص جلب کند. پولس گفت که هدف از این فرمان، محبت است (اول تیموتائوس ۱: ۵). یعنی هدف اصلی عهد عتیق برافروختن قلبها با عشق به خدا بود. با این حال آنها بر روی عقاید و تعصبات دینی گیر

افتادند و ارتباط زنده‌ای را که خدا آرزو داشت با آنها برقرار کند از دست دادند. سخنان عیسی به فریسیان این احتمال را به ما گوشزد می‌کند که ما می‌توانیم کتاب مقدس را مطالعه کنیم ولی هرگز خداوند را نشناسیم. گرچه عیسی تقریباً در هر صفحه‌ی کلام آشکار شده؛ اما می‌توان کلام را خواند و هرگز با او رابطه قلبی برقرار نکرد. او می‌گفت ما نباید برای کسب دانش در مورد حقایق روحانی سراغ کتاب مقدس برویم؛ بلکه باید سراغ کتاب مقدس بیاییم تا درباره او که حقیقت است دانش کسب کنیم. کلمه حیات می‌خواهد ما را در این کلام مکتوب ملاقات کند، و این ملاقات زمانی صورت می‌گیرد که در جستجوی او باشیم.

راز این است: هدف شما از خواندن کلام باید ملاقاتی پویا با شخص خداوند عیسی مسیح باشد. خواندن کتاب مقدس را تنها به عنوان انجام وظیفه روزانه، یا صرفاً راهی برای کسب اصول معنوی و خواندن داستان‌های جالب انجام ندهید. بلکه در کلام به عظمت بیکران کسی نگاه کنید که قلب شما را تسخیر کرده و محبوب شماست. خداوند، از پس کلام نگاه می‌کند و منتظر کسانی است که مشتاق چشمه‌های آب زنده می‌باشند، زیرا او می‌خواهد به آنان پاداش بدهد. پس با تمام قلب خود بیایید و فریاد برآورید که مشتاقید تا او را ببینید و بشناسید. تنها کاری که روح القدس باید انجام دهد این است که بر یک کلمه از کتاب مقدس بدمد و قلب شما با مکاشفه تازه، ایمان و محبت عجین شود. هنگامی که عیسی پس از قیام خود به دو شاگردش که به عمواس می‌رفتند پیوست، برای آنها توضیح داد که او چگونه موضوع اصلی کتاب مقدس است. جلال این برخورد را تصور کنید - عیسی، عیسی را از طریق کلام مکتوب آشکار می‌کند! وقتی بعداً پیرشان شدند، گفتند: "آیا هنگامی که در راه با ما سخن می‌گفت و کتب مقدس را برایمان تفسیر می‌کرد، دل در درون ما نمی‌سوخت؟" (لوقا ۲۴: ۳۲).

چه چیزی باعث سوختن قلب آنها شد؟ مکاشفه تازه درباره اینکه عیسی کیست، همانطور که در کتاب مقدس از طریق قدرت روح القدس دیده می‌شود. قلب ما به همین ترتیب درون ما می‌سوزد. امید ما به تنویر کتاب مقدس، ما را مشتاق بازگشت به رازگاه می‌کند.

عیسی حتی در معجزات، نشانه‌ها، شگفتی‌ها و داستان‌های کتاب مقدس دیده می‌شود. هر زمان که او را در حال اعمال قدرتش مشاهده کردید، چیزی در مورد اینکه او کیست آشکار می‌شود. این شهادت مزبور ۹: ۱۶ است، خداوند با داوری که اجرا می‌کند

شناخته می‌شود. دآوری تصمیمی است برای عمل به روشی خاص. هر زمان که خدا تصمیم می‌گیرد در یک موقعیت عمل کند، چیزی درباره خودش را فاش می‌کند. حکیمان کارهای او را مطالعه می‌کنند، زیرا با این کار، او را بیشتر می‌شناسند. داستان‌های معجزه‌آسای کتاب مقدس چیزهای زیادی را در مورد محبوب شما نشان می‌دهد!

قلب من فریاد می‌زند، خداوند! می‌خواهم تو را بشناسم. می‌خواهم تو را در کلامت ببینم. می‌خواهم قدرت تو را بشناسم تا ایمان، تمام ذرات وجودم را پر کند. و می‌خواهم جلال تو را بشناسم تا عشق مانند رودخانه‌ای سیل‌آسا از قلبم جاری شود. ای خداوند! خودت را در کلامت به من نمایان کن. این اولین فریاد من در رازگاه است. با داود درد می‌کشم، نزد من کی خواهی آمد؟ (مزمو ۱۰۱:۲).

در تجربه شخصی خودم، من عیسی را فقط در دعا بهتر شناخته‌ام. بگذارید توضیح بدهم. برای من، دعا زمانی است تا من عشقم را ابراز کنم و عشق او را دریافت کنم. آنجاست که عشق ابراز و رد و بدل می‌شود. اما برای شناختن بهتر او به سراغ کلام می‌روم. شناخت بیشتر مسیح نیاز به مکاشفه دارد، و مکاشفه به تعمق در کلام نیاز دارد. برای من، دیدن عیسی هنگامی اتفاق می‌افتد که من در کلام دعا می‌کنم. آنجاست که من ۲ قرنیتان ۱۸:۳ را تجربه می‌کنم: "و همه ما که با چهره بی‌نقاب، جلال خداوند را، چنانکه در آینه‌ای، می‌نگریم، به صورت همان تصویر، از جلال به جلالی فزونتر دگرگون می‌شویم؛ و این از خداوند سرچشمه می‌گیرد که روح است."

من چنان مشتاق دیدن او هستم که وقتی به این فکر می‌کنم که موجودات زنده که روزی ۲۴ ساعت در هر هفت روز هفته او را می‌بینند باید به کمی حسادت مقدس اعتراف کنم. هرگز رو بر نمی‌گردانند، مهم نیست کجا می‌روند، همیشه مستقیم رو به جلو هستند - هرگز چشم خود را از تخت بر نمی‌دارند (حزقیال ۱: ۱۲-۱۷). آنها این امتیاز افتخارآمیز را دارند که به زیبایی پادشاه نگاه ابدی داشته باشند. خداوند، من می‌خواهم ابدیتم را اینگونه زندگی کنم. مهم نیست که به کجا می‌روم و چه کاری انجام می‌دهم، چشمانم همیشه به تو و عظمت تابناک تو خیره باشد.

هرچه بیشتر عیسی را در کلامش ببینم، بیشتر می‌فهمم که او چقدر با من متفاوت است. و منحصر به فرد بودن او همان چیزی است که مرا به خود جلب می‌کند. من فهمیده‌ام که به طور طبیعی به آنچه متفاوت از من است جذب می‌شوم. کسی مثل عیسی نیست! او قلب مرا به تپش می‌اندازد. من می‌خواهم از امتیازی که رازگاه برای من فراهم می‌کند سود



ببرم - امتیاز نگاه کردن به عیسی در کلامش. من در یک ماجراجویی ابدی در شناخت او که برای من مُرد، هستم.  
عیسی، ما دوباره به رازگاه بازگشته‌ایم - دوباره - زیرا چشمان ما فقط بر توست.

## فصل چهل و یکم

### راز ایستادن

هنگامی که در رازگاه هستید، در مشارکت مقدسین و فرشتگانی هستید که بر روی دریای شیشه ایستاده و به تخت نگاه می کنند (مکاشفه ۱۵: ۲). چشمان شما پوشیده است و در واقع نمی توانید او را ببینید. اما با ایمان می دانید که در برابر تخت با آنها هستید. ایستادن در اینجا و سوختن با محبت مقدس در برابر خدای سوزان، سرنوشت ابدی شماست. هر وقت در را می بندید و در حضور خدا می ایستید، کمی از بهشت را روی زمین می چشید.

شما در برابر تخت خدا ایستاده اید در حالیکه با مخالفت های زیادی روبرو هستید. مشغله های شما نمی خواهند فضایی برای این کار در اختیار شما قرار دهند؛ ساعت بدن شما شکایت دارد؛ گرفتاری های شغلی و خانوادگی به شما می گویند که برای این کار وقت ندارید؛ و البته تمام جهنم علیه ایستادن شما می جنگند. اما شما به زینت قدوسیت بیدار شده اید و اجازه نمی دهید چیزی این امتیاز شما را برآید. فقط برای ایستادن در حضور خدا؛ تمام کاری که باید انجام دهید این است، ایستادن!

ایستادن، با وجود جنگ؛ ایستادن، با وجود مخالفت؛ ایستادن با وجود دردسرها؛ ایستادن با وجود خستگی؛ ایستادن با وجود پریشانی ها؛ ایستادن با وجود وسوسه ها؛ ایستادن با وجود شکست شخصی و فروپاشی؛ ایستادن با وجود غم و اندوه؛ ایستادن با وجود تنهایی؛ ایستادن حتی در زنجیرها؛ فقط ایستادن!

ایستادن، به دلیل صلیب؛ ایستادن بخاطر بره؛ ایستادن به خاطر محبت هایش؛

ایستادن به دلیل پذیرش او؛ ایستادن به دلیل قدرت عظیم او؛ ایستادن به دلیل چشمه‌های آب زنده که از او جاریست؛ ایستادن به دلیل زیبایی و برتری عظمت او؛ ایستادن، به دلیل هدف ابدی او؛ ایستادن به دلیل رحمت‌های جاودانی او؛ ایستادن به خاطر عشق؛ فقط ایستادن!

شرح وظایف لایوان برای امروز ما نیز قابل استفاده است: "در آن هنگام خداوند قبیلۀ لایوان را جدا کرد تا صندوق عهد خداوند را حمل کنند و در حضور خداوند به خدمت بایستند، و به نام او برکت دهند، چنانکه تا به امروز چنین است" (تثنیه ۱۰:۸). بزرگترین مسئولیت و امتیاز ما این است که در حضور خداوند بایستیم و به او خدمت کنیم. در رازگاہ ما می‌ایستیم. هیچ برنامه عالی، هیچ جاه طلبی قدرتمندی، هیچ عجله‌ای برای رفتن به مورد بعدی وجود ندارد. ما فقط در برابر او ایستاده‌ایم، او را دوست داریم و از او لذت می‌بریم. فصولی در زندگی ما وجود دارد که خداوند ما را می‌خواند تا فقط به سادگی بایستیم. ممکن است ما هیجان تعقیب یک هدف بزرگ را ترجیح دهیم، اما گاهی اوقات خدا ما را می‌خواند تا فعالیت را متوقف کنیم و فقط بایستیم. بعضی اوقات، انتخاب دیگری نداریم. گاهی اوقات، شرایط گزینه‌های ما را محدود می‌کند و ما را به اراده خداوند متصل می‌کند. ناتوان از این که خود را از فضای بسته خارج کنیم، تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که بایستیم و در عشق مقدس به پادشاه بسوزیم.

یک جمله معروف آمریکایی می‌گوید، فقط آنجانیست، یک کاری کن! منظور این جمله این است که، وقتی نمی‌دانید چه کاری باید انجام دهید، فقط یک کنار نایستید، کاری برای انجام دادن پیدا کنید. این ایده گاهی اوقات به راه رفتن ما با مسیح مربوط می‌شود. در مواجهه با شرایطی که نمی‌توانیم کنترل کنیم، اغلب وسوسه می‌شویم که کاری انجام دهیم. همیشه به ما گفته‌اند، خدا نمی‌تواند یک وسیله نقلیه ثابت را هدایت کند، بنابراین ما قدم بیرون می‌گذاریم و شروع به انجام کاری می‌کنیم، به این امید که خدا وارد شود و مسیر ما را هدایت کند.

این ممکن است در بعضی شرایط رویکرد خوبی باشد، اما خداوند زندگی ما را به روش دیگری رهبری کرده است. او این جمله معروف را برعکس کرد و آن را اینطور به من داده: کاری انجام نده، فقط آنجا بایست! یعنی: وقتی نمی‌دانید چه باید بکنید، فقط کاری نکنید. خداوند به من گفته است: "برایم صبر کن، در حضور من بایست، مرا خدمت کن، تا وقتی که من صحبت کنم. هنگامی که من راه را به تو نشان دهم، می‌توانی حرکت کنی. اما

تا وقتی که من صحبت نکردم، همانجا بایست.

من مانند داوود در حضور خداوند ایستاده‌ام، او گفت: خداوند را همواره پیش روی خود می‌دارم. (مزمور ۱۶: ۸). مانند لاویان تابوت عهد را که نشانه حضور اوست بر دوش خود حمل می‌کنم، در مقابل او می‌ایستم تا او را خدمت کنم، و دیگران را به نام او برکت می‌دهم (تثنیه ۱۰: ۸). این شغل باشکوه من است، ایستادن در حضور او، نگاه کردن به زیبایی او، و مبارک خواندن او تا زمانی که زنده‌ام.

برای اینکه در حضور خدا به این شکل بایستیم، می‌توانیم از فرشتگان درسی یاد بگیریم. به عنوان مثال، فرشته جبرئیل را در نظر بگیرید. جبرئیل در کتاب مقدس سه بار ظاهر شد. اولین بار وقتی که او به دانیال ظاهر شد. مورد دوم تقریباً ۶۰۰ سال بعد بود که او آمد تا به زکریا بگوید که یحیی عمیددهنده را به دنیا خواهد آورد. دیدار سوم وی شش ماه بعد بود، هنگامی که او به مریم اعلام کرد که آبستن خواهد شد.

بیباید درباره ملاقات جبرئیل با زکریا صحبت کنیم. هنگامی که جبرئیل پیام خدا را رساند، زکریا نمی‌توانست سخنان او را باور کند. در متن مکالمه، فرشته با بیان اینکه "من جبرئیل هستم، که در محضر خدا می‌ایستم" اقتدار سخنان خود را آشکار نمود (لوقا ۱: ۱۹).

کسی ممکن است بپرسد: "جبرئیل کار شما چیست؟"

جبرئیل: "من در حضور خدا می‌ایستم."

"بله، این را می‌فهمم، اما چه کار می‌کنی؟"

"در واقع، من در محضر خدا می‌ایستم."

"بله، بله، جبرئیل، ما این را می‌فهمیم. اما شما یک فرشته قدرتمند هستی"

منظورم این است که یک فرشته توانا مثل شما چه کار می‌کند؟"

جبرئیل می‌گوید: "این دقیقاً همان کاری است که من می‌کنم. من در محضر خدا می‌ایستم. من در آنجا ایستاده‌ام، و عظمت و شکوه او را می‌نگرم، از اینکه او کیست، خوشحالم و منتظر او هستم تا او صحبت کند. اگر او چیزی نگوید، من فقط آنجا ایستاده‌ام. هنگامی که او یک کلمه می‌گوید، برای انجام آن حرکت می‌کنم. اما بیشتر اوقات فقط در حضور او می‌ایستم و به او خدمت می‌کنم."

بین دانیال و زکریا یک دوره ۶۰۰ ساله وجود دارد که در این مدت ما چیزی از جبرئیل نمی‌شنویم؛ سپس بین زکریا و مریم یک دوره ۶ ماهه بود. زمان شلوغی بود. جبرئیل بین کارهای تعیین شده چه کاری انجام داده است؟ او فقط در حضور خدا می‌ایستاد. گاهی بنظر می‌رسد خدا از امکاناتش بخوبی استفاده نمی‌کند. او فرشته‌ای قدرتمند مانند جبرئیل دارد که قرن‌ها فقط می‌ایستد. خدا لشکریایی از فرشتگان قدرتمند را در دسترس دارد و با یک اشاره کوچک می‌تواند هر کدام از آنها را به یک چشم بهم زدن برای تغییر تاریخ بشریت به زمین بفرستد. اما او به جای اعزام آنها به مأموریت به زمین، چه کاری به آنها داده است؟ فقط در برابر تخت او بایستند. بنظر می‌رسد این کار، اتلاف نیروست. گاهی اوقات به نظر می‌رسد که خدا وقت را هدر می‌دهد. به عنوان مثال، ایمان‌داری را تصور کنید که وفادار به پرورش عطایا، استعدادها و نقاط قوت خود است، تا بتواند زمانی به یک ابزار مفید برای خدمت تبدیل شود. وقتی این توانایی‌ها آماده بهره‌برداری برای ملکوت شوند، خدا چه می‌کند؟ او آن دستگاه خدمت روغنکاری شده را می‌گیرد، آن را روی یک قفسه می‌گذارد و می‌گوید، آنجا بایست.

این همان کاری است که خداوند با ایلیا انجام داد. ایلیا چنان ایستاده بود که عبارتی برای آن ایجاد کرد: "به حیات یهوه خدای اسرائیل که به حضورش ایستاده‌ام سوگند" (اول پادشاهان ۱۷:۱). ایلیا ادعا کرد، من در برابر خدا ایستاده‌ام. این همان چیزی است که من انجام می‌دهم. و این ادعا قطعاً در طول مسیر مورد آزمایش قرار گرفت.

به عنوان مثال، این آزمایش زمانی انجام شد که وی به مدت سه سال در خانه بیوه زن محبوس شد. قوم با دستور ایلیا در قحطی بودند و پادشاه اخاب در همه جا به دنبال او بود. ایلیا به مدت سه سال نتوانست حتی سرش را از در بیرون بکند. او به معنای واقعی کلمه در یک کلبه کوچک داغ، ژولیده و تاریک در بازداشت خانگی بود. هیچ دوستی، هیچ نبی ملاقات‌کننده، هیچ صدایی دیگر برای دلجویی یا امید دادن به او وجود نداشت. و اما غذا؟ نان برای صبحانه، نان برای ناهار، از همان نان برای شام. من می‌توانم تصور کنم که ایلیا به چه فکر می‌کرد: "خداوند چرا مرا در خانه این بیوه زن اسیر کرده‌ای؟ این خیلی ضایع است! به تمام پتانسیل خدمتی که اینجا هدر می‌شود نگاه کن. منظورم این است که من ایلیا هستم! در سه سال گذشته، من می‌توانستم از یک دوره کامل مدرسه انبیا فارغ‌التحصیل شوم. ما می‌توانستیم میان ملت‌ها طوفان به پا کنیم. اما من اینجا ایستاده‌ام و دارم می‌پوسم."

در واقع، من فکر می‌کنم ایلیا چنین احساسی نداشت. او در روح تربیت شده بود تا در برابر خدا بایستد. وقتی سه سال در خانه‌ای گیر افتاد، او فقط به کارهایی که همیشه انجام می‌داد ادامه داد. او در برابر خدا ایستاد و به او خدمت کرد. این کسی است که هستم و این همان کاری است که من می‌کنم.

اگر خدا به شخصی قوی برای انجام کاری احتیاج داشته باشد، تمام نیرویی را که آن شخص لازم دارد بلافاصله در دسترس او قرار می‌دهد - فرشتگان توانا در اطراف تخت او ایستاده‌اند و منتظر یک کلمه هستند. همانطور که در این واقعیت تأمل می‌کردم، روح القدس زمزمه کرد، من به قدرت تو احتیاج ندارم. او به قدرت ما احتیاج ندارد، او به دنبال در دسترس بودن ما است. در رازگاه، ما به سادگی خود را در دسترس قرار می‌دهیم. ما در برابر او ایستاده‌ایم، او را دوست داریم، و هنگامی که او صحبت می‌کند کلام او را انجام می‌دهیم. آیا درگیر وظایف و مشغله‌های خود هستید؟ پس بایستید. از او لذت ببرید و بگذارید او از شما لذت ببرد.

## فصل چهل و دوم

### راز چراغ بدن

ما می‌دانیم که عیسی آمد تا به روح، جان و ذهن ما نور دهد. اما جالب است بدانید که او همچنین آمده است تا به بدن ما هم نور دهد:

هیچ کس چراغ را بر نمی‌افروزد تا آن را پنهان کند یا زیر کاسه‌ای بنهد، بلکه چراغ را بر چراغدان می‌گذارند تا هر که داخل شود روشنایی را ببیند. چشم تو، چراغ بدن توست. اگر چشمت سالم باشد، تمام وجودت روشن خواهد بود. اما اگر چشمت فاسد باشد، تمام وجودت را تاریکی فرا خواهد گرفت. پس به هوش باش مبادا نوری که در توست، تاریکی باشد. چه اگر تمام وجودت روشن باشد و هیچ جزئی از آن تاریک نباشد، آنگاه همچون زمانی که نور چراغ بر تومی تابد، به تمامی در روشنایی خواهی بود (لوقا ۱۱: ۳۳-۳۶).

عیسی این ایده جالب را مطرح کرد که می‌توان بدن خود را با نور یا با تاریکی پر کرد. به نظر می‌رسد رازگاہ در این زمینه نقشی اساسی دارد و بر شادی، اعتماد به نفس، اصالت و تأثیر ما بر دیگران تأثیرگذار است. من در مورد این حقیقت اطلاعات کمی دارم، بنابراین امیدوارم که این فصل اشتیاق شما را برای جستجوی بیشتر برانگیزد. در رسیدن به خدا مرحله‌ای وجود دارد که آنجا نور او چنان ما را پر می‌کند که از تمام

بدن ما می‌درخشد. آنجا مکان آزاد شدن از قدرت گناه و وسوسه است. وسوسه گاهی قدرت خود را با توسل به مناطق تاریک بدن پیدا می‌کند. وقتی بدن پر از نور است، گناهان جسمی قدرت خود را بر ما از دست می‌دهند و ما در سطوح برتر پیروزی قدم می‌گذاریم. همه گناهان گناهان جسمی نیستند. به عنوان مثال، نفرت یا خشم گناهان جسم نیستند و بدن فیزیکی ما در آن دخیل نیستند. گناهان جسمی با بدن ما انجام می‌شود، مانند مستی، پر خوری، زنا، استمناء، مشاهده پورنوگرافی، استعمال مواد مخدر، قتل، سرقت، دروغ، تهمت، زبان تند. وقتی نور خدا در بدن ما افزایش می‌یابد، ما برای غلبه بر گناهان جسم قوت می‌یابیم.

چگونه می‌توانیم نور بیشتری به جسم خود وارد کنیم؟ از طریق چشم. عیسی گفت: یک چشم پاک نور را وارد بدن می‌کند و یک چشم ناپاک نور را دور نگه می‌دارد. همه چیز به چشم بستگی دارد.

ما به رازگاه می‌آییم تا نور کلام خدا را ببینیم (مزمور ۱۱۹: ۱۰۵). اگر چشم ما پاک و سالم باشد، کلام خدا گوشه‌ای از قلب، ذهن و بدن ما را روشن خواهد کرد و در تمام وجودمان پر از نور و حقیقت خواهیم شد. به نظر می‌رسد که پاکی چشم ما با توجه به چیزهایی که به آنها نگاه می‌کنیم تعیین می‌شود. اگر از چشمان خود برای دیدن قانون آزادی (کلام خدا) استفاده کنیم، پر از درک خواهیم شد و چشمانمان روشن خواهد شد؛ اگر اجازه دهیم چشمانمان به چیزهای آلوده نگاه کند، ذهن ما آلوده خواهد شد، بدن ما پناهگاهی برای تاریکی خواهد بود و چشم‌هایمان کدر خواهد شد.

عزیزان از چشمانتان محافظت کنید! آنها را برای کلام و دیدن روی خدا نگهدار. آنوقت زمانی که وسوسه بیاید، بدن شما علیه روح شما مبارزه نخواهد کرد. بدن شما با نور هماهنگ می‌شود و دست‌ها، معده و زبان شما به جای گناهایی که به بردگی می‌کشند به پارسایی اختصاص می‌یابند.

یکبار یک خواننده مجله‌ی مسیحی به ویراستار آن مجله نامه نوشت و به درگیری‌های ذهنی‌اش اعتراف کرد. او در نبردش با شهوت خواهان کمک بود. پاسخ سردبیر اساساً این بود: بیش از حد به خود سخت می‌گیرید. روش‌های سالمی برای لذت بردن از زنان زیبا بدون خواستن آنها وجود دارد. من از این پاسخ مات و مبهوت شده بودم. پاسخ ویراستار هیچ کاری برای تجهیز این برادر برای جنگ با گناهان جسمی انجام نداد. چقدر آرزو داشتم که او بشنود، چشمانت را بررسی کن! به چه نگاه می‌کنی؟ چشمانت را تقدیس کن تا فقط



به کلام خدا خیره شود و بدنت پر از نور شود.

وقتی چشم ما ناپاک است، می‌توانیم کلام خدا را بخوانیم ولی هنوز چیز زیادی نمی‌بینیم. ما باید کارهایی بیشتر از دست کشیدن از نگاه به چیزهای اشتباه انجام دهیم - باید بر چشمان خود مرهم بگذاریم سپس قادر خواهیم شد تا چیزهای درست را ببینیم. همانطور که عیسی گفت: " و مرهم، تا بر چشمان خود بگذاری و بینا شوی" (مکاشفه ۱۸:۳). این مرهم چشم چیست؟ به باور من، ما از طریق انضباط روحانی روزه، دعا، مطالعه کتاب مقدس، صدقه، بخشش و غیره مرهم بر چشم خود می‌زنیم. فرمان خداوند پاک است، و دیدگان را روشن می‌کند (مزمور ۱۹:۸). همانطور که ما خود را با انضباط، وقف کلام خدا می‌کنیم چشم ما به آرامی شروع به پاک شدن می‌کند و اجازه می‌دهد نور مسیح وارد وجود ما شود. بدنبال چشم پاک باشید.

پیروزی بر گناه، تنها پاداش بدن پر از نور نیست. صمیمیتی که با مسیح پیدا می‌کنیم از اهمیت بیشتری برخوردار است. هنگامی که بدن ما پر از نور است، این نور ما را با اراده او همسو کرده و ما را به کانال‌های شفاف فیض تبدیل می‌کند. این احساس صداقت ما را تقویت می‌کند - این جسارتی است که به دلیل داشتن وجدان مطمئن در آغوش او به دست می‌آوریم.

وقتی با درونی پر از نور به خداوند نزدیک می‌شوید، نیازی به "زمان گرم شدن" قبل از اینکه آزادانه پرستش کنید، ندارید. نه، شما در روح دائماً با حرارت هستید (رومیان ۱۱:۱۲). شما هر لحظه آماده هستید که در پرستش با عیسی اوج بگیرید.

دوباره ببینید که خداوند چگونه تعلیم خود را در مورد نور بدن آغاز کرد. وی گفت: "هیچ کس چراغ را برنمی‌افروزد تا آن را پنهان کند یا زیر کاسه‌ای بنهد، بلکه چراغ را بر چراغدان می‌گذارند تا هر که داخل شود روشنایی را ببیند" (لوقا ۱۱:۳۳). وقتی چشم ما پاک است و تمام بدن ما پر از نور است، ما با درخششی که ممکن است حتی خودمان متوجه آن نباشیم، می‌درخشیم. حقیقت و راستی ما را مانند چراغی درخشان روشن کرده است! وقتی او شما را با چنین نوری روشن کرده است، شهادت شما را در مکانی تاریک دفن نمی‌کند. در عوض، او گفت که این نوع نور را روی یک چراغدان قرار می‌دهد تا هر که داخل خانه شود روشنایی را ببیند.

به طور خلاصه، هنگامی که وجود شما پر از نور است، شما پیروزی بزرگتری را بر گناهان جسمی خواهید شناخت، ابعاد عمیق‌تری از صمیمیت با عیسی را لمس خواهید کرد، و به

شما تأثیرگذاری بیشتری در بدن مسیح اعطا می‌شود. چه چیز قدرتمندی است که باید در رازگاه دنبال کنید: چشم‌های پاک و سالم که بدن شما را از نور پر می‌کند. نسل ما برای درخشش به شما نیاز دارد!

## فصل چهل و سوم

### راز عشق به او

خدا یگانه پسرش را داد، و عیسی با مرگی دردناک مرد، همه اینها فقط به خاطر محبت بود. دلیل اصلی همه چیز بین خدا و انسان محبت است. او به دنبال عشق است. مسیح نمرد تا از قدرت شما در ارتش خود کمک بگیرد - او در حال حاضر قدرتی بیش از حد نیاز برای پیروزی بر هر دشمن دارد. او برای تو نمرد چون تنها بود و به دنبال یک همنشین می‌گشت - او در میان شکوه و عظمت با میلیون‌ها موجود در بر گرفته شده است. بلکه او به یک دلیل مرد - برای ابراز محبت خود به ما، و همچنین بیدار کردن محبت ما نسبت به او. او همه اینها را برای محبت انجام داد.

محبت رکن اصلی رازگهان است. آنجا بیشتر زمان شما صرف تبادل محبت در حضور آرام او می‌گردد. شما هزاران راه برای اینکه بگویید دوستت دارم پیدا خواهید کرد، و او با راه‌های گوناگون اشتیاق شما را جبران خواهد کرد و شما را حیرت‌زده و خشنود خواهد کرد. روز خود را فقط با دوست داشتن او شروع کنید. درخواست‌های شما می‌توانند صبر کنند؛ مطالعه کتاب مقدس می‌تواند صبر کند؛ شفاعت می‌تواند صبر کند. قبل از هر چیز دیگری، بارها و بارها به او بگویید، دوستت دارم. به او یادآوری کنید که شما هم فقط برای محبت آنجا هستید. من اینجا هستم پدر! در را بسته‌ام تا فقط با تو باشم، زیرا تو را دوست دارم. تو مرکز جهان من هستی من نام تو را تحسین و تکریم می‌کنم. من می‌خواهم فقط با تو باشم.

خداوند، خواسته خود را بدون توجه به طبقه اجتماعی، سن، شخصیت یا قومیت، در دسترس همه ما قرار داده است. تمام آنچه او می‌خواهد محبت است. حتی معلولان ذهنی نیز غالباً توانایی محبت کردن را دارند. محبت بین تمام ما تعادل ایجاد می‌کند و همه ما را در یک سطح قرار می‌دهد. هیچ کس در برابرز و دریافت محبت بر دیگری برتری ندارد. هیچ چیزی وجود ندارد که با گفتنش باعث رفتن او شوید، شگفتا، من قبلاً اینطور فکر نکرده بودم! توانایی ذهنی شما و نوع کلماتی که به او می‌گویید ارزش شما را نزد او بالا نمی‌برد. او از شما لذت می‌برد، نه به این دلیل که فرزند و شوخ طبع هستید، بلکه به این دلیل که صمیمی، بی‌ریا، بااحساس، قابل اعتماد و وابسته هستید. فقط بیا و دوستش داشته باش.

از طرف دیگر، اگر احساس می‌کنید یک نادان هستید، باز ناامید نشوید. حتی اگر پردازنده ذهنی شما با سرعت کم کار کند، او عشق شما را دوست دارد. چون شما یک شخص ساده بدون تحصیلات و ساده هستید، او از شما خسته نمی‌شود. در واقع، او کودک‌وار بودن را ترجیح می‌دهد. او به دنبال کلمات زیبا نیست بلکه منتظر یک دوست دارم ساده و صمیمانه است. محبت شما به اندازه محبت یک نابغه برای او دوست داشتنی است.

در رازگاه، ما خودمان را تمرین می‌دهیم تا عاشقان بهتری برای خدا شویم. ما زبان عشق را تمرین می‌کنیم؛ ما تسلیم روح عشق می‌شویم؛ ما به دنبال راه‌هایی می‌گردیم که محبت قلبی بیشتری را به او ابراز کنیم. این موضوع به شخصیت ما بستگی ندارد. خواه ذاتاً احساساتی باشیم یا ذاتاً تحلیلی‌گر، می‌توانیم دوست داشته باشیم. در ضمن ما می‌توانیم در بیان بهتر محبت، رشد کنیم.

بگذارید لحظه‌ای به عنوان پدر صحبت کنم. اوقاتی که من بیشتر از بچه‌هایم لذت می‌برم زمانی است که آنها از همراهی من لذت می‌برند یا به من ابراز علاقه می‌کنند. آنها سعی نمی‌کنند عشق خود را با کلمات زیبا بیان کنند. آنها حتی ممکن است نتوانند حرف خود را درست بیان کنند و ناشی باشند. شاید تنها کاری که آنها می‌دانند در آن لحظه انجام دهند نشان دادن عشق با بوسه یا لمس یا اشاره است. هر کاری هم بکنند، ساده‌ترین عبارات آنها، قلب من را راضی می‌کند.

من فکر می‌کنم پدر آسمانی ما نیز نسبت به ما همین احساس را دارد. او دوست دارد که در حضور او آزادانه خودمان باشیم و در محبت مانند کودکان باشیم.

همانطور که عشق خود را به خداوند ابراز می‌کنید، ممکن است بخواهید که برای خداوند سرود و آواز بخوانید. رازگاہ برای آهنگ‌های عاشقانه بسیار مناسب است زیرا او تنها کسی است که به آن گوش می‌دهد. در اینجا شما می‌توانید آزادانه احساسات خود را به دوستان ابراز کنید، بدانید که او با زیر و بم صدا یا ویبراسیون یا ریتم شما آشفته نمی‌شود. همه آنچه او می‌شنود قلب شماست. او به آهنگ شما به عنوان بهترین تکخوانی گوش می‌دهد. در حقیقت، من هم اکنون می‌شنوم که می‌گوید، ای کاش بیشتر اوقات برای من آواز می‌خواندی.

میان موسیقی و عشق وابستگی خاصی وجود دارد. اگر به موسیقی در یک ایستگاه رادیویی گوش دهید، احتمالاً خواهید دید ۹۵٪ آهنگ‌ها مربوط به عشق است. موسیقی و عشق، باهم آمیخته هستند. به همین دلیل است که موسیقی و آواز اغلب بخشی طبیعی از زندگی مخفی ما با خدا هستند. بگذار نغمه‌های فقط برای گوش‌های او باشد. لذت مقدس سراییدن مزامیر و سرودهای روحانی را برای محبوب خود تجربه کنید (افسیان ۱۹:۵). روح به شما کمک می‌کند تا با استفاده از سرود در عشق اوج بگیرید.

پولس درباره ریشه کردن در عشق نوشت (افسیان ۳:۱۷). وقتی عشق خود را به او می‌بخشید، در عشق او ریشه می‌دانید. یک ریشه قوی در عشق، شما را چنان در عشق مطمئن خواهد کرد که هیچ طوفانی قادر به ریشه‌کن کردن شما نخواهد بود. شیطان سعی خواهد کرد شما را با وزش بادهای سخت از پا درآرد، اما شما در عشق کاشته و ریشه کرده‌اید. از طریق زندگی مخفی خود با خدا، شما در عشق پایدار شده‌اید. حتی اگر عشق بسیاری سرد شود (متی ۲۴:۱۲)، اما عشق شما هرگز از بین نخواهد رفت زیرا ریشه در عشقی دارید که محبوبتان هرگز شما را ترک نخواهد کرد.

اوه دوست عزیز، آیا تو در عشق پدر پایدار شده‌ای؟ آیا همانطور که کلام او پیش‌روی تو باز است، آیا قلبت در محبت به بره خدا حرکت می‌کند؟ آیا عشق در قلب تو ساکن شده است؟ او تو را با عشقی ازلی دوست دارد (ارمیا ۳۱:۳). او به معنای واقعی کلمه جانش را از دست داده تا به تو ملحق شود. عشق او چنان نفس‌گیر، گسترده و سرمست‌کننده است که وقتی از آن پر می‌شوید، با تمام پری خدا پر می‌شوید (افسیان ۳: ۱۶-۱۹). چه ماجراجویی باشکوهی، برای کشف عظمت باشکوه عشق بی‌حد و حصر مسیح!

من اطمینان قدرتمند مز مور ۹۱:۱۴ را دوست دارم: "چون مرا دوست می‌دارد، او را خواهم رهانید."

من به عنوان کسی که به رهایی او احتیاج دارد، تصمیم گرفته‌ام هر روز، بدون توجه به شرایط و احساسات، عشقم را بر او بگذارم. همانطور که من او را در رازگاه دوست دارم، می‌دانم که او حتی شرایط سخت را برای نیکویی به کار می‌گیرد (رومیان ۸: ۲۸). او نجات‌دهنده من است و او مرا نجات خواهد داد. چقدر او را دوست دارم!

من یک دوره پنج‌ساله را به یاد می‌آورم که طی آن تنها کاری که می‌توانستم انجام دهم این بود که روی صورتم بیفتم و بگویم، دوستت دارم. من نمی‌توانستم هیچ جنگ روحانی انجام دهم؛ من نمی‌توانستم شفاعت کنم؛ نمی‌توانستم در هیچ نبردی شرکت کنم. تمام آنچه که می‌توانستم بکنم ابراز عشق بود. با نگاهی به گذشته، اکنون می‌فهمم که در واقع در حال جنگ روحانی بودم، زیرا وقتی او را در تاریکی‌ات دوست داری، خشونت‌آمیزترین نوع ممکن جنگ را می‌جنگی. عشق قدرتمندترین نیرو در جهان است. وقتی شما او را دوست دارید، به یک بُعد جدید قدم می‌گذارید؛ جایی که او برای کسانی که دوستشان دارد می‌جنگد.

امیدوارم که شما این راز عالی را محکم بچسبید. فقط دوستش داشته باش! در قلبت را باز کن و خودت را در پرستشی عاشقانه به پای او بریز. هر چه باشد، این عشق بود که در وهله اول شما را به این لحظه رساند. مساله مهم در اینجا عشق بود و عشق است و عشق خواهد بود. این را بسرا، این را بگو، این را دعا کن، دوستت دارم.

و سپس عشق او را دریافت کن - تا این که با تمام پری خدا پر شوی.

## فصل چهل و چهارم

### راز شناخته شدن

برخی ممکن است بپرسند، آیا شما خدا را می‌شناسید؟ اما یک سوال مهمتر این است: آیا خدا شما را می‌شناسد؟ روز داوری مساله این نخواهد بود که آیا شما او را می‌شناسید بلکه این است که آیا او شما را می‌شناسد؟ بسیاری در آن روز ادعا خواهند کرد که خدا را می‌شناسند. آنها خواهند گفت: "خداوند، خداوند، من تو را می‌شناسم! من به نام تو نبوت کرده‌ام، مردم را به نام تو تعمیم داده‌ام، دیو اخراج کردم و مردم بسیاری را به نام تو شفا داده‌ام. قسم می‌خورم که تو را می‌شناسم!" اما برای برخی او پاسخ خواهد داد: "من شما را نمی‌شناسم و نمی‌دانم اهل کجا هستید. در حقیقت، من هرگز شما را نمی‌شناختم. از من دور شویدای بدکاران!" (متی ۲۱:۷-۲۳ و لوقا ۱۳:۲۵-۲۷ را ببینید).

شنیدن هیچ کلمه‌ای نمی‌تواند ترسناک‌تر از این باشد! چقدر ترسناک است که فکر کنید خدا را می‌شناسید، اما بفهمید که او شما را نمی‌شناسد. چقدر وحشتناک است که گفته شود ارتباط شما با او فقط یک امر ظاهری و غیر شخصی بوده و هیچ دوستی شخصی در پشت آن نیست. این موضوع با ابدیت ما ارتباط پیدا می‌کند، بنابراین اساساً سوالی مهمتر از این نمی‌تواند وجود داشته باشد: چه کاری باید انجام دهم تا توسط خدا شناخته شوم؟

پاسخ همه چیز، با زندگی مخفی ما در خدا ارتباط دارد. او می‌خواهد ما بی‌نقاب به

رازگاہ بیابیم (۲ قرن‌تیان ۳: ۱۸)، هر نقاب را برداریم و مخفی‌ترین اسرار قلب خود را عریان کنیم. خوب، بد، زشت - همه را.

او عشقی می‌خواهد که چیزی را دریغ نکند - رابطه‌ای با شفافیت و صداقت کامل. وقتی به او اجازه می‌دهم حقیقت عریان در مورد شکستگی، نفسانی بودن و آرزوهای عمیق درونی من را ببیند، او با تغییر دادن من به شباهت مسیح - هر روز بیشتر و بیشتر - پاسخ می‌دهد.

"اما" ممکن است کسی پرسد: "آیا ما واقعاً باید درباره چیزهای تاریک صحبت کنیم؟ فکر کردم خدا به هر حال همه چیز را درباره ما می‌داند." بله، او می‌داند. او تاریکی قلب ما را بهتر از ما می‌داند. اما فقط به این دلیل که او مکان‌های تاریک قلب ما را می‌بیند، به این معنی نیست که نور او به آن مکان‌ها دعوت شده است.

از زمان آدم و حوا، ما پنهان می‌شدیم و سعی کردیم خود را بپوشانیم. وقتی می‌خواهیم شرایط خود را از او پنهان کنیم، نه تنها خودمان را گول می‌زنیم بلکه از این که او ما را بشناسد خود را عقب می‌کشیم. برای اینکه او ما را بشناسد، باید تمام افکار، انگیزه‌ها، خواسته‌ها و اعمال خود را در معرض دید او قرار دهیم. وقتی مانند کتابی باز به سراغش می‌آییم، فیض او به ما قدرت می‌دهد تا بر گناهانی که قبلاً مغلوب نشدنی بودند، غلبه کنیم. دعا رابطه‌ای است که در آن به او اجازه می‌دهیم آنچه را ترجیح می‌دهیم بپوشانیم ببیند و آنچه را ترجیح می‌دهیم پنهان کنیم، لمس کند.

یهودا اسخریوطی یک نمونه هشداردهنده از مردی است که در محافل خودمانی عیسی حضور داشت اما اجازه نداد تا عیسی اسرار قلب او را ببیند. در روشنایی روز همراه عیسی، نان را چند برابر کرد، بیماران را شفا داد و ارواح پلید را اخراج کرد. اما در تاریکی قلبش، او پر از طمعی بود که او را به یک دزد تبدیل کرد. او می‌توانست در هر زمان مشکلش را به نور بیاورد و به عیسی اعتراف کند. در واقع، طی سه سال، عیسی فرصت‌های زیادی برای انجام این کار به او داد. در عوض، او همین شیوه را ادامه داد و مکرراً مخفی کردن را انتخاب کرد. سرانجام، شیطان توانست آن سنگر را در زندگی یهودا به دست بگیرد و او را به نابودی بکشاند. داستان او نشان‌دهنده این احتمال وحشتناک است که ما می‌توانیم زمان زیادی را در گروه با عیسی سپری کنیم و هنوز هم توسط او شناخته نشویم.

عیسی می‌تواند ضعف‌ها و مشکلات درونی ما را تحمل کند. چیزی که او تحمل نخواهد



کرد این است که وانمود کنیم آنها وجود ندارند. رازگاه جایی برای مخفی کاری نیست. آنجا باید صادق و بی‌پرده باشیم تا به او برسیم.

و این قسمت عالی وجود دارد: هنگامی که ما به درگیری‌های خود اعتراف می‌کنیم و به نور قدم می‌گذاریم، او ما را با پذیرش، بخشش، کرامت و قوت برای پیروزی مفتخر می‌کند. او می‌گوید، تو می‌خواهی همه چیز را اعتراف کنی؟ پس من هم مایلم در حضور پدرم و همه فرشتگان مقدس تو را اعتراف کنم، و اعلام کنم تو از آن من هستی. وای! می‌ترسیدم که اگر او خود واقعی مرا بشناسد، مراد کند، به نظر می‌رسد، او دقیقاً برعکس عمل می‌کند. وقتی اجازه می‌دهم تمام وجود مرا ببیند، او مرا در عشق، فیض، هویت و اعتماد غرق می‌کند. وقتی ببینید که عیسی چگونه شما را کاملاً می‌پذیرد، ترغیب می‌شوید که هر شکاف قلب خود را به روی نگاه او باز کنید.

و صمیمیت اینجاست! جایی که چیزی مخفی نمی‌ماند. جایی که او ما را می‌شناسد، و ما نیز او را می‌شناسیم. در صلیب، او خودش را برای ما تسلیم می‌کند و به ما فیض می‌دهد که خود را برای او تسلیم کنیم. ما همه چیز را می‌دهیم - و به دنبال راه‌هایی برای دادن بیشتر هستیم. ما می‌خواهیم او را بشناسیم و توسط او شناخته شویم.

شناخته شدن خیلی شگفت‌انگیز است - احساس می‌کنی، او مرا درک می‌کند. او ما را می‌شناسد، مرا می‌فهمد و از من لذت می‌برد. بیل گیتز این خط را در یکی از آهنگ‌های خود قرار داده است، کسی که بیشتر از همه مرا می‌شناسد، بیشتر از همه مرا دوست دارد. یکی از دلایلی که ما از رهبری مسیح خوشحال هستیم این است که او هرگز سوء برداشت نمی‌کند. ایجاد سوء تفاهم، ناامیدکننده است - اینکه به روش خاصی در مورد یک وضعیت فکر کنید، اما دیگران اهداف شما را اشتباه تفسیر کنند و نتیجه‌گیری اشتباهی درباره شما انجام دهند. وقتی دیگران انگیزه‌های ما را نادرست قضاوت می‌کنند، احساس می‌کنیم که درست درک نشدیم و حتی ممکن است مورد بی‌احترامی قرار بگیریم. اما با عیسی هرگز این اتفاق نمی‌افتد. او می‌داند انگیزه ما چیست زیرا قلب ما را می‌شناسد.

دوازده شاگرد تحت رهبری عیسی احساس امنیت می‌کردند، زیرا، حتی وقتی عیسی آنها را اصلاح می‌کرد، او به گونه‌ای به مسائل آنها می‌پرداخت که حس می‌کردند درک شده‌اند. آنها نیازی به تظاهر یا نمایش، برای دوست داشته شدن نداشتند. انگیزه‌های آنها کاملاً درک شده بود، با این وجود احساس می‌کردند بدون قید و شرط دوست داشته شده‌اند. آنها شناخته شدن توسط خدا را تجربه کردند.

داوود در یکی از مزامیر خود نوشت: " از تنگی‌های جانم نیک آگاهی" (مزمور ۳۱: ۷). خداوند از تنگی‌ها استفاده می‌کند تا درون ما را آشکار سازد. درد، ظاهرسازی را از بین می‌برد. ما از آزمایشات لذت نمی‌بریم، اما آنها کمک می‌کنند که بیشتر و زودتر در حضور خدا شناخته شویم.

پولس نوشت: "اما آن که خدا را دوست می‌دارد، نزد او شناخته شده است" (۱ قرنتیان ۳: ۸). وقتی او را در هر فصلی از زندگی دوست داریم - حتی در مواقع سختی - او ما را در آغوش می‌گیرد و ما را می‌شناسد. هیچ چیز عالی‌تر از داشتن رابطه آگاهانه با خدای قادر مطلق نیست.

عیسی، مرا بشناس من به محبت کردن تو در رازگهان ادامه می‌دهم، زیرا می‌خواهم تو را بشناسم و توسط تو شناخته شوم.

## فصل چهل و پنجم

### راز الویت صمیمیت

اولین و بزرگ‌ترین حکم، دوست داشتن خدا با تمام وجود است. این بزرگ‌ترین فرمانی است که به ما داده شده است (متی ۲۲: ۳۷-۳۸) و اولین اولویت ما (مکاشفه ۲: ۴). دوست داشتن خدا در درجه اول قرار دارد، حتی قبل از خدمت به دیگران. خدمت به دیگران دومین فرمان است. عیسی گفت که این هم مانند اولین فرمان است که برای قلب خدا عزیز است، و با این حال او آن را به وضوح در جای دوم قرار داد (متی ۲۲: ۳۹). دومین فرمان کاملاً نزدیک و تقریباً غیر قابل تفکیک از اولی است اما هنوز هم دوم است.

اولین را باید اول انجام دهیم. هنگامی که دوست داشتن خدا قوت اول ماست، ما در سلامت روحانی زندگی خواهیم کرد و ذخیره درونی برای اجرای خوب فرمان دوم را خواهیم داشت. اما وقتی اولویت‌های ما به عقب برمی‌گردند و اولین قوت خود را صرف خدمت به مردم می‌کنیم، احتمالاً بیش از توان خود فعالیت خواهیم کرد، یا فرسوده خواهیم شد یا عملکرد ما نامناسب خواهد شد. ما توسط سازنده خود طراحی شده‌ایم و فقط زمانی درست کار می‌کنیم که به عشق نخست خود برگردیم.

روح القدس مشغول بازگرداندن حکم اول به جایگاه نخست در زندگی ماست. وقتی عیسی اولین عشق ما است، در او امنیت و هویت پیدا می‌کنیم. همانطور که با عشق در مقابل او می‌ایستیم، می‌فهمیم که واقعاً چه کسی هستیم. او می‌خواهد ما هویت خود را،

در درجه اول نه در آنچه برای او انجام می‌دهیم (فرمان دوم)، بلکه در حضور او (فرمان اول) پیدا کنیم.

من در درجه اول کارگر خدا نیستم؛ بلکه در درجه اول، من فرزند خدا هستم. من اول پسر و دوم سرباز هستم. عشق قبل از خدمت است. این نظم از اهمیت حیاتی برخوردار است. در صورت لزوم، روح القدس مایل است زندگی ما را به مسیر درست هدایت کند تا دوباره الویت اول را ابتدا قرار دهیم. وقتی او اصلاح ما را به پایان می‌رساند، ما عاشقانی خواهیم بود که کار می‌کنند نه کارگرانی که عاشقند.

در رازگاه، هویت خود را در برابر تخت خدا پیدا می‌کنیم. در اینجا، نزدیک بودن به عیسی شغل اصلی ما می‌شود. اینجاست که عشق بارور می‌شود و رشد می‌کند. ما نمی‌توانیم در حال دویدن، صمیمیت ایجاد کنیم. باید متوقف شویم، سر میز بنشینیم، نان و فنان را بچینیم و با هم شام بخوریم.

لذت بردن از حضور او هنگام رانندگی به محل کار بسیار عالی است، اما اگر رفت و آمد به خانه و محل کار تنها موقعیت شما باشد، لذت صمیمیت بدون حواس‌پرتی را از دست خواهید داد. شما نمی‌توانید هنگام پرواز به عمق بروید.

از تجربه شخصی خودم صحبت می‌کنم، من می‌دانم که برعکس گرفتن دو فرمان بزرگ بدون اینکه حتی متوجه باشم چگونه است. زمانی فرا رسید که خداوند مرا کنار کشید و با مهربانی به من نشان داد که چگونه اولویت‌های زندگی من نامتعادل هستند. او گفت: "باب، تو همانطور که برای پر کردن باک بنزین به پمپ بنزین می‌روی برای پر شدن خودت نزد من می‌آیی!" من رفتم به پمپ بنزین را یک ضرورت می‌بینم. من دوست ندارم خودم با بنزین پر شوم، اما دوست دارم رانندگی کنم. اما می‌دانم که اگر بخواهم کاری را که واقعاً می‌خواهم انجام دهم (رانندگی)، باید بنزین بزنم. روح القدس به من نشان می‌داد که من به همین طریق به رازگاه می‌آمدم. برای دعا کناری می‌آمدم تا پر شوم. پس از پر شدن، وقتی دعایم تمام شد، خیالم راحت می‌شد چون اکنون می‌توانستم کاری را که واقعاً می‌خواستم انجام دهم یعنی ماشینم را برانم.

به نظر می‌رسید خداوند می‌گوید، تو پیش من نمی‌آیی چون من اولین عشق تو هستم؛ تو پیشم می‌آیی تا شارژ شوی و بتوانی عشق اول زندگی‌ات را دنبال کنی. ناگهان دیدم که اولین عشق من خدمت به مردم بود. من عاشق رانندگی بودم! من می‌خواستم ببینم روح‌ها نجات می‌یابند؛ من می‌خواستم شهرم را برای مسیح به دست آورم؛ می‌خواستم دنیا

را تغییر دهم. انگیزه من بیشتر این بود که کارهای او را انجام دهم نه اینکه با او باشم. من ادعا می‌کردم، همه چشمه‌های من در تو است (مزمور ۸۷: ۷)، اما در واقع بزرگترین کاری که انجام می‌دادم خدمت به ملکوت بود. و من حتی متوجه این مساله نشده بودم تا اینکه او آن را به من نشان داد.

وقتی این را فهمیدم، روح من به شدت مجروح شد. من از درد فرو ریختم و فریاد زدم، خداوند، متاسفم، من نمی‌خواهم اینطور باشم. من رابطه ایستگاه پر شدن از تو را نمی‌خواهم. من می‌خواهم ارتباطم با عشق باشد! من می‌خواهم عاشقانه ما آنقدر واقعی باشد که برای بودن با تو در رازگاه زندگی کنم. من آنقدر می‌خواهم از بودن با تو لذت ببرم که مجبور شوند مرا از رازگاه بیرون بکشند!

احساس کردم خداوند پاسخ می‌دهد، بله پسر، من می‌دانم چه می‌خواهی و به همین دلیل قلبت را آشکار کردم. به همین دلیل است که تو را به این بیابان جذب کرده‌ام (هوشع ۲: ۱۴). من تو را به عشقی عمیق‌تر از آنچه در سال‌های جوانی و پر مشغله‌ات می‌شناختی، بیدار می‌کنم.

خداوند راه‌های زیادی برای اصلاح اولویتهای ما دارد. در مورد من، او به سادگی خدمت مرا کنار زد. چقدر صدمه دیدم! من پرسیدم: "خداوند، چرا اینقدر دردآور است؟ تو حضور خود را از زندگی من برنداشتی؛ فقط خدمت مرا برداشتی. و من یک گلوله‌ی دردم. چرا اینقدر دردآور است؟" او در پاسخ دادن ملایم بود، اما نشان داد که فرمان دوم اولین چشمه من شده بود. در نشان دادن این موضوع به من، او مرا دعوت می‌کرد تا درست عمل کنم - تا فرمان اول را به جایگاه اول برگردانم. دوباره، لذت بودن با او در رازگاه را آموختم.

او می‌خواهد ما نه به شراب خدمت بلکه به شراب عشق او معتاد شویم (غزل سلیمان ۲: ۱). خدمت می‌تواند شما را مست کند. وقتی فیض خدا از طریق شما سرازیر می‌شود و به مردم کمک می‌کنید، احساس خوشی می‌کنید. اینکه ببینید چهره مردم بخاطر خدمتی که به آنها می‌کنید با جلال خدا روشن می‌شود، رضایت‌بخش است. این احساس قابل توجه است، زیرا ثمره‌اش جاودانه است. شما احساس می‌کنید که خدا به اطاعت شما احترام گذاشته است. و همه استعدادهایی که پرورش و رشد داده‌اید بر زندگی‌ها تأثیر گذاشته است. این فکر درون شما می‌آید، این همان است! این همان چیزی است که من برای آن آفریده شده‌ام. من جای خودم را پیدا کرده‌ام این دعوت و خدمت من است. اکنون من جای خود را در بدن می‌دانم. من فکر می‌کنم که هرگز از خدمت به بدن مسیح خسته

نخواهم شد.

لذت بردن از خدمت ایرادی ندارد. در حقیقت، خدا هم همین را می‌خواهد، البته تا زمانی که فرمان دوم در مقام دوم باقی بماند. اما زمانی که او می‌خواهد از شراب عشق او - بودن با او - مست شویم؛ ما از شراب خدمت مست شده‌ایم.

بنابراین او، همان کاری را که با افسسی‌ها که در خدمت بسیار موفق بودند کرد با ما می‌کند. می‌گوید، من تو را به محبت نخستینت فرا می‌خوانم (مکاشفه ۲: ۴). او از مردم یک چیز می‌خواهد: اشتیاق دنبال کردن روی او. این همان چیزی است که داود در پی‌اش بود، وقتی نوشت: "یک چیز از خداوند خواسته‌ام، و در پی آن خواهم بود؛ که همه روزهای زندگی‌ام در خانه خداوند ساکن باشم، تا بر زیبایی خداوند چشم بدوزم، و در معبدش پاسخم را بجویم" (مزمور ۲۷: ۴). در همان روح، پولس گفت: "اما یک کار می‌کنم" که دنبال کردن "دعوت خدا در مسیح عیسی" بود (فیلیپیان ۳: ۱۳-۱۴). به همین ترتیب، مریم بت‌عنیا کشف کرد که "یک چیز لازم است" (لوقا ۱۰: ۴۲) - نشستن در زیر پایهای عیسی و شنیدن کلام او. یک چیز داوود، همان یک چیز پولس و همان یک چیز مریم بود. این حکم اول است که باید در مکان اول قرار بگیرد، پیگیری یک رابطه عاشقانه با داماد زیبایمان.

تمام نیروهای جهنمی علیه شما خواهند جنگید تا شما مرد یا زن آن یک چیز نشوید. شرایط غیر قابل کنترل خواهد شد؛ لیست کارهای شما پر خواهد شد. درخواست‌ها از شما افزایش می‌یابد. شیطان هر وسیله‌ای را به کار می‌گیرد - هر چیزی که شما را از آن یک چیز مهم دور نگه دارد. چون اگر آن را پیدا کنید، برای خدا مشعلی فروزان خواهید شد. عشق به عیسی به هر آنچه انجام می‌دهید قدرت و انرژی می‌بخشد.

وقتی حکم اول را در جایگاه اول قرار می‌دهیم، سلاح قدرتمندی در دست او برای روزهای آخر می‌شویم.

وقتی در رازگهان از محبت‌های او پر می‌شویم و احساس رضایت و موفقیت را دریافت می‌کنیم، از کنترل فراز و نشیب خدمت آزاد می‌شویم. خواه خدمت ما مورد توجه قرار گیرد یا نه، در درون، بخاطر عشق خداوند موفق هستیم. ما با قدرت زندگی درونی با خدا، استوار و پایا هستیم. این موضوع ما را آزاد می‌کند تا بیشتر از زمانی که زندگی خود را برای دیگران می‌گذاریم، فرمان دوم را اطاعت کنیم. هنگامی که صمیمیت اولویت ماست، قادریم بیشتر از هر زمان دیگری خدمت کنیم.

در پایان، به متی ۵: ۱۵ نگاه کنید: "هیچ کس چراغ را نمی‌افروزد تا آن را زیر کاسه‌ای

بنهد، بلکه آن را بر چراغدان می‌گذارد تا نورش بر همهٔ آنان که در خانه‌اند، بتابد. " خدا می‌خواهد چراغ شما را با غیرتی فروزان برای روی مسیح روشن کند. او می‌خواهد واقعیت رابطه شما نوری باشد که به همه اطرافتان بدرخشد. وقتی عشق شما گرم، خالص، روشن و تمیز باشد، او این نوع لامپ را در زیر یک سبد پنهان نمی‌کند. در عوض، او شما را بر روی چراغدان می‌گذارد تا به تمام اهل خانه ایمان نور بدهد.

برخی از عطایای خدمت زیر یک سبد قرار گرفته‌اند و در فضایی محدود تاثیر گذار هستند، زیرا خداوند مایل نبود عشق توام با ناخالصی آنها را به بدن گسترده مسیح صادر کند.

باشد که در درجه نخست و بیش از هر چیز، راز عشق ورزیدن به عیسی را بیاموزید، و باشد او صلاح بدانند که چراغ شما را بر روی چراغدان نصب کند. باشد که سادگی و خلوص سرسپردگی شما الهام‌بخش نسل شما باشد. آمین.

## فصل چهل و ششم

### راز هویت عروس

بنظر من قمری‌ها پرندگان زیبایی هستند با پرهای خاکستری براق، چشمان تیره و نجیب. آنها عصبی نیستند و روحیه‌ای آرام دارند. معمولاً آنها را به صورت جفت پیدا می‌کنید زیرا آنها جفتشان را برای تمام طول زندگی دارند.

روزی هنگام رانندگی در بزرگراه، متوجه شدم که دو قمری روی جاده به سمت من می‌آیند. من برای پرندگان یا حیوانات مسیرم را کج نمی‌کنم و از آنجا که ۵۰ مایل در ساعت می‌رفتم، با خودم فکر کردم که آن پرندگان بهتر است از جاده خارج شوند وگرنه به آنها خواهم زد. مطمئناً تا وقتی آنها من را دیدند و شروع به حرکت کردند خیلی دیر شده بود. تراپ! همه جا پر بود. هر دو را زده بودم. با خودم فکر کردم، پرندگان نادان، آنها باید زودتر حرکت می‌کردند. بعداً چیزی در مورد کبوترها آموختم: آنها نسبت به اشیای مقابلشان دید تونلی دارند (اشیایی را که نزدیک مرکز میدان دید نباشد بدرستی نمی‌بینند. م). آنها آنقدر سرگرم همدیگر بودند که متوجه وسیله نقلیه‌ای که می‌آمد، نشدند. پرندگان عاشق حتی آمدن مرا ندیدند!

عیسی داماد ماست و در غزل سلیمان به عروس خود می‌گوید: چشمان تو مانند چشمان کبوتران است (غزل سلیمان ۱: ۱۵). عیسی و عروسش مثل یک جفت قمری هستند. ما همیشه باهم هستیم، در عهد مادام‌العمر، و نمی‌توانیم از هم چشم برداریم. او با ما نجوا می‌کند، تو چشمان کبوتر را داری. چشمان تو فقط مرا می‌بیند (چون کبوتران



دید تونلی دارند) حواست با سایر محبت‌ها منحرف نمی‌شود. نگاه تو فقط به من است و من این را دوست دارم!

من عروس او هستم. شما عروس او هستید. با هم، عروس او هستیم. به همین شکل، عشق ما به عیسی مشتاقانه و پر شور است. این استعاره از هویت ما در مسیح را می‌توان به طور گسترده در کتاب مقدس یافت. در اینجا فقط دو نمونه را می‌آورم:

شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می‌آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد (مکاشفه ۲۱:۲).

یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پُر از هفت بلای آخر را داشتند، آمد و به من گفت: "بیا! من عروس، یعنی همسر بره را به تو نشان خواهم داد" (مکاشفه ۲۱:۹).

تصاویر یک عروسی جهانی در پیدایش با آدم و حوا آغاز می‌شود و با عروسی بره خدا در آخرین کتاب کتاب مقدس به پایان می‌رسد. از کتابی به کتاب دیگر، پیام روشن است: ما عروس هستیم و برای یک عروسی عالی در آخر این عصر آماده می‌شویم. ما برای همیشه به محبت داماد خود، خداوند عیسی مسیح ملصق خواهیم شد.

ایمانداران نقش زنانه را در ارتباطمان با عیسی انجام می‌دهند. او شروع می‌کند، ما پاسخ می‌دهیم؛ او می‌دهد، ما دریافت می‌کنیم؛ او آبستن می‌کند، ما به دنیا می‌آوریم. او رهبری می‌کند، ما دنبال می‌کنیم؛ او محبت می‌کند، ما جبران می‌کنیم؛ او حکومت می‌کند، ما با او سلطنت می‌کنیم. این یک انجیل زنانه نیست بلکه تشخیص می‌دهیم که او قویتر است. مردان در رابطه با عیسی بعنوان عروس او، مردانگی خود را ترک نمی‌کنند، همانطور که زنان وقتی خود را پسران خدا معرفی می‌کنند زنانگی خود را ترک نمی‌کنند (لوقا ۲۰: ۳۶). این استعاره‌ها نه برای محدود کردن هویت ما، بلکه برای گسترش درک ما از اینکه در مسیح که هستیم، آورده می‌شوند. هیچ استعاره‌ای به تنهایی هویت کامل ما را تعریف نمی‌کند. ما معبد او، بدن او، عروس او، فرزندان او، پسران او، ارتش او هستیم - و بیشتر! منزلت ما به عنوان کسانی که در مسیح هستیم، حیرت‌انگیز است.

به طور کلی، درک راز این فصل برای خواهران نسبت به برادران آسان تر است - یادگیری

ارتباط با عیسی به عنوان عروس دلباخته او. اما برادران نیز می‌توانند این راز را بدست آورند. ابعاد جدید صمیمیت و واکنش هنگامی برای ما باز می‌شود، که به هویت خود بعنوان عروس متصل می‌شویم و با عیسی به عنوان داماد خود ارتباط برقرار می‌کنیم.

وقتی عیسی به ما نگاه می‌کند، لباس سفید پوشیده، لبریز از کارهای نیک، بالغ در محبت، آماده برای روز عروسی، قلب او از شادی لبریز می‌شود. او مشتاقانه منتظر روزی است که با باکره مورد حمایت خود ازدواج کند و ما نیز با سختی در انتظاریم! در این میان، ما با عشق، توجه، علاقه و میل به یکدیگر اظهار محبت می‌کنیم. رازگاه، اتاق پادشاه است که ما در آن رابطه عاشقانه رو به رشد خود را پرورش می‌دهیم (غزل سلیمان ۴:۱).

این جایی است که او ما را با کلام تأیید شستشو می‌دهد، و اعلام می‌کند که چقدر برای او زیبا هستیم. در پاسخ، ما او را با ستایش زیبایی، شخصیت و قدرتش تقدیر می‌کنیم. در رازگاه، همانطور که عشق او را دریافت می‌کنیم، قدرت می‌یابیم که با همان فراوانی، او را دوست داشته باشیم. او مطمئناً می‌داند که چگونه یک قلب را اسیر کند و آن را نگه دارد!

عیسی برای ازدواج با زن آمازون نمرد - عروسی که قادر است تبر جنگی بدست بگیرد و با قدرت و رفتار خشنش دیگران را بترساند و نه برای ازدواج با اسب بارکش که خستگی ناپذیر برای انجام کارهای خانه‌اش و جمع‌آوری مزارعش کار کند، او برای عشق مرد. او برای یک عروس زیبا مرد کسی که با او راه خواهد رفت، با او صحبت خواهد کرد، با او رویا خواهد دید، با او خواهد خندید، با او برنامه‌ریزی خواهد کرد و با او حکومت خواهد کرد.

سال‌ها پیش وقتی عروس من با یک لباس سفید و صورت درخشان از میان راهرو به سمت من آمد، اجازه بدهید بگویم که آن لحظه به چه چیزهایی فکر نمی‌کردم: او دندان‌های خوبی دارد. او می‌تواند کیک بپزد. او لباس‌هایم را خواهد شست و برایم غذا آماده خواهد کرد. او پوشک بچه‌ها را عوض خواهد کرد. او خانه را تمیز نگه خواهد داشت. چیزی که من فکر می‌کردم این بود: عشق من می‌آید! بله، وقتی ازدواج کردیم، می‌دانستم که ماریسی خانه‌مان را اداره خواهد کرد، فرزندان ما را پرورش خواهد داد، غذا درست خواهد کرد و لباس‌ها را خواهد شست؛ اما ما به این دلیل ازدواج نکردیم. ما برای عشق ازدواج کردیم.

ما برای عشق با مسیح ازدواج می‌کنیم.

درست است، ما سربازان مسیح هستیم. ما درگیر جنگ استراتژیک سطح بالایی هستیم، و خداوند ما را به جنگ نیکوی ایمان فرا می‌خواند. درست است که ما در تاکستان او کارگر هستیم. ما بی‌وقفه برای محصول کار می‌کنیم تا همه گندم‌ها را به انبار او برسانیم.

اما عیسی برای عضوگیری در یک ارتش یا نیروی کار نمرد؛ او برای یک عروس مرد. درست است که ما برای دریافت برنامه‌های نبرد از سردار لشکر به رازگاہ می‌آییم. و درست است، ما می‌آییم تا برای کار روزانه در مزرعه قدرت بدست آوریم. اما این نقش اصلی رازگاہ نیست. بالاتر از تمام اینها، ما برای صمیمیت می‌آییم. ما در مهمترین هویت خود می‌آییم - به عنوان عروس او - تا از آغوش او لذت ببریم و او را با عشق سرشار کنیم. در آخرین فصل کتاب مقدس، فریاد ایمانداران را در آخر زمان می‌توانیم بشنویم: "روح و عروس می‌گویند بیا! هر آن که می‌شنود بگوید: بیا! هر که تشنه است بیاید؛ و هر که طالب است، از آب حیات به رایگان بگیرد" (مکاشفه ۲۲: ۱۷). و در پایان این عصر، کلیسا در هویت خود به عنوان یک عروس خواهد ایستاد. من معتقدم این اعلان نبوتی است که در زمان‌های آخر قوم خدا با هویت خود به عنوان عروس مسیح بیدار می‌شوند. عروس با روح همکاری می‌کند تا برای بازگشت داماد آماده شود.

یک عروس و داماد دوست دارند باهم باشند. با دانستن این مسئله، اجازه دهید سوالی بپرسم. آیا هرگز وقت خود را با خداوند هدر داده‌اید؟ با این سوال، من به مریم بیت عنیا فکر می‌کنم که میراث خود را (ظرف گرانبیایم روغن معطر) به خداوند هدیه کرد و شاگردان او را سرزنش کردند، چرا عطر را هدر داد؟ (متی ۲۶: ۸). آنها ابراز عشق او را هدر دادن می‌دانستند. اما عیسی عشق او را تأیید کرد و تأیید کرد که عشق گاهی همراه هدر دادن است.

دوباره می‌پرسم، آیا شما هرگز با معشوق خود وقت هدر می‌دهید؟ منظور من این است که، بعد از اینکه برنامه معمولی خود را در رازگاہ انجام دادید - خواندن کتاب مقدس، پرستش، عبادت، درخواست، شفاعت، دعا در روح - و وقتی وقتتان تمام شد، آیا با او کمی بیشتر وقت می‌گذرانید، فقط برای عشق؟ منظورم اینست که، چرا نه؟ کمی بیشتر بمانید و مدتی را در حضور او وقت تلف کنید - زیرا شما یک عروس دل‌باخته هستید و می‌خواهید فقط با او باشید.

وقتی با هویت عروس بودنمان بیدار می‌شویم، وقت گذراندن با او دیگر احساس وظیفه نیست بلکه به لذت روح ما تبدیل می‌شود. وقتی وظایف دیگر ما را از این مشارکت دور می‌کند، در واقع احساس ناامیدی می‌کنیم. و سپس بی‌صبرانه منتظر زمان بعدی باهم بودن می‌مانیم.

خداوند می‌خواهد رازگاہ ما را از یک تعهد مذهبی به یک ماجراجویی عاشقانه تبدیل

کند.

وقتی یوحنا عروس مسیح را در شکوه خود دید، او را مانند شهری دید که طول، عرض و ارتفاع آن برابر است (مکاشفه ۲۱:۱۶). وقتی پولس عشق مسیح را می‌ستود، در مورد طول، عرض و ارتفاع عشق مسیح نوشت (افسیسیان ۳:۱۷-۱۹). همان زبان. داماد و عروس هر دو دارای ابعاد عشق یکسانی هستند:

- طول: وقتی عشق مسیح به اعماق گناه مردم فرو می‌رود، عشق این عروس به پایین‌ترین و گناهکارترین افراد بشر می‌رسد تا آنها را به شکوه و جلال برساند. هیچ چیز از اظهار طول این عشق در امان نیست. عروس حاضر است به خاطر انجیل زندگی‌اش را از دست بدهد.
- عرض: عشق مسیح به همه اقشار و بخش‌های بشریت می‌رسد تا مردم از هر زبان، رنگ و زمینه‌ای را در بر بگیرد، عشق عروس نیز مردم را همینگونه لمس می‌کند. قلب عروس برای درآغوش گرفتن هر شخصی که مسیح برای او مرد، مشتعل است.
- ارتفاع: ارتفاع، بلندای پر جلال عشق کامل اوست و محبت بی‌لکه عروس نسبت به محبوب خود که بالاتر از هر نام دیگری است. پاکی و شکوه احساسات او مانند کوهی با شکوه از جلال شاهانه بالا می‌رود.

وای، آیا آنها یک جفت عالی نیستند؟ آنها باهم، ملبس در کاملیتی خیره‌کننده، کاملاً سازگار باهم و با یوغ‌های برابر در هر مسیر، آنها داستان عاشقانه آسمان هستند. برای همیشه.

## فصل چهل و هفتم

### راز چسبیدن

خداوندا، به شهادت تومی چسبیم؛ مگذار سرافکننده شوم! (مزمور ۱۱۹: ۳۱).

به عنوان ظرف ضعیف‌تر، یکی از چیزهایی که به عنوان عروس مسیح عمیقا احساس می‌کنیم، درماندگی و آسیب‌پذیری ما جدا از او است. وقتی دچار مشکل یا صدمه‌ای می‌شویم، نیازمان به او را حس می‌کنیم و مانند یک نجات‌گریق به او می‌چسبیم. مزمورنویس شهادت می‌دهد که: "اگر شریعت تو مایه لذت من نمی‌بود، همانا در مصیبت خود هلاک می‌شدم!" (مزمور ۱۱۹: ۹۲). ما به کلام او می‌چسبیم زیرا بدون آن هلاک می‌شویم. در زمان‌های سختی، رازگاه به معنای واقعی کلمه بقای ما است. گاهی اوقات که من به خداوند می‌چسبم، پرسیده‌ام: "خداوند، آیا از اینکه نامیدانه به تو چسبیده‌ام ناراحت هستی؟" پاسخ این بوده است: "نه، من دوست دارم وقتی که با تمام وجود به من می‌چسبید. بدون من هیچ کاری نمی‌توانید انجام دهید، حتی وقتی احساس قدرت و توانایی می‌کنید. من دوست دارم وقتی که می‌فهمی بیشتر از نفس کشیدن به من احتیاج داری."

گاهی اوقات روح من درگیر جنگی می‌شود که اصلا متوجه نمی‌شوم دشمن از کدام سمت به من ضربه زده است. اگر می‌دانستم تک تیرانداز از کجا مرا هدف گرفته، می‌توانستم از خودم دفاع کنم. اما نمی‌دانم این ضربه‌ها از کجا می‌آیند. در این زمان سخنان داود را به

خودم یادآوری می‌کنم: "همهٔ خصمانم در نظر تواند" (مزمور ۶۹: ۱۹). او همه دشمنانم را می‌بیند، حتی وقتی که من نمی‌بینم. او دقیقاً منبع و ماهیت جنگ من را می‌داند و بهترین راه پیشروی مرا می‌داند. به همین دلیل است که در دعا به او چسبیده‌ام. هنگامی که گلوله‌ها در حال پرواز هستند، گاهی اوقات تنها کاری که بلدم انجام دهم این است که خودم را به دور او بپیچانم، از اشتیاق می‌لرزم و در وابستگی ناامیدانه به او چسبیده‌ام.

من فکر می‌کردم بلوغ مسیحی به این معنی است که ما قوی‌تر و قوی‌تر می‌شویم تا زمانی که با ایمان و قدرت خود نیروهای تاریکی را بترسانیم. اما تصویر کتاب مقدس از بلوغ متفاوت است که: "این کیست که از بیابان برمی‌آید تکیه زده بر دلداده‌اش؟" (غزل سلیمان ۵: ۸). در فصل آخر غزل‌های سلیمان، عروس از طریق بیابان یک عاشق کامل شده است و این برجسته‌ترین کیفیت بلوغ اوست: او برای هر مرحله به معشوق خود وابسته است.

علامت بلوغ این نیست که بتوانیم به تنهایی بلندتر و قویتر بایستیم، بلکه این است که به معنای واقعی کلمه در هر زمینه زندگی به او وابسته باشیم. بلوغ یعنی ما بیش از هر زمان دیگری به خدا چسبیده و وابسته‌ایم.

گاهی پیش آمده که باید با گروهی از مردم درباره کلام خدا صحبت می‌کردم و زمانی که در مقابل مردم ایستادم در روح لرزان بودم و دائم به جلو و عقب می‌رفتم. در این مواقع دلم می‌خواست فقط به خداوند نزدیک‌تر شوم تا او به من کمک کند؛ من برای هر کلمه‌ای به کمک خداوند متکی هستم، تمایل دارم او را از نزدیک دنبال کنم. جالب است که وقتی احساس می‌کردم از همیشه ضعیف‌ترم و زمانی که انتظار داشتم جلسه بی‌ثمر باشد، با شگفتی دیده‌ام که چگونه خداوند در میان ضعف من، با قدرت عمل کرده است.

وقتی در خلوت به او چسبیده هستید، در جمع هم بدون مشکل به او چسبیده می‌مانید. در رازگاه، روز را با چسبیدن به او آغاز می‌کنیم و هرگز او را رها نمی‌کنیم.

خداوند از طریق موسی گفت: "یهوه خدای خود را دوست بدارید، از صدای او اطاعت کنید و به او بچسبید، زیرا او زندگی شما و درازی عمر شماست، تا در سرزمینی که خداوند برای پدران‌تان، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، سوگند خورد که آن را بدیشان دهد، قرار یابید." (تثنیه ۳۰: ۲۰). اما رهبران یهود زمان عیسی - کسانی که باید در پادشاهی خدا بنا کنندگان می‌بودند - نزدیکی خود را نسبت به خدا از دست داده بودند. هنگامی که سنگ زاویه نزدشان آمد، آنها او را طرد کردند (مزمور ۱۱۸: ۲۲). آنها آموزش دیده بودند که

بناکنندگان توانمندی برای خدا باشند، اما علیرغم تخصصشان، به دلیل اعتماد به عقاید و فرضیات خود سنگ زاویه خدا را رد کردند. چقدر غم‌انگیز! آنها همان چیزی را رد کردند که سال‌ها برایش به حضور خدا فریاد می‌زدند؛ یعنی مسیح موعود.

من می‌خواهم از نمونه آنها یاد بگیرم. من نمی‌خواهم آنقدر به آموزش و تجربه ام مطمئن بشوم که احساس نیاز به عیسی برای هر نفس، هر حرکت، هر ایده و هر فکر را از دست بدهم. جالب است بدانید که، پس از برخاستن عیسی از مرگ، او ابتدا به مریم مجدلیه ظاهر شد. می‌دانید که مریم آخرین فردی بود که در روز دفن وی مقبره را ترک کرد، و اولین نفری در صبح قیام کنار قبر بود. وقتی هیچ کس دیگری آنجا نبود، مریم آنجا بود. او آخرین نفری بود که رفت و اولین نفر بود که برگشت. همانطور که مشخص است، عیسی ابتدا خود را به کسی آشکار کرد که بیشتر از بقیه دلتنگ او بود.

وقتی مریم او را شناخت، پر از شادی شد و دستانش را دور پاهای او حلقه کرد. او یک بار او را از دست داده بود و نمی‌گذاشت این اتفاق دوباره بیفتد. عیسی به او گفت: به من نچسب، زیرا من هنوز نزد پدرم صعود نکرده‌ام (یوحنا ۲۰: ۱۷). او از اینکه مریم می‌خواست او را نگه دارد ناراحت نشد. مقصود او این بود، هنوز وقتش نیست. من پاکی قلب تو را می‌دانم، مریم. تو می‌خواهی به من پیبندی، و ما برای همیشه در آن مسیر بهیم خواهیم پیوست. اما الان نه. اول، من باید نزد پدر صعود کنم. چسبیدن ما کمی بعد، در پادشاهی خدا کامل خواهد شد.

مریم مجدلیه نمادی از عروس مسیح در زمان آخر است، عروسی که محکم به داماد می‌چسبد. در این روزهای آخر عروسی در حال ظهور است که آرزوی او را دارد، در جستجوی اوست، به تاریکی نگاه می‌کند، دل‌باخته با آرزوی دیدار او است. گریه کردن. تماشا کردن. انتظار کشیدن. این همان عروس است که عیسی برای آن بازمی‌گردد. و هنگامی که او خود را برای بار دوم به او آشکار کند، او دیگر معطل نخواهد شد. حتی اگر او سعی کند بگوید، به من نچسب، این دست‌ها به دور پاهای او حلقه می‌شوند و هرگز رها نخواهند شد. به او که محکم نگهش داشته‌ایم خواهیم گفت: "خداوند، تو را یک بار از دست دادیم و دیگر هرگز تو را رها نمی‌کنیم!"

او ابتدا به سراغ کسانی می‌رود که بیشتر دلتنگ او هستند. و ما برای همیشه عاشقانه به او خواهیم چسبید.

اما تا آن روز پر جلال، من هر روز در رازگاه به او خواهم چسبید.

## فصل چهل و هشتم

### راز راه رفتن با خدا

خدا یک شریک پیاده‌روی می‌خواهد. این همان چیزی است که او در ابتدا با آدم و حوا داشت وقتی که در خنکای روز در باغ قدم می‌زدند (پیدایش ۳: ۸). آنها از یک رابطه پیاده‌روی لذت می‌بردند که شامل مصاحبت، گفتگو، صمیمیت، تصمیم‌گیری باهم، لذت دوطرفه و فرمانروایی مشترک بود.

همان پیاده‌روی را که او با آدم و حوا داشت با شما هم می‌خواهد. توضیح می‌دهم چرا به راه رفتن با او علاقه دارید.

همسرم، مارچی، دوست دارد با دوستش وندی پیاده‌روی کند. آنها تمام وقت صحبت می‌کنند. بدون وقفه. پیاده‌روی هم یک سرگرمی است و هم دوستی آنها را عمیق‌تر کرده است. عیسی با شاگردان خود به این نوع پیاده‌روی‌ها می‌رفت و امروز نیز دوست دارد با ما راه برود.

رازگاه مقصد نیست بلکه ابزار است. قرار است که دوستی ما با خدا برقرار و تقویت شود تا پس از پایان وقت خلوت، مابقی روز را به راه رفتن با او ادامه دهیم. ما فقط یک ساعت مشارکت شیرین صبح نمی‌خواهیم؛ ما هر روز ۲۴ ساعت راه رفتن صمیمانه با دوست‌مان را می‌خواهیم.

در کتاب مقدس بعد از آدم، خنوخ کسی بود که با خدا راه می‌رفت:



خَنوخ پس از آوردن مَتوشالِح، سیصد سال با خدا راه می‌رفت و پسران و دختران دیگر آورد. پس روزهای زندگی خَنوخ به تمامی، سیصد و شصت و پنج سال بود. خَنوخ با خدا راه می‌رفت، و دیگر یافت نشد؛ زیرا خدا او را برگرفت. (پیدایش ۵: ۲۲-۲۴).

حتی وقتی مردم به خواندن نام خداوند آغاز کردند (پیدایش ۴: ۲۶)، خنوخ اولین کسی بود که لذت ملموس راه رفتن با خدا را تجربه کرد. او چیزی را پیدا کرد که حتی آدم تجربه نکرده بود. او خود را به خدا می‌فرد تا جایی که یاد گرفت چگونه در هر قسمت از هر روز با او همنشینی کند. وقتی این رابطه راه رفتن را بنیاد نهاد، خداوند او را بدون مرگ به آسمان برد و این پاداش او بود.

خدا او را به جلال بالا نبرد تا ما تحت تأثیر تقوای خنوخ قرار بگیریم. خدا به ما نمی‌گوید اگر شما به اندازه خنوخ روحانی باشید، من شما را نیز به بهشت خواهیم برد. خدا خنوخ را به آسمان منتقل کرد تا تأکید کند که چقدر دوست دارد با مردم راه برود. من فکر می‌کنم او گفت، خنوخ اولین کسی بود که با من راه رفت، بنابراین من تصمیم گرفتم با انجام کار خارق‌العاده‌ای این نمونه را برجسته کنم. او را به بهشت بالا بردم تا نشان دهم چقدر دوست دارم با دوستانم راه بروم.

تصور کنید که خنوخ باشید و برای ۳۶۵ سال، یک رابطه رو به رشد با خدا داشته باشید! تنها می‌توان تصور کرد که خنوخ چه نوع صمیمیتی را تجربه کرد. شاید قلب خنوخ عمیقا آرزوی بیشتری می‌کرد و خدا از نگه داشتن رابطه در این سطح خسته شد. شاید او فکر می‌کرد، خنوخ، اشتیاق تو نسبت به من بسیار واقعی و پاک است، من دیگر نمی‌خواهم به تو نه بگویم. من می‌خواهم دعای تو را اجابت کنم و رویم را به تو نشان دهم. بیا بالا!

خدا می‌خواهد آرزوی شما برای راه رفتن با او را درست مثل خنوخ بیدار کند. نه اینکه او بخواهد شما را به بهشت منتقل کند؛ اما می‌خواهد زیبایی روی خود را به شما نشان دهد. همانطور که با او قدم می‌زنید، او این کار را با باز کردن کتاب مقدس برای شما انجام خواهد داد. روح مکاشفه (افسسیان ۱: ۱۷) بر شما آشکار خواهد شد نور جلال خدا که در چهره مسیح است (۲ قرن‌تیا ۴: ۶).

این مهم است که خدا صبر کرد تا خنوخ ۳۶۵ ساله شود تا او را بگیرد. نه ۳۶۰ یا ۳۶۴ بلکه ۳۶۵. چرا؟ بدیهی است، زیرا ۳۶۵ روز در یک سال وجود دارد. با در برگرفتن وی در

سال ۳۶۵، خدا پیام می‌داد: من می‌خواهم ۳۶۵ روز در سال با مردم راه بروم. ۳۶۴ روز سال نمی‌شود. من می‌خواهم امروز، همه روز و هر روز با تو قدم بزنم. تمام سال. هر سال. تا آخر عمرت. چه کسی فکر می‌کرد خدای جهان به ما علاقه‌مند خواهد بود؟ شگفت‌انگیز است!

او به کسانی که با او راه می‌روند اسرار محرمانه‌اش را آشکار می‌کند. پیش از ما افرادی این را تجربه کردند. نوح با خدا راه می‌رفت (پیدایش ۶: ۹)، بنابراین خدا درباره نقشه‌های خود برای نابودی زمین با طوفان به او گفت. ابراهیم با خدا راه می‌رفت (پیدایش ۲۴: ۴۰)، بنابراین او نقشه خود برای نابودی سدوم را با او در میان گذاشت. از طریق مسیح، ما می‌توانیم وارد ماجراجویی راه رفتن با خدا شویم - شاید حتی به طریقی کاملتر از نوح و ابراهیم، به دلیل روحی که به ما داده شده است.

خدا می‌خواهد قبل از اینکه در ما کار کند با ما راه برود. او ترجیح می‌دهد صبر کند و کاری انجام ندهد تا اینکه زن یا مرد مناسب را برای کار خود پیدا کند. به بیان صریح، او با دوستانش کار می‌کند. او تصمیم نمی‌گیرد که چه کاری می‌خواهد انجام دهد و بعد شروع به جستجو کند تا از شخصی استفاده کند؛ او به دنبال یک دوست می‌گردد و هنگامی که آن را پیدا کرد، تصمیم می‌گیرد که چه کاری می‌خواهد انجام دهد. وقتی یک نوح را می‌یابد، گزینه‌هایش تازه می‌شوند. حالا می‌تواند هر کاری انجام دهد. او حتی می‌تواند کل کره زمین را در یک سیل غرق کند.

در لیست او، پیدا کردن دوستی برای پیاده روی در اولویت قرار دارد. وقتی خدا یک نوح داشته باشد، می‌تواند یک سیل برپا کند. وقتی یک یوسف داشته باشد، می‌تواند به فرعون رویا بدهد. وقتی او یک موسی داشته باشد، می‌تواند قوم خود را از طریق دریا عبور دهد. وقتی او یک ایلیا داشته باشد، می‌تواند از آسمان آتش بفرستد. هنگامی که او یک سموییل داشته باشد، می‌تواند قلب شائول را آزمایش کند. وقتی او یک عیسی دارد، می‌تواند دنیا را نجات دهد. ای عزیز، با خدا قدم بردار!

وقتی خدا دوستی دارد، فعالیت الهی شتاب می‌گیرد. به عنوان مثال، به دانیال نگاه کنید. اوضاع در بابل بسیار عادی بود تا اینکه دانیال ظاهر شد. وقتی بابل مردی را که با خدا راه می‌رفت به اسارت گرفت، همه چیز روی سرش چرخید. بهشت شروع به غرش کرد. نبوکدنصر رویاهایی با ابعاد تاریخی دریافت کرد؛ مردان در کوره آتشین محافظت شدند؛ پادشاه به مدت هفت سال عقل خود را از دست داد و دوباره آن را بدست آورد؛ دستی ظاهر

شد و روی دیوار نوشت؛ شیرها نتوانستند شام بخورند؛ و برخی از قدرتمندترین مکاشفات آخرالزمانی ارائه شد. همه این امور به این دلیل اتفاق افتاد که خداوند مردی داشت که با او راه می‌رفت.

اگر یک ماشین چمن‌زنی را در گاراژ من بگذارید، به شما اطمینان می‌دهم که از آن استفاده خواهیم کرد! من هرگز اجازه نمی‌دهم چیزی مفید هدر رود. خدا هم همین روش را دارد. اگر یک ظرف کاملاً آماده باشید، او از شما استفاده خواهد کرد.

به همین دلیل است که او می‌خواهد با شما راه برود - بنابراین می‌تواند شما را برای اهداف بزرگ آماده کند. در طول آن پیاده روی‌ها، فروتنی وفاداری را القا خواهد کرد. تا زمانی که به عنوان یک ظرف مفید واجد شرایط شوید، با شما راه خواهد رفت.

راز این است: رازگاه جایی است که ما رابطه راه رفتن با خدا را گسترش می‌دهیم. ما تاریخچه مخفی خودمان با او را در خلوت رشد می‌دهیم و سپس او می‌تواند تصمیم بگیرد که چگونه می‌خواهد آن را در حضور جمع آشکار کند. کوه یخی را تصور کنید. فقط ۱۰٪ کوه یخ در سطح دیده می‌شود. وقتی با خدا قدم می‌زنیم، ۹۰٪ راه رفتن ما، توسط دیگران هرگز دیده نمی‌شود. ۹۰٪ را بسازید و او ۱۰٪ را آشکار خواهد کرد.

عیسی گفت که به دوستانش اعتماد می‌کند (یوحنا ۱۵: ۱۵). اگر می‌خواهید با او راه رفتن و گفتگویی دوستانه داشته باشید، این دعا را پیشنهاد می‌کنم:

خداوند، من می‌خواهم مورد اعتماد تو باشم، وفادار تا به مرگ. من می‌خواهم با تو راه بروم، با تو صحبت کنم، به تو گوش بدهم، قلب تو را درک کنم و اکنون و اینجا با تو شریک باشم. به من پیاموز که با تو راه بروم.

## فصل چهل و نهم

### راز خریدن روغن

در کتاب مقدس روغن استعاره‌ای از حضور و خدمت روح القدس است (اول سموئیل ۱۶:۱۳). وقتی کتاب مقدس از روغن و چراغدان صحبت می‌کند، اغلب نشان‌دهنده اینست که ما چراغی هستیم که برای خدا می‌سوزد و روح القدس سوخت نیرودهنده ماست. وقتی پر از روح القدس هستیم، او ما را زنده می‌کند و قلب‌های ما را با عشق و جلال خود روشن می‌کند.

عیسی از خرید روغن صحبت کرد. منظور او این بود که اگر قرار است با روح القدس پر شویم، باید در رازگاه هزینه‌ای بپردازیم. دعا هزینه دارد. هزینه‌اش چقدر است؟ وقت و انرژی. چگونه روغن بخریم؟ با وقت گذاشتن با خداوند و تازه شدن در کلام و روح او. برای تازه کردن ذخایر روغن مان انرژی و تلاش لازم است.

ایده خرید روغن از مثل عیسی درباره ده باکره گرفته شده است. هنگامی که آیات را مرور می‌کنید، توجه کنید که در مثل روغن چگونه ظاهر می‌شود:

در آن روز، پادشاهی آسمان همچون ده باکره خواهد بود که چراغهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند. پنج تن از آنان دانا و پنج تن دیگر نادان بودند. باکره‌های نادان چراغ‌های خود را برداشتند، اما روغن با خود نبردند. ولی دانایان، با چراغ‌های خود ظرف‌های پر از روغن نیز بردند. چون

آمدن داماد به درازا کشید، چشمان همه سنگین شده، به خواب رفتند. در نیمه‌های شب، صدای بلندی به گوش رسید که می‌گفت: "داماد می‌آید! به پیشواز او بروید!" آنگاه همه باکره‌ها بیدار شدند و چراغ‌های خود را آماده کردند. نادانان به دانیان گفتند: "قدری از روغن خود به ما بدهید، چون چراغ‌های ما رو به خاموشی است" اما دانیان پاسخ دادند: "نخواهیم داد، زیرا روغن برای همه ما کافی نخواهد بود. بروید و از فروشنده‌ها برای خود بخرید". اما هنگامی که آنان برای خرید روغن رفته بودند، داماد سر رسید و باکره‌هایی که آماده بودند، با او به ضیافت عروسی درآمدند و در بسته شد. پس از آن، باکره‌های دیگر نیز رسیدند و گفتند: "سرور ما، سرور ما، در بر ما بگشا!" اما او به آنها گفت: "آمین، به شما می‌گویم، من شما را نمی‌شناسم". پس بیدار باشید، چون از آن روز و ساعت خبر ندارید (متی ۲۵: ۱-۱۳).

وقتی عیسی در مورد روغن داشتن در چراغ‌هایمان گفت، اکثر مفسران موافقند که منظور وی از این است که ما باید به مقدار کافی از روح القدس داشته باشیم. تمرکز بر روی گرفتن روغن است. ما می‌خواهیم با روغن روح القدس پر شویم تا بتوانیم در مسیح زندگی پیروزمانده داشته باشیم و از هرج و مرج و مصیبت‌های این روزهای آخر عبور کنیم. تمام باکره‌ها در چراغ‌های خود روغن داشتند، اما خردمندان یک ظرف روغن اضافی با خود آوردند. نادان‌ها فرض کردند بازگشت داماد زودتر خواهد بود. بنابراین، آنها حداقل تلاش خود را کردند تا خود را برای آمدن او آماده کنند. آنها صادقانه اعتقاد داشتند که روغن کافی تا زمان آمدن داماد دارند. در مقابل، خردمندان پیش‌بینی کرده بودند که بازگشت داماد می‌تواند بیش از آنچه انتظار داشتند به تأخیر بیفتد.

اگر حکمت داشته باشیم در رازگاه برای سفری طولانی آماده خواهیم شد. هر ده نفر باکره بودند، به عبارت دیگر همه ایمانداران صادقی بودند. برخی باکره‌ها را نمایندگان رهبران در بدن مسیح می‌دانند. طبق این تفسیر، روغن می‌تواند نشان‌دهنده مسح خدمت یک رهبر باشد که در رازگاه کاشته شده است. باکره‌های نادان رهبرانی بودند که روغن کافی برای گذران زندگی داشتند. آنها آنقدر که برای انجام مسئولیت‌های خدمتی خود نیاز داشتند در رازگاه سرمایه‌گذاری کردند. اما خردمندان از آن فراتر رفتند. بله، آنها روغن کافی برای خدمت می‌خواستند؛ اما آنها همچنین می‌خواستند روغن کافی برای

مدت زمان طولانی داشته باشند. رهبران خردمند همیشه در پی عمق‌های خداوند هستند که فراتر از خواسته‌های خدمت آنهاست. آنها برای خرید روغن نه تنها برای انجام خدمت، بلکه برای یک رابطه شخصی و قلبی با عیسی به این رازگاه می‌آیند.

تهیه روغن برای خدمت، کاری پرهزینه است، اما به اندازه روغن زندگی صمیمی و پرشور با عیسی گران نیست. تهیه روغن برای خدمت ممکن است به ۶۰ دقیقه تدارک نیاز داشته باشد. روغن برای یک رابطه قلبی سوزان با خداوند، به تدارک ۷/۲۴ (۲۴ ساعت شبانه روز در ۷ روز هفته) نیاز دارد.

وقتی ذخیره خود را یک چهارم کامل نگه داریم احمقانه رفتار می‌کنیم. این احمقانه است که اجازه دهیم سر و صداها و مزاحمت‌ها، ما را از آنچه واقعاً مهم است - خرید روغن در رازگاه - دور کند. به حداقل پر کردن رضایت ندهید. زیر پایهای او بمانید تا قلب شما از عشق و ایمان پر شود.

وقتی حماقت آنها آشکار شد، باکره‌های نادان به عاقلان روی آوردند و گفتند، از روغن خود مقداری به ما بدهید. آنها تشخیص دادند که خردمندان با گذاردن زمان و انرژی، عمق بیشتری را در خدا پیدا کرده‌اند. آنها می‌گفتند، کمی از اقتدارتان در خدمت را به ما بدهید. اما خردمندان از دادن آن درمانده بودند. برای داشتن روغن روح القدس هیچ راه میانبری وجود ندارد. ما نمی‌توانیم اقتدار برای خدمت را از افراد دیگر وام بگیریم؛ ما فقط می‌توانیم آن را برای خود بخریم - در رازگاه.

امثال ۱۲:۱۳ می‌گوید امید به تعویق افتاده دل را بیمار می‌کند. هنگامی که داماد بازگشت خود را به تأخیر انداخت، امید باکره‌ها به تعویق افتاد و بیماری دل بر آنها غلبه یافت. بیماری دل باعث شده بود که آنها از غم و اندوه بخوابند (لوقا ۲۲: ۴۵). هر ده نفر از غم و اندوه به خواب رفتند، اما فقط نیمی از آنها ذخیره داشتند. تأخیر داماد برای تشخیص خردمندان از نادان‌ها بود.

امثال ۱۲:۱۳ ادامه می‌دهد که آرزوی برآورده، درخت زندگی است. آرزوهای مقدس، سرانجام برآورده شده و به درخت زندگی برای خوراک یک نسل تبدیل می‌شوند. در مثل ما، آرزوی باکره‌ها آمدن داماد بود. کسانی که با وجود اندوه در دل خود عاشقانه استقامت کردند، آمدن داماد یک درخت زندگی شد. وفاداری آنها منبع زندگی نسل آنها شد.

برای پایداری در ساعت آزمایشی که روی زمین می‌آید (مکاشفه ۳: ۱۰)، ما باید ذخایر روغن یعنی روح القدس را افزایش دهیم. نکته‌ی مثل این است - روغن بخرید! خود را وقف

رازگاه کنید تا زمانی که قلب شما از عشق و آرزو برای محبوبتان سرریز شود. سپس، پر کردن روغن را در اولویت اول هر روز قرار دهید. راز این فصل درست در اینجا آمده است: رازگاه مکان پر شدن از چیزی است که ما برای باقی ماندن در شب تاریک تأخیر مسیح نیاز داریم. روغن بخرید!

## فصل پنجاهم

### راز منبع دائمی

ما به فیض خدا به منبع نامحدود روح القدس دسترسی داریم. ما هرگز از نظر روحانی تخلیه نمی‌شویم زیرا او بیشتر از حد کافی است. ما به سادگی یاد می‌گیریم که از منابع روح القدس استفاده کنیم. رازگاه آزمایشگاه ماست جایی که می‌آموزیم بیشتر و بیشتر به فیض او نزدیک شویم و سپس هر روز در قدرت منبع بی‌پایان او زندگی کنیم.

چون ما قصد داریم رویای زکریا ۴ را به عنوان تصویری از چگونگی نزدیک شدن به منبع نامحدود روح القدس بررسی کنیم، خوب است همین حالا زکریا ۴ را در کتاب مقدس خود بیابید و ابتدا آن را بخوانید تا بتوانید مطالب این فصل را دنبال کنید.

زکریا یک چراغدان با هفت چراغ روغن‌سوز دید. بالای چراغدان ظرفی پر از روغن قرار داشت که لوله‌هایی از کاسه به طرف هر چراغ به پایین منتهی می‌شدند. این کاسه مخزن روغن بود و توسط دو درخت زیتون که در سمت چپ و راست چراغدان ایستاده بودند تغذیه می‌شد. درختان زیتون دائماً روغن می‌چکانیدند و دو لوله، روغن را از درختان به کاسه منتقل می‌کردند. درختان کاسه را پر می‌کردند و کاسه به چراغ‌ها روغن می‌ریختند. جریان روغن دائمی بود و شعله‌های آتش چراغ‌ها بی‌وقفه می‌سوختند.

حداقل چهار روش کتاب مقدسی برای تفسیر چراغدان زکریا ۴ وجود دارد. در بین این چهار روش، تفسیر مورد علاقه من این است که چراغدان نشان‌دهنده من و تو است - خادم خداوند.



در روای زکریا خادم خداوند چه کسی بود؟ رهبر وقت اورشلیم - زروبابل. اکنون مکاشفه ۱۱ را که خواهر زکریا ۴ است، در نظر بگیرید. خادم خداوند در مکاشفه ۱۱: ۳-۴ چه کسی بود؟ دو شاهد در آخرالزمان. در هر دو روایا، خادمین خداوند به عنوان چراغدان توصیف شده‌اند. هر دو دیدگاه اشاره می‌کنند که خدا می‌خواهد خادمانش مانند چراغدان هفت شعله در حضور او بسوزند. بنابراین چراغدان جلوی زکریا ۴ نمایانگر شما (خادم خداوند) است.

در ابتدا، من چراغدان را نماینده یک شخص نمی‌دیدم، زیرا فکر می‌کردم یک ایماندار فقط یک شعله دارد. اما بعد به این نصیحت عیسی برخوردم: " کمرهای خود را بسته چراغ‌های خود را فروخته بدارید" (لوقا ۱۲: ۳۵). عیسی از چراغ‌ها (جمع) صحبت کرد، این نشان می‌دهد که ما چندین چراغ درون خود داریم.

چند چراغ در درون خود داریم؟ من اشاره‌ای در مکاشفه ۴: ۵ پیدا می‌کنم، جایی که روح القدس به عنوان هفت روح آشکار می‌شود که به عنوان هفت مشعل در برابر تخت مشتعل است. وقتی ما با آن روح مقدس پر می‌شویم، هفت چراغ او چراغ‌های ما را مشتعل می‌کند. بنابراین، من معتقدم که ما نیز هفت چراغ داریم. ما توانایی داریم که با همان هفت شعله که روح القدس را مشتعل می‌کند بسوزیم.

هفت مشعل روح القدس چیست؟ اگر می‌دانستم، شاید راحت‌تر می‌توانستم شعله آنها را بدست بیاورم. اما من هویت آنها را نمی‌دانم زیرا کتاب مقدس در اینجا روشن نیست. اگرچه شاید برجسته‌ترین شعله روح القدس می‌تواند آتش عشق خدا باشد. همین قدر می‌دانم که خدا عشقی آتشین به افرادی که خلق کرده دارد. وقتی آن آتش زندگی ما را دربرگیرد، از اشتیاق به عیسی و دلسوزی برای مردم شعله‌ور خواهیم شد. پس می‌خواهم آتش عشق او در قلبم فروزان شود!

شش آتش دیگر روح القدس چیست؟ من فقط نظریه دارم، واقعاً به طور قطع نمی‌دانم. اما هویت هفت آتش روح القدس هرچه باشد، من می‌خواهم با تمام این هفت، شعله‌ور شوم! من معتقدم که رازگاہ جایی است که ما این شعله‌ها را دریافت می‌کنیم.

اکنون به پیشینه تاریخی روای زکریا می‌پردازیم. زروبابل، رهبر اجتماعی اسرائیل، وظیفه ساخت معبد خدا را داشت اما به تشویق نیاز داشت. روای زکریا بمنظور تقویت دست‌های زروبابل بود با نشان دادن الگوی جدیدی از نحوه ساختن ملکوت. بیشتر بناهای ملکوت توسط رهبران رویابین انجام شده‌اند، کسانی که گروهی از افراد را بسیج می‌کنند تا

از قدرت خود برای چکش کاری یک پروژه تا زمان اتمام آن استفاده کنند. اما خدا خواست که زروبابل نوع دیگری از رهبری را بیاموزد - سبکی از رهبری که در آن خادم خدا با استفاده از یک منبع درونی در روح، تأثیرگذار می‌شود.

یک رهبر هنگامی که از طریق منبع دائمی روح از درون مشتعل می‌شود به طور موثرتری توانمند می‌شود تا قوم خدا را در بنای ملکوت هدایت کند. زکریا در دید خود به جای نشان دادن رهبری که با دویدن همزمان در هزار جهت ضعیف شده، در رویای خود رهبری را دید که چراغ‌هایش به روشنی می‌سوخت، زیرا آنها از یک منبع روحانی قوت و فیض بهره می‌گرفتند. این نوع رهبران با قوت یا قدرت انسان ساخته نمی‌شوند، " خداوند لشکرها می‌گوید: بلکه با روح من" (زکریا ۴: ۶).

گفته شد که کاسه حاوی روغن بالای چراغدان قرار دارد. روغن از کاسه به درون هفت چراغ جاری می‌شد. کاسه، روغن هر چراغ را با نیروی جاذبه تأمین می‌کرد. با فشار روغن به هر چراغ، شعله‌های آتش به روشنی می‌سوخت - مشعل‌های واقعی غیرت مقدس. خدا به زکریا نشان می‌داد که دسترسی به چنین جریان پویای حیات الهی امکان‌پذیر است، ما می‌توانیم از این منبع الهی بهره‌مند شویم و با غیرتی آتشین در حضور خدا و قومش مشتعل باشیم.

خود را در این رویا قرار دهید و خود را مانند یک چراغدان ببینید. هنگامی که ملکوت خدا را با هم بنا می‌کنید، شما دعوت شدید که دیگران را دلسوزانه رهبری کنید. شما می‌خواهید رهبری مانند زروبابل باشید که به رازگاه کنار بروید، کانال‌های قلبتان را باز کنید و به روغن روح القدس اجازه دهید تا به هر شعله قلب شما سوخت برساند. رازگاه جایی است که چراغ‌های شما تازه می‌شوند و غیرت شما برای روی عیسی تجدید می‌شود تا که با هفت شعله روشن مانند مشعل بسوزید.

باشد که چنان برای مسیح بسوزید که تمام اطرافیان شما تحت تأثیر علاقه شما به عیسی و عشق فداکارانه شما نسبت به مردم قرار گیرند. وقتی اینگونه در مسیح مشتعل شوید، شما از جاه طلبی‌ها و انگیزه‌های نادرست پاک خواهید شد، خالص و پاک و مشتعل و شیفته زیبایی پادشاه خواهید گردید. قلب شما شیفته زیبایی پادشاه شماست. علایق و محبت شما به کسی غیر از داماد آسمانی نیست. وقتی برای بنای ملکوت دعوت می‌کنید، مقدسین گرد شما جمع می‌شوند زیرا آنها می‌دانند رویای شما از رحم سحرگاه نشات گرفته است. شما نه از رویاهای ساخته شده توسط انسان بلکه از رویا و فرمان الهی هدایت

می‌شوید. بازده شما بیشتر از منابع شما می‌شود.

کار با سرعت بیشتری از آنکه با منابع شما متصور بود جلو می‌رود. چرا؟ زیرا شما فقط با توانایی و قدرت منابع انسانی کار نمی‌کنید؛ همانطور که خدا در شما و با شما کار می‌کند شما در برهم‌افزایی و جریان انرژی روح القدس فعالیت می‌کنید. شما راز را پیدا کرده‌اید! منابع مالی از ناکجا بیرون می‌آیند؛ داوطلبان از راه می‌رسند؛ شرکت‌های سکولار شروع به اهدای وسایل خود به شما می‌کنند. درها در جایی که تا به حال فقط یک دیوار وجود داشت باز می‌شوند؛ مقدسین برای هدف ملکوت به هم می‌پیوندند؛ بی‌ایمانان از فیض خدا که بر جامعه ایمانداران است شگفت‌زده می‌شوند. و این گشایش‌ها برای اینست که یک رهبر خادم برای خدا از رازگاه با آتش بیرون آمده است.

هنگام دریافت رویا، زکریا یک سوال مهم از فرشته راهنمای خود داشت. سه بار در فصل ۴، زکریا از فرشته پرسید: در مورد آن دو درخت زیتون برایم بگو. درختان زیتون چیستند؟ (نگاه کنید به زکریا ۴: ۴، ۱۱ و ۱۲). پاسخ‌های فرشته زیرکانه و مبهم بود: "این دو پسران روغن (مردان مسح شده) هستند که نزد خداوندگار تمامی جهان می‌ایستند" (زکریا ۴: ۱۴). زکریا می‌خواست هویت این دو درخت زیتون را بداند زیرا آنها منبع روغن بودند. اگر او منبع روغن روح را می‌دانست، از راز زندگی در یک منبع دائمی حیات الهی و فیض آگاه می‌شد. بنابراین، این سوالی بسیار عالی برای همه زمان‌ها است. آن منبع بی‌پایان تأمین چیست؟

اگر چراغدان نشان‌دهنده زروبابل است، اجازه دهید پیشنهاد کنم دو درخت زیتون نشان‌دهنده کلام و روح القدس باشند. اگر بخواهیم ملکوت را با قدرت خدا بسازیم، به کلام و روح القدس نیاز داریم که با هم مخلوط شده و به قلب ما جاری شوند. وقتی روح خدا ما را با تنویر از کلامش روشن می‌کند، ما با آتش مقدس زنده می‌شویم!

این همان اتفاقی است که برای دو شاگرد در جاده عموآس افتاد. عیسی درک آنها را از کتاب مقدس در مورد خودش باز کرد. این عیسی بود که عیسی را با قدرت روح القدس - تغییردهنده زندگی - به روح انسان نشان داد! شاگردان بعداً اعلام کردند: "آیا هنگامی که در راه با ما سخن می‌گفت و کتب مقدس را برایمان تفسیر می‌کرد، دل در درون ما نمی‌سوخت؟" (لوقا ۲۴: ۳۲).

وقتی روح با کلام مخلوط می‌شود و روغن را به چراغ‌های شما می‌فرستد، قلب شما هم برای عیسی می‌سوزد!

رازگاه جایی است که ما در کلام تعمق می‌کنیم تا زمانی که روح با آن مخلوط شود و چراغ‌های ما را مشتعل کند. وقتی این مخلوط روغن (کلام و روح) به قلب ما جاری شود و آتش ما را شعله‌ور کند، ملکوت با ثمراتی فراتر از تمام تصورات شما پیش خواهد رفت. مسئله این نیست که سخت‌تر کار کنیم. راز این است، روغن بگیرید. خود را وقف وسیع کردن ارتباطتان با منبع روغن الهی کنید. هرچه روغن مقدس او به درون وجود شما سرازیر شود، چراغ‌های شما در حضور خدا و انسان روشن‌تر خواهد درخشید. وقتی یک زن یا مرد یک منبع بی‌وقفه از زندگی آسمانی را در رازگاه پیدا می‌کند، قدرت تاریکی به عقب رانده می‌شود. هنگامی که آنها از یک منبع داخلی روغن تغذیه می‌شوند و چراغ‌های آنها مشعل‌های غیرت برای عزیزانشان است، هیچ نیروی جهنمی نمی‌تواند این شعله را خاموش کند. حتی اگر اژدها سعی کند آن را با سیلی از دهانش خاموش کند، نخواهد توانست چون آن آتش توسط یک منبع داخلی تغذیه می‌شود. هیچ چیز خارجی نمی‌تواند آن را فرو نشانند. جان‌وسلی چیزی شبیه به این گفته است: برای خدا آتش بگیرد و مردم خواهند آمد تا سوختن شما را تماشا کنند.

## فصل پنجاه و یکم

### ماندن در مسیح

ما با سوال بزرگی روبرو هستیم که مشاهیر تاریخ مقدس هنگام جستجوی خدا، بارها آن را پرسیده‌اند. این سوال سه بار در بخشی که در فصل ۵۰ بررسی کردیم، توسط زکریا پرسیده شد. این سوال معمول هر جستجوگر کوشا است - بزرگترین جستجوی روح. با روش‌های مختلفی می‌تواند بیان شود اما چکیده‌اش این است: چگونه می‌توانم در مسیح بمانم؟ عجب سوالی!

همه ما برای همین دسترسی درد می‌کشیم. ما یک صمیمیت لاینقطع، یک رابطه مانای ۷/۲۴<sup>۶</sup> با عیسی می‌خواهیم. اما چگونه آن را پیدا کنیم؟ مانند یک هدف متحرک است که اگر صبح را با ارتباط با او شروع کنیم، بعد از ظهر می‌تواند مانند یک خاطره دور احساس شود. نزدیک، سپس دور. داخل، سپس بیرون، دوباره نزدیک بار دیگر با فاصله‌ای دور. و ما این را دوست نداریم. آیا باید اینگونه باشد؟

یک رابطه مانا با مسیح آرزوی مشترک هر قلب صادقی است.

هنگامی که عیسی دعوت کرد تا در او بمانیم، یکی از امیدوار کننده‌ترین وعده‌های کل کتاب مقدس را به ما داد: "اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، هرآنچه می‌خواهید، درخواست کنید که برآورده خواهد شد. جلال پدر من در این است که شما میوه بسیار

آورید؛ و این‌گونه شاگرد من خواهید شد. " (یوحنا ۱۵: ۷-۸). واژه اگر در متن ما را از اشتیاقی مقدس مدهوش می‌کند. اگر! شرط مهم پاسخ دعا، رابطه‌ای مانا با مسیح است. ما می‌دانیم که چنین رابطه نزدیکی در دسترس است، با این وجود بنظر می‌رسد یافتنش دشوار است. ما می‌خواهیم پاسخ دادن او واقعی و ملموس باشد. آیا در مسیح به جایی رسیده‌اید که همه دعاها را شما مستجاب شود؟ من نرسیده‌ام. اما من تسلیم نمی‌شوم. من بیشتر از آن پیش‌رفتم که اکنون تسلیم شوم. در عوض، می‌خواهم جستجویم را افزایش دهم. قلب من می‌سوزد - اشتیهای روحانی من برای مسیح در حال افزایش است. باید مسیح را بدست آورم!

هادسون تیلور درباره تقلای خود برای راه رفتن صمیمی‌تر با خدا نوشت. اگرچه وی یکی از بزرگترین مبشران تاریخ به حساب می‌آید، اما در آرزوی رابطه صمیمی‌تری با مسیح بود. او گفت: "من دعا می‌کردم، رنج می‌بردم، روزه می‌گرفتم، تلاش می‌کردم، تصمیماتی می‌گرفتم، با دقت بیشتری کلام می‌خواندم، زمان بیشتری برای خلوت و تعمق می‌خواستم - اما همه اینها بی‌نتیجه بود" او نوشت: "من می‌دانستم که اگر در مسیح بمانم همه چیز خوب خواهد شد، اما نمی‌توانستم." دریافت نامه‌ای از همکارش با این پیغام، نقطه عطفی در زندگی او شد: "دوستی با خدا نه از طریق جد و جهد برای ایمان بلکه از آرام گرفتن در خدای امین است." این کلمات ساده به او کمک کردند تا وارد مرحله‌ای جدید در ارتباط خود با عیسی شود. او توانست تلاش خود را متوقف کند و نزدیکی، قدرت و حیات مسیح را در بر کند. بله، حتی قهرمانی مانند هادسون تیلور برای ماندن در مسیح گشتی گرفت. راه شما برای ماندن در مسیح با دیگران متفاوت خواهد بود. ماندن همه ما متفاوت است، زیرا خدا هر کدام ما را منحصر بفرد طراحی کرده است. رابطه شما با مسیح هرگز مانند من نخواهد بود و روابط من هرگز مانند شما نخواهد بود. به همین دلیل است که شما با خوشه‌چینی از داستان‌های دیگران یاد نمی‌گیرید که در مسیح بمانید. با خواندن کتاب خوب یا شنیدن موعظه مناسب هم نخواهید توانست. هیچ‌کسی نمی‌تواند شما را برای ماندن در رابطه پایدار با مسیح راهنمایی کند. ممکن است یک مربی بتواند برخی از قوانین اساسی را بیان کند، اما در نهایت هر یک از ما باید راه خود را برای ماندن در مسیح پیدا کنیم. وقتی همه چیز گفته شد و تمام شد، باید در را ببندیم، با مسیح به مکان مخفی برویم و دریابیم که رابطه پایدار با او چگونه است.

در این تلاش عیسی به ما یک معاون داده است - روح القدس. شما به کسی احتیاج

ندارید تا کنار این معاون به شما کمک کند. تنها به نزد معاون بروید و از او بخواهید تا شما را به حقیقت ماندن در مسیح راهنمایی کند.

غالباً مسیر رسیدن به یک رابطه مانا با مسیح با اجبار همراه است. خدا در زندگی ما شرایط ناراحت کننده‌ای را طراحی خواهد کرد تا ما را تشنه خود بسازد. در مهربانی او، او زندگی ما را متوقف می‌کند تا ما را به آن رابطه‌ای که همیشه در پی‌اش بودیم ولی نمی‌دانستیم چگونه پیدایش کنیم، راهنمایی کند.

یوسف نمونه کاملی از این امر است. خداوند او را در مسیری دردناک قرار داد تا به او کمک کند رابطه‌ای پایدار را پیدا کند. ببینید چطور این اتفاق افتاد.

یوسف به عنوان یک جوان ۱۷ ساله به عنوان یک شخصیتی خدانشناس جدا از برادرانش ایستاد. خدا با دیدن تقدیس او گفت: "تبریک می‌گویم که قلب خود را پاک نگه داشتی یوسف. تو در حضور من بی‌گناه راه می‌روی و خود را از یک نسل شریر جدا کرده‌ای. تو صلاحیت ترقی در ملکوت را داری - پس برای بردگی برو!" بنابراین یوسف توسط برادرانش به بردگی فروخته شد.

در مصر، وی توسط شخصی به نام فوطیفار خریداری شد. فوطیفار به زودی فهمید که هر آنچه را که یوسف لمس می‌کرد، خدا برکت می‌داد، بنابراین او را سرپرست مباشرین تمام دارایی‌اش منصوب کرد. یوسف در راه رفتن در حضور خدا محتاط بود و از تمام آزمون‌ها با سربلندی بیرون می‌آمد. او در پرورش عطایا و استعدادهای خود کوشا و وفادار بود. هنگامی که همسر فوطیفار سعی در اغوای او داشت از وسوسه جنسی فرار کرد. خدا گفت: "به تو تبریک می‌گویم، یوسف، تو همچنان ماندن در حضور من را تمرین می‌کنی. تو صادقانه استعدادهای خود را پرورش دادی و از وسوسه فرار کردی. تو صلاحیت ترقی دیگری در ملکوت را داری - پس به زندان برو!"

یوسف در سیستم ترقی خدا بود.

او نمی‌دانست چرا خدا اجازه داد او را به زندان بپردازند. نمی‌دانم آیا او وسوسه شد که فکر کند، خدایا، خدمت به تو چه فایده‌ای دارد؟ وقتی تو را دوست دارم و به تو خدمت می‌کنم و مراقب قلبم هستم، فایده‌ای ندارد. شیطان می‌خواست یوسف را متقاعد کند که خدمت خدا نتیجه‌ای ندارد. اما یوسف از قلب خود محافظت کرد و محبت‌های خود را نسبت به خدای خود معطوف داشت.

زندان یوسف را مستاصل کرد. او فهمید که جدا از مداخله الهی، بقیه عمر خود را با

پوسیدگی در آن زندان مصری سپری خواهد کرد. هیچ کدام از استعداد‌های او در اینجا برای او کار نمی‌کردند. مهم نبود که او با استعداد و کاریزماتیک و باهوش بود؛ هیچ یک از این استعدادها نمی‌توانستند او را از زندان بیرون بیاورند. اکنون هر عطیه‌ای که او در خانه فوطیفار رشد داده بود بیفایده بود. یوسف که ناامیدانه زندانی بود، با استیصال در حضور خدا شروع به فریاد زدن کرد. خدایا با من حرف بزن و گرنه می‌میرم! او شروع به عمیق‌تر شدن در حضور خدا کرد. خدایا چرا اجازه دادی این اتفاق برای من بیفتد؟ چرا الان ایمن من به دردم نمی‌خورد؟

به نظر می‌رسید روح فقط می‌گوید، عمیق‌تر، بنابراین او به نفوذ به قلب خدا ادامه می‌داد. هنوز عمیق‌تر. در استیصال، یوسف به اعماق روح خدا نفوذ می‌کرد. یوسف عمیق‌تر برو. با دعا، او ریشه‌های روحانی خود را بیشتر و بیشتر در روح خدا گسترش می‌داد. باور دارم یک روز او رودخانه را پیدا کرد. رودخانه‌ای در خدا وجود دارد که بسیار عمیق است، ما بندرت آن را پیدا می‌کنیم مگر اینکه مشکلی سخت انگیزه ما شود. خداوند از اجبار زندان استفاده کرد تا به یوسف انگیزه دهد به دنبال این رودخانه برود. وقتی آن را پیدا کرد، متوجه شد منبعی در خدا وجود دارد که عمیق‌تر از فصول زندگی است. زمستان یا تابستان، سیل یا خشکسالی مهم نیست. رودخانه را پیدا کنید و به چشم‌های از حیات الهی دسترسی پیدا کنید که تحت تاثیر چهار فصل قرار نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد تعداد کمی از افراد آن را پیدا می‌کنند، اما وقتی آن را پیدا می‌کنند، آن را ماندن در مسیح می‌نامند. خدا در اصل به یوسف می‌گفت: "پسر، من چیزهای خوبی برایت در انبار دارم. اما این دعوت هرگز با قدرت عطایا و استعداد‌های تو پیش نخواهد رفت. برای تربیت روح تو، تو را در مکانی قرار خواهم داد که قوت تو بیفایده باشد - زندان." وقتی بدون یاور بود و توان کنترل هیچ چیز را نداشت، آنجا بود که او این بُعد از خدا را کشف کرد که نه با قدرت و نه با قوت بلکه با روح خداوند (زکریا ۴: ۶).

این توانایی یوسف برای درک قوت روح خدا بود که او را از زندان بیرون آورد. استعداد‌های او نمی‌توانستند او را از زندان خلاص کنند، اما زندگی او در روح می‌توانست. هنگامی که فرعون او را برای تعبیر خواب خود فراخواند، یوسف حکمتی را که در این فصل زندگی‌اش بدست آورده بود، ارائه داد زیرا روح خدا بر او آرام گرفته بود. در عرض یک ساعت، او از زندان به قصر رفت.

زمانی که ما در مسیح بمانیم، دوره‌ها و فصل‌ها تغییر می‌کنند. ما منطقه خدا را می‌یابیم



- بُعدی که خدا قدرتمندانه در مسائل مردم کار می‌کند. یوسف، انبیا، عیسی، پولس - آنها با ماندن در مخفیگاه قادر مطلق، تاریخ سیاره ما را تغییر دادند. آنها راه را به ما نشان داده‌اند. همان رودخانه درونی ماندن در مسیح را پیدا کنید سپس بر نسل خود نیز برای خدا تأثیر خواهید گذاشت.

از سختی‌هایی که ناگهان با آنها مواجه می‌شوید، ناامید نشوید. طوری به خدا بچسبید که قبلاً نظیرش را انجام نداده‌اید. استیصال را به رهاسازی تبدیل کنید. راز این است: اگر با تمام قلب او را جستجو کنید، او شما را به سمت رودخانه باستانی هدایت می‌کند که از اعماق قلب او جاری است. در اینجا آب‌های زلال حیات الهی جاری است. وقتی حیات خدا دنیای غیرممکن‌های شما را لمس کند، این معجزه است. هیچ چیز حیات خدا را متوقف نمی‌کند. نه زندان، نه دیوار، نه کوه، نه قدرت‌ها. جنبش روح غیرقابل توقف است و کلام خدا را نمی‌توان زنجیر کرد (۲ تیموتائوس ۲: ۹). از این رودخانه بنوشید تا همه چیز در دنیای شما تحت تأثیر قدرت خدا بلرزه درآید. هرآنچه می‌خواهید، درخواست کنید که برآورده خواهد شد (یوحنا ۱۵: ۷).

دوباره آن را بشنوید: یاد بگیرید که در مسیح بمانید.

## فصل پنجاه و دوم

### راز اتحاد با خدا

اشتیاق داشتن ارتباط قلبی با خدا، عمیقا در روح انسان کاشته شده است. ما می‌خواهیم به گونه‌ای شخصی، قابل درک و واقعی به خدا بپیوندیم. این اشتیاق شما برای صمیمیت با خدا است که شما را به خواندن این کتاب تا فصل آخر سوق داده است. همین اشتیاق برای ارتباط با خدا، قلب زن سامری در یوحنا ۴ را پر کرد. او در جای‌های اشتباه به دنبال عشق بود، اما استاد می‌دانست سبک زندگی گناهکارانه او از اشتیاق به عشق ورزیدن و دریافت عشق ناشی می‌شد. او با رستگاری به زن سامری نزدیک شد.

همانطور که مکالمه عیسی با او پیشرفت می‌کرد، زن ناگهان متوجه شد که او یک نبی است، بنابراین بلافاصله سراغ بحث و جدل بزرگ بین یهودیان و سامریان رفت: مکان مناسب برای ارتباط با خدا کجاست؟ این سوال گله‌آمیز را اینگونه پرسید: "پدران ما در این کوه پرستش می‌کردند، اما شما می‌گویید جایی که در آن باید پرستش کرد اورشلیم است" (یوحنا ۴: ۲۰). او می‌خواست بداند، راه صحیح ارتباط با خدا چیست - اینجا در این کوه یا اورشلیم؟

به او تعلیم داده شده بود که ارتباط با خدا مربوط به جا و مکان است. اگر او مجبور بود برای ارتباط با خدا به اورشلیم برود، هیچ امیدی برایش باقی نمی‌ماند، زیرا او (به عنوان یک سامری) اجازه ورود به معبد اورشلیم را نداشت. شاید سبک زندگی گناه آلود او از یک احساس ناامیدی ناشی می‌شد - ناامید از اینکه هرگز نمی‌تواند با خدا ارتباط برقرار کند.

اما علیرغم ناامیدی، قلب او هنوز برای شناخت خدا درد داشت. پاسخ عیسی باید او را حیرت زده کرده باشد. وی اظهار داشت که نزدیکی با خدا مربوط به مکان فیزیکی نیست بلکه ارتباطی روحانی است. او گفت که اگر چه او به دنبال ارتباط با خداست، اما خدا حتی علاقه بیشتری به ارتباط با او دارد. او گفت که پدر در جستجو است. او به دنبال کسانی است که در روح و راستی با او ارتباط برقرار کنند (یوحنا ۴: ۲۳). عیسی او را جستجو کرد تا آرزوی پدر را برای او آشکار کند.

امروز هم برای ما به همان اندازه غیرقابل تصور است: پدر پرستشگرانی مثل من و شما را می خواهد. او می خواهد در محبت به ما بپیوندد.

چه کسی می توانست حدس بزند؟ او آرزو دارد با ما یکی شود، و تپش قلبش با ما درآمیزد. در گذشته از اصطلاح اتحاد با خدا برای توصیف بالاترین مرحله صمیمیت روحانی استفاده می شد. برای این ارتباط با خداست که قلب انسان می سوزد. عیسی آمد تا ما را با خدا یکی کند (یوحنا ۱۷: ۲۱-۲۳). بیشترین رضامندی روح انسان از طریق اتحاد با خدا حاصل می شود. این جایی است که ما عمق قلب مشتعل خدا را کشف و کاوش می کنیم. خداوند ما را مشتاق اتحاد با خود آفرید، و سپس با استعاره ازدواج به ما در درک این آرزو کمک کرد. همانطور که زن و شوهر به عنوان یک تن به هم پیوسته اند، ما نیز در اتحاد با خدا هستیم. این نکته اصلی پولس در افسسیان ۵ بود. اول، وی از موسی نقل کرد: "از این رو مرد، پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند شد" (افسسیان ۵: ۳۱). سپس این نظر را اضافه کرد: "این راز، بس عظیم است - اما من درباره مسیح و کلیسا سخن می گویم" (افسسیان ۵: ۳۲). مسیح و کلیسا، مانند یک زن و شوهر در اتحاد روحانی به هم پیوسته اند.

حال، چرا یک زن و مرد جوان تصمیم به ازدواج می گیرند؟ آیا فقط برای احساس عاشقانه است؟ خوب، یک زوج می توانند بدون ازدواج از ابراز عشق لذت ببرند (من از مهرورزی در خلوص و بی گناهی آن صحبت می کنم). آنها می توانند بدون ازدواج هم، عشق، صمیمیت، دوستی، همراهی، ارتباط و معاشرت داشته باشند. اگر یک زوج بدون ازدواج می توانند از تمام آن مزایا بهره مند شوند، پس چرا ازدواج می کنند؟ زیرا یک چیز وجود دارد که مهرورزی، در بی گناهی، نمی تواند آن را فراهم کند: اتحاد.

زوجین برای اتحاد ازدواج می کنند.

خدا ما را طوری ساخته است تا مشتاق اتحاد با یک همسر باشیم، بلکه حتی بیشتر از

آن، مشتاق اتحاد با خود او باشیم. ما مشتاقانه در انتظار روزی هستیم که در شام عروسی بره به مسیح ملحق شویم (مکاشفه ۱۹:۹). در آن روز، ما از اتحاد کامل با مسیح لذت خواهیم برد. در ضمن، ما می‌توانیم بر روی زمین، به ابعاد محدود اتحاد با او دسترسی پیدا کنیم. اکنون تا چه حدی می‌توان به مسیح پیوست؟ همه ما برای یافتن پاسخ در تلاشیم. آیه‌ای هست که بیش از آیات دیگر، مرا در پیگیری اتحاد با خدا الهام داده است. این آیه در متنی تا حدودی مبهم بی‌سر و صدا قرار گرفته است، اما روزی توجه مرا جلب کرد: "اما آن که با خداوند می‌پیوندد، با او یک روح است" (اول قرنتیان ۶: ۱۷). در متن، پولس در مورد اتحادی که از طریق روابط جنسی (مانند روسپیگری) اتفاق می‌افتد صحبت می‌کند. استنباط وی این بود که اتحاد جنسی نوعی اتحاد روحانی ایجاد می‌کند. البته در این آیه پولس به اتحاد روحانی با مسیح اشاره دارد که بسیار فراتر از سطح جسمی است.

این چیزی است که توجه مرا در این آیه جلب کرد. این آیه می‌گوید خداوند و من یک روح هستیم. هنگامی که من صمیمیت روحانی با او را تصور می‌کردم، همیشه دو روح جداگانه را به تصویر می‌کشیدم، گویی روح او و من در کنار هم قرار می‌گیرند. اما این آیه آشکار می‌کند که وقتی به مسیح پیوستیم، دیگر دو روح نیستیم بلکه یک روح هستیم. یک روح با خدا! این ایده خارق‌العاده است، تقریباً با نامعقول هم مرز است. بهتر از آن است که قابل درک باشد. وقتی تسلیم مسیح می‌شوم، ما دو نفر یکی می‌شویم.

آسمان‌ها نمی‌توانند خدا را در خود جای دهند (اعمال ۷: ۴۹-۵۰)، اما او به نوعی مقرر کرده است تا روح انسان مسکن او شود. این بدان معناست که روح ما در دربر گرفتن خدا قابلیت گسترده‌تری از کل جهان داراست. برآستی ما عجیب و مهیب ساخته شده‌ایم! ما قادریم که پر شویم تا تمامی پری خدا (افسیان ۳: ۱۹). وای. عجیب نیست که مسیح را در من امید جلال می‌نامد (کولسیان ۱: ۲۷).

بگذارید این یگانگی را با یک سوال نشان دهم. اگر بخواهم یک فنجان آب خالص به اقیانوس بریزم، آیا می‌گویید اکنون اقیانوس رقیق شده است؟ نه، شما می‌گویید آن فنجان آب در وسعت اقیانوس جذب و گم شده است. این همان اتفاقی است که در اتحاد با مسیح می‌افتد. وقتی به او پیوستم، خودم را در اقیانوس عظمت او گم می‌کنم. اکنون می‌توانم بگویم: "دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند" (غلاطیان ۲: ۲۰). وقتی من با او یکی هستم، هویت من در شکوه و عظمت جلال او گم می‌شود.

منظور من این نیست که ما خدا می‌شویم. ما تا ابد مخلوق هستیم و او هم تا ابد خالق است. تمایز بین خالق و مخلوق هرگز محو نخواهد شد. اما از طریقی باشکوه، مخلوق با خالق یک روح می‌شود. ما در عشق و صمیمیت ابدی به هم پیوسته‌ایم.

اگر اتحاد ما با مسیح به نظر شما گیج‌کننده است، تصور کنید که چقدر برای فرشتگان حیرت‌زا است. پیش از خلقت انسان، آنها شاهد کوره‌ای آتشین از عشق بوده‌اند که فقط به سه شخص - پدر، پسر و روح القدس - محدود شده بود. این سه نفر از محبتی بی‌نظیر برخوردار بوده‌اند که از نظر شدت و دامنه چنان آتشین است که هیچ موجود دیگری تاکنون جرأت ورود به آن کوره شعله‌ور را نداشته است. در این کوره ازلی عشق ابدی، قلب پدر به پسرش پیوسته، پسر به عمقهای روح نزدیک می‌شود و روح در قلب پدر می‌سوزد. سه در یک! و اکنون، هنگامی که فرشتگان به این کوره آتشین نگاه می‌کنند، شکل چهارمی را در حال راه رفتن در آتش می‌بینند (دانیال ۳: ۲۵). و این شخص چهارم ظاهر عروس مسیح را دارد!

بله این درست است. انسان سقوط کرده به یگانگی با الوهیت ارتقا یافته است. ما به حلقه عشق تثلیث دعوت شده‌ایم. این حتی برای سرافیم درخشان که در حضور تخت خدا شعله‌ور می‌شوند قابل درک نیست.

اتحاد با مسیح چه معنایی دارد؟ چگونه می‌توانیم به آن دست یابیم؟ یکی از روش‌های دنبال کردن ما توسط داوود در مزمور ۸: ۶۳ بیان شده است: "جان من به تو چسبیده است" کلمه عبری چسبیدن نزدیک به کلمه پیوستن است. چسبیدن یعنی پیگیری به منظور رسیدن. داوود می‌گفت: "خداوندا، من تو را پیگیری می‌کنم تا به تو برسم. وقتی این کار را بکنم، تو را در آغوش خواهم گرفت و هرگز تو را رها نخواهم کرد! وقتی دستهایم را به دور تو می‌پیچم، برای همیشه به تو ملحق خواهم شد."

بنابراین پیوستن به مسیح، تعقیب جدی وی به منظور در آغوش گرفتن اوست. این علاقه‌مندی باشکوه به رازگاه، تعقیب مقدس است که ما به آن دعوت شده‌ایم.

وقتی به پیوستن به مسیح فکر می‌کنم، داستان مریم مجدلیه را به یاد می‌آورم. او عیسی را به روشی خاص دوست داشت زیرا او هفت دیو را از او بیرون رانده و او را از عذاب آزاد کرده بود. طرز دوست داشتن او را در هنگام مرگ و قیام مسیح می‌بینیم. هنگامی که عیسی دفن شد، وی آخرین کسی بود که قبل از شب سبت بر مزارش نشست و گریه کرد. و صبح قیام، او اولین کسی بود که به مقبره او بازگشت. چقدر او را دوست داشت! سپس، هنگامی که

عیسی خود را در مقبره به او نشان داد، او بلافاصله دستان خود را دور پاهای او حلقه کرد و عاشقانه به او چسبید. او نمی خواست دوباره از مسیح جدا شود.

عیسی ابتدا خودش را به کسی نشان داد که او را بیشتر دوست داشت.

مریم نماینده عروس مسیح در زمان آخر است. عروس مسیح، مانند مریم مشتاق متحد شدن با عیسی می باشد و مشتاقانه در جستجوی اوست. ما هم مانند مریم با اشتیاق به پیوستن به عیسی او را دنبال می کنیم. در این زمان های آخر ایستاده ایم و در آرزوی ظهور او هستیم. مانند مریم در مقبره، ما در حال جستجو، گریه، آرزو، حسرت هستیم و تماشا می کنیم. دعای ما طنین دعای مریم در مقبره است: پدر آسمانی، کجا او را بردی؟ او را اینجا نزد من بیاور تا من خوشحال شوم، زیرا آرزو دارم که با او باشم.

هنگامی که عیسی بازگشت، ابتدا خودش را برای عروس خود که بیشتر در آرزوی او است، نشان می دهد.

هنگامی که او برای بار دوم بیاید، و او را که روح ما مشتاقش بود ببینیم، او را در آغوش خواهیم گرفت، دستان خود را به دور او خواهیم پیچید، و این بار هرگز رها نخواهیم کرد. او " بدنهای حقیر ما را تبدیل خواهد کرد تا به شکل بدن پر جلال او درآید" (فیلیپیان ۳: ۲۱). داماد و عروس کامل او راهروی جلال را با هم قدم خواهند زد و در ازدواج مقدس بهم می پیوندند، پدر نورها مراسم را بجا می آورد. هیچ چیز دیگر ما را از هم جدا نخواهد کرد. دیگر نه دردی خواهد بود نه گریه و اشک. آرزوی ملتها برآورده خواهد شد. بنابراین ما همیشه با خداوند خواهیم بود.

اما تا آن زمان، من مانند عروسی دلباخته که آرزو دارد داماد خود را ببیند، به رازگاه خود عزلت خواهم گرفت. من او را جستجو خواهم کرد تا وقتی که به او برسم. و من در رازگاه آرام خود - محل بالاترین صمیمیت - هیجان زده خواهم شد، زیرا در اینجا من به او پیوسته ام و ما یک روح هستیم.







# رازهای رازگهان

## کلیدهایی برای مشتعل کردن وقت‌هایتان با خدا

در این کتاب، محبوب‌ترین حقایقی که خداوند به من بخشیده، با شما به اشتراک می‌گذارم. به این امید که به زندگی دعایی شخصی شما قوت و الهام ببخشد آنچه عیسی با پدرش داشت می‌تواند مال شما باشد! - باب سورج

این منبع بی‌همتا موجب خواهد شد:

- صمیمیت خود را با عیسی شعله‌ور کنید
- به آتش زندگی دعایی شخصی خود دامن زنید
- سرعت خود را در شنیدن و اطاعت افزایش دهید

تعهد باب سورج به کلام، درکی زنده درباره دعا به او داده است. این کتاب مانند یک نقشه راه، برای صمیمیت با عیسی، الهام بخش خواهد بود.

مایکل بیگل، خانه بین المللی دعا، کانزاس سیتی.

تازه و بی‌انتهای در رازگهان من او را می‌بینم و او مرا می‌بیند. پیغام این کتاب، درونم را حیات بخشید.

سارا هاگرتی، نویسنده "هر تلخی شیرین است"